

تفسیر

کاربردی

عهد جدید

## تفسیر کاربرد ی عهد جدید

# تفسیر کاربردی عهد جدید

نوشته:

توماس هیل  
استیگان تورسون

ترجمه:

آرمان رشدی  
فریبرز خندان

ویرایش:

سارو خاچیکی

این کتاب ترجمه ای است از کتاب

The Applied New Testament Commentary

By: Thomas Hale and Stephen Thorson. Copyright © 1996.

که با اجازه رسمی ناشر متن انگلیسی منتشر می گردد

چاپ اول: سال ۲۰۰۱ میلادی

حق چاپ محفوظ است

# فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	فهرست لغات
۳۱	مقالات عمومی
۳۲	مقدمه مقالات عمومی
۳۵	عیسی مسیح
۴۱	طریق نجات
۴۷	نجات - جبر یا اختیار
۵۳	آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟
۵۸	روح القدس
۶۵	تعمید روح القدس
۷۳	تعمید آب
۸۱	شام خداوند
۸۶	نحوه اداره کلیسا
۹۴	نقش زنان در کلیسا
۹۸	کودکان و ملکوت خدا
۱۰۲	ازدواج مسیحی
۱۱۰	شفا و رهایی
۱۱۸	مقاومت در برابر شریر
۱۲۶	بازگشت ثانوی عیسی مسیح
۱۳۵	هدف کلیسا
۱۴۰	بیداری روحانی
۱۴۵	خلاصه عهد عتیق
۱۵۵	کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید
۱۶۱	تفسیر عهد جدید
۱۶۳	متی
۲۶۳	مرقس
۳۵۵	لوقا

۴۱۷	یوحنا
۵۴۱	اعمال
۶۴۷	رومیان
۷۶۷	اول قرن‌تیان
۸۶۹	دوم قرن‌تیان
۹۲۱	غلاطیان
۹۶۷	افسیان
۱۰۰۹	فیلیپیان
۱۰۳۳	کولسیان
۱۰۵۹	اول تسالونیکیان
۱۰۷۷	دوم تسالونیکیان
۱۰۸۷	اول تیموتائوس
۱۱۱۱	دوم تیموتائوس
۱۱۲۷	تیطس
۱۱۳۷	فلیمون
۱۱۴۱	عبرانیان
۱۲۰۳	یعقوب
۱۲۳۱	اول پطرس
۱۲۵۷	دوم پطرس
۱۲۷۱	اول یوحنا
۱۳۰۱	دوم یوحنا
۱۳۰۵	سوم یوحنا
۱۳۰۹	یهودا
۱۳۱۵	مکاشفه
۱۳۶۳	فهرست مطالب

## مقدمه

### روش مطالعه این کتاب

کتاب تفسیری که در دست دارید به این منظور نوشته شده است که خواننده را در مطالعه کتاب مقدس یاری دهد. اما این کتاب را نباید مانند کتابها معمولی خواند. پیش از هر چیز، خواننده به هنگام خواندن هر بخش آن، باید با دعا بر روی آنچه می‌خواند تعمق و تفکر کند. سپس، باید به ترتیب، آیات را یکی یکی همراه با شرح و تفسیر آن مطالعه کند تا معنی هر آیه را تا آنجا که امکان دارد بفهمد. و سرانجام، پس از درک هر آیه بطور مجزا، خواننده باید برگردد و از اول بخش مربوطه، تمام آن بخش از کتاب مقدس را دوباره مطالعه کند تا معنی آن را در چارچوب و مضمون کلی آن نیز درک کند، زیرا علاوه بر مطالعه آیه به آیه، مهم است که معنی کلی هر بخش را نیز به شکل یک واحد بدانیم. برای درک کامل روحانی متن کتاب مقدس، لازم است که بیش از هر چیز از روح القدس یاری بجوییم. کتاب مقدس کلام زنده خداست، پس هر بار که آنرا می‌خوانید دعا کرده، بگویید: «خداوندا، فکر مرا باز کن؛ با کلامت با من سخن بگو.»

در پی این «مقدمه» بخشی را ملاحظه خواهید کرد که **فهرست لغات** نام دارد که در آن پنجاه و یک لغت مهم تعریف شده است. این لغات به کرات در سراسر عهد جدید بکار رفته‌اند. در این کتاب هر بار یکی از این پنجاه و یک لغت را بصورت حروف کج (ایرانیکی) دیدید، بدانید که در آن بخش یا فصل این لغت برای اولین بار است که بکار می‌رود. برای مثال در صفحه ۱۶۷ لغت **فرشته** را در تفسیر متی ۱:۲۰ به شکل حروف کج می‌بینید که نشان می‌دهد این لغت مهم که شرحش در **فهرست لغات** آمده در کتاب متی برای اولین بار در باب یک، آیه ۲۰ بکار رفته است. برای درک آیه‌ای که این لغات در آنها دیده می‌شود لازم است ابتدا شرح مربوط به آن لغت را در **فهرست لغات** بخوانید تا معنی آنرا خوب بدانید.

در پی **فهرست لغات** بخش دیگری به نام **مقالات عمومی** قرار دارد. در این بخش، موضوعات مهم الهیاتی بحث شده است. هر وقت در تفسیر آیه‌ای یکی از این موضوعات مطرح شود، در آخر آن بند یا در زیر نویس نوشته می‌شود: (مقاله عمومی: ... مشاهده شود). برای مثال در صفحه ۱۸۰ در زیر تفسیر متی ۷:۵ چنین آمده

(مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مشاهده شود). خواننده می‌تواند به صفحه ۵۳ مراجعه کرده مقاله مربوطه را مطالعه کند. این روش کمک می‌کند تا از تکرار موضوع در جاهای دیگر کتاب جلوگیری شود.

در این کتاب اغلب به خواننده پیشنهاد می‌شود به آیات دیگر نیز مراجعه کند. در چنین موارد گاهی فقط نام کتاب و شماره باب و آیه ذکر می‌شود؛ برای مثال: «(متی ۲۲:۵)» و گاهی کلمات «مشاهده شود»، «مراجعه کنید»، «رجوع شود به» و امثالهم دیده می‌شود؛ برای مثال: «(متی ۲۲:۵ مشاهده شود)». هر وقت عبارت «مشاهده شود» یا عبارات مشابه آن را دیدید بدانید که مهم است به آن آیه یا آیات مراجعه کنید زیرا با این کار معنی آیه‌ای را که مطالعه می‌کنید بهتر درک خواهید کرد. گاهی کلمه «و تفسیر آن...» بدنبال شماره آیه اضافه می‌شود؛ برای مثال: «(متی ۲۲:۵ و تفسیر آن مشاهده شود)». در این موقع لازم است که هم آن آیه‌ای که به آن ارجاع داده شده و هم تفسیر آن آیه مطالعه شود. این روش نیز کمک می‌کند تا از تکرار مطالب در سراسر کتاب جلوگیری شود.

گاهی نیز خواهید دید که آیه‌ای تفسیر نشده، بلکه از خواننده خواسته شده به آیه دیگری مراجعه کند. این امر به آن دلیل است که آن آیه دیگر با آیه اول تقریباً یکی است. پس هرگاه دو یا چند آیه مشابه وجود داشته باشند، فقط یکی از آنها تفسیر می‌شود تا از تکرار مطلب و نیز اشغال جا، جلوگیری گردد. به هنگام مطالعه انجیل متی و لوقا با این مورد بیشتر برخورد خواهید کرد زیرا بسیاری از آیات این دو انجیل در انجیل مرقس نیز یافت می‌شوند. پس برای مطالعه تفسیر آن آیات خواننده می‌تواند به آیات همشکل در انجیل مرقس مراجعه کند. همچنین بسیاری از آیات لوقا را می‌توان در متی نیز یافت. در این کتاب تفسیر برخی کتب و بخشهای عهد جدید بیش از سایر کتب و بخشها مورد شرح و تفسیر قرار گرفته‌اند. بنابراین به کسانی که برای اولین بار است کتاب عهد جدید را می‌خوانند توصیه می‌شود این کتب و بخشها را پیش از سایر بخشها مطالعه کنند. برخی از این بخشها و کتب عبارتند از: متی بابهای ۵ تا ۷؛ مرقس؛ یوحنا؛ رومیان؛ اول قرنتیان؛ غلاطیان و افسسیان.



# فهرست لغات

## ابراهیم

ابراهیم نخستین فرد یهودی بود (فهرست لغات: «یهودی» مشاهده شود). او در حدود دو هزار سال پیش از مسیح در شهری به نام «اور» که اکنون در جنوب شرقی عراق قرار دارد، چشم به جهان گشود. خدا به او فرمود تا زادگاه خود را ترک گفته، به سرزمین دیگری کوچ کند (پیدایش ۱۲:۱)، سرزمینی که خدا وعده داد که به نسل او ببخشد (پیدایش ۱۲:۷). این سرزمین بعدها اسرائیل نامیده شد. خدا به ابراهیم فرمود که نسلش را به ملتی بزرگ تبدیل خواهد ساخت که از آن همه ملت‌های جهان برکت و سعادت دریافت خواهند یافت (پیدایش ۱۲:۲-۳). این ملت همانا قوم یهود بود. برکت و سعادت که از این ملت نصیب جهان گردید، عیسی مسیح، نجات‌دهنده بشریت بود؛ به این ترتیب، عیسی مسیح از نسل ابراهیم به دنیا آمد (متی ۱:۱).

ابراهیم از ایمانی بسیار استوار برخوردار بود (رجوع شود به غلاطیان ۳:۶؛ عبرانیان ۱۱-۱۲ و تفسیر آنها). یهودیان از اینکه جسماً از نسل ابراهیم بودند، بسیار مباهات می‌کردند. اما آنانی حقیقتاً نسل روحانی ابراهیم به‌شمار می‌آیند که به عیسی مسیح ایمان داشته باشند (رجوع شود به غلاطیان ۳:۷-۹ و تفسیر آن).

شرح حال ابراهیم به تفصیل در باب‌های ۱۱ تا ۲۵ کتاب پیدایش آمده است.

## اسرائیل

در عهدجدید، معنی کلی واژه اسرائیل همانا قوم یهود است، یعنی تمامی کسانی که از نسل ابراهیم هستند. اما پولس رسول گاهی این واژه را برای اشاره به کسانی که به واسطه ایمان، فرزندان حقیقی و روحانی ابراهیم می‌شوند، به کار می‌گیرد (غلاطیان ۶:۱۶).

در عهدعتیق، خدا نام اسرائیل را بر یعقوب، نوه ابراهیم، می‌نهد (پیدایش ۳۵:۱۰). یعقوب دوازده فرزند داشت، که از ایشان دوازده سبط یا قبیله اسرائیل پدید آمدند (پیدایش ۳۵:۲۳-۲۶).

## اسرائیلیها (بنی اسرائیل)

(فهرست لغات: «یهودی» مشاهده شود).

## امپراطوری روم

امپراطوری روم در سال ۳۱ پیش از میلاد بوجود آمد و بیش از چهارصدسال برقرار ماند. در زمان مسیح، رومیها اکثر سرزمینهایی را که در اطراف دریای مدیترانه قرار داشتند، یعنی شمال آفریقا، مصر، بخش غربی خاورمیانه، ترکیه و یونان، سرزمینهای دریای بالکان را به تصرف خود درآورده بودند. آنان همچنین بخش اعظم اروپا را تحت تسلط خود داشتند؛ سرحد شمالی این متصرفات، انگلستان بود.

در دوره زمانی مربوط به رخدادهای عهدجدید، سرزمینهای تحت اشغال امپراطوری روم به ایالاتی تقسیم شده بودند که بر هر یک از آنها، فرمانداری رومی حکمرانی می‌کرد. رومیها به ساکنان هر ایالت، برای انجام امور مربوط به آن ایالت، اختیارات خاصی داده بودند. در ابتدای حاکمیتشان بر این مناطق، آنان به ساکنان هر ایالت، این اجازه را داده بودند که از عادات و سنن خود پیروی کرده و مذهب خاص خودشان را داشته باشند. اما در زمان زندگی پولس، امپراطوران روم این حکم را صادر کردند که تمامی اشخاصی که در قلمرو امپراطوری روم زندگی می‌کنند، باید امپراطور را به‌عنوان خدا بپرستند. یهودیان و مسیحیان از انجام این کار سرباز زدند؛ بنابراین، رومیان شروع به آزار و شکنجهٔ ایشان کردند. پولس رسول سالهای آخر زندگی‌اش را در زندانی در روم که پایتخت امپراطوری بود، سپری کرد (اعمال رسولان ۲۸: ۱۶ و ۲۰). در سال ۷۰ میلادی، سپاهیان رومی، شهر اورشلیم را که پایتخت یهودیان بود، منهدم ساختند و تمامی یهودیانی را که در آن می‌زیستند، کشتند.

علیرغم جفا و آزار رومیان، کلیسای مسیحی رشد کرد. هزاران مسیحی به‌دست رومیان کشته شدند؛ ایشان حتی مسیحیان را طعمه شیران می‌کردند و تماشای این منظره برای آنان در حکم تفریحی جالب بود. آن مسیحیانی نیز که کشته نمی‌شدند، به‌عنوان برده فروخته می‌شدند. بالاخره در سال ۳۱۰ میلادی، امپراطور وقت روم، کنستانتین، خود مسیحی شد. پس از آن، مسیحیت مذهب رسمی امپراطوری روم گردید؛ در نتیجه، مسیحیت در تمامی اروپا و خاورمیانه گسترش یافت.

## امت‌ها

در کتاب مقدس، تمام ملل غیریهودی، «امت» خوانده شده‌اند. یهودیان از امتها نفرت داشتند، زیرا در آن زمان اکثریت قریب به اتفاق ملل غیریهود بت‌پرست بودند. از این رو، یهودیان امت‌ها را نجس می‌شمردند.

عیسی مسیح آمد تا نه فقط یهودیان، بلکه تا امتها و تمامی جهانیان را نجات بخشد. پطرس رسول پیام انجیل را به کورنلیوس و خانواده او که از امتها بودند رساند؛ آنان

نخستین کسانی بودند که از میان امتهای به مسیح ایمان آوردند و نجات یافتند (اعمال ۱۰: ۴۴-۴۸). پولس رسول به عنوان رسول ویژه امتهای مقرر شد تا انجیل مسیح را بدیشان برساند (اعمال ۹: ۱۵، ۲۱: ۲۲؛ غلاطیان ۲: ۹).

## انجیل

واژه «انجیل» در عهدجدید به معنی خبر خوش ظهور عیسی مسیح است؛ این خبر خوش شامل زندگی، مرگ و قیام او می شود. انجیل در واقع این خبر خوش است که عیسی نجات دهنده جهان است و به جهان آمده است تا گناهکاران را نجات دهد. انجیل این خبر خوش است که در عیسی مسیح، فرا رسیدن ملکوت خدا نزدیک شده است (مرقس ۱: ۱۴-۱۵ مشاهده شود). انجیل این خبر خوش است که تنها کاری که هر شخص برای نجات یافتن خود باید انجام دهد، ایمان آوردن به عیسی است.

## ایمان

واژه ایمان در عهدجدید به معنی ایمان به خدا و ایمان به مسیح است. ایمان همچنین به معنی اعتقاد راسخ به درستی تعالیم مسیح و نیز اعتقاد به این حقیقت است که ما توسط مرگ او نجات یافته ایم.

ایمان فقط اندیشه ای نیرومند نیست. ایمان یعنی توکل و تکیه کامل به مسیح. برای مثال، فرض کنید که کسی به ما می گوید که از پلی عبور کنیم. شاید ما مطمئن باشیم که آن پل محکم است یا نه؛ اگر از گذشتن از پل هراس داشته باشیم، یعنی اینکه به گفته آن شخص ایمان نداریم. ایمان به گفته آن شخص، باعث می شود تا از پل بگذریم.

در عهدجدید، واژه «ایمان» برای توصیف درجات مختلفی از باور به عیسی به کار رفته است. برخی اشخاص به قدرت عیسی در شفا دادن ایمان داشتند (متی ۸: ۱۰). برخی ایمان داشتند که او یک نبی است (مرقس ۸: ۲۷-۲۸، یوحنا ۹: ۱۷). اما ایمان حقیقی یعنی ایمان نجات بخش، آن ایمانی است که شخص باور داشته باشد که عیسی پسر خدا و نجات دهنده است (مرقس ۸: ۲۹، یوحنا ۹: ۳۵-۳۸). این معنی کلی واژه «ایمان» در عهدجدید است.

ما توسط ایمان نجات یافته ایم (افسیان ۲: ۸ و تفسیر آن مشاهده شود). ما تمامی برکات روحانی را توسط فیض دریافت می کنیم... **لیکن بدون ایمان، تحصیل رضامندی او محال است** (عبرانیان ۶: ۱) و ... **هرچه از ایمان نیست گناه است** (رومیان ۱۴: ۲۳). ایمان «کاری» نیست که باید انجامش داد، بلکه پذیرش کاری است که مسیح برای ما بر صلیب انجام داده است. ایمان عطایی از سوی خداست (رومیان ۳: ۱۲).

با وجود این، پس از این که ما ایمان می‌آوریم، همواره تغییری در زندگی و رفتار ما به وجود می‌آید. هنگامی که ایمان می‌آوریم، روح‌القدس وارد زندگی ما می‌شود و شروع به انجام کارهای نیکو می‌کنیم (افسیان ۲:۱۰). ما نه توسط این اعمال، بلکه فقط توسط ایمان نجات می‌یابیم. با این حال، اعمال نیکو دلایلی ملموس هستند که ثابت می‌کنند ایمان ما حقیقی است. اگر ایمان، ما را بسوی محبت کردن خدا و اطاعت از او و انجام اعمال محبت‌آمیز رهنمون نسازد، ایمانمان دروغین بوده و ایمانی مرده است. چنین «ایمانی» ما را نجات نمی‌دهد (متی ۷:۲۱، غلاطیان ۵:۶، یعقوب ۲:۱۴-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

## بازخريد

(فهرست لغات: «کفاره» مشاهده شود).

## پنطیکاست

واژه «پنطیکاست» از زبان یونانی گرفته شده است و به معنی «روز پنجاهم» می‌باشد. پس یهودیان روز پنطیکاست را در پنجاهمین روز پس از عید فصح جشن می‌گیرند. روز پنطیکاست عید هفته‌ها نیز نامیده می‌شد (خروج ۲۲:۳۴، تثنیه ۹:۱۶-۱۱)، این روز را همچنین روز نوبرها می‌نامیدند (اعداد ۲۶:۲۸)، زیرا در این روز یهودیان نوبر محصول خود را تقدیم خدا می‌کردند. برای مسیحیان روز پنطیکاست اهمیت خاصی دارد، زیرا در اولین عید پنطیکاست پس از مرگ و قیام عیسی، روح‌القدس با قدرت عظیم بر شاگردان او نازل شد. در آن زمان، شاگردان از روح‌القدس پر شدند و تعمید روح‌القدس را یافتند (اعمال رسولان ۲:۱-۴ و تفسیر آن و نیز مقاله عمومی: «تعمید روح‌القدس» مشاهده شود).

## تأديب

تأديب به هر نوع زحمت و رنجی گفته می‌شود که در نهایت به پیشرفت یا سعادت ما می‌انجامد.

والدین فرزندان خود را تنبیه می‌کنند تا ایشان را تربیت کنند که زندگی خوبی داشته باشند. خدا نیز به همین طریق ایمانداران را در مسیح تربیت و تأديب می‌کند. همه ما در شخصیت خود ضعف‌ها و کاستیهایی داریم؛ خدا می‌خواهد تا اینها را برطرف سازد و ما را کامل نماید. بنابراین، وی اجازه می‌دهد تا زحمت و جفا بر ما بیاید تا ما را بیازماید، ایمان ما را تقویت کند و خطاهای ما را اصلاح نماید.

خدا خود هیچگاه بدی و وسوسه را بر ما نازل نمی‌کند؛ اما به شیطان این اجازه را می‌دهد تا ما را وسوسه نماید. علاوه بر این، گناهانِ خودِ ما، ما را گرفتار سختی و زحمت می‌کند.

هنگامی که خدا ما را تأدیب می‌کند، باید شادمان باشیم زیرا چنین تأدیبی دلیلی است بر این که ما حقیقتاً فرزندان خدا هستیم (عبرانیان ۱۲:۵-۱۲، یعقوب ۱:۲-۴، اول پطرس ۱:۶-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

## تعمید

در عهدعتیق، تعمید به منزلهٔ غسلِ طهارت بود (خروج ۳۰:۱۷-۲۱؛ لایوان ۱۱:۲۵). یحیای تعمیددهنده مردم را دعوت می‌کرد تا به منظور توبه یعنی طهارت دل، غسل تعمید بگیرند و برای ظهور مسیح آماده شوند (رجوع شود به مرقس ۱:۴ و تفسیر آن). عیسی ایمانداران را به روح القدس و آتش تعمید داد (متی ۳:۱۱؛ مرقس ۱:۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

در عهدجدید، تعمید با آب (باریختن یا پاشیدن آب، یا غوطه‌ور کردن در آن)، و در نام پدر و پسر و روح القدس انجام می‌شود. تعمید نشانه‌ای است از توبهٔ ایماندار، آمرزش گناهان او، و پاک شدنش از گناه (اعمال ۲:۳۸). در ضمن، تعمید نشانه‌ای است از اتحاد ایماندار با مسیح (غلاطیان ۳:۲۶-۲۷). وقتی ایماندار تعمید می‌گیرد، در مرگ مسیح شریک می‌شود. او نسبت به گناه و طبیعت قدیمی و گناه‌آلود خود می‌میرد. در همان زمان، او با قیام عیسی شریک و سهم می‌گردد. از طریق ایمان، او زندگی روحانی جدیدی دریافت می‌کند (رومان ۳:۶-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). و سرانجام، تعمید نشانهٔ این است که ما عضو بدن مسیح گشته‌ایم (رجوع شود به اول قرنتیان ۱۲:۱۳ و تفسیر آن). به‌طور خلاصه، تعمید نشانهٔ این است که ما نجات را دریافت داشته‌ایم (رجوع شود به فهرست لغات: «نجات»). تمام این برکاتِ تعمید را به‌واسطهٔ ایمان به مسیح دریافت می‌داریم.

اما بسیاری از مسیحیان، تعمید را چیزی فراتر از نشانهٔ دریافتِ برکات روحانی می‌دانند. این دسته از مسیحیان معتقدند که تعمید خودش وسیله‌ای است برای دریافت این برکات. به عقیدهٔ ایشان، تعمید وسیله‌ای است که خدا توسط آن، طبیعت گناه‌آلود ما را از میان می‌برد و به ما زندگی نوین روحانی می‌بخشد. اما همه مسیحیان تصدیق می‌کنند که آیین تعمید به‌تنهایی کاری انجام نمی‌دهد؛ برای دریافت برکات تعمید، ضروری است که به مسیح ایمانی راستین داشته باشیم. به‌منظور بحث بیشتر در این خصوص، به مقالهٔ عمومی: «تعمید آب» مراجعه فرمایید.

برای دریافت نجات، تعمید از ضروریات نیست (لوقا ۲۳: ۳۹-۴۳). نجات فقط از طریق ایمان حاصل می‌شود. اما اگر کسی از تعمید گرفتن سر باز زند، نشان می‌دهد که ایمانش راستین نیست. عهدجدید ایمانداران را حکم می‌فرماید که تعمید بیابند. اگر آن را رد کنیم، از مسیح سرپیچی کرده‌ایم. آنانی که عمداً در حالت نافرمانی از مسیح باقی می‌مانند، ایمانی راستین ندارند. بنابراین، ضروری است که همه مسیحیان در اولین فرصت مناسب، تعمید یابند.

نوع خاص دیگری از تعمید نیز هست که تعمید روح‌القدس نامیده می‌شود. برای بحث بیشتر در این زمینه، به مقاله عمومی: «تعمید روح‌القدس» مراجعه فرمایید.

## توبه

واژه توبه کردن نه تنها به معنی احساس تأسف و شرمساری شخص از گناه خود است، بلکه به معنی ترک کردن آن گناه نیز هست. کافی نیست که به گناهانمان اعتراف کنیم، بلکه باید از گناه کردن نیز دست برداریم. هنگامی که شخصی حقیقتاً توبه می‌کند، اعمال، اندیشه‌ها و خواسته‌های او نیز تغییر می‌کنند. اگر شخصی بگوید: «من توبه کرده‌ام»، اما در زندگی او هیچ تغییر مثبتی دیده نشود، در این صورت «توبه» او توبه‌ای دروغین است.

توبه کردن گامی مهم در بهره‌مند شدن از نجات است. بدون توبه کردن، نجات یافتن محال است. (متی ۳: ۵-۴، مرقس ۱: ۴ و ۱۵، اعمال ۲: ۳۷-۳۸، ۲۱: ۲۰، دوم پطرس ۳: ۹ و تفسیر آنها مشاهد شود).

## جسم

با توجه به ترجمه قدیمی فارسی، واژه «جسم» در عهدجدید به دو معنی به کار رفته است. این دو معنی را می‌توان بر اساس زمینه و چارچوب متن تعیین کرد. واژه جسم می‌تواند به معنی بدن باشد. برای مثال در متن رومیان ۸: ۱۰-۱۱ واژه جسم به معنی بدن به کار رفته است.

دومین معنی واژه جسم، اشاره به طبیعت گناه آلود است. جسم یا بدن ما به خودی خود گناه آلود نیست؛ اما پولس اغلب طبیعت گناه آلود ما را «جسم» می‌خواند. برای مثال در رومیان ۷: ۵، ۱۸، ۲۵ و ۸: ۳-۹ و ۱۲ و اول قرنتیان ۵: ۵، غلاطیان ۵: ۱۶-۱۷، ۱۹، ۲۴، ۶: ۸ این واژه در این معنا به کار رفته است (در ترجمه انگلیسی NIV هرگاه واژه جسم چنین معنایی دارد، به جای آن عبارت «طبیعت گناه آلود» به کار رفته است).

این دو معنی کلمه «جسم»، با یکدیگر بسیار متفاوتند. هنگامی که واژه جسم به معنی بدن به کار می‌رود، معنی منفی در آن نهفته نیست. بدنهای ما جنبه شرارت آمیز یا گناه آلود ندارند، چرا که ما به صورت خدا آفریده شده‌ایم (پیدایش ۱: ۲۷). در واقع آنچه که بد است، طبیعت گناه آلود یا خواسته‌های گناه آلود ما هستند. این خواسته‌ها باعث می‌شوند که ما مرتکب گناه شویم (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵). بنابراین، هنگامی که واژه جسم در معنی طبیعت گناه آلود ما به کار می‌رود، معنایی کاملاً متفاوت با بدن دارد. طبیعت گناه آلود ما پلید است، اما بدنهای ما چنین نیست. هنگامی که روح القدس بدن ما را تحت اختیار خود می‌گیرد، ما به اشخاصی درستکار تبدیل می‌شویم. اما هنگامی که طبیعت گناه آلودمان، بدنمان را تحت اختیار خود می‌گیرد، از مارتار گناه آلود سر می‌زند (رومیان ۶: ۱۲-۱۳).

## حیات ابدی

حیات ابدی حیاتی روحانی است که پایانی ندارد. به محض این که فردی به عیسی ایمان می‌آورد و تولد تازه می‌یابد، حیات ابدی نیز آغاز می‌شود (یوحنا ۳: ۳ و ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). حیات ابدی به معنی مشارکت ابدی با خداست. هنگامی که ما بر روی همین زمین به خدا ایمان می‌آوریم، این مشارکت آغاز می‌شود و پس از مرگ جسممان، این مشارکت در آسمان ادامه می‌یابد. بنابراین، کسانی که به عیسی ایمان دارند، نباید از مرگ ترسی داشته باشند زیرا ایمانداران واقعاً نمی‌میرند و روح ایشان برای همیشه زنده است (یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶). علاوه بر این، ایمانداران در آسمان بدن روحانی جدیدی می‌یابند (فهرست لغات: «قیام» مشاهده شود). حیات ابدی بخش مهمی از نجات ماست (رجوع شود به فهرست لغات: «نجات»). برای ایمانداران به مسیح تمامی مراحل نجات یعنی آمرزش گناهان، عادل شمردگی، فرزند خواندگی، همه و همه به حیات ابدی پر جلال و شادمانه منجر می‌شود. حیات ابدی فقط زنده بودن تا به ابد نیست، بلکه حیات شادمانه در حضور خدا تا به ابد می‌باشد. حیات فعلی بر زمین به هیچ وجه با حیات ابدی در آسمان قابل مقایسه نیست (رومیان ۸: ۱۸، دوم قرنتیان ۴: ۱۷).

## ختنه

ختنه یعنی برداشتن پوست زائد در سر آلت تناسلی مردانه. خدا به ابراهیم و همه فرزندان او فرمان داد تا ختنه شوند. این نشانه عهد و میثاقی بود که خدا با ملت یهود بسته بود (پیدایش ۱۷: ۹-۱۴). همه نوزادان پسر یهودی باید در هشتمین روز تولدشان

ختنه گردند. ختنه نشانه بیرونی یهودی بودن است. اما ختنه امتیازی برای دریافت نجات به شمار نمی آید (رجوع شود به غلاطیان ۵:۶ و تفسیر آن). در واقع، ختنه جسمانی حتی نمی تواند نشانه و علامت یهودی بودن باشد (رومیان ۲:۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین، برای مسیحیان غیر یهودی ختنه شدن ضرورتی ندارد (اعمال ۱۵:۵-۱۱).

## داود

داود بزرگترین پادشاه یهودیان بود. وی در سال ۱۰۴۰ پیش از میلاد چشم به جهان گشود و از سال ۱۰۱۰ تا ۹۷۰ پیش از میلاد، یعنی به مدت چهل سال، بر اریکه پادشاهی تکیه زد.

داود شهر اورشلیم را به عنوان پایتخت یهودیان برگزید. در طی حکمروایی او، ملت یهود یعنی اسرائیل، بسیار قدرتمند شد. همچنین از مجموعه مزامیر عهد عتیق، ۷۳ مزمور به قلم اوست. عیسی نیز از نسل داود بود (متی ۱:۱، ۲۰، لوقا ۱:۲۶-۲۷، ۳۲-۳۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

## داوری

در عهد جدید واژه داوری سه معنی متفاوت دارد، یعنی به سه طریق متفاوت به کار می رود.

معنی نخست این واژه، قضاوت کردن در مورد دیگران است. عیسی فرمود که ما نباید بر یکدیگر داوری کنیم (متی ۷:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). قضاوت ما در مورد دیگران هیچگاه نمی تواند کاملاً درست باشد، زیرا هیچ انسانی هرگز نمی تواند تمامی حقایق را در مورد انسانی دیگر بداند. تنها خداست که همه چیز را در مورد هر کسی می داند؛ بنابراین فقط خدا می تواند بر اساس حقیقت و راستی و نیز منصفانه داوری کند.

معنی دیگری که این واژه در عهد جدید دارد، مجازاتی است که خدا بر شریکان و بدکاران نازل می کند. این داوری، هم شامل ایمانداران می شود و هم شامل بی ایمانان (اول قرنیتیان ۱۱:۲۹-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). هدف از این نوع داوری، بازگرداندن گناهکاران به سوی خدا و اصلاح و تزکیه انسانهاست.

معنی سومی که واژه داوری در عهد جدید دارد، داوری نهایی خداست که در پایان جهان به وقوع می پیوندد. خدا اقتدار کامل به عیسی مسیح داده است تا بر انسانها داوری کند (یوحنا ۵:۲۲). هر انسانی باید در برابر تخت داوری مسیح بایستد (دوم



قرن‌تین ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). در داوری مسیح، هیچگونه جانبداری و تبعیضی نیست. داوری وی در آن روز مانند قضاوت انسانها بر یکدیگر نیست؛ این داوری کاملاً عادلانه و منصفانه خواهد بود. کسانی که در این جهان به مسیح ایمان آورده‌اند، نجات یافته و به آسمان خواهند رفت. کسانی که در این جهان به مسیح ایمان نیاورده‌اند، محکوم شده، به جهنم خواهند رفت (یوحنا ۳:۱۸، ۳۶). پس از داوری نهایی، دیگر امکان تجدید نظر نخواهد بود. بنابراین، اگر شخصی می‌خواهد نجات یابد، باید در زندگی خود در این جهان، به عیسی ایمان آورد. طریق دیگری برای نجات نیست (اعمال ۴:۱۲).

## در مسیح

عبارت «در مسیح» عبارتی است که پولس رسول بارها و بارها به کار گرفته است. «در مسیح» بودن در وهله اول به معنی ایمان داشتن ما به او است. سپس با داشتن ایمان حقیقی به مسیح، با او متحد می‌شویم، یعنی با او مشارکت پیدا می‌کنیم، او را می‌شناسیم، از او اطاعت می‌کنیم و از او برکت می‌یابیم. ما تنها **در مسیح** است که از تمامی برکات روحانی بهره‌مند می‌شویم (افسیان ۱:۳ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که ما در مسیح هستیم، خلقت تازه می‌شویم و حیات تازه می‌یابیم (دوم قرن‌تین ۵:۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

## دیو

در کتاب مقدس، دیوها ارواح شریر یا ناپاک نیز خوانده شده‌اند. این دیوها ارواح مردگان نیستند، بلکه روح‌هایی هستند که توسط خدا آفریده شدند، اما بعدها بر علیه او عصیان کردند. سرکرده دیوها شیطان است (رجوع شود به فهرست لغات: «شیطان»). این دیوها یا ارواح پلید از بدن جسمانی برخوردار نیستند؛ بنابراین، مشتاقند تا در بدن شخصی دیگر مسکن بگیرند. دیوها دارای قوه تعقل بوده و نیرومندند. آنان می‌توانند بر وجود انسانها مسلط شده و باعث نابینایی (متی ۱۲:۲۲)، لالی (متی ۹:۳۲) و دیوانگی (مرقس ۵:۱-۵، ۹:۲۰-۲۲) شوند.

دیوها در جهان دارای قدرت زیادی هستند (افسیان ۶:۱۱-۱۲)، اما قدرتشان با قدرت روح القدس قابل مقایسه نیست (اول یوحنا ۴:۴). مسیحیان باید از هرآنچه که با دیوها مرتبط می‌شود و خصوصاً پرستش بتها، دوری جویند. بت به خودی خود چیزی نیست؛ اما هنگامی که انسانها بتی را می‌پرستند، در واقع دیوی را که در پس آن وجود دارد، می‌پرستند (اول قرن‌تین ۱۰:۱۹-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

این موضوع به شکل جامع‌تر در مقالهٔ عمومی: «شفا و رهایی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

## رستاخیز

(رجوع شود به «قیام»)

## رسول

رسول کسی است که توسط روح‌القدس مأموریت می‌یابد، فرستاده می‌شود، و تحت الهام قرار می‌گیرد تا انجیل را موعظه کند و باعث استقرار کلیسا گردد. در آغاز، فقط دوازده شاگرد اصلی عیسی رسول خوانده می‌شدند. اما بعدها اشخاص دیگری نیز رسول خوانده شدند، نظیر پولس و یعقوب (اول قرن‌تین ۷:۱۵)، برنابا (اعمال ۳:۱۴-۴)، سیلاس و تیموتاؤس (اول تسالونیکیان ۲:۶-۷)، و آندرونیکوس و یونیا (رومیان ۷:۱۶). رسالت اصلی رسولان این بود که وفادارانۀ تعالیم مسیح را به دیگران انتقال دهند و کلیسا تأسیس نمایند. در افسسیان ۲:۲۰، رسولان بنیاد کلیسا خوانده شده‌اند.

## روح‌القدس

روح‌القدس خود خداست. **خدا روح است** (یوحنا ۴:۲۴). روح‌القدس یکی از سه شکل یا حالت هستی خداست. خدا، پدر و پسر (عیسی) و روح‌القدس است؛ او یک خدا در سه شخصیت است.

روح‌القدس در ایمانداران زندگی می‌کند (به یوحنا ۱۴:۱۷، اول قرن‌تین ۳:۱۶، ۱۹:۶، افسسیان ۲:۲۲، و تفسیر آنها مراجعه کنید). روح‌القدس به ایمانداران تعلیم می‌دهد (یوحنا ۱۴:۲۶). او به مسیح شهادت می‌دهد (یوحنا ۱۵:۲۶). وی به نویسندگان کتاب‌مقدس الهام می‌بخشید، و ایشان را هدایت می‌کرد (اعمال ۱:۱، دوم پطرس ۱:۲۱). هنگامی که کسی روح‌القدس را می‌یابد، در واقع مسیح را در وجود خود می‌یابد، زیرا هنگامی که عیسی را می‌پذیریم، روح‌القدس را دریافت می‌کنیم (رومیان ۸:۹-۱۲). از آنجایی که عیسی و خدا یکی هستند (یوحنا ۱۰:۳۰)، روح‌القدس روح عیسی نیز هست.

روح‌القدس به ایمانداران قدرتی عظیم می‌بخشد (رجوع شود به اعمال ۱:۸، ۲:۴-۴ و تفسیر آن). روح‌القدس عطایای خاصی برای خدمت می‌بخشد (رجوع شود به اول قرن‌تین ۱۲:۷-۱۱ و تفسیر آن). اما مهم‌تر از همه، روح‌القدس به ما کمک می‌کند تا

زندگی مقدسی داشته باشیم و در ما ثمره روح را پدید می‌آورد (به غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ و تفسیر آن مراجعه کنید). ما بدون مساعدت روح القدس، یک لحظه هم نمی‌توانیم زندگی مسیحی داشته باشیم.

این موضوع به شکل مفصل‌تر در مقالهٔ عمومی: «روح القدس» و «تعمید روح القدس» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

## روح شریر

(رجوع شود به «دیو»)

## روم

شهر رُم، امروزه پایتخت کشور ایتالیا است. در زمان عیسی، شهر روم پایتخت امپراطوری روم بود (فهرست لغات: «امپراطوری روم» مشاهده شود).

## سلامتی

واژه «سلامتی» در کتاب مقدس معانی بسیاری دارد. در عهدعتیق این واژه اغلب به‌عنوان سلام و درود به‌کار گرفته شده است. سلامتی همچنین به معنی صلح و نبود جنگ، و نیز به معنی آرامش درونی و فکری است.

در عهدجدید، واژه سلامتی اغلب به معنی کامیابی و صحت کامل بدن، فکر و روح است. اما یکی از معانی بسیار مهم این واژه، صلح و سلامتی با خداست. هنگامی که ما گناهکار بودیم و توبه نکرده بودیم، دشمنان خدا محسوب می‌شدیم. اما حال توسط ایمان به مسیح، می‌توانیم با خدا در صلح و سلامتی زندگی کنیم. ما اکنون دیگر فرزندان او محسوب می‌شویم نه دشمنان او (به رومیان ۵: ۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

## سنهدرین

سنهدرین مهم‌ترین شورای رهبری قوم یهود بود. کاهن اعظم رهبر این شورا بود. در زمان رخدادهای مربوط به عهدجدید، رسیدگی به مسائل مذهبی و داخلی یهودیان در حوزه اختیارات سنهدرین بود. با وجود این، سنهدرین این اجازه را نداشت که اقدامی در مخالفت با رومیان انجام دهد. همچنین رهبران یهود این اجازه را نداشتند که حکم مرگ را در مورد یک مجرم اجرا کنند. به همین دلیل، حکم مرگ عیسی، به فرمان فرماندار رومی، پنطیوس پیلاطس، اجرا شد.

سنهدرین به جز کاهن اعظم، از هفتاد عضو تشکیل می‌یافت. این اعضاء از میان

رهبران و مشایخ قوم یهود انتخاب می‌شدند.

### شام خداوند (عشاء ربانی)

عیسی و شاگردانش، یک روز پیش از مرگ عیسی، نخستین عشاء ربانی (شام خداوند) را با یکدیگر خوردند (مرقس ۱۴: ۲۲-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی خود به مسیحیان حکم کرد که شام خداوند را به یادگاری مرگ وی بجا آورند (اول قرنیتان ۱۱: ۲۳-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

در طی شام خداوند، مسیحیان نان و عصاره انگور می‌خورند. هنگامی که ایمانداران گرد هم می‌آیند تا مرگ خداوند را به یاد آورند، نان به شکلی معرف بدن پاره شده مسیح است، و عصاره انگور معرف خون ریخته شده وی می‌باشد. عیسی در مورد نان فرمود: «بگیرید بخورید که این جسد من است» (مرقس ۱۴: ۲۲). توسط خون عیسی، عهد و میثاقی جدید بین خدا و انسان منعقد شد (فهرست لغات: «عهد» مشاهده شود).

هنگامی که مادر شام خداوند شرکت می‌جوئیم، به طریقی در مرگ و حیات قیام او شریک می‌شویم. هنگامی که نان را می‌خوریم و عصاره انگور را می‌نوشیم، به طریقی منحصر به فرد، توسط ایمان، با مسیح متحد می‌شویم. بسیاری از مسیحیان بر این اعتقادند که هنگامی که مادر نان و عصاره انگور شریک می‌شویم، از برکاتی که از مرگ و قیام مسیح ناشی می‌گردند، به شکلی تازه برخوردار می‌شویم، یعنی بار دیگر آمرزش گناهان، پاک شدن از آنها، و حیات نوین را تجربه می‌کنیم.

تنها ایمانداران می‌توانند در شام خداوند شرکت کنند. پیش از خوردن نان و عصاره انگور، شخص ایماندار باید از تمامی گناهانی که از آنها آگاه است، توبه کند و در اطاعت از عیسی زندگی کند. در واقع، پیش از شرکت در شام خداوند، هر ایماندار باید با جدیت خویشتن را تفتیش کند (به اول قرنیتان ۱۱: ۲۷-۲۹ و تفسیر آن مراجعه کنید). این موضوع به گونه‌ای مفصل‌تر در مقاله عمومی: «شام خداوند» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

### شریعت

کاربرد این واژه در کتاب مقدس معمولاً به شریعت موسی اشاره دارد. بخش اساسی شریعت موسی، ده فرمان است که خدا آن را بر دو لوح سنگی نگاشت و آن را به موسی سپرد تا به یهودیان بدهد (خروج ۳: ۲۰-۱۷، ۱۸: ۳۱). علاوه بر ده فرمان، خدا احکام دیگری نیز به موسی داد تا آن را به قوم یهود تعلیم دهد؛ این احکام شریعت، در کتب خروج، لاویان، اعداد و تثنیه نگاشته شده‌اند. در شریعت یهود، بیشتر از ششصد حکم

دیگر وجود دارد که لازم بود یهودیان از آنها اطاعت کنند. مجموعه این احکام را «شریعت» گویند. گاهی پنج کتاب اول عهدعتیق نیز کتب شریعت یا شریعت موسی خوانده می‌شوند. یهودیان ایمان داشتند که اگر به شکل کامل فرامین و احکام شریعت را بجا آورند، می‌توانند نجات و رستگاری را حاصل کنند. اما عهدجدید تعلیم می‌دهد که هیچکس نمی‌تواند همیشه و به شکل کامل از شریعت اطاعت کند (غلاطیان ۳:۱۰، یعقوب ۲:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). تجربه انسانی نیز این موضوع را تصدیق می‌کند. بنابراین، هیچکس نمی‌تواند توسط شریعت عادل شود یا نجات یابد. شریعت انسانها را نجات نمی‌دهد، بلکه آنها را محکوم می‌سازد. در واقع، مسیح آمد تا انسانها را از بند شریعت برهاند و بدیشان طریق حقیقی نجات را نشان دهد که همانا خود اوست (به رومیان ۸:۱-۴ و تفسیر آن مراجعه کنید).

مسیح آمد تا شریعت را تحقق بخشد (به متی ۵:۱۷ و تفسیر آن مراجعه کنید). او خود به شکل کامل از شریعت اطاعت کرد. مسیح نه تنها با اطاعت از شریعت، بلکه به طریقی دیگر نیز آن را تحقق بخشید. شریعت مجازات مرگ را برای گناه مقرر کرده بود. به این ترتیب، همه انسانها را به مرگ محکوم می‌کند زیرا همه انسانها گناهکارند (رومیان ۳:۱۰-۱۲). بنابراین او آمد تا بخاطر گناهان ما و به جای ما بمیرد؛ بدین طریق، وی حکم شریعت را در مورد مجازات مرگ متحقق ساخت. از آنجایی که مسیح مرد، پس شریعت اکنون دیگر نمی‌تواند کسانی را که به او ایمان دارند، محکوم سازد. در واقع ما با ایمان به مسیح، از مجازات شریعت (مرگ ابدی) نجات یافته‌ایم.

## شیطان

شیطان سرکرده تمامی ارواح شریر یا دیوها است (به فهرست لغات: «دیو») مراجعه کنید). او دشمن اصلی خدا و انسان است. او فرشته‌ای سقوط کرده می‌باشد. گناه اصلی وی، غرور بود؛ وی تلاش کرد تا شبیه خدا شود؛ اما خدا او را از آسمان به زیر افکند (اشعیا ۱۴:۱۱-۱۵، اول تیموتاؤس ۳:۶).

کار اصلی شیطان این است که انسان را به ارتکاب گناه ترغیب نماید، یعنی او را به ناطاعتی از خدا سوق دهد. وی این کار را عمدتاً با فریب دادن انسان، با تحریک خواسته‌های شیرانه وی، و با تضعیف ایمان او انجام می‌دهد.

در عهدجدید، شیطان اسامی بسیاری دارد. او **ابلیس** (مکاشفه ۹:۱۲) و **مدعی برادران ما** (مکاشفه ۱۰:۱۲) خوانده شده است. وی همچنین **دشمن و شیر غرآن** (اول پطرس ۵:۸)، **بَعْلَزَبول** (مرقس ۳:۲۲)، **تجربه‌کننده** (متی ۴:۳)، **رئیس دروغگویان** (یوحنا ۸:۴۴)، و **رئیس این جهان** (یوحنا ۱۲:۳۱) خوانده شده است.

اگر چه شیطان بسیار نیرومند است، اما به هر حال تحت سلطه خدا قرار دارد. دامنه عمل او فقط تا میزانی است که خدا اجازه داده است (ایوب ۱: ۱۲، ۲: ۶، لوقا ۲۲: ۳۱). به یاری کمک روح القدس، ما می توانیم بر شیطان غلبه کنیم. اگر در برابر او مقاومت کنیم، وی از ما خواهد گریخت (به یعقوب ۷: ۴ و تفسیر آن مراجعه کنید). وی قبلاً توسط مرگ عیسی بر صلیب، شکست خورده است. (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵)، اما هنوز در این جهان قدرت زیادی دارد. با وجود این، در پایان جهان، هنگامی که مسیح بازگردد، شیطان به شکل کامل نابود شده، برای همیشه به دریاچه آتش افکنده خواهد شد (مکاشفه ۷: ۲۰-۱۰).

## شورای یهود

(رجوع شود به «سنهدرین»)

## صدوقیان

در زمان مسیح، صدوقیان یک فرقه مهم در دین یهود بودند. اکثر کاهنان بلندپایه یهودی، از فرقه صدوقیان بودند. صدوقیان به قیام بدن انسان یا حیات پس از مرگ ایمان نداشتند. آنان نیز همانند فریسیان، با مسیح و شاگردانش مخالفت می کردند.

## صلیب

در عهد جدید، واژه صلیب به معنی تیری چوبی است که قطعه چوب کوچکتری به شکل افقی بر آن قرار می گیرد. در دوران امپراطوری روم، صلیب برای اعدام جنایتکاران به کار گرفته می شد. شخص مجرم با ریسمان یا توسط میخهایی که به دستها و پایهای او زده می شد، از صلیب آویزان می گشت. اغلب دو یا سه روز طول می کشید تا مجرم جان بدهد. برای تسریع مرگ مجرم، اغلب ساق پایهای وی را می شکستند. عیسی نیز توسط رومیها به اعدام توسط صلیب محکوم شد. بنابراین، صلیب برای همه مسیحیان علامت مرگ عیسی و قربانی گناهان انسان محسوب می شود. عیسی با مرگ خود بر روی صلیب، به جای ما مجازات مرگ را که نتیجه گناه بود متحمل شد (به مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مراجعه کنید).

صلیب همچنین علامت رنجی است که هر مسیحی باید آماده باشد تا بخاطر مسیح تحمل کند (به مرقس ۸: ۳۴ و تفسیر آن مراجعه کنید). صلیب نشانه مرگ نفس کهنه ما نیز هست (به رومیان ۶: ۶، غلاطیان ۲: ۲۰، ۵: ۲۴، ۶: ۱۴ و تفسیر آنها مراجعه کنید). صلیب همچنین نشانه ای از جلال مسیحی است، زیرا اگر با مسیح رنج بکشیم، با او نیز

جلال خواهیم یافت (رومیان ۸: ۱۷).

## عادل

عادل شمرده شدن، یکی از بخشهای مهم نجات ما است (فهرست لغات: «نجات» مشاهده شود). انسانی که عادل نیست، نمی تواند به حضور خدا بیاید: «... تقدسی که به غیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید» (عبرانیان ۱۲: ۱۴).

با توجه به حقیقت فوق، پس چگونه انسان می تواند در حضور خدا عادل شود؟ انسان توسط تلاشهای خود و با اعمال نیکو نمی تواند عادل گردد و تنها با توبه کردن از گناهان و پذیرفتن مسیح توسط ایمان است که عادل می شود. هنگامی که ما به مسیح ایمان می آوریم، او گناهان ما و نیز مجازاتی را که سزاوار آن هستیم، بر خود می گیرد. گناهان و تقصیرات ما بر مسیح بی گناه قرار می گیرد و ما بخاطر او، «عادل» شمرده می شویم. ما توسط ایمان از عدالت مسیح بهره مند می گردیم. مسیح ما را به حضور خدا می آورد و در واقع به خدا می گوید: «من بخاطر گناهان این شخص مُردَم؛ بنابراین، او دیگر نباید مجازات شود. او اکنون فردی بی گناه محسوب شود.» بدینسان خدا ما را در نظر خود اشخاصی عادل اعلام می کند و ما را به خانواده خود می پذیرد (مرقس ۱۰: ۴۵، رومیان ۳: ۲۴-۲۶، غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بنابراین هنگامی که خدا ما را عادل می سازد یعنی اعلام می دارد که ما اشخاصی عادل هستیم، ما را از مجازات گناه رهایی می دهد. وی گناهان ما را کاملاً می بخشد و بین ما و خدا صلح و سلامتی برقرار می سازد (رومیان ۵: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود)؛ در این شرایط، ما دیگر تحت محکومیت نیستیم (به رومیان ۸: ۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

## عدالت

در کتاب مقدس واژه عدالت به معنی عدالت خدا است. ما با بررسی شریعت خدا و خصوصاً ده فرمان (خروج ۳: ۲۰-۱۷) و دو حکم بزرگ، یعنی محبت کردن به خدا و به همسایه مان (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱)، می توانیم بگوییم که عدالت خدا چیست. شریعت و احکام الهی معیارهای خدا برای رفتار همه انسانهاست.

هیچ انسانی به خودی خود عادل نیست (رومیان ۳: ۱۰). در نظر خدا: «**جميع ما مثل شخص نجس شده ایم و همه اعمال عادلانه ما مانند لته ملوث می باشد**» (اشعیا ۶۴: ۶). تنها مسیح است که به شکل کامل عادل است. هنگامی که به او ایمان می آوریم، عدالت او شامل حال ما نیز می شود؛ بنابراین، مورد پذیرش خدا قرار می گیریم. در فرآیند

بهره‌مند شدن از عدالت، دو مرحله وجود دارد. نخست ما توسط ایمان، عدالت مسیح را می‌یابیم و در نظر خدا عادل محسوب می‌شویم (رجوع کنید به فهرست لغات: «عادل»). دوم آن که توسط عمل روح‌القدس (رجوع کنید به فهرست لغات: «روح‌القدس»)، عدالت مسیح به شکل روز افزون رفتار و عمل ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدینسان ما در زندگی روزمره‌مان مقدس‌تر و عادل‌تر می‌گردیم.

## عشاءربانی

(رجوع شود به «شام خداوند»)

## عهد

عهد به معنی توافقی بین دو فرد یا دو گروه است. در عهدعتیق، خدا با یهودیان عهدی بست. وی وعده داد که ایشان را برکت دهد (پیدایش ۱۸:۱۵، خروج ۱۹:۵-۶، دوم سموئیل ۵:۲۳). از سوی دیگر، وظیفه یهودیان نیز آن بود که از شریعت خدا اطاعت کنند (رجوع شود به فهرست لغات: «شریعت»).

در دوران عهد عتیق، یهودیان شریعت خدا را به شکل کامل رعایت نکردند و سهم خود را در عهد بجا نیاوردند. بنابراین، خدا وعده‌ای را که بدیشان داده بود، عملی نساخت؛ اما در عوض، میثاق نوینی با ایشان بست. وی به همه کسانی که به پسرش عیسی مسیح ایمان می‌آورند، وعده نجات را می‌دهد. این عهد نوین در ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ و عبرانیان ۸:۶-۱۳ تشریح شده است.

در عهدعتیق هر عهدی با ریخته شدن خون استحکام و رسمیت می‌یافت. حیوانی قربانی می‌شد و دو نفری که با هم عهد می‌بستند، از میان بدنِ قطعه‌قطعه شده حیوانِ قربانی شده می‌گذشتند. آنان درواقع با انجام این کار می‌گفتند: «هر که این عهد را بشکند، همان بلایی بر سرش بیاید که بر سر این حیوان آمد» (پیدایش ۱۷:۱۵-۱۸، ارمیا ۳۴:۱۸-۲۰). خونِ ریخته شده این حیوان «خود عهد» خوانده می‌شد (خروج ۲۴:۵-۸).

به همین سان، خونِ ریخته شده عیسی نیز خونِ عهد میثاق جدید بین خدا و انسان گردید (به مرقس ۱۴:۲۴، اول قرنتیان ۱۱:۲۵، و مقاله عمومی: «شام خداوند» مراجعه کنید). خدا پذیرفت که مجازات گناهان ما را بر پسرش عیسی قرار دهد. سهم خدا در این عهد، قربانی کردن پسرش بود. سهم ما در این عهد، ایمان به عیسی و پیروی از اوست. این عهد بین ما و خدا توسط خون عیسی منعقد می‌شود.



## فدیه

فدیه به معنی به دست آوردن مالکیت مجدد یک چیز به واسطه پرداخت بهای آن است. این امر می‌تواند با خرید مجدد چیزی که قبلاً فروخته شده باشد، تحقق یابد؛ یا در مورد یک برده، می‌تواند به معنی پرداخت بهای آزادی او باشد که آن را از دست داده است. اما در عهدجدید، فدیه به معنی پرداخت بهای رهایی ما از مجازات گناه است که توسط فدا کردن یا گذراندن قربانی میسر می‌شود. مسیح خود را برای ما فدا کرد و قربانی ساخت (به مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مراجعه کنید). بهایی که برای رهایی ما پرداخت شد، خون مسیح بود. پولس رسول می‌نویسد: «**که در وی (مسیح) به سبب خون او فدیه... یافته‌ایم**» (افسیسیان ۱:۷).

فدیه یکی از جنبه‌های نجات ما است. در برخی از آیات عهدجدید، می‌توان واژه‌های «فدیه» و «نجات» را تقریباً به جای یکدیگر به کار برد (فهرست لغات: «نجات» مشاهده شود).

## فرزند خواندگی

ما به واسطه ایمان به مسیح، فرزند-خواندگان خدا می‌شویم. این یکی از جنبه‌های نجات ما در مسیح می‌باشد (فهرست لغات: «نجات» مشاهده شود).

ما همگی در اصل بندگان گناه و شیطان می‌بودیم (رجوع شود به فهرست لغات: شیطان). ما عضو خانواده الهی نبودیم. خدا آفریننده همه انسانهاست اما پدر همه آنان نیست. او فقط پدر انانی است که به عیسی ایمان می‌آورند. خدا فقط زمانی ما را به خانواده خود می‌پذیرد که عدالت مسیح را به واسطه ایمان قبول نماییم.

فرزند-خواندگان از شخصی که ایشان را به فرزندگی پذیرفته است، ارث کامل می‌برند. گرچه از لحاظ جسمانی فرزند طبیعی او نیستند، اما از نظر قانونی فرزند او به حساب می‌آیند و از همه امتیازات فرزندگی برخوردار می‌گردند. ما نیز گرچه زمانی طبیعتی گناه‌آلود داشتیم، اما اکنون از طریق مسیح، از لحاظ روحانی، پسران و دختران خدا شده‌ایم و در آسمان، ارثی کامل دریافت خواهیم داشت. (رومیان ۸:۱۵-۱۷؛ غلاطیان ۴:۳-۷؛ افسسیان ۱:۴-۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

دریافت مقام فرزندگی خدا یکی از بزرگترین امتیازات و برکات نجات ماست. فرزند-خواندگی به این معنی است که طبیعت خدا از طریق روح القدس وارد سرشت ما می‌گردد؛ به این معنی است که با خدا مشارکت و رفاقت نزدیکی داریم، همان رفاقت و صمیمیتی که کودک با پدر خود دارد؛ همچنین به این معنی است که زندگی ما باید شایسته مقام فرزند خدا باشد. فرزند خدا بودن امتیاز و شادی بزرگی است؛ در ضمن،

مسئولیت بزرگی نیز هست.

## فرشته

فرشته پیام‌آوری آسمانی یا روحانی است. فرشتگان روح‌هایی هستند که خدا آفریده است (مزمور ۱۴۸: ۲-۵؛ کولسیان ۱: ۱۶؛ عبرانیان ۱: ۱۴). ایشان موجوداتی برتر از انسانند (عبرانیان ۲: ۶-۷). آنها پیش از انسان آفریده شدند (ایوب ۳۸: ۷). فرشتگان گرچه مانند انسان دارای بدن زمینی نیستند، اما می‌توانند به شکل جسمانی بر انسانها پدیدار شوند (لوقا ۱: ۱۱، ۲۶-۲۷؛ اعمال ۶: ۱۲-۷). فرشتگان نه ازدواج می‌کنند و نه می‌میرند (لوقا ۲۰: ۳۴-۳۶).

همه فرشتگان به صورت موجوداتی مقدس خلق شدند. اما بعضی از آنان علیه خدا طغیان کردند و از جایگاه مقدسشان رانده شدند. دیوها و ارواح پلید همین فرشتگان رانده شده و سقوط کرده هستند (رجوع شود به فهرست لغات: «دیو»). رئیس دیوها و ارواح خبیث شیطان است (رجوع شود به فهرست لغات: «شیطان»).

خدا وظایف گوناگونی را بر دوش فرشتگان گذارده است. بعضی از آنان وظیفه دارند تا در پیشگاه خدا بایستند و او را پرستش نمایند (عبرانیان ۱: ۶؛ مکاشفه ۵: ۱۱). دسته دیگری از فرشتگان مسئول پشتیبانی و محافظت از قوم خدا می‌باشند (پیدایش ۱۱: ۱۹؛ مزمور ۹۱: ۱۱؛ دانیال ۳: ۲۸؛ ۶: ۲۲؛ اعمال ۵: ۱۹؛ ۶: ۱۲-۷).

هنگامی که وسوسه‌های عیسی به پایان رسید، این فرشتگان بودند که از او پرستاری می‌کردند (متی ۴: ۱۱). در باغ جتسیمانی فرشته‌ای او را تقویت می‌بخشید (لوقا ۲۲: ۴۳). سنگ جلو آرامگاه او را نیز فرشته‌ای به کنار غلطاند (متی ۲۸: ۲-۷). بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که هر ایماندار فرشته محافظی دارد که در حضور خدا می‌ایستد و برای مراقبت از او شفاعت می‌کند (متی ۱۸: ۱۰).

## فریسی

فریسیان فرقه‌ای بودند در دین یهود. واژه «فریسی» به معنی «جدا شده» است. در زمان مسیح، عقاید فریسیان تأثیر زیادی بر یهودیان داشت. آنان فرقه‌ای بسیار سخت‌گیر بودند که با جدیت می‌کوشیدند تا تمامی جزئیات شریعت یهود را بجا آورند (به فهرست لغات: «شریعت» مراجعه کنید). آنان خود را اشخاصی عادل می‌دانستند؛ اما واقعیت امر این است که در زمان مسیح، عده‌ای از آنان صرفاً به ظواهر مذهب توجه نشان می‌دادند، نه به عمق و روح آن؛ بعضی از ایشان در باطن، اشخاصی شریر و ریاکار بودند (متی ۲۳: ۱۳-۳۲ مشاهده شود).

البته نمی‌توان گفت که تمامی فریسیان ریاکار بودند. نيقوديموس و غملائيل در عين فریسی بودن، اشخاصی صالح و درستکار بودند (یوحنا ۳:۱، اعمال ۵:۳۴). پولس رسول خود یک فریسی بود (اعمال ۵:۲۶، فیلیپیان ۳:۵).

## فِصْح

عید فِصْح هر سال برای گرامی‌داشت رهایی قوم یهود از اسارت مصر برگزار می‌شد. برگزاری این عید یک هفته به طول می‌انجامید که در طی آن، یهودیان فقط باید نان تخمیرنشده می‌خوردند. از این رو، عید فِصْح، عید نان فطیر نیز خوانده می‌شد. در نخستین روز این عید، خوراک فِصْح را می‌خوردند و بره فِصْح را ذبح می‌کردند (لاویان ۲۳:۴-۸، تثنیه ۱۶:۱-۸).

واژه فِصْح به معنی «گذر کردن» است. در شب آخری که یهودیان در مصر بودند، خدا بر آن شد تا تمامی نخست‌زادگان موجودات زنده را، اعم از انسان و حیوان، هلاک کند، زیرا فرمانروای مصر، از آزاد ساختن یهودیان ابا می‌کرد. خدا به قوم فرمود که ابتدا بره‌ای را قربانی کنند و قسمتی از خون آن را به چارچوب در خانه‌هایشان بپاشند. آنگاه هنگامی که فرشته هلاک‌کننده بیاید و خون را بر چارچوب در آن خانه‌ها ببیند، خواهد دانست که نباید نخست‌زادگان آنجا را هلاک سازد (خروج ۱۲:۱-۱۴، ۲۱-۳۱، عبرانیان ۱۱:۲۸).

به همین طریق، مسیح نیز همانند بره فِصْح است (به اول قرن‌تیان ۵:۷ مراجعه کنید). توسط خون مسیح، یعنی مرگ وی بر صلیب، ما از اسارت گناه و مرگ آزاد شده‌ایم. بنابراین، کاملاً بجا بود که خود مسیح درست در عید فِصْح کشته شود (مرقس ۱۴:۱ و ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین، مسیحیان عید فِصْح یهودیان، یعنی عید نان فطیر را برگزار نمی‌کنند، بلکه مرگ و قیام مسیح برای ایشان عید محسوب می‌شود. مرگ او تحت عنوان جمعة الصلیب و قیام او نیز تحت عنوان عید قیام (یا عید «پاک») از سوی مسیحیان برگزار می‌شود.

## فیض

فیض به معنی محبت و رحمت خدا نسبت به انسان است. خدا فیض خود را به رایگان به انسانها می‌بخشد. انسانها شایسته این نیستند که محبت و رحمت خدا را دریافت کنند زیرا گناهکارند. اما با وجود این که انسان سزاوار دریافت محبت خدا نیست، خدا همچنان انسان را محبت می‌کند. در حالی که ما گناهکار و دشمن خدا

بودیم، او فرزند خود عیسی را فرستاد تا ما را نجات دهد (رومیان ۸:۵).  
 ما بخاطر فیض خداست که از نجات بهره‌مند می‌شویم (افسسیان ۸:۲، تیطس ۲:۱۱). به فیض خداست که ما زندگی مسیحی خود را ادامه می‌دهیم. همه برکاتی که انسان دریافت می‌کند، چه مادی باشد چه روحانی، بواسطه فیض خداست. خدا بخاطر فیض خویش، فرزندش عیسی را فرستاد تا ما را نجات دهد. او بخاطر فیضش روح مقدس خویش را فرستاد تا ما را مقدس سازد. بخاطر فیض، ایمانداران به مسیح تا به ابد با خدا زندگی خواهند کرد.

### قیام (رستاخیز)

قیام به معنی بازگشت به زندگی، پس از مردن است. عیسی این قدرت را داشت که مردگان را زنده کند (یوحنا ۵:۲۴-۲۵). وی پسرزن نائینی را زنده کرد (لوقا ۷:۱۱-۱۷). وی ایلعازر را که چهارروز از مرگش می‌گذشت، زنده کرد (یوحنا ۱۱:۳۸-۴۴). او خود بر مرگ غالب گشت و زنده شد. بنابراین، توسط قدرت او، دیگران نیز بر مرگ غالب خواهند آمد (به اول قرنیتیان ۱۵:۲۰-۲۳ و تفسیر آن مراجعه کنید). هنگامی که در پایان جهان، مسیح بازگردد، در میان انسانهایی که در این جهان زندگی می‌کنند، کسانی که به او ایمان دارند، نخستین کسانی خواهند بود که زنده خواهند شد. (اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷). اما در نهایت، همه انسانها چه خوب و چه بد، زنده خواهند شد. قیام ایمانداران در آسمان خواهد بود و قیام بی‌ایمانان در جهنم (به یوحنا ۵:۲۸-۲۹، اعمال ۲۴:۱۵، مکاشفه ۴:۲۰-۱۵ و تفسیر آنها مراجعه کنید).

هنگامی که بدن ما می‌میرد، روح ما به حیات خویش ادامه می‌دهد؛ اما ما بلافاصله پس از مرگ، بدن جدیدی نمی‌یابیم. ما فقط زمانی بدن جدید خویش را می‌یابیم که مسیح بازگردد، یعنی در پایان جهان. پولس این رخداد را **خلاصی جسم** ما می‌نامد (رومیان ۸:۲۳). ایمانداران به مسیح، بدن جدید خویش را در آسمان می‌یابند. این بدنهای جدید هرگز نمی‌میرند و بدنهای جلال یافته هستند. آنها همانند بدن قیام کرده مسیح هستند (به لوقا ۲۴:۳۶-۴۳، فیلیپیان ۳:۲۱، اول یوحنا ۳:۲ و تفسیر آنها مراجعه کنید).

مهم‌ترین رخداد تاریخ جهان، قیام عیسی مسیح از مردگان می‌باشد (به مرقس ۸:۱۶ و تفسیر آن مراجعه کنید). عیسی با قیام خود از مردگان، به انسانها ثابت کرد که واقعاً پسر خدا و نجات دهنده جهان است (رومیان ۴:۱). به خاطر قیام او، ما نیز از امید حیات جاودان برخوردار می‌گردیم (یوحنا ۱۱:۲۵-۲۶). عیسی فرمود: «از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست» (یوحنا ۱۴:۱۹).

## کفاره

کفاره عملی است خاص که به منظور رهایی از غضب خدا نسبت به گناه انسان یا مجازات آن انجام می‌پذیرد. در کتاب مقدس این عمل معمولاً توسط قربانی کردن حیوان و ریختن خون او انجام می‌گیرد؛ این کار فدیۀ نامیده می‌شود.

همۀ انسانها گناه کرده‌اند و سزاوار محکومیت و مجازات الهی‌اند (رجوع شود به اعداد ۱۴:۱۸؛ مزمور ۷:۱۱؛ رومیان ۱:۱۸؛ ۳:۱۰ و تفسیر آنها). اما خدا به واسطۀ رحمت خود، وسیله‌ای فراهم آورده تا بشر دچار این مجازات نگردد. در عهدعتیق، یهودیان حیواناتی را قربانی می‌کردند تا خشم خدا را فروشانند. غضب خدا به جای آنکه بر انسان فرود آید، بر آن حیوان فرو می‌آمد (لاویان ۴:۲۷-۳۱؛ ۱۶:۲۰-۲۲). خدا علاوه بر قربانی‌های عادی، یک روز خاص را در طول سال برای قوم اسرائیل تعیین فرمود به نام «روز کفاره»؛ در این روز، کاهن اعظم قربانی خاصی را برای کفاره کردن گناهان تمام قوم اسرائیل به حضور خدا تقدیم می‌کرد (لاویان ۱:۱-۳۴).

اما پس از آمدن عیسی مسیح به جهان، گذراندن قربانی برای گناه به سبب عهدعتیق دیگر ضرورتی ندارد، چرا که پسر خدا، عیسی مسیح، خودش برای گناهان ما قربانی شد. او خودش کفاره و فدیۀ ما شده است (رجوع شود به رومیان ۳:۲۳-۲۵؛ اول یوحنا ۲:۲؛ ۴:۱۰ و تفسیر آنها). قربانی او یک بار انجام شد و برای همیشه کافی است. وقتی که به عیسی و قربانی او (یعنی مرگش بر صلیب) ایمان می‌آوریم، دیگر به هیچ قربانی دیگری نیاز نداریم (رجوع شود به عبرانیان ۹:۲۶ و ۲۸؛ ۱۰:۱۰ و ۱۴ و تفسیر آنها). گناهان ما همه بخشیده شده‌اند، زیرا مسیح خودش مجازات ما را بر خود گرفت. او فدیۀ ماست و غضب خدا را از ما بر می‌گرداند.

برای فرونشاندن خشم خدا و دریافت بخشایش گناهان، ضروری است که یک قربانی زنده به خدا تقدیم شود. خونی باید ریخته شود. **بدون ریختن خون، آموزش نیست** (عبرانیان ۹:۲۲). مسیح خودش آن قربانی زنده بود. او خون خود را بر صلیب ریخت (رجوع شود به فهرست لغات: «صلیب»). دستها و پایهای او را با میخ سوراخ کردند و نیزه‌ای به پهلویش فرو بردند که از آن خون جاری شد (یوحنا ۱۹:۳۴؛ ۲۰:۲۴-۲۷).

پولس نوشت که **الان ... به خون او عادل شمرده شدیم** (رومیان ۵:۹). یعنی اینکه اکنون با مرگ مسیح عادل و بی‌گناه به حساب می‌آییم (رومیان ۵:۱۰). خون مسیح اشاره به مرگ وی می‌کند، پس در واقع مرگ اوست که عامل نجات ماست. مجازات گناه مرگ است (رومیان ۶:۲۳). عیسی لارم بود بمیرد تا ما حیات بیابیم.

## کلیسا

به طور ساده، کلیسا یعنی ایماندارانی که از طریق مسیح متحد شده‌اند. کلیسا را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد: نخست، کلیسای محلی، یعنی جماعت ایمانداران در یک محل خاص؛ دوم، کلیسای جهانی، یعنی مشارکت و ارتباط مسیحیان در تمام جهان. در عهد جدید، واژه «کلیسا» به هر دو معنی به کار رفته است؛ معنی این کلمه را در آیه‌های مختلف، می‌توان از مضمون متن دریافت. کلیسای محلی تجلی قابل رؤیت کلیسای جهانی در یک محل خاص می‌باشد. گروهی از مسیحیان، کلیسای محلی را بالاترین مرجع برای ایمانداران عضو آن کلیسا می‌دانند. طبق این عقیده، هر کلیسای محلی کاملاً مستقل و خودگردان می‌باشد. اما گروه دیگری از مسیحیان، اسقف را بالاترین مرجع می‌دانند، نه کلیسای محلی را. طبق این روش اداره کلیسا، یک اسقف بر چندین کلیسای محلی نظارت دارد (مقاله عمومی: «نحوه اداره کلیسا» مشاهده شود).

کلیسا (چه کلیسای محلی و چه کلیسای جهانی)، بدن مسیح است (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۷-۲۸؛ افسسیان ۴: ۱۱-۱۲). بنابراین، اعضای کلیسا عضو بدن مسیح می‌باشند (افسسیان ۵: ۳۰). سر کلیسا خود مسیح است (افسسیان ۵: ۲۳؛ کولسیان ۱: ۱۸). کلیسا **خانواده خدا** نیز خوانده شده است (افسسیان ۲: ۱۹). کلیسا مانند «عمارت زنده‌ای» است که ایمانداران در آن **با هم بنامی شوند؛ سنگ زاویه** این عمارت نیز مسیح است (رجوع شود به افسسیان ۲: ۲۰-۲۲ و تفسیر آن). پطرس کلیسا را یک **عمارت روحانی** می‌نامد که از اعضای ساخته شده است که در حکم **سنگهای زنده** می‌باشند (اول پطرس ۲: ۵).

هدف اصلی کلیسا این است که بر مسیح شهادت دهد و نور جهان باشد. گرچه کلیسا برای پرستش گروهی و تغذیه روحانی و تعلیم مسیحیان عاملی است ضروری، اما هدف اصلی آن، بشارت به جهانیان و هدایت ایشان به سوی عیسی مسیح است. این است رسالت کلیسا (مقاله عمومی: «هدف کلیسا» مشاهده شود).

کلیسای مسیح مهم‌ترین پدیده در جهان است، زیرا از طریق کلیسا، خدا در جهان زندگی و کار می‌کند تا نقشه ابدی خود را به انجام برساند (افسسیان ۳: ۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

## مصر

واژه مصر که در کتاب مقدس بدان اشاره شده، همان سرزمین امروزی مصر است که در شمال آفریقا قرار دارد. چندین نسل از یهودیان در مصر به سر بردند. در دوران پایانی

اقامتشان در مصر، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، تا اینکه در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد، به دست موسی از اسارت رهایی یافتند.

## مقدس

طبق تعالیم عهدجدید، کسانی که به مسیح ایمان دارند، مقدسین نامیده می‌شوند. واژه مقدس به معنی «تقدیس شده یا جدا شده» است. در کتاب مقدس، مقدس بودن، هم به معنی «عادل بودن» است و هم به معنی «جدا شده» برای خدا. بنابراین، مسیحیان اشخاصی هستند که توسط ایمان، عدالت مسیح را دریافت کرده‌اند و توسط روح القدس زندگی مقدسی را آغاز نموده‌اند. چنین اشخاصی حقیقتاً برای خدا «جدا شده‌اند»؛ ایشان در واقع از گناه و قدرت شیطان جدا شده‌اند.

## ملکوت خدا

ملکوت خدا یا ملکوت آسمان اشاره به مکانی خاص نیست و مانند حکومت‌های دنیوی نمی‌باشد. ملکوت خدا ملکوتی روحانی است که خدا با اقتدار بر آن حکمرانی می‌کند. به یک معنی، ملکوت خدا در همه جا هست. اما در عهدجدید، ملکوت خدا معمولاً به معنی «حکومتی» روحانی است که در آن، فرشتگان و انسانها خدا را پرستیده، از او اطاعت می‌کنند. بنابراین، به این معنا، دنیا هنوز ملکوت خدا محسوب نمی‌شود، بلکه ملکوت شیطان است. شیطان رئیس این جهان است (به یوحنا ۱۲:۳۱، ۱۶:۱۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

با وجود این، به معنایی دیگر، عیسی ملکوت خدا را بر زمین آورد. تمام کسانی که به عیسی ایمان دارند، بلافاصله از حکومت شیطان یعنی قلمرو ظلمت آزاد شده، وارد ملکوت خدا می‌شوند. مسیحیان، حتی هنگامی که هنوز بر زمین هستند، در ملکوت خدا زندگی می‌کنند. ما شهروندان ملکوت خدا هستیم و او فرمانروای ماست. خدا توسط روح القدس خود به ما کمک می‌کند تا شیطان را مغلوب کنیم؛ هنگامی نیز که بدنهای ما از بین می‌روند، ما در ملکوت خدا، در آسمان، به زندگی خود ادامه می‌دهیم. بنابراین، هنگامی که ما به واسطه ایمان در مسیح هستیم، وارد ملکوت خدا می‌شویم. به یک معنا ملکوت وارد وجود ما می‌شود و خدا در درون ما فرمانروایی می‌کند (به لوقا ۱۷:۲۰-۲۱ مراجعه کنید). پیام اصلی که عیسی موعظه می‌کرد، این بود: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان آورید!» (مرقس ۱:۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

## موسی

موسی بزرگترین رهبر قوم یهود بود. وی در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد چشم به جهان گشود. وی قوم یهود را از بندگی سخت در مصر، به سوی آزادی هدایت کرد. وی ده فرمان را از خدا یافت و آن را به قوم یهود سپرد تا ایشان در طریق الهی سلوک کنند. موسی چهل سال قوم یهود را در بیابان سینا رهبری کرد. پنج کتاب نخست عهدعتیق را نیز او به نگارش درآورد. شرح زندگی موسی در کتب خروج و اعداد آمده است.

## نبوت

نبوت، مطابق کاربرد عامش در کتاب مقدس، به معنی کلامی است که مستقیماً از سوی خداست که انسانها آن را بیان می‌کنند. کسانی که کلام خدا را بدین شکل بیان می‌کنند، نبی خوانده می‌شوند (رجوع کنید به فهرست لغات: «نبی» مراجعه کنید). نبوت همچنین می‌تواند به معنی عطای نبوت باشد، یعنی عطای بیان کردن کلام خدا (اول قرن‌تین ۱۰:۱۲).

نبوت‌ها می‌توانند اشکال گوناگونی داشته باشند. آنها می‌توانند پیشگویی رخدادهای آینده یا هشدارهایی از سوی خدا باشند. یا می‌توانند تعالیم مهمی باشند که خدا می‌خواهد آنها را با انسانها در میان بگذارد.

به هر حال نبوت چیزی نیست که منشأ و خاستگاه آن انسان باشد؛ منشأ و خاستگاه یک نبوت حقیقی، همواره خداست.

البته نبوت‌های دروغین نیز وجود دارد که از سوی خدا نیست. اشخاصی که این نبوت‌ها را بیان می‌دارند، انبیای دروغین خوانده می‌شوند. کلام خدا به ما می‌فرماید که از چنین اشخاصی احتراز کنیم (متی ۱۵:۷، اول یوحنا ۴:۱).

انبیای عهدعتیق از جانب خدا به سوی قوم یهود فرستاده شدند تا آنان را بخاطر ناطاعتی‌شان سرزنش کنند و اراده خدا را به آنان یادآوری نمایند. انبیای عهدعتیق همچنین نبوت‌های بسیاری در مورد ظهور نجات‌دهنده، یعنی عیسی مسیح کردند.

در عهدجدید نیز انبیایی بوده‌اند. عطای نبوت در کلیسای عهدجدید از اهمیت بسیاری برخوردار بود (اول قرن‌تین ۲۸:۱۲، ۱:۱۴، افسسیان ۴:۱۱). تمامی کتاب مکاشفه را در عهدجدید می‌توان نبوتی در مورد پایان جهان دانست.

## نبی

کسی که نبوت را بیان می‌کند، نبی خوانده می‌شود (رجوع کنید به فهرست لغات: «نبوت»). انبیای واقعی کتاب مقدس، کلامی از خدا می‌یافتند و آنها را برای انسانها بیان



می داشتند. خدمت آنان صرفاً پیشگویی آینده نبود؛ ایشان در واقع، سخنگویان خدا بودند.

اکثر انبیایی که در کتاب مقدس به آنها اشاره شده است، انبیای یهودی عهدعتیق هستند. این انبیای عهدعتیق دو وظیفه عمده داشتند. نخست آن که ایشان به یهودیان در مورد ناطاعتی دائمی شان از شریعت خدا هشدار می دادند؛ دوم آن که ظهور مسیح نجات دهنده را اعلام می کردند.

## نجات

در عهدجدید واژه نجات معانی بسیاری دارد. بطور خلاصه این واژه به معنی رهایی یافتن از داوری خدا و دریافت حیات جاودان است (به فهرست لغات: «فدیه» مراجعه کنید). تمامی برکات روحانی در واژه نجات مستتر است. نخست، نجات به رهایی از گناه یعنی رهایی از قدرت گناه و مجازات آن که مرگ ابدی است، منجر می شود (رومیان ۲۳:۶).

هنگامی که شخصی نجات می یابد، آمرزش گناهان را می یابد و از گناه پاک می شود؛ بنابراین، در نظر خدا عادل یا تبرئه می شود (فهرست لغات: «عادل» مشاهده شود). وی عضو خانواده خدا می شود (رجوع کنید به فهرست لغات: «فرزندخواندگی»). وی تقدیس شده و جلال می یابد (به رومیان ۸:۳۰ و تفسیر آن مراجعه کنید). اما بزرگترین برکت از میان تمامی برکات، داشتن حیات ابدی در آسمان، در حضور خدا و مسیح است (رجوع کنید به فهرست لغات: «حیات ابدی»). هنگامی که ما نجات می یابیم، در مسیح از تمامی این برکات بهره مند می شویم (افسیسیان ۱:۳).

برای نجات تنها یک طریق وجود دارد و آن هم توسط ایمان به عیسی مسیح است؛ هیچ طریق دیگری برای نجات متصور نیست (به مقاله عمومی: «طریق نجات» مراجعه کنید).

## وسوسه

در کتاب مقدس، واژه وسوسه (یا تجربه) دو معنی دارد. در هر آیه ای که واژه وسوسه یا تجربه ذکر شده، با مراجعه به مضمونی که آن آیه در بطن آن قرار دارد، باید مشخص ساخت که این واژه به چه معنایی به کار رفته است.

نخستین معنی این واژه، آزمایش یا تجربه شدن است. خدا قوم خود را می آزماید تا ایشان را تقویت کند، تأدیب نماید و باعث رشدشان شود. برای انجام این کار، وی اجازه می دهد که مشکلات مختلفی به سراغ فرزندانش بیاید، یا آنان را در موقعیت های

دشوار قرار می‌دهد. در عهد عتیق، خدا به ابراهیم گفت که فرزندش اسحاق را قربانی کند و به این گونه او را آزمود (پیدایش ۱۹-۲۲). خدا ایوب را نیز آزمود که شرح مفصل آن، در کتاب ایوب آمده است. ایوب در مورد خدا چنین می‌گوید: «**چون مرا می‌آزماید، مثل طلا بیرون می‌آیم**» (ایوب ۲۳:۱۰). به همین طریق، خدا تمامی مسیحیان را می‌آزماید و تأدیب می‌کند (به اول قرن تیان ۳۲:۱۱، عبرانیان ۱۲:۴-۱۱، یعقوب ۱:۲ و ۱۲، اول پطرس ۱:۶-۷ و تفسیر آنها مراجعه کنید). در تمامی این نمونه‌ها، خدا ما را به جهت خیریت و صلاح خودمان می‌آزماید تا ما مقدس‌تر شویم. در آزمایش ما، وی مستقیماً بدی را به سراغ ما نمی‌فرستد، بلکه به شیطان اجازه می‌دهد تا این کار را انجام دهد.

معنی دوم و سوسه در کتاب مقدس، میل به بدی کردن و میل به گناه کردن است. این امیال بد و شریرانه در طبیعت نفسانی یا قلب انسان برانگیخته می‌شوند (به یعقوب ۱:۱۳-۱۵ و تفسیر آن مراجعه کنید). شیطان همواره می‌کوشد تا امیال شریرانه را در قلب ما برانگیزد تا مرتکب گناه شده، از خدا دور شویم. شیطان **تجربه‌کننده** خوانده شده است (متی ۳:۴، اول تسالونیکیان ۵:۳). حوا را شیطان و سوسه کرد (پیدایش ۳:۱-۶). مسیح را او و سوسه کرد (متی ۴:۱-۱۱)، اما نتوانست او را به ارتکاب گناه سوق دهد (به عبرانیان ۲:۱۸، ۴:۱۵ مراجعه کنید). این نوع دوم و سوسه، یعنی و سوسه شدن برای انجام اعمال بد و شریرانه، هیچگاه از سوی خدا نیست و هیچگاه به جهت خیریت و نیکویی ما نمی‌باشد. این نوع و سوسه همواره از سوی شیطان است. ما باید دعا کنیم تا از چنین و سوسه‌هایی نجات یابیم. «**ما را در تجربه میاور**» (متی ۶:۱۳). نخستین نوع و سوسه، یعنی آزمایش را، ما باید با شکیبایی تحمل کنیم. اما در مقابل دومین نوع و سوسه، یعنی در برابر میل به گناه کردن، باید مقاومت کرده، بر آن غالب شویم.

## یهودی

یهودیان (یا بنی اسرائیل) از نسل و ذریت ابراهیم می‌باشند؛ پدر یهودیان ابراهیم است (رجوع کنید به فهرست لغات: «ابراهیم»).

خدا به ابراهیم چنین وعده داد: «**و از تو امتی عظیم پیدا کنم**» (پیدایش ۱۲:۲). خدا با ابراهیم و نسل وی عهدی بست (رجوع کنید به فهرست لغات: «عهد»). خدا به ابراهیم فرمود: «**و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم**» (پیدایش ۱۷:۷-۸). بدین طریق، خدا یهودیان را برگزید تا قوم خاص و برگزیده او باشند (خروج

۱۹:۵-۶). اما قصد اصلی خدا این بود که یهودیان از او اطاعت کنند و تنها او را بپرستند؛ این تنها شرطی بود که یهودیان باید انجام می دادند. در دوران پیش از مسیح، یهودیان تنها قومی بودند که خدای واحد حقیقی را می پرستیدند. با وجود این، ایشان بارها در گناه در غلطیده، از خدا ناطاعتی کردند. خدا نیز انبیایی برای ایشان فرستاد تا ایشان را به توبه و بازگشت از اعمال شرایرانه شان فراخوانند.

خدا یهودیان را برگزید تا برکتی برای تمامی مردم دنیا باشند (پیدایش ۱۲:۳). آن برکت اصلی که از میان یهودیان پدید آمد، عیسی مسیح، نجات دهنده جهان بود که خود یک یهودی و از نسل ابراهیم بود (متی ۱:۱). توسط عیسی مسیح، وعده‌ای که خدا به ابراهیم داده بود، تحقق یافت.

برای امته‌ها (فهرست لغات: «امته‌ها» مشاهده شود) این امکان وجود داشت که با ختنه شدن (رجوع کنید به فهرست لغات: «ختنه») و با پیروی دقیق از شریعت یهود (فهرست لغات: «شریعت» مشاهده شود)، یهودی شوند. یهودیانی که بدین طریق به مذهب یهود می‌گرویدند، «جدیدان» خوانده می‌شدند.



# مقالات عمومي

## مقدمهٔ مقالات عمومی

هر مسیحی باید به مجموعه‌ای از «اعتقادات اساسی» ایمان داشته باشد. هر که خود را مسیحی واقعی می‌داند، لازم است به آنها متعهد و معتقد باشد. این اصول در اعتقادنامه‌های مسیحی متعدد ذکر شده‌اند. هر مسیحی به اصول زیر ایمان دارد:

- ۱- یک خدا وجود دارد- پدر، پسر، روح القدس، که سه شخصیت در خدای واحد هستند.

۲- خدای پدر قادر مطلق، آفریننده زمین و آسمان است.

۳- پسر یگانهٔ خدای پدر که همانا خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد، از ازل با پدر یکی بود، اما به جهت نجات ما در جسم ظاهر شد و انسان گشت، در ضمن اینکه ذات الهی خود را کاملاً حفظ کرده بود.

۴- نطفه عیسی مسیح توسط روح القدس بسته شد؛ او از مریم باکره چشم به جهان گشود و بر روی صلیب جان سپرد و خون خود را برای گناهان ما ریخت.

۵- عیسی با بدن خویش از مردگان قیام کرد و به آسمان صعود نمود؛ اما بار دیگر باز خواهد گشت تا بر زندگان و مردگان داوری کند.

۶- روح القدس دائماً همراه ما است، و جهان را به گناه ملزم می‌کند، و کلیسای جهانی را تقویت می‌نماید، کلیسایی که بدن مسیح بر زمین است.

۷- تمامی انسانها ذاتاً گناهکارند و نیاز به آمرزش گناهان توسط کفاره عیسی مسیح دارند؛ و نیز نیاز دارند تا توسط روح القدس تولد تازه بیابند. تمامی این برکات مجاناً توسط فیض خدا و با ایمان، به انسان عطا می‌شود.

۸- کتاب مقدس کلام الهام‌شدهٔ خدا است که شامل تمامی چیزهایی است که برای نجات ضروری‌اند، و نیز ملاک غایی ایمان ما است.

۹- بدن تمامی ایمانداران قیام خواهد کرد تا ایشان در حضور خدا حیات ابدی داشته باشند.

علاوه بر نه اصل عقیدتی که در بالا ذکر شد، اصول دیگری نیز وجود دارد که از اهمیت کمتری برخوردار است و مسیحیان حقیقی در مورد آنها لزوماً توافق نظر ندارند. این گروه از اصول و آموزه‌ها، ایمان بنیادین ما را به **عیسی مسیح مصلوب** (اول قرن‌تین ۲:۲۰) تغییر نمی‌دهند. این اصول و اعتقادات ثانوی، مربوط می‌شوند به آیینها و مراسم کلیسایی و نیز به مفهوم برخی از آیات کتاب مقدس. مسیحیان حقیقی در مورد این اعتقادات ثانوی عقاید متفاوتی دارند.

ممکن است گفته شود: «اگر همهٔ مسیحیان فقط به کتاب مقدس توجه داشته باشند و آن را ملاک اعتقادات خود قرار دهند، مشکل حل خواهد شد.» اتفاقاً مشکل دقیقاً همین است! کتاب مقدس چه می‌گوید؟ مسیحیان حقیقی از یک آیه ممکن است برداشتهای متفاوتی بکنند. از سوی دیگر، کتاب مقدس نیز به تمامی سؤالاتی که برای ما مطرح است، پاسخ نمی‌دهد. در مورد بسیاری از این مسائل، نمی‌توان مطمئن بود که پاسخ صحیح کدام است. اگر کتاب مقدس در مورد این مسائل به شکلی کاملاً واضح سخن گفته بود، دیگر در میان مسیحیان چنین دیدگاههای متفاوتی پدید نمی‌آمد. درست و منصفانه نیست که پژوهندگان جدی کتاب مقدس را، از نظراتی که مسیحیان حقیقی آنرا درست می‌انگارند، ناآگاه نگاه داشت. این کتاب تفسیر، صرفاً کتابی است راهنما برای مطالعهٔ کتاب مقدس، نه یک اعتقادنامه یا کتاب تعلیمات دینی که مخصوص یک کلیسا یا فرقه خاص باشد.

اکثر «مقالات عمومی» که در صفحات بعدی می‌آید، به این اعتقادات و آموزه‌های ثانوی می‌پردازد که مسیحیان حقیقی در موردشان دیدگاههای متفاوتی دارند<sup>۱</sup>. در این مقالات، پژوهنده کتاب مقدس، قبل از هر چیز باید بر خود متن کتاب مقدس متمرکز شود. بنابراین، در هر یک از مقالهٔ عمومی، آیات مهم کتاب مقدس که در مورد آن موضوع وجود دارد، ابتدا ذکر می‌شود. آنگاه موضوع مورد بحث تشریح می‌گردد، و سپس شرحی مختصر از دیدگاههای متفاوتی که در آن مورد در میان مسیحیان مختلف وجود دارد، داده می‌شود. هر پژوهندهٔ کتاب مقدس برای آشنایی بیشتر با باورهای کلیسای خودش در مورد آن موضوع، باید به شبان یا معلمین همان کلیسا مراجعه نماید. برخی شاید این ترس را داشته باشند که بحث و گفتگوی بیشتر در مورد این مسائل، ممکن است باعث جدایی و شقاق بیشتر در کلیسا گردد. اما درست عکس این موضوع صادق است؛ جهل و ناآگاهی در مورد این مسائل، احتمال جدایی و شقاق را بیشتر می‌سازد. هنگامی که در مورد دیدگاههای مسیحیان دیگر جهل و ناآگاهی وجود داشته باشد، تعبیرات نادرست و احساسات منفی راحت‌تر به داخل جوامع مسیحی رخنه می‌کند، و در نتیجه جدایی و شقاق سریع‌تر پدید می‌آید. بررسی کل تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که همین ناآگاهی یا ناشکیبایی نسبت به اعتقادات دیگران بوده است که کلیساها را از هم جدا کرده است.

در این مقاله‌ها این اصل مهم رعایت شده که شخص علیرغم تعلق خاطر به دیدگاههای متفاوت در مورد این آموزه‌های ثانوی، می‌تواند مسیحی روحانی و حقیقی

۱- البته چند مقاله نیز به آن دسته از اعتقادات اساسی اختصاص یافته که در میان مسیحیان حقیقی در موردشان اختلاف نظر نیست؛ از آن جمله‌اند مقالهٔ مربوط به عیسی مسیح، طریق نجات و روح القدس.

باشد. هنگامی که این اصل پذیرفته شد، آنگاه احساسات منفی و اتهامات نادرست دشوارتر ظهور می‌کنند. مسیحیان بالغ آموخته‌اند که در مورد این مسائل، تفاوت دیدگاهها را بپذیرند. در بسیاری از کلیساها و سازمانها، مسیحیانی که در مورد این آموزه‌های ثانوی دیدگاههای بس متفاوت دارند، آموخته‌اند با یکدیگر مشارکت صمیمانه داشته باشند و با همدیگر خدا را بپرستند و برای جلال خدا خدمت کنند. هیچیک از ما در همه اندیشه‌ها و اعمالمان کامل نیستیم. اما باید در رسیدن به هدف ثابت قدم باشیم. «پس جمیع ما که کامل هستیم این فکر داشته باشیم؛ و اگر فی الجمله فکر دیگر دارید، خدا این را هم بر شما کشف خواهد فرمود. اما به هر مقامی که رسیده‌ایم، به همان قانون رفتار باید کرد» (فیلیپان ۳: ۱۵-۱۶).



## عیسی مسیح

### عیسی مسیح کیست؟

عیسی اسامی و لقب‌های بسیاری دارد. نام «عیسی» یعنی «کسی که نجات می‌دهد». ما معمولاً لقب «مسیح» را به نام او اضافه می‌کنیم. واژه «مسیح» از واژه عبری «ماشیح» گرفته شده است «مسیح» یا «ماشیح» به معنی «مسح شده» یا «کسی که خدا او را برای خدمت مسح کرده» می‌باشد.

زمانی که عیسی چشم به جهان گشود، یهودیان چند صدسال بود که در انتظار آن شخص «مسح شده» بودند. اشعیای نبی در مورد ماشیح موعود نوشته بود که او کسی است که گناهان و غمهای انسانها را بر خود می‌گیرد (اشعیاً ۵۳:۱-۱۲)؛ او نوشته بود که مسیح حتی **خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی** خوانده خواهد شد (اشعیاً ۹:۶). با وجود این، یهودیان در انتظار پادشاهی بودند که ایشان را در راه پیروزی سیاسی بر امپراطوری روم رهبری نماید. آنان اعتقاد نداشتند که ماشیح موعود، پسر خدا خواهد بود که باید همانند یک انسان بر زمین بیاید و اینکه بر **صلیب** بمیرد.

اصطلاحات «پسر خدا» و «پسر انسان» اصطلاحات دیگری هستند که در مورد عیسی به کار گرفته شده‌اند (به مرقس ۲:۱۰، یوحنا ۱، ۱۴، ۱۸، ۳۴ و ۵:۲۵-۲۷ و تفسیر آنها مراجعه کنید). واژه «پسر خدا» معمولاً بر الوهیت عیسی تأکید دارد و واژه «پسر انسان» معمولاً بر نقش او به عنوان مسیح. در عهدعتیق، مسیح «پسر انسان» نامیده شده است. (دانیال ۷:۱۳-۱۴). اگر چه این مسیح یا «پسر انسان» از آسمان نازل می‌شد و پرستشی را که شایسته خدا بود، برای خویشتن می‌پذیرفت، اما عیسی در طول زندگی بشری خود، هرگاه که واژه «پسر انسان» را به کار می‌گیرد، بر انسانیت خود تأکید دارد (متی ۸:۲۰؛ ۱۱:۱۹؛ ۱۷:۲۲-۲۳). این واژه‌ها در متی ۲۶:۶۳-۶۵، به شکل مترادف و هم معنی به کار رفته‌اند.

ما باید در مورد عیسی مسیح دو موضوع را مد نظر داشته باشیم: نخست آن که وی کاملاً انسان است؛ دوم آن که او کاملاً خدا نیز هست. او هم انسان است و هم خدا (رومیان ۱:۳-۴).

### عیسی خدا است

عیسی از خصوصیات الهی برخوردار است. او موجودی ازلی است که همواره

همراه خدا بوده است (یوحنا ۱: ۱-۲، ۱۷: ۱-۵). عیسی در آفرینش جهان نقش داشته است (یوحنا ۱: ۳، کولسیان ۱: ۱۶-۱۷، عبرانیان ۲: ۱). خدا در عیسی بوده و عیسی در خدا (یوحنا ۱: ۱۰، ۱۷: ۲۱، ۲۳). عیسی **پسر یگانه** یا **نخست‌زاده** خدا خوانده شده است (یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، کولسیان ۱: ۱۵، ۱۸، عبرانیان ۱: ۶).

کتاب مقدس به شکل مشخص خاطر نشان می‌سازد که عیسی پدر را به ما نشان داده است (یوحنا ۱: ۱۸، ۹: ۱۴) و نیز این که او **صورت خدای نادیده** (کولسیان ۱: ۱۵) و **خاتم جوهر** خدا است (عبرانیان ۳: ۱). کتاب مقدس همچنین خاطر نشان می‌سازد که عیسی با خدا یکی است (یوحنا ۱۰: ۳۰، ۱۷: ۱۱، ۲۲) و با او برابر است (فیلیپیان ۲: ۶). در واقع، کتاب مقدس صریحاً اعلان می‌کند که عیسی خدا است (یوحنا ۱: ۹، ۵: ۹، عبرانیان ۸: ۱). عیسی فقط از بخشی از الوهیت برخوردار نیست، بلکه **پوی الوهیت** در او ساکن است (کولسیان ۱: ۱۹، ۲: ۹). او کاملاً خدا است.

### عیسی انسان است

اما در عین حال، عیسی کاملاً انسان است. اگر چه نطفه او توسط **روح القدس** بسته شد، اما او مادری داشت که انسان بود و به عنوان یک کودک قدم بدین جهان گذاشت (متی ۱: ۲۰، لوقا ۱: ۳۴-۳۵). اگر چه عیسی خدا بود، اما به شباهت مردمان شد (فیلیپیان ۲: ۷). انسانها می‌توانستند او را ببینند و لمس کنند (اول یوحنا ۱: ۱-۲)؛ او همانند انسانهای دیگر خسته، تشنه، و گرسنه می‌شد و همچون دیگر انسانها می‌گریست. **عیسی آزموده شده در هر چیز به مثال ما** است (عبرانیان ۴: ۱۵). همانند ما، عیسی نیز در مواردی که خدا آینده را بر او مکشوف نمی‌ساخت، اطلاعی از آینده نداشت (مرقس ۱۳: ۳۲).

اعتقاد به این موضوع که عیسی کاملاً انسان شد، اهمیتی حیاتی دارد. یوحنا موضوع را آزمونی می‌داند برای تشخیص کسانی که روح خدا را دارند از آنانی که او را ندارند؛ او می‌گوید که انبیای دروغین و فریبکار، این موضوع را انکار می‌کنند که عیسی در جسم ظاهر شد (اول یوحنا ۴: ۱-۲)

### بدعت‌هایی در مورد عیسی

کلیسا از همان ابتدای تاریخ خود، با اشخاصی روبرو شد که آموزه‌های نادرستی را در مورد عیسی تعلیم می‌دادند. حتی امروزه نیز اشخاصی هستند که با پیروی از تعالیم نادرست در مورد عیسی، در طریق گمراهی گام بر می‌دارند. این تعالیم نادرست را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد.

نخستین گروه از تعالیم نادرست، این دیدگاه را مطرح می‌کنند که عیسی صرفاً یک انسان بود و به هیچ‌وجه خدا نبود. کسانی که چنین دیدگاهی دارند، معتقدند که عیسی معلم بزرگ اخلاق بود و خدانیز او را تأیید فرمود، اما خدا بودن عیسی را انکار می‌کنند. دومین گروه از تعالیم نادرست، در نقطه مقابل تعلیم فوق‌تر قرار دارد، یعنی این دیدگاه را مطرح می‌سازد که عیسی خدا بود، اما انسان نبود. برخی از پیروان این گروه می‌گویند که عیسی تنها روح بود و بدنی همانند انسانهای دیگر نداشت. برخی دیگر نیز می‌گویند که روح عیسی، روح یک انسان نبود، بلکه او فقط دارای روح خدا بود که در یک بدن انسانی ساکن شده بود. اما این دیدگاه نیز نادرست است زیرا عیسی انسانی کامل بود که هم دارای بدنی انسانی و هم دارای روح انسانی بود (عبرانیان ۲: ۱۷-۱۸).

سومین گروه از تعالیم نادرست، این است که عیسی از الوهیت برخوردار بود، اما این الوهیت در مرتبه‌ای پایینتر از خدای پدر قرار داشت. کسانی که چنین دیدگاهی دارند، بر این عقیده‌اند که بدن، ناپاک و گناه‌آلود است؛ لذا خدای پاک هرگز در بدن انسانی ظاهر نمی‌شود. بنابراین، پیروان این گروه معتقدند که عیسی از نظر الوهیت در مرتبه‌ای پایینتر از خدا قرار داشت، اما خودِ خدا نبود. این گروه (که نمی‌توان آنها را مسیحیان حقیقی دانست)، به آیاتی اشاره می‌کنند که در آنها عیسی گفته که پدر از وی بزرگتر است (یوحنا ۱۴: ۲۸). درست است که عیسی در این آیات پدر را بزرگتر از خود می‌داند، اما علتش این است که او در دوره زندگی بشری خود، در جسم انسانی بود و برای کاری خاص آمده بود. در آیات دیگر عیسی می‌گوید: «**من و پدر یک هستیم**» (یوحنا ۱۰: ۳۰)؛ «**کسی که مرا دید پدر را دیده است**» (یوحنا ۱۴: ۹). یوحنا با صراحت می‌گوید که عیسی در **ابتداء نزد خدا بود و او خدا بود** (یوحنا ۱: ۱).

بنابراین، همانگونه که در سطور فوق دیدیم، عیسی کاملاً خدا و کاملاً انسان بود.

## عمل عیسی مسیح

عیسی هم آفریننده جهان است و هم نگاهدارنده آن (کولسیان ۱: ۳، ۱۰، کولسیان ۱: ۱۶-۱۷، عبرانیان ۱: ۲-۳). عیسی در آسمان نماند بلکه جلالی را که در آنجا داشت ترک کرد (یوحنا ۱: ۱۷-۵) و انسان شد. برای تجسم عیسی به‌عنوان انسان دو دلیل مهم وجود دارد.

دلیل نخست برای تجسم وی این است که هنگامی که ما به عیسی می‌نگریم، می‌توانیم ببینیم که خدا چگونه است. هیچکس تاکنون خدا را ندیده است (یوحنا ۶: ۴۶)، اما عیسی پدر را به ما نشان داده است (یوحنا ۱۲: ۴۵، ۱۴: ۷-۹). برای مثال ما با نگرستن به عیسی و توجه به آنچه که وی گفت و انجام داد، نه تنها می‌توانیم از این

موضوع آگاه شویم که خدای پدر نیکو و پرمحبت است و گناهان ما را آمرزیده است، بلکه همچنین در می‌یابیم که او به همه نیازها و مسائل ما توجه دارد.

دومین دلیل برای تجسم عیسی، مرگ و قیام او برای نجات ماست. کتاب مقدس از عیسی به عنوان کسی سخن می‌گوید که به خاطر ما «فدا» شد، یعنی کسی که جان خود را فدا کرد تا ما را از گناه و لعنت آن رهایی بخشد (به مرقس ۱۰:۴۵ و غلاطیان ۳:۱۳ و تفسیر آن مراجعه کنید). عیسی بهای آزادی ما را با نقره یا طلا نپرداخت، بلکه با خون گرانقدر خودش (اول پطرس ۱:۱۴-۱۸). کفاره او **ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت** (کولسیان ۱:۳-۱۴).

خدای مقدس باید گناه را رد کرده، آن را مجازات کند. اما عیسی با مرگ خود بر صلیب، گناهان ما و مجازات آن را بر خود گرفت. به همین دلیل است که گفته شده که عیسی کفاره ما است، بدین معنی که او خواسته‌های برحق خدایی مقدس را برآورده ساخت (رومیان ۳:۲۵، اول یوحنا ۲:۲). کفاره مسیح این امکان را به خدا داد تا گناهکاران را ببامرزود و در عین حال مقدس باقی بماند. زیرا وی به جای نادیده گرفتن گناه، آن را مجازات کرد. ما به خاطر گناهانمان از خدا جدا بودیم، اما **خدا ما را بواسطه عیسی مسیح** (دوم قرن‌تیاں ۵:۱۸) و خون او (رومیان ۵:۱، ۹-۱۱، کولسیان ۱:۲۰-۲۲) با خود مصالحه داده است.

بامرگ مسیح بر صلیب و ریخته شدن خون وی، ما آمرزش گناهان را به دست می‌آوریم، نه بدین معنی که خدا گناهان ما را نادیده می‌گیرد، بلکه اینکه گناهان ما را بر می‌دارد (کولسیان ۲:۱۳-۱۴، عبرانیان ۱۰:۱۷) و ما را پاک می‌سازد (عبرانیان ۹:۱۴، ۲۲، اول یوحنا ۱:۷-۹). با مرگ عیسی بر صلیب، او ابلیس را شکست داد و کار او را تباہ ساخت (یوحنا ۱۲:۳۱، عبرانیان ۲:۱۴-۱۵). بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که عیسی مرض‌های ما را نیز بر صلیب بر خود گرفت؛ به این ترتیب، برای بدنهای ما شفا و برای روح‌های ما آزادی از ارواح شریر را به ارمغان آورد (به اشعیا ۵۳:۴-۵، متی ۸:۱۶-۱۷، مرقس ۱:۲۷ و به مقاله عمومی: «شفا و رهایی» مراجعه کنید). عیسی با قیام خود امکان قیام بدنی ما را فراهم ساخته و به ما **حیات ابدی** بخشیده است (یوحنا ۶:۵۴-۵۸، ۱۱:۲۵-۲۶، اول قرن‌تیاں ۱۵:۲۰-۲۲).

تمامی این برکات را عیسی با مرگ خود بر صلیب برای ما فراهم ساخت. اما عیسی کار دیگری نیز دارد که هنوز ادامه دارد. عیسی در روز پنطیکاست، روح القدس را فرستاد تا به کلیسا قدرت بخشد (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، ۱۵:۲۶-۲۷، اعمال ۲:۱-۴)؛ او هنوز هم روح القدس خود را می‌فرستد (به مرقس ۱:۷-۸ و نیز مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مراجعه کنید). او وعده داده است که توسط روح القدس همواره همراه ما

باشد (متی ۲۰:۱۸، ۲۰:۲۸، یوحنا ۱۶:۱۴-۱۸). عیسی در آسمان برای ما شفاعت می‌کند و ما را مدد می‌رساند و برای ما دعا می‌کند (رومیان ۳۴:۸، اول یوحنا ۲:۱). عیسی همچنان «سَر» کلیسا است (افسیسیان ۲۳:۵، کولسیان ۱:۱۸) و نیز بر همه چیز حاکم است (متی ۱۸:۲۸، افسسیان ۱:۲۰-۲۲، فیلیپیان ۲:۹-۱۱).

## بی نظیر بودنِ مسیح

عیسی مانند رهبران مذهبی دیگر یا بنیان‌گذاران مذاهب دیگر نیست. بسیاری از شخصیت‌های مذهبی یا خدا انگاشته شده‌اند یا انسان، اما نه هر دو. آن شخصیت‌های مذهبی که انسان انگاشته شده‌اند، مرده‌اند و هیچکس ادعا نکرده که مجدداً از مردگان بر خاسته‌اند.

عیسی تجسم واقعی خدا است. برخی تصور می‌کنند که عیسی فقط یک تجسم از تجسم‌های متعدد خدا است. اما چنین نیست. خدای زنده حقیقی تنها یک تجسم داشته است که همانا عیسی مسیح بوده است. کسی که ادعا می‌کند تجسم حقیقی خدا است، باید یک زندگی کاملاً انسانی داشته باشد، اما در عین حال، با زندگی خود نشان دهد که کاملاً خدا است (رومیان ۳:۱-۴). کسی که ادعا دارد تجسم حقیقی خدا است، باید در زندگی خود عاری از گناه باشد. تنها عیسی زندگی بی کاملاً انسانی داشت و در عین حال، این زندگی را بدون گناه سپری کرد (عبرانیان ۴:۱۵، اول پطرس ۲:۲۲). افرادی که در طول تاریخ ادعا کرده‌اند که تجسم خدا هستند، از چنین خصائصی برخوردار نبودند.

عیسی واسطه‌ای حقیقی بین خدا و انسان است زیرا او هم خدا و هم انسان است (عبرانیان ۹:۱۵). عیسی برای اینکه کفار انسانها باشد، باید انسان می‌بود (عبرانیان ۹:۱۵). از سوی دیگر، برای اینکه زندگی کاملی داشته باشد که کفاره را به قربانی مقبول خدا تبدیل سازد، حقیقتاً باید خدا می‌بود (عبرانیان ۹:۱۴). و عیسی حقیقتاً باید انسان می‌بود تا به جای انسان بتواند شیطان را شکست دهد (عبرانیان ۲:۱۴-۱۷)؛ و برای اینکه به اندازه کافی نیرومند باشد که شیطان و ارواح شریر را شکست دهد، باید خدا می‌بود (کولسیان ۲:۱۵، مکاشفه ۱۱:۱۹-۲۱).

عیسی فقط نقش یک راهنما را در طریق نجات ایفا نمی‌کند؛ او در واقع خودش این راه است (یوحنا ۶:۱۴). عیسی نه تنها واعظی است که ما را تشویق می‌کند تا زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشیم، بلکه این قدرت را نیز به ما می‌دهد تا بتوانیم اینچنین زندگی کنیم. وی به ما قدرت می‌دهد تا عادل باشیم. عیسی توسط قدرت روح‌القدس به ما این آزادی را می‌دهد تا از اسارت گناه آزاد باشیم. عیسی نه تنها تعلیم صحیح را به

ما می‌دهد، بلکه حیات ابدی نیز به ما می‌بخشد.  
عیسی تنها طریق حقیقی به سوی خدا است. «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴:۶). پطرس رسول نیز می‌فرماید: «و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان ما باید نجات یابیم» (اعمال ۴:۱۲).

## طریق نجات

### شرایط انسان

تمامی انسانها، بنا بر طبیعت خود، گناهکارند (رومیان ۱۰:۳-۱۲). نخستین زن و مرد مرتکب گناه شدند (پیدایش ۳:۱-۶)، و از آن زمان تاکنون هر مرد، زن و کودکی مرتکب گناه شده است (رومیان ۲۳:۳). نتیجه این وضعیت، مرگ جسمانی (رومیان ۱۲:۵) و مرگ روحانی بوده است (رومیان ۱۱:۷، افسسیان ۱:۲). انسانهایی که نجات نیافته‌اند، اسیر گناه می‌باشند و از ارتکاب بدی‌گریزی ندارند (رومیان ۶:۱۷-۲۱)، و دشمنان خدا هستند (رومیان ۷:۸). بسیاری از انسانها با انجام اعمال نیکو، سعی می‌کنند به اشخاصی عادل تبدیل شوند. اما اشعیا می‌گوید که اعمال نیکوی ما **مانند لته ملوث** است (اشعیا ۶۴:۶) و برای نجات ما هیچ سودی ندارد. برخی دیگر نیز سعی می‌کنند با اطاعت از احکام الهی که در شریعت آمده، و در عهدعتیق ثبت شده، اشخاصی عادل گردند؛ اما این طریق نیز نتیجه‌ای ندارد (به غلاطیان ۲:۱۵-۱۶، ۳:۱۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

انسانها با خواست و اعمال خود نمی‌توانند نجات یابند (رومیان ۹:۱۶). نجات ایشان تنها توسط فیض و رحمت الهی میسر است (به افسسیان ۲:۸-۹، تیطس ۳:۴-۷ و تفسیر آن مراجعه کنید).

### عمل خدا

خدا هرآنچه را که برای نجات لازم بوده است، انجام داده است. پولس رسول در رومیان ۸: ۲۹-۳۰ کارهایی را که خدا برای نجات ما انجام داده است، به ترتیب ذکر کرده است. خدا پیش از آفرینش جهان، مطابق پیش‌دانی خود، مقدر کرد که شبیه پسرش شویم (رومیان ۸:۲۹، اول پطرس ۱:۲). او همچنین ما را می‌خواند، ما را عادل می‌گرداند و ما را جلال می‌دهد (رومیان ۸:۳۰). تمامی این اصطلاحات و همچنین اصطلاحات مشابه دیگر، بیان‌کننده‌کاری است که خدا برای ما انجام داده؛ مجموع این کارها در واژه «نجات» خلاصه شده است.

خدا ما را خوانده است. کتاب مقدس به ما می‌گوید که هیچکس نمی‌تواند به سوی عیسی بیاید مگر اینکه پدر او را جذب کند (یوحنا ۶:۴۴)؛ و ما نمی‌توانیم پدر را

بشناسیم مگر اینکه پسر او را بر ما مکشوف سازد (متی ۱۱: ۲۷). انسان در وضعیت گناه‌آلود خود، نمی‌تواند امور مربوط به روح خدا را درک کند (اول قرن‌تیان ۲: ۱۴). دعوت خدا از انسان بسیار اهمیت دارد، در غیر این صورت هیچکس قادر نخواهد بود به سوی او بازگردد (به مقالهٔ عمومی: «نجات - جبر یا اختیار؟» مراجعه کنید).

خدا همچنین ما را «عادل» گردانیده است. این واژه بدین معنی نیست که خدا واقعاً ما را عادل ساخته است، بلکه معنی آن این است که او «ما را عادل اعلام می‌کند» یا «عادل به حساب می‌آورد». این عمل خدا، عملی قضایی محسوب می‌شود که توسط آن **به فیض او مجاناً** گناهان ما آمرزیده می‌شود؛ این امر بر اساس *فدیه* مسیح بر صلیب میسر می‌شود (رومیان ۳: ۲۴). خدا نمی‌تواند گناه را نادیده بگیرد و باید گناه را جزا دهد. در مسیح، خدا خودش برای گناهان انسان کفاره را پرداخت کرد. این عمل وی او را قادر می‌سازد که ما را بیمارزد و ما را «عادل محسوب نماید» (به رومیان ۳: ۲۵-۲۶ و تفسیر آن و نیز به مقالهٔ عمومی: «عیسی مسیح» مراجعه کنید).

خدایانه تنها ما را عادل محسوب می‌کند، بلکه طبیعت نوینی نیز به ما می‌دهد که ما را قادر می‌سازد تا زندگی‌یی همانند فردی عادل داشته باشیم. این امر در واژه «تولد تازه» دیده می‌شود. ما در گناه مرده بودیم، اما می‌توانیم در عیسی مسیح «زنده» باشیم (رومیان ۸: ۱۰-۱۱، افسسیان ۲: ۱-۵). عیسی فرمود که ما باید از **سر نو مولود** شویم (به یوحنا ۳: ۳، ۵-۷ و تفسیر آن مراجعه کنید).

ما توسط **کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است**، تولد تازه یافته‌ایم (اول پطرس ۱: ۲۳). هنگامی که ما نجات می‌یابیم، طبیعت کهنه ما اصلاح نمی‌شود، بلکه طبیعت روحانی تازه‌ای می‌یابیم که توانایی اطاعت از خدا را دارد (افسسیان ۴: ۲۲-۲۴) و ما **خلقت تازه** می‌شویم (دوم قرن‌تیان ۵: ۱۷). برخی مسیحیان بر این عقیده‌اند که این «تولد تازه» با *تعمید آب* مرتبط است (به تیطس ۳: ۵ و به مقالهٔ عمومی: «تعمید آب» مراجعه کنید).

با وجود این، خدایانه تنها ما را عادل محسوب می‌کند و طبیعت جدیدی به ما می‌دهد که ما را قادر می‌سازد که عادل باشیم، بلکه به ما کمک نیز می‌کند که واقعاً عادل شویم. او ما را «تقدیس» می‌کند، یعنی از تقدس خود به ما عطا می‌کند. عیسی نه تنها انسان را از مجازات گناه آزاد می‌سازد، بلکه همچنین قوم خود را از **گناهانشان** پاک می‌سازد. (متی ۱: ۲۱، رومیان ۶: ۲۲). به یک معنی، ما توسط قربانی عیسی مسیح که یکبار انجام شد، قبلاً مقدس شده‌ایم (عبرانیان ۱۰: ۱۰). ما قبلاً مقدسین خوانده شده‌ایم (افسسیان ۱: ۱، فیلیپیان ۱: ۱). اما به معنی دیگر، ما اغلب در زندگی روزمره مان تقدس را تجربه نمی‌کنیم. بنابراین، کتاب مقدس در مورد عمل مداوم و



مستمر روح‌القدس در تقدیس نمودن ما سخن می‌گوید (به رومیان ۷:۲۴-۲۵، ۱۰:۸-۱۱، غلاطیان ۳:۳ و مقاله عمومی: «روح‌القدس» مراجعه کنید).

خدا همچنین ما را «جلال» می‌دهد (رومیان ۸:۳۰). واژه جلال یافتن به قیام بدنهای ما و حیات ابدی ما اشاره دارد. عیسی دعا کرد که ما جلال او را همواره مشاهده کنیم (یوحنا ۱۷:۲۴)؛ پولس نیز می‌فرماید که ما در این جلال سهیم خواهیم شد (رومیان ۸:۱۷). بدنهای فعلی ما به بدنهای پرجلال مبدل خواهند شد (اول قرنیتیان ۱۵:۴۲-۴۴)، و مرگ مغلوب خواهد شد (اول قرنیتیان ۱۵:۵۴-۵۷). پولس خاطر نشان می‌سازد که نجات ما نه تنها به این جهان، بلکه به جهان آینده نیز مربوط می‌شود. قیام بدنهای ما، بخشی مرکزی از امید ما به آینده است (اول قرنیتیان ۱۵:۱۲-۲۰)؛ خدا حیات جاودانی را به ما وعده داده است (به یوحنا ۳:۱۶ و ۲۸:۱۰ مراجعه کنید).

در کتاب مقدس اصطلاحات دیگری نیز وجود دارند که نجات ما را تشریح می‌کند. برای مثال، ما در مسیح «فدیه» شده‌ایم (افسیسیان ۱:۷). فدیه یا بازخرید به معنی «رهایی یافتن در اثر پرداخت بها» است. عیسی مسیح ما را از گناه (تیطس ۲:۱۴) و لعنت شریعت (غلاطیان ۳:۱۳) رهایی داد و ما را برای خدا بازخرید کرد (اعمال ۲۰:۲۸، مکاشفه ۹:۵). ما به **قیمتی خرید** شده‌ایم (اول قرنیتیان ۶:۲۰)، یعنی به قیمت خون او (اول پطرس ۱:۱۸-۱۹).

واژه دیگری که نجات ما را تشریح می‌کند، واژه «فرزند خواندگی» است، که به معنی فرزند خدا شدن است. خدای پدر ما را از قبل تعیین نمود تا او را **پسر خوانده شویم** (افسیسیان ۱:۵). وی این کار را توسط کار عیسی مسیح و وارد شدن روح‌القدس به زندگی مان تحقق می‌بخشد (رومیان ۸:۱۴-۱۷، غلاطیان ۴:۵-۷). در حال حاضر، ما تنها نوبر میراث خویش را یافته‌ایم. اما پولس رسول در مورد تجربه‌ای در آینده سخن می‌گوید که **پسر خواندگی** است؛ این عمل در آینده به شکل کامل صورت خواهد پذیرفت، یعنی زمانی که بدنهای ما قیام کند، ما به عنوان دختران و پسران خدا، به شکل کامل از حقوق فرزندخواندگی خود بهره‌مند خواهیم شد (رومیان ۸:۱۸-۲۵؛ افسیسیان ۱:۱۳-۱۴).

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که نجات واژه‌ای است که به سه زمان مربوط می‌شود، یعنی به گذشته، حال و آینده. ما قبلاً نجات یافته‌ایم (افسیسیان ۲:۵، دوم تیموتاؤس ۱:۹). اکنون نیز در حال نجات یافتن می‌باشیم (اول قرنیتیان ۱:۱۸، دوم قرنیتیان ۲:۱۵، فیلیپیان ۲:۱۲-۱۳)؛ و در آینده نیز نجات خواهیم یافت (رومیان ۱۱:۱۳، اول تسالونیکیان ۵:۹، اول پطرس ۱:۵). یا به عبارتی دیگر، در گذشته ما «عادل شده»، «فدیه داده شده»، و صاحب «طبیعتی تازه» شده‌ایم؛ در زمان حال «تقدیس» می‌شویم؛ و در

آینده به شکل کامل «فرزند خواندگی» را تجربه خواهیم کرد و بدنهایمان «جلال» خواهد یافت.

## واکنش انسان

انسان نمی‌تواند خود را نجات دهد؛ نجات او تنها توسط فیض و رحمت خدا میسر است. اما این سخن بدین معنی نیست که انسان سهمی در نجات خویش ندارد. اگر چه عیسی بر صلیب گناهان تمام جهان را بر خود گرفت (یوحنا ۱: ۲۹)، اما همه انسانها این نجات را نمی‌یابند. برای دریافت نجاتی که خدا ارزانی می‌فرماید، فقط یک قدم باید برداشت، و آن *ایمان* به مسیح است (یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، اعمال ۱۶: ۳۱).

ایمان به مسیح نه تنها به معنی ایمان به این حقیقت است که عیسی همان مسیح موعود و پسر خدا است (یوحنا ۸: ۲۴)، بلکه به معنی پذیرش مسیح در قلب و وجودمان (متی ۱۰: ۴۰، یوحنا ۱: ۱۲، مکاشفه ۳: ۲۰) نیز می‌باشد؛ و نیز به معنی داشتن توکل کامل به او است (دوم تیموتاؤس ۱: ۱۲). ایمان فقط به معنی شناخت عیسی نیست، بلکه به معنی تعهد قلبی نسبت به او نیز می‌باشد. داشتن ایمان حقیقی بدین معنی است که ما به گناهانمان اعتراف کرده (اول یوحنا ۱: ۹)، از آنها توبه کرده، ترکشان کنیم (لوقا ۱۳: ۵، اعمال ۲: ۳۸). اگر ما حقیقتاً ایمان داشته باشیم، در حضور همگان بازبان خود، ایمان خود را به عیسی خداوند اعتراف کرده، مسیحی بودن خود را پنهان نخواهیم ساخت (متی ۱۰: ۳۳-۳۴؛ رومیان ۱۰: ۹-۱۰). ما همچنین حکم عیسی را برای تعمید یافتن، اطاعت خواهیم کرد (به متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ مرقس ۱۶: ۱۵-۱۶؛ اعمال ۲: ۳۸؛ و مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه کنید).

گرچه نجات عملی است که خدا برای ما توسط مرگ عیسی مسیح بر صلیب انجام داد، اما لازم است که ما به این نجات ایمان داشته، به آن اتکا نماییم. اما باید به یاد بسپاریم که سرمنشأ و خاستگاه نجات، ما نیستیم بلکه خدا است، خدایی که آن را به فیض خود و مجاناً به ما ارزانی می‌فرماید. ما نجات را با قدرت و تلاش خود و یا با اعمال نیکو به دست نمی‌آوریم (رومیان ۹: ۱۶)، بلکه توسط ایمان. ایمان به معنی انجام یک عمل یا وظیفه نیست که به جا آوردنش برای دریافت نجات ضروری باشد؛ ایمان یعنی فقط اعتماد و تکیه کردن به خدا و به فیض او (رومیان ۵: ۴).

به همین دلیل پولس رسول می‌فرماید که نجات و تمامی برکات آن، **محض فیض و بوسیله ایمان** حاصل می‌شود (افسیان ۸: ۲). در آیات دیگر پولس رسول واژه «بوسیله ایمان» را به جای «محض فیض بوسیله ایمان» به کار می‌برد و بدین شکل آن را به صورت موجزتری بیان می‌کند. ما توسط ایمان عادل شمرده می‌شویم (رومیان

۲۷:۳-۲۸؛ غلاطیان ۱۵:۲-۱۶؛ توسط ایمان مقدس می‌شویم (اعمال ۱۸:۲۶، غلاطیان ۱:۳-۵)؛ توسط ایمان در خانواده خدا متولد می‌شویم (یوحنا ۱:۱۲-۱۳). اما ایمان خود عطایی از سوی خدا است؛ ما به هیچ وجه نمی‌توانیم به چیزی از خودمان افتخار کنیم (اعمال ۱۶:۳؛ افسسیان ۹:۲؛ فیلیپیان ۱:۲۹؛ دوم تیموتاؤس ۲:۲۵). ایمان را عیسی در ما به وجود می‌آورد و آن را تا به انتها حفظ نموده، کاملش می‌گرداند (عبرانیان ۱۲:۲).

مثال پنجره می‌تواند به ما در درک رابطه بین فیض و ایمان کمک کند. توسط پنجره است که نور خورشید می‌تواند وارد اطاق ما شود، اما صرفاً داشتن پنجره نمی‌تواند باعث شود که نور خورشید به درون اطاق ما بیاید. فیض به نور خورشید می‌ماند و ایمان نیز به پنجره. ما فیض خدا را توسط ایمان می‌یابیم، اما صرف ایمان داشتن به خودی خود لزوماً بدین معنی نیست که شایستگی دریافت فیض خدا را داریم. ما می‌توانیم پنجره خود را به گونه‌ای با پرده بی‌ایمانی بپوشانیم که فیض خدا نتواند وارد شود. ایمان و توکل به خدا شرایط ضروری برای نجات ما هستند، اما سرمنشأ و خاستگاه نجات ما نیستند.

## ایمان و اعمال

سایر مذاهب دنیا تعلیم می‌دهند که انسان با انجام اعمال نیکو می‌تواند رستگار گردد. پیروان مذاهب دیگر تصورشان این است که مسیحیان نیز برای کسب نجات و رستگاری، اعمال نیکو انجام می‌دهند، زیرا می‌بینند که ایشان چنین اعمالی انجام می‌دهند. از این رو، بسیاری را نظر بر آن است که بین مسیحیت و مذاهب دیگر تفاوتی نیست.

اما این نظر درست نیست. تفاوت بین مسیحیت و مذاهب دیگر بسیار زیاد است. مسیحیان ابتدا نجات را دریافت می‌دارند؛ آنگاه، پس از آن است که حقیقتاً قادر می‌شوند تا اعمال نیکو انجام دهند. ما اعمال نیکو انجام نمی‌دهیم تا نجات را کسب کنیم، بلکه اعمال نیکو انجام می‌دهیم چون قبلاً نجات یافته‌ایم.

اما در این مورد نیز بسیاری از مسیحیان مرتکب خطای بزرگی می‌شوند. آنان تصور می‌کنند که برای اینکه نجات را حفظ کنند و آن را از دست ندهند، باید اعمال نیکو انجام دهند. اما به همان شکل که انسان با تلاش و عمل خود، نمی‌تواند به نجات و رستگاری دست یابد، با تلاش و کارهای نیک خود نیز قادر به حفظ آن نیست (غلاطیان ۳:۳). نجات ما از آغاز تا پایان، بر فیض خدا استوار است و توسط ایمان دریافت می‌شود.

اما با اینکه این نکات کاملاً درست است، مسیحیان باید خدا را اطاعت کنند و اعمالی را انجام دهند که او را خشنود می‌سازد. اگر در زندگی ما اعمال نیکو یا رفتار نیکو دیده نمی‌شود، این امر بدین معنی است که ایمان ما اصیل و راستین نیست. اعمال نیکو همواره با ایمان حقیقی همراهند (به یعقوب ۲۶:۱۷ و تفسیر آن مراجعه کنید).

با مثالی از درخت، می‌توانیم رابطه بین ایمان و اعمال را درک کنیم. درخت برای آنکه میوه آورد، نخست باید زنده باشد؛ به همان شکل، یک فرد برای آنکه اعمال نیک به جا آورد، نخست باید از نظر روحانی و معنوی احیا گردد. اما کسانی که ایمان ندارند و از نجات بهره‌مند نیستند، هنوز مرده هستند! آنان قدرت انجام اعمال نیکویی را ندارند که خدا را خشنود می‌سازد. همانگونه که درختی مرده نمی‌تواند ثمر آورد، اشخاصی نیز که در گناه مرده‌اند و هنوز نجات نیافته‌اند، نمی‌توانند اعمالی حقیقتاً نیکو انجام دهند، یعنی اعمالی که انگیزه انجامشان، محبتی عاری از خودخواهی نسبت به خدا و دیگر انسانها است. چنین اشخاصی برای نجات یافتن هنوز به اعمال خویش متکی هستند، نه به عمل خدا (رومیان ۴:۴-۵). اعمال نیکوی حقیقی نه به خاطر منافع شخصی، بلکه به خاطر دیگران انجام می‌شود و نشان‌دهنده محبت ما به خدا می‌باشد (یوحنا ۱۴:۲۱). از سوی دیگر، درخت میوه که زنده است، باید ثمر بیاورد؛ اگر ثمری نیاورد، یا مرده است، یا در حال مرگ. اگر بگوییم ایمان داریم ولی اعمال نیکو در زندگی ما دیده نشود، ایمان ما نمی‌تواند اصیل و راستین باشد (متی ۲۱:۷؛ یوحنا ۴:۲). اعمال نیکو دلیلی است بر حقیقی بودن ایمان ما؛ ایمان حقیقی پیوسته اعمال نیکو را به ثمر می‌آورد. با این توضیحات، اگر مذاهب دیگر از انسانهای مرده انتظار دارند که اعمال نیکو انجام دهند، مانند آن است که از درختی مرده انتظار برود که میوه بدهد؛ گویی درخت با میوه آوردن، زنده می‌شود. اما بر اساس دیدگاه مسیحیت، انسان ابتدا باید حیات بیابد، آنگاه قادر خواهد شد ثمر بیاورد.

بنابراین، آنچه که «ما» موظف به انجامش هستیم، این است که ایمان خود را «به کار گیریم»، و این کار را باید با ترک گناهان خود و اطاعت از خدا انجام دهیم. اگر از ایمانی حقیقی برخوردار باشیم، رفتاری کاملاً متفاوت خواهیم داشت (رومیان ۸:۱۳؛ اول قرنیتیان ۹:۶-۱۱؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۶). اما انجام این اعمال تنها به این دلیل برای ما میسر است که خدا از پیش این قدرت را به ما داده است تا این اعمال را انجام دهیم. او حیاتی نوین، فکری نوین و طبیعتی نوین به ما داده است؛ به این علت ما قادر می‌گردیم زندگی خداپسندانه‌ای در پیش گیریم. «پس ای عزیزان من... نجات خود را به ترس و لرز بعمل آورید. زیرا خدا است که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۱۲-۱۶۱۳).

## نجات - جبر یا اختیار؟

### آیات مهم:

یوشع ۱۵:۲۴ - ... پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود.  
متی ۳۷:۲۳ - ... چند مرتبه خواستم... و نخواستید.  
یوحنا ۱۷:۷ - اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن می‌رانم.  
یوحنا ۱۶:۱۵ - شما مرا برگزیدید بلکه من شما را برگزیدم.  
اعمال ۵۱:۷ - شما پیوسته با روح القدس مقاومت می‌کنید.  
اعمال ۴۶:۱۳ - لیکن چون آن (کلام خدا) را رد کردید... همانا به سوی امتهای توجه نماییم.  
رومیان ۲۹:۸-۳۰ - زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشان را نیز پیش معین فرمود... و ایشان را خواند... عادل گردانید... جلال داد.  
رومیان ۹:۱۰-۲۴ - مطابق اراده‌اش، هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد.  
رومیان ۱۱:۳۲ - زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید.  
افسیسیان ۴:۱-۵ - چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم... برگزید.  
اول تیموتاؤس ۲:۴ - که (خدا) می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند.  
اول پطرس ۱:۲ - (مسیحیان) برگزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر (می‌باشند).  
دوم پطرس ۱:۱۰ - ... دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید.

### طرح مسأله

عیسی در یوحنا ۸:۳۴ و پولس رسول در رومیان ۶:۱۴-۱۸ به روشنی می‌گویند که بی‌ایمانان برده‌گناه هستند. بی‌ایمانان، بدون کمک خدا، نمی‌توانند امور الهی را بفهمند (اول قرنتیان ۲:۱۴). آنان نمی‌توانند با قدرت خودشان عدالت را انتخاب کنند. هیچکس نمی‌تواند نزد عیسی بیاید مگر اینکه پدر او را جذب کند (یوحنا ۶:۴۴)، و هیچکس نمی‌تواند پدر را بشناسد مگر اینکه پسر او را مکشوف سازد (متی ۱۲:۲۷-۲۸).  
مادر لوقا ۲۴:۴۵ و اعمال ۱۴:۱۶ نمونه‌هایی را می‌بینیم که در آنها خدا قلب انسانها

را می‌گشاید تا حقایق روحانی را ببینند و درک کنند.

هم عیسی و هم پولس رسول می‌گویند که بی‌ایمانان می‌توانند از بردگی گناه آزاد شوند (یوحنا: ۸:۳۶؛ رومیان ۶: ۱۷-۱۸). پولس همچنین می‌گوید که ایمانداران به غلامان عدالت تبدیل می‌شوند. این نجات نتیجه اعمال انسانی نیست، بلکه عطای مجانی خدا است (به رومیان ۶: ۲۳؛ افسسیان ۲: ۸-۹ و تفسیر آنها مراجعه کنید).

عیسی فرمود که شاگردان او را برنگزیدند، بلکه او آنان را برگزید تا **رفته و میوه بیاورند** (یوحنا ۱۵: ۱۶). پولس رسول می‌گوید که خدا **ما را پیش از بنیاد عالم برگزید** (افسسیان ۱: ۴)، و نیز می‌گوید که خدا **ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم** (افسسیان ۱: ۵، ۱۱). انتخاب ما مطابق پیش‌دانی خدا است (رومیان ۸: ۲۹-۳۰؛ اول پطرس ۱: ۲). در رومیان ۹: ۱۶، پولس تأکید می‌کند که انتخاب خدا بر تلاش یا خواست انسان متکی نیست، بلکه مبتنی بر رحمت او است.

همه مسیحیان اعتقاد دارند که **نجات** فقط بر اساس فیض و رحمت خدا ممکن می‌شود و اینکه ما برای کسب نجات خود نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. اما در اینجا مسأله‌ای مطرح می‌شود. آیا این سخن بدین معنی است که ما در **نجات** خویش به‌هیچ‌وجه امکان انتخاب کردن نداریم؟ آیا **توبه** و **ایمان** تجاری هستند که ما به‌خواست و انتخاب خود تجربه‌شان می‌کنیم؟ یا تجاری هستند که خدا به‌خواست و انتخاب خود آنها را در ما پدید می‌آورد؟ آیا انسان این قدرت را دارد که در برابر فیض خدا مقاومت کند و به او «نه» بگوید؟

### آیا انسان در نجات خود از حق انتخاب برخوردار است؟

فرقه‌های مختلف مسیحی پاسخهای متفاوتی برای این سؤال دارند. برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که این خدا است که انتخاب می‌کند چه کسی نجات پیدا خواهد کرد، و انسان در این مورد قدرت انتخاب ندارد، چون برده گناه است. این دسته از مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا برای نجات، فقط برخی از انسانها را انتخاب می‌کند و نه همه را؛ و بقیه را برای هلاک شدن بر می‌گزیند. این گروه از مسیحیان به این آیات استناد می‌کنند: متی ۱۴: ۲۲ (طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم)، و رومیان ۹: ۲۲-۲۳ (خدا برخی ظروف را برای هلاکت و برخی ظروف را برای جلال معین کرد). در رومیان ۹: ۱۸ پولس می‌نویسد: **«بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد.»** در جایی دیگر از کتاب مقدس گفته می‌شود که برخی اشخاص برای حیات ابدی **مقرر** شده‌اند (اعمال ۱۳: ۴۸) و برخی دیگر برای لغزش و ناطاعتی (اول پطرس ۲: ۸). این دسته از مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا هر که را که

باید نجات یابد، انتخاب می‌کند؛ آنگاه فقط کسانی را که برگزیده است، قادر می‌سازد تا توبه کنند (دوم تیموتاؤس ۲: ۲۵)، و ایمان آورند (فیلیپان ۱: ۲۹). برگزیدگان خودشان هیچ حق انتخابی ندارند و نمی‌توانند نجات الهی را رد کنند.

اما عده دیگری از مسیحیان براین عقیده‌اند که انتخاب خدا تنها عامل تعیین‌کننده در نجات ما نیست، و ما نیز در نجات خود سهمی داریم. طبق نظر این دسته از مسیحیان، مثلاً قوم یهود در عهدعتیق، اگر چه هیچ شایستگی نداشتند که خدا انتخابشان کند، اما خدا ایشان را برگزید و سپس این انتخاب را پیش روی ایشان گذاشت تا از او پیروی کنند (تثنیه ۳۰: ۱۹؛ یوشع ۲۴: ۱۵). در عهدجدید، عیسی فرمود که **اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد**، تعلیم خدا را تشخیص خواهد داد (یوحنا ۱۷: ۷). به ما حکم شده است که توبه کنیم (اعمال ۲: ۳۸) و ایمان آوریم (رومیان ۹: ۱۰-۱۱) تا نجات بیابیم. طبق این نظر، خدا ابتدا ما را می‌خواند، اما ما می‌توانیم در برابر دعوت خدا و اراده او مقاومت کنیم.

برخی از مسیحیانی که پیرو دیدگاه دوم هستند، اعتقاد دارند که خدا شخص بی‌ایمانی را که برده گناه است، از اسارت گناه آزاد می‌سازد تا اینکه وی در شرایطی قرار گیرد که بتواند مجدداً دست به انتخاب آزاد بزند. اگر شخص آزاد شده خدا را برگزیند، نجات یافته است؛ اما اگر **شیطان** را برگزیند، مجدداً در بندگی گناه گرفتار شده، تحت لعنت قرار می‌گیرد. برخی نیز معتقدند که انسانها چنان در بند گناه گرفتارند که هرگز خدا را انتخاب نمی‌کنند. بنابراین، معتقدند در امر نجات، انتخاب با خدا است، و در امر هلاکت، انتخاب با انسان است. به عبارت دیگر، اگر خدا فردی را برای نجات برگزیند و او با خدا مقاومت نکند، نجات خواهد یافت؛ اما اگر مقاومت کند، خدا او را مجبور نمی‌سازد که نجات یابد و او با این انتخاب خود، قدم در طریق هلاکت می‌گذارد.

اما آیا می‌توانیم بدین شکل در برابر خدا مقاومت کنیم؟ بسیاری از مسیحیان اظهار می‌دارند که چون خدا قادر مطلق است، ما که هستیم که در برابر خالق مقاومت کنیم (رومیان ۹: ۱۹-۲۱)؟ اما برخی دیگر از مسیحیان معتقدند که علیرغم اینکه خدا قادر مطلق است، اما آزادی انتخاب کردن را به ما عطا فرموده است. آنان به آیاتی اشاره می‌کنند که در آنها انسانها در برابر خواست خدا مقاومت می‌کنند (متی ۲۳: ۳۷؛ اعمال ۷: ۵۱، ۱۳: ۴۶)؛ همچنین آیاتی را خاطر نشان می‌سازند که به ما هشدار می‌دهند در برابر خدا مقاومت نکنیم (دوم قرنتیان ۶: ۱؛ عبرانیان ۳: ۵، ۱۳، ۱۲: ۲۵).

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که مسیحیان به این مسأله سه پاسخ مهم می‌دهند: (۱) انسان در نجات یا هلاکت خود از هیچ حق انتخابی برخوردار نیست؛ (۲) انسان در هر دو مورد از حق انتخاب برخوردار است؛ (۳) انسان نمی‌تواند نجات را انتخاب کند، اما پس

از اینکه خدا او را فرا خواند، آنگاه می‌تواند در برابر دعوت خدا مقاومت کند و هلاکت را بگزیند.

این سه دیدگاه در مورد اینکه آیا ما در نجات خویش حق انتخاب داریم یا نه، توسط مثال زیر روشنتر می‌شود: پسری جوان درحالی که دست و پایش بسته است، در کنار جاده افتاده است. وضعیت وی بیانگر شخص بی‌ایمانی است که اسیر گناه است. در این حین، مردی سوار بر اسب از این جاده عبور می‌کند. او را می‌توان نمایانگر خدا دانست که می‌خواهد همه نجات یابند. مردی که سوار اسب است، می‌تواند سه کار انجام دهد. (۱) او می‌تواند دست و پای پسر را باز نکند، اما او را بر اسب گذاشته با خود ببرد. این حالت شبیه دیدگاه کسانی است که معتقدند که ما در نجات خود هیچ انتخابی نداریم، و این قدرت را نیز نداریم که در برابر قدرت خدا مقاومت کنیم. (۲) این مرد می‌تواند دست و پای پسر جوان را باز کند و از او بپرسد که آیا می‌خواهد با او برود یا نه. اگر پسر جوان خواست که با او همراه شود، او را سوار اسب می‌کند و با هم به راه می‌افتند. این حالت معرف دیدگاه کسانی است که طبق آن، خدا ابتدا ما را آزاد می‌کند تا ما بتوانیم در مورد نجات یا هلاکت خود تصمیم بگیریم؛ (۳) این مرد می‌تواند پس از سوار کردن پسر جوان، دست و پای او را باز کند. در این حالت، پسر جوان اگر بخواهد، می‌تواند از سوی اسب به بیرون بپرد؛ اما اگر هیچ کاری انجام نداد، اسب او را با خود حمل می‌کند. این حالت معرف دیدگاه کسانی است که معتقدند خدا ما را انتخاب کرده است و هرآنچه را که برای نجات لازم است، به عمل آورده؛ اما ما می‌توانیم در برابر خدا مقاومت کرده، عمل او را نپذیریم.

خلاصه مطلب این است که مطابق دیدگاه نخست، خدا انتخاب لازم را در مورد نجات یا هلاکت ما انجام داده است. مطابق دیدگاه دوم، خدا به انسان این آزادی را داده که نجات یا هلاکت را انتخاب کند. مطابق دیدگاه سوم، انتخاب خدا برای انسان، نجات است و او هرآنچه را که در این مورد لازم بوده، انجام داده است؛ اما انسان می‌تواند هلاکت را انتخاب کند.

### آیا خدا تمامی انسانها را خوانده است؟

آیا خدا می‌خواهد هر انسانی نجات یابد یا اینکه او فقط خواهان نجات برخی از انسانها است؟ در متی ۱۴:۲۲ عیسی می‌فرماید: «طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.» از کلام خدا به روشنی مشهود است که عیسی منجی جهان است (یوحنا ۴:۴۲؛ اول یوحنا ۴:۱۴)، و نیز اینکه او مرد تا گناهان جهان را بردارد (یوحنا ۱:۲۹؛ اول یوحنا ۲:۲). علاوه بر این، پولس رسول می‌گوید که خدا می‌خواهد تا **جميع مردم** نجات یابند (رومیان



۱۱:۳۲؛ اول تیموتاؤس ۲:۴-۶؛ دوم پطرس ۳:۹). عبارت «جمع مردم» به چه معنی است؟

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که عبارت «جمع مردم»، به معنی «انسانهایی از هر گروه و قشر» است؛ یعنی خدا عده مشخصی را از تمامی گروه‌های انسانی خوانده و انتخاب کرده است. آنان بر این عقیده‌اند که خدا می‌خواهد تا خبر خوش مسیح در تمامی جهان منتشر شود، اما او عطای ایمان را تنها به شماری اندک از هر گروه انسانی بخشیده است. اما مسیحیان دیگر بر این عقیده‌اند که «جمع مردم» به معنی «تک تک انسانها» است. بدین معنی، اگر چه خدا همه انسانها را خوانده است، اما این تنها ایمانداران هستند که می‌توان ایشان را «برگزیدگان» خواند (هر دو معنی را می‌توان از متن یونانی<sup>۲</sup> استنباط کرد).

در مورد کسانی که در مورد عیسی چیزی نشنیده‌اند، چه باید گفت؟ آیا آنان می‌توانند نجات یابند؟ بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که چنین اشخاصی نمی‌توانند نجات یابند. تمامی انسانها طبیعتاً گناهکارند و همه سزاوار مرگند (رومیان ۳:۱۰-۱۲). بجز خود مسیح، هیچ طریق دیگری برای نجات یافتن وجود ندارد (یوحنا ۱۴:۶، اعمال ۱۲:۴). بنابراین پولس رسول در رومیان ۱۰:۱۳-۱۴ چنین می‌نویسد:

**«زیرا هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت. پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟»** این امکان وجود دارد که خدا نسبت به کسانی که هرگز درباره عیسی چیزی نشنیده‌اند، رحمت کند (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸؛ رومیان ۲:۱۲)؛ اما این دیگر تصمیم خود خدا است. کتاب مقدس به روشنی به ما نمی‌گوید که خدا در مورد کسانی که در مورد عیسی هرگز چیزی نشنیده‌اند، چه خواهد کرد. با وجود این، کتاب مقدس به روشنی بیان می‌دارد که این مسؤلیت ما است که در مورد عیسی مسیح با دیگران سخن بگوییم.

## خلاصه

در این مقاله، سؤالاتی بغرنج و پیچیده مطرح شد. کتاب مقدس به این سؤالات پاسخی قطعی نمی‌دهد. اراده خدا عمیق و غیر قابل درک است! حکمت و دانش او چه ژرف است (رومیان ۱۱:۳۳-۳۶)! شاید تمامی این دیدگاهها در جای خود صحیح باشند. یوحنا رسول می‌نویسد: **«ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود»** (اول یوحنا ۴:۱۹). شاید ما بتوانیم بگوییم: **«ما خدا را بر می‌گزینیم، چون او ابتدا**

۲- عهد جدید، در اصل، به زبانی یونانی به نگارش درآمده است.

ما را برگزید.» نجات کار خدا است؛ اما به نظر می‌رسد که مانع در این میان سهمی داریم. پولس در آیات زیر به این دو امر اشاره می‌کند... «**نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید. زیرا خدا است که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند**» (فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳).

# آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟

## آیات مهم:

یوحنا ۳۹:۶- از آنچه به من عطا کرد چیزی تلف نکنم.  
یوحنا ۲۸:۱۰- ...هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت.  
رومیان ۳۸:۸-۳۹- ...نه موت و نه حیات... نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده... نه هیچ مخلوقی دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.  
افسیسیان ۱۳:۱-۱۴- در وی چون ایمان آوردید، از روح القدس وعده مختوم شدید که بیعانه میراث ما است.  
فیلیپیان ۱:۶- ...او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.  
دوم تیموتاؤس ۱:۱۲- ...او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند.  
اول یوحنا ۲:۱۹- ...زیرا اگر از ما می‌بودند، با ما می‌ماندند.  
لوقا ۱۱:۸-۱۵- ...پس تا مدتی ایمان می‌دارند و در وقت آزمایش، مرتد می‌شوند.  
یوحنا ۲:۱۵- هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد.  
رومیان ۱۱:۲۲- پس مهربانی و سختی خدا را ملاحظه نما... اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی ثابت باشی و الا تو نیز بریده خواهی شد.  
غلاطیان ۱:۵-۴- ...از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته‌اند.  
اول تیموتاؤس ۴:۱- و لیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته.  
عبرانیان ۴:۶-۶- زیرا آنانی که ... شریک روح القدس گردیدند... اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند.  
عبرانیان ۱۰:۲۶-۲۷- زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی، اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست، بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد.  
عبرانیان ۱۰:۲۹- پس به چه مقدار گمان می‌کنید که آن کس مستحق عقوبت سخت‌تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرده و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده

شده، ناپاک شمرد؟

اول یوحنا ۲:۲۴- و اما شما آنچه از ابتدا شنیدید، در شما ثابت بماند، زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند.

## طرح مسأله

ما پیش از آن که به عیسی ایمان آوریم، غلامان گناه و شیطان بودیم (رومیان ۶:۱۷). پس از اینکه ایمان می‌آوریم، غلامان عدالت می‌شویم (رومیان ۶:۱۸). آیا این کلام بدین معنی است که رد کردن فیض خدا و از دست دادن نجات، غیر ممکن است؟ بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که امکان ندارد ایمانداران نجات خویش را از دست بدهند. این گروه از مسیحیان می‌گویند که ممکن است ایمانداران گناه کرده، سقوط کنند؛ اما خدا همواره آنان را به سوی فیض خود باز می‌آورد. طبق این نظر، ایمانداران در وضعیت «امنیت جاودانی» قرار دارند. ایشان می‌گویند: «شخصی که یکبار نجات یافت، برای همیشه نجات یافته است.» اما گروه دیگری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که ممکن است ایمانداران واقعاً خدا را رد کرده، ایمان خود را از دست بدهند. خدا سعی خواهد کرد که ایشان را به سوی خود بازگرداند؛ اما اگر ایشان در رد کردن او لجاجت ورزند، خدا آنان را مجبور نخواهد کرد که مجدداً ایمان را بپذیرند (به مقاله عمومی: «نجات - جبر یا اختیار؟» مراجعه کنید).

## امنیت نجات در کتاب مقدس

کتاب مقدس به مسأله امنیت ابدی ایمانداران پاسخی صریح نمی‌دهد. از بعضی آیات کتاب مقدس می‌توان این استنباط را کرد که امکان ندارد نجات خویش را از دست بدهیم؛ اما از برخی آیات دیگر، می‌توان چنین برداشت کرد که ممکن است ما نجات خویش را از دست بدهیم.

آن گروه از مسیحیانی که معتقدند ایمانداران نمی‌توانند خدا را رد کنند یا نجات خویش را از دست بدهند، به آیات بسیاری اشاره می‌کنند که می‌گویند خدا حیات جاودانی می‌بخشد (به یوحنا ۳:۱۶؛ ۴۵:۶؛ ۲۶:۱۱ مراجعه کنید). عیسی می‌فرماید که او به گوسفندانش حیات ابدی می‌بخشد و «تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت» (یوحنا ۱۰:۲۸). عیسی می‌فرماید او هر کسی را که به سوی او آید، بیرون نخواهد کرد؛ و از آنچه پدر به او داده است، چیزی را تلف نخواهد نمود (یوحنا ۶:۳۷، ۳۹). پولس رسول می‌گوید که هیچ چیز قادر نیست ما را از محبت خدا جدا سازد (رومیان ۸:۳۸-۳۹)؛ و نیز می‌گوید که ما به روح القدس مختوم

شده ایم که **بیعانه میراث ما است** (افسیسیان ۱: ۱۴). و نیز می‌گوید خدا که **عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید** (فیلیپیان ۱: ۶). خدا قادر است تا آنچه را که به او سپرده ایم، حفظ کند (دوم تیموتاؤس ۱: ۱۲)، ما را از وسوسه رهایی بخشد (دوم پطرس ۲: ۹)، و ما را از سقوط محفوظ نگاه دارد (یهودا ۲۴). در این آیات، ما می‌توانیم امنیت نجات ایمانداران را مشاهده کنیم.

اما مسیحیانی که معتقدند که امکان دارد که ایمانداران نجات خود را از دست بدهند، آیات دیگری را مطرح می‌کنند که به از دست رفتن نجات اشاره دارند، آیاتی چون: **اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد** (مرقس ۱۳: ۱۳). این مسیحیان همچنین به آیاتی چون اول قرنیتیان ۱: ۱۵-۲، کولسیان ۱: ۲۱-۲۳، عبرانیان ۳: ۶، ۱۲، ۱۰: ۳۵-۳۶ اشاره می‌کنند. آنان همچنین به کلام عیسی در یوحنا ۱: ۱۵-۶ اشاره می‌کنند که هر کس در او نماند، **مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود... و آنها را جمع کرده در آتش می‌اندازند**. پولس رسول در رومیان ۱۱: ۲۲ می‌گوید که **امت‌هایی که در رحمت و فیض خدا باقی نمانند، بریده خواهند شد**. پولس رسول به مسیحیان غلاطیه می‌فرماید که ایماندارانی که مجدداً به شریعت عهدعتیق بازگشت کنند، **از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته‌اند** (غلاطیان ۵: ۱-۴). عیسی هنگامی که مثل برزگر را بیان می‌کرد، در مورد برخی اشخاص فرمود: **«تامدتی ایمان می‌دارند و در وقت آزمایش مرتد می‌شوند»** (لوقا ۸: ۱۳). پولس رسول می‌گوید که بعضی از ایمان بر خواهند گشت (اول تیموتاؤس ۴: ۱). نویسنده رساله به عبرانیان به خطر کسانی اشاره می‌کند که **شریک روح القدس گردیدند و یا توسط خون مسیح مقدس گردانیده شدند**، اما در نهایت مسیح را رد کردند (عبرانیان ۶: ۴-۶؛ ۱۰: ۲۸-۲۹، ۳۹). هشدارهای دیگری نیز در عهدجدید آمده است (دوم پطرس ۲: ۲۰-۲۱؛ مکاشفه ۳: ۵، ۲۲: ۱۹). این گروه از مسیحیان، می‌پرسند که اگر امکان از دست رفتن نجات ما وجود نداشت، پس این هشدارها چرا مطرح شده‌اند.

یوحنا رسول می‌نویسد که دجالانی که در کلیسا بودند، **از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند؛ یعنی هیچیک به کلیسا تعلق نداشتند** (اول یوحنا ۲: ۱۹). آن گروه از مسیحیان که معتقدند ممکن نیست ایمانداران نجات خویش را از دست بدهند، می‌گویند که کسانی که بعدها سقوط کردند، از همان ابتدا ایمانداران حقیقی نبودند. از سوی دیگر، آن گروه از مسیحیان که معتقدند ممکن است ایمانداران نجات خود را از دست بدهند، می‌گویند در میان کسانی که سقوط کردند، برخی از قبل ایمانداران حقیقی بودند و برخی نیز نبودند. آن کسانی که در ابتدا مسیحیان حقیقی بودند، بعدها

مسیح را رد کردند؛ بنابراین، دیگر از ما نیستند. ما باید بسیار محتاط باشیم که در مورد کسی داوری نکنیم که آیا او مسیحی حقیقی هست یا نه (متی ۷:۱-۲). همچنین نباید مغرور باشیم و بگوییم که هرگز سقوط نخواهیم کرد. پولس رسول می‌فرماید: **آن که گمان برد که قائم است، با خبر باشد که نیفتد** (اول قرنتیان ۱۰:۱۲). یوحنا رسول نیز می‌نویسد: **اما شما آنچه از ابتدا شنیدید، در شما ثابت بماند؛ زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند** (اول یوحنا ۲:۲۴).

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که برخی آیات در عهد جدید، مؤید این دیدگاه است که امکان ندارد که یک ایماندار نجات خود را از دست بدهد؛ اما آیاتی دیگر، این دیدگاه را تأیید می‌کنند که امکان دارد یک ایماندار نجات خود را از دست بدهد. آنچه مسلم است، این است که ما باید به این دو دیدگاه، به‌عنوان جنبه‌های مختلف یک حقیقت عظیم بنگریم، حقیقتی که ذهن خاکی و مخلوق ما، قادر به درک کامل آن نیست. حکمت خدا بس عظیم‌تر از حکمت بشری است.

برخی می‌گویند که ایمانداران باید بین این دو جنبه، تعادل را حفظ کنند، به این ترتیب که اگر ایمانداری در مورد نجات خود نگران است، باید به او اطمینان خاطر داد که نجات او از امنیت برخوردار است. اما به ایمانداری که بیش از حد اطمینان دارد که هرگز سقوط نخواهد کرد، باید هشدار داد که امکان سقوط واقعی وجود دارد. در اینجا نیز ما می‌توانیم عمق و غنای کتاب مقدس را مشاهده کنیم. کتاب مقدس می‌تواند پاسخگوی نیاز هر انسانی باشد.

### «گناه منتهی به موت» چیست؟

در اول یوحنا ۵:۱۶-۱۷ تعلیم داده شده که برای برادری (ایمانداری) که مرتکب **گناه منتهی به موت شده**، دعا نکنیم. در این آیه، یوحنا رسول یا به مرگ روحانی اشاره می‌کند، یا به مرگ جسمانی ایمانداری که مرتکب گناهی خاص شده ولی روحش هلاک نخواهد شد (اول قرنتیان ۵:۵). اگر منظور آیه، مرگی روحانی است، آنگاه این آیه می‌تواند نظر کسانی را تأیید کند که معتقدند یک ایماندار ممکن است نجات خویش را از دست بدهد. اما یوحنا در این آیه نمی‌گوید که این گناه چیست.

شاید این «گناه منتهی به موت»، کفرگفتن بر ضد روح القدس باشد، گناهی که عیسی گفت بخشیده نخواهد شد (مرقس ۳:۲۸-۲۹). به این موضوع توجه داشته باشید که عیسی نگفت که یک مسیحی ممکن است مرتکب این گناه شود. با وجود این، نویسنده رساله به عبرانیان می‌نویسد که این امکان هست که ایمانداری که حقیقتاً مسیحی شده،

یعنی کسی که **شریک روح القدس** گشته، خدا را رد کند و خداوند را بی حرمت سازد. اگر بیفتند محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند (عبرانیان ۶: ۴-۶). نویسنده رساله به عبرانیان، در باب دهم این رساله نیز می‌گوید: **زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی، اگر عمدتاً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست** (عبرانیان ۱۰: ۲۶). او مجدداً به اشخاصی اشاره می‌کند که توسط خون مسیح مقدس گردانیده شدند اما **پسر خدا را پایمال کرده، روح نعمت را بی حرمت کردند** (عبرانیان ۱۰: ۲۹). بنابراین، به نظر می‌رسد که هر کس که روح خدا را رد کند و به گناه کردن ادامه دهد، در نهایت دیگر قادر نخواهد بود صدای خدا را بشنود و برای ابد امکان نجات یافتن را از دست خواهد داد. اگر انسانها پس از شناخت حقیقت، به گناه کردن ادامه دهند، سختدل می‌شوند. موضوع تنها این نیست که آنان دیگر نمی‌توانند صدای خدا را بشنوند، بلکه خدا نیز دیگر ایشان را فرا نخواهد خواند.

بسیاری از مسیحیان اعتقاد دارند که شخص ایماندار ممکن است بیفتد و ندای مسیح را که او را به سوی توبه فرا می‌خواند نشنود و سرانجام به مرحله‌ای برسد که وضعیت اسفباری که شرح آن رفت برایش به وجود آید. ایشان معتقدند که این آیات هشدار می‌دهند در مورد این احتمال (عبرانیان ۶: ۴-۶؛ ۱۰: ۲۶-۳۱). اما دسته دیگری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که ایمانداران حقیقی هرگز به این مرحله نهایی نمی‌رسند، بلکه پیش از مرگ، حتماً توبه کرده، بار دیگر کاملاً ایماندار خواهند شد.

## خلاصه

همه مسیحیان بر این اعتقادند که ما تنها توسط فیض و رحمت خدا و با **ایمان** به عیسی مسیح نجات می‌یابیم (افسیسیان ۸: ۲-۹). همچنین تمامی مسیحیان بر این عقیده‌اند که ما تنها با کمک روح القدس می‌توانیم به حیات خود در ایمان ادامه دهیم (غلاطیان ۳: ۳). با وجود این، از زمان نگارش عهدجدید تاکنون، مسیحیان در مورد اینکه آیا یک ایماندار ممکن است نجات خود را از دست بدهد یا نه، نظرات متفاوتی داشته‌اند. کتاب مقدس در این مورد تعلیمی صریح و واضح نمی‌دهد. بنابراین، نباید اجازه دهیم که دیدگاهمان ما را از خواهران و برادران مسیحی مان که ممکن است نظری متفاوت داشته باشند، جدا کند. در رساله یهودا این دو دیدگاه در مورد از دست دادن نجات، در کنار یکدیگر مطرح می‌شوند. در آیه ۲۱ یهودا می‌نویسد: **خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید**. اما در آیه ۲۴ می‌گوید که **خدا قادر است شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بی‌عیب به فرحی عظیم قایم فرماید**.

# روح القدس

## روح القدس کیست؟

روح القدس خود خدا است. او یکی از سه شخصیت تثلیث است. همه مسیحیان ایمان دارند که خدا در ذات خود، واحد است، اما در عین حال، همواره در این ذات واحد، سه شکل یا حالت هستی وجود دارد که هر سه کاملاً خدا هستند؛ این سه شکل یا حالت عبارتند از: «پدر» ما که در آسمان است، «پسر» که به زمین آمد و انسان شد، و «روح القدس» که در قلب ایمانداران زندگی می‌کند. عیسی مسیح و روح القدس بخشهایی از خدا نیستند؛ آنان به شکل کامل خدا هستند. درک این موضوع برای ما مشکل است، اما این حقیقتی است که در کتاب مقدس تعلیم داده شده است. برای مثال، هنگامی که عیسی تعمید گرفت، روح القدس به شکل کبوتری بر او نازل شد و پدر از آسمان سخن گفت و فرمود: «**تو پسر حبیب من هستی**» (مرقس ۱: ۹-۱۱). عیسی به ما فرمود که **به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهیم** (متی ۱۹: ۲۸). پولس رسول چنین دعا کرد: **فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شراکت روح القدس با جمیع شما باد** (دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴). سه شخصیت تثلیث پیوسته در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند (افسیان ۱۸: ۲؛ ۴: ۴-۶؛ یهودا ۲۰-۲۱).

هر سه شخصیت یعنی پدر، پسر، و روح القدس از یکدیگر متمایزند (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷، ۲۶، ۱۵-۷: ۱۶؛ اول قرنتیان ۱۲: ۴-۶؛ اول پطرس ۱: ۲). اما آنان در عین حال با یکدیگر برابرند. هر سه شخصیت «خدا» خوانده می‌شوند (یوحنا ۶: ۲۷؛ عبرانیان ۸: ۱؛ اعمال ۳: ۵-۴). هر سه حیات می‌بخشند (یوحنا ۵: ۲۱؛ رومیان ۸: ۱۱). هر سه حرمتی را که شایسته خدا است، دریافت می‌دارند (یوحنا ۵: ۲۳؛ دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴). هر سه ازلی هستند (یوحنا ۱: ۱؛ عبرانیان ۹: ۱۴).

شعله روح القدس را می‌توان اطفاء کرد (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹). اما روح القدس نوعی نیرو یا انرژی نیست. او نیز دارای شخصیت است. روح القدس نیز همانند دیگر اعضای تثلیث، در رابطه خود با ما، شخصیت دارد. او سخن می‌گوید (اعمال ۲: ۱۳)؛ می‌تواند محزون شود (اشعیا ۶۳: ۱۰؛ افسسیان ۴: ۳۰)؛ و می‌تواند مورد بی‌حرمتی قرار گیرد (عبرانیان ۱۰: ۲۹). سخن گفتن بر ضد روح القدس کفرگویی قلمداد می‌شود و گناهی است که آمرزیده نخواهد شد (مرقس ۳: ۲۸-۲۹).

روح القدس با پدر و پسر یکی است. ما می‌توانیم این امر را در رومیان ۸: ۹-۱۰



مشاهده کنیم؛ در این آیه‌ها، کلمات «روح القدس» «روح خدا»، «روح مسیح»، و «مسیح» به‌طور هم‌معنی به‌جای یکدیگر بکار می‌روند و همه به معنی «خدا» هستند. این یکی بودن بدین معنی نیست که هویت پدر و پسر و روح القدس یکی است. پسر پدر نیست، بلکه پسر یگانه پدر است (یوحنا ۳:۱۶)؛ و روح القدس نیز پدر یا پسر نیست، بلکه توسط پسر و پدر فرستاده می‌شود (یوحنا ۱۵:۲۶). اما فکر، اراده و هدف هر سه شخصیت واحد است، همانگونه که ذاتشان نیز واحد است. برخی خدای تثلیث را به تخم مرغی تشبیه کرده‌اند که از سه بخش پوسته، سفیده و زرده تشکیل شده، اما هر سه با هم تخم مرغ را تشکیل می‌دهند. اما خدا سه بخش ندارد، زیرا او ذات واحد است. همچنین برخی نیز تشبیه آب را به کار می‌برند که به سه شکل آب، یخ و بخار وجود دارد، اما در اصل یک چیز واحد است. در مقایسه با تشبیه قبلی، این تشبیه مناسب‌تر است، زیرا در هر سه شکل، ماده واحدی دیده می‌شود. اما مشکل این تشبیه آن است که آب همزمان نمی‌تواند در هر سه شکل وجود داشته باشد، در حالی که خدا در آن واحد، دارای سه شخصیت است (مرقس ۱:۱۰-۱۱).

بهتر است خدای پدر را نویسنده‌ای در نظر بگیریم که نمایشنامه‌ای می‌نویسد. نمایشنامه نمایانگر دنیایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. نویسنده شخصیتی را در نمایشنامه جای می‌دهد که شخصیت وی دقیقاً همانند شخصیت خود او است. این شخصیت که دقیقاً شبیه نویسنده نمایشنامه است، عیسی است. روح نویسنده نیز در کل اثر دیده می‌شود و بر همه شخصیت‌های نمایشنامه اثر می‌گذارد و به یک شخصیت قوت بخشیده، از دیگری قوت را باز می‌ستاند. این روح نیز شبیه روح القدس است که در جهان فعال است.

## عمل روح القدس

نخست آنکه روح القدس در آفرینش جهان فعال بود (پیدایش ۱:۱-۲). وی در بخشیدن دم حیات به انسان نقش داشت (پیدایش ۲:۷؛ ایوب ۳۳:۴). روح القدس همچنین به نویسندگان کتاب مقدس الهام بخشید و ایشان را هدایت کرد تا دقیقاً آنچه را بنویسند که خدا می‌خواست (اعمال ۲۸:۲۵؛ عبرانیان ۹:۸، ۱۰:۱۵؛ دوم پطرس ۱:۲۱).

روح القدس در عهدعتیق فعال بود؛ او قوم اسرائیل را تعلیم می‌داد (نحمیا ۹:۲۰، ۳۰)، و بر ایشان نازل می‌شد تا بدیشان قدرت و عطایا ببخشد (اعداد ۱۱:۱۷، ۲۷:۱۸؛ اول سموئیل ۱۹:۲۰-۲۴؛ دوم پادشاهان ۲:۹-۱۴). اما *او* از این واهمه داشت که مبادا خدا روح مقدس خویش را از او بگیرد (مزمور ۵۱:۱۱). بنابراین، شاید بتوان گفت

که در دوران عهدعتیق، روح القدس در درون هر ایماندارى ساکن نمی‌شد، بلکه بر بعضی اشخاص در زمانهایی خاص نازل می‌گشت تا ایشان توانایی آن را بیابند که خدمتی خاص را انجام دهند.

توسط روح القدس، نطفه مسیح در رحم مریم بسته شد (متی ۱: ۲۰). عیسی توسط روح القدس به قدرت مسح شد تا خدمت خود را آغاز کند (مرقس ۱: ۱۰؛ لوقا ۴: ۱۸؛ اعمال ۱۰: ۳۸). عیسی نیز همانند ما به مساعدت و قدرت روح القدس نیاز داشت، زیرا وی کاملاً انسان شده بود. هنگامی که وی بر زمین بود، اگرچه طبیعت الهی خود را حفظ کرده بود، اما قدرت و جلال خود را کنار گذارد (یوحنا ۱۷: ۵؛ فیلیپان ۲: ۷).

در یوحنا بابهای ۱۴ تا ۱۶، عیسی وعده آمدن عصر نوین روح را به شاگردان می‌دهد، زیرا وی قبلاً با ایشان زندگی کرده بود (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷). «فرستاده شدن» روح القدس، بدین شکل نوین، بدین معنی نبود که وی پیش از آن در جهان حضور نداشت؛ اما در عهدجدید روح القدس به طریقی خاص به جهان می‌آید تا برخی کارهای جدید انجام دهد.

روح القدس به شکلی خاص نازل می‌شود تا کلیسا یعنی بدن مسیح را تأسیس کند (افسیسیان ۱: ۲۲-۲۳؛ ۵: ۲۹-۳۰). روح القدس سرمنشأ یگانگی و مشارکت ما با یکدیگر است (اول قرنیتیان ۱۲: ۱۳؛ افسسیان ۴: ۳). روح القدس در روز **پنطیکاست** به کلیسا قدرت بخشید (اعمال ۲: ۱-۴)؛ این واقعه در عهدعتیق پیشگویی شده بود (یوئیل ۲: ۲۸-۲۹؛ اعمال ۲: ۱۷-۱۸). روح القدس عطایایی خاص به کلیسا می‌بخشد تا به کلیسا در خدمتش کمک کند (رومیان ۸: ۶-۸؛ اول قرنیتیان ۱۲: ۸-۱۰). او کلیسا را هدایت می‌کند تا افراد مناسب برای خدمت انتخاب شوند (اعمال ۱۳: ۲). او توسط نبوت‌ها، رویاها و مکاشفات، کلام خود را به کلیسا می‌فرستد (اعمال ۱۰: ۹-۱۶، ۱۶: ۹، ۲۱: ۹-۱۰؛ اول قرنیتیان ۱۴: ۲۶-۳۲؛ اول تیموتاؤس ۴: ۱۴؛ مکاشفه ۱: ۱).

اما عصر نوین روح القدس فقط برای کلیسا که جامعه الهی است، فرا نمی‌رسد؛ روح القدس عمیقاً در زندگی هر ایماندار نیز عمل می‌کند. این روح القدس است که انسانها را به گناهانشان ملزم می‌سازد (یوحنا ۸: ۱۶-۱۱). حزقیال نبوت کرد که خدا روح خود را در درون هر یک از ما خواهد نهاد (حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۸). وعده‌ای که عیسی به شاگردانش داد، فقط این نبود که روح القدس در کنارشان باشد، بلکه وعده داد که روح القدس در درون ایشان ساکن خواهد شد (یوحنا ۱۴: ۱۸). عیسی پیش از صعود خود به آسمان، بر شاگردان دمید و فرمود: **«روح القدس را بیابید»** (یوحنا ۲۰: ۲۲). روح القدس در همه مسیحیان زندگی می‌کند (رومیان ۸: ۹؛ اول قرنیتیان ۶: ۱۹؛ غلاطیان ۴: ۶). هنگامی که ایمان می‌آوریم، از روح متولد می‌شویم (یوحنا ۳: ۳-۶؛ اول یوحنا

۵:۱)؛ روح القدس بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم (رومیان ۸:۱۶؛ اول یوحنا ۵:۶-۸). روح القدس این حق را به ما می‌دهد که خدا را پدر خود بخوانیم (رومیان ۸:۱۵؛ غلاطیان ۴:۶). عیسی وعده داد که روح القدس ما را تعلیم خواهد داد (یوحنا ۱۴:۲۶، ۱۵:۲۶، ۱۶:۱۳-۱۴) و ما را هدایت خواهد کرد (مرقس ۱۱:۱۳). در اعمال ۱۵:۲۸ و ۱۶:۶-۷ نمونه‌هایی از این امر را می‌بینیم. روح القدس همچنین به ما کمک می‌کند تا مطابق اراده خدا دعا کنیم (رومیان ۸:۲۶-۲۷).

روح القدس در درون هر مسیحی زندگی می‌کند (رومیان ۸:۹) اما وی در هر ایماندار به گونه‌ای متفاوت کار می‌کند. پولس رسول فرموده که هنگامی که ما ایمان آوردیم، با روح مختوم شدیم (افسیان ۱:۱۳-۱۴). اما در عین حال به ما می‌گوید که **از روح پر شویم** (افسیان ۵:۱۸). شاگردان در یوحنا ۲:۲۲ روح القدس را یافتند، اما در اعمال ۲:۴۱ از **روح پرگشتند**؛ در اعمال ۴:۳۱ بار دیگر پر از روح شدند. روح القدس همچنین برای خدماتی خاص، به شیوه‌هایی خاص بر اشخاص قرار می‌گیرد (اعمال ۱۳:۲-۴؛ اول تیموتاؤس ۴:۱۴). پولس رسول به ما می‌گوید که **روح را اطفافکنید** (اول تسالونیکیان ۵:۱۹). به تیموتاؤس نیز فرموده که عطایی را که توسط نهادن دستهایش به او داده شده، **برافروزد** (دوم تیموتاؤس ۱:۶). پس مشاهده می‌کنیم که ما می‌توانیم به روح القدس یا اجازه دهیم که در ما بیشتر عمل کند یا مانع کار او در خودمان گردیم. ما می‌توانیم هم **از روح پر شویم** و هم **روح را اطفافکنیم**.

این «پر شدن از روح القدس» به چه معنی است؟ کدام اعمال روح القدس در زندگی همه مسیحیان به یک شکل دیده نمی‌شود؟ این اعمال را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: یکی عطایای خاص روح القدس است که نمونه‌هایی از آن در اول قرن‌تیان ۱۲:۸-۱۰ دیده می‌شود؛ دیگری، ثمرات روح القدس می‌باشد که در غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ ذکر شده‌اند. برای بررسی بیشتر عطایا و قدرت روح القدس، به مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مراجعه کنید. در سطور زیر، ثمرات روح یا «تقدیس» مورد بررسی قرار گرفته است.

## تقدیس

تقدیس چیست؟ به‌طور خلاصه، تقدیس یعنی شبیه شدن به مسیح. نتیجه تقدیس، به‌ظهور رسیدن محبت و دیگر ثمرات روح است (اول قرن‌تیان ۱:۱۳-۱۳؛ غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). تقدیس از یکسو به معنی جدا شدن از گناه و جهان است، و از سوی دیگر، جدا شدن برای خدا، به گونه‌ای که تمامی تواناییها و قابلیت‌های ما وقف خدا گردد. خدا طوری به ما می‌نگرد که گویی کاملاً مقدس هستیم (عبرانیان ۱۰:۱۰). اما ما در

زندگی خود، مشاهده می‌کنیم که کاملاً مقدس نیستیم. چگونه می‌توان این تناقض را توضیح داد؟ در کتاب مقدس دو معنی برای تقدس ذکر شده است. در معنی نخست، خدا به‌عنوان داور، ما را مقدس یا بی‌عیب به‌شمار می‌آورد. در واقع، عیسی مسیح تقدس ما است (اول قرنتیان ۱: ۳۰)، و ما «مقدسین» خوانده شده‌ایم (افسیان ۱: ۱؛ فیلیپیان ۱: ۱).

اما معنی دوم تقدس در کتاب مقدس، آن میزان واقعی از تقدس است که در زندگی و تجربه ما به چشم می‌خورد. آیا هنگامی که به زندگی خود می‌نگریم، تقدس کامل را مشاهده می‌کنیم؟ نه، ما چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنیم. شخص ایماندار هنگامی که از نجات بهره‌مند می‌گردد، عادل به حساب می‌آید، اما هنوز مرتکب گناهی می‌شود و نیاز دارد تا مقدس گردد. کار دائمی روح القدس همانا تقدیس کردن ما است تا در زندگی روزمره خود حقیقتاً مقدس شویم (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳؛ اول پطرس ۱: ۲). خدا ما را فرا می‌خواند تا زندگی مقدسی داشته باشیم (افسیان ۱: ۴؛ اول تسالونیکیان ۴: ۳-۷؛ اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶)؛ خداوند عیسی نیز به ما حکم کرده است که مقدس یا کامل باشیم (متی ۵: ۴۸). اما در عمل، این روح القدس است که ما را تقدیس کرده، مقدس می‌سازد.

تقدس در بطن نجات ما نهفته است (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳). بدون تقدس ما نمی‌توانیم خدا را ببینیم (عبرانیان ۱۲: ۱۴). تقدس خصوصیتی نیست که برای نجات یافتن باید دارا باشیم، بلکه خصوصیتی است که به دنبال نجات پدید می‌آید (رومیان ۶: ۲۲). ما تنها توسط تلاشهای خویش نمی‌توانیم مقدس شویم و روح القدس باید در این زمینه به ما کمک کند. توسط روح القدس است که ما گناهان طبیعت گناآلود خود را نابود می‌سازیم (رومیان ۸: ۱۳). پولس مسیحیان غلاطیه را سرزنش کرد زیرا ایشان زندگی مسیحی خود را با پذیرفتن نجات بعنوان عطای مجانی خدا آغاز کرده بودند، اما بعد از مدتی، برای کامل یا مقدس شدن بار دیگر به تلاشهای انسانی متوسل شده بودند (به غلاطیان ۳: ۳ و مقاله عمومی: «طریق نجات» مراجعه کنید).

تنها توسط روح القدس است که می‌توانیم مقدس شویم. اما این سخن بدین معنی نیست که ما در این فرایند سهمی نداریم. سهم ما این است که تأدیب خدا را بپذیریم (عبرانیان ۹: ۱۲-۱۱)؛ بدنهای خود را در تقدس تربیت کنیم (اول قرنتیان ۹: ۲۴-۲۷؛ اول تیموتاؤس ۴: ۷)؛ هر گناهی را از جسم و روحمان دور سازیم (دوم قرنتیان ۷: ۱)؛ عبرانیان ۱۲: ۱-۲)؛ کتاب مقدس را مطالعه کنیم (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶)؛ آیات آن را حفظ نماییم (مزمور ۱۱۹: ۱۱)؛ دوم پطرس ۱: ۴) و آنگاه به کلام خدا اجازه دهیم که رفتارمان را تغییر دهد. ما می‌توانیم از رهبرانی که خدا برای ما تعیین کرده، کمک بگیریم

(افسسیان ۴:۱۱-۱۳). علاوه بر همه اینها، باید در دعا، از خدا طلب کمک نماییم (کولسیان ۱:۹-۱۰؛ تسالونیکیان ۳:۱۲-۱۳؛ ۵:۲۳)، چرا که در غیر این صورت شکست خواهیم خورد.

دسته‌ای از مسیحیان اعتقاد دارند که تقدیس، مرحله خاص و مجزایی است. آنان بر این عقیده‌اند که پس از دعای بسیار و طلبیدن روی خدا، می‌توانیم تقدس را طی تجربه‌ای خاص دریافت کنیم و می‌توانیم با اطمینان بدانیم که آن را یافته‌ایم. آنان این تجربه تقدیس را «عمل ثانوی فیض» می‌نامند (عمل نخست فیض منجر به نجات ما می‌شود). این گروه از مسیحیان تعلیم می‌دهند که نجات نخستین ما باعث می‌شود تا ما تولد تازه بیابیم و از دنیا جدا شویم (اول یوحنا ۴:۵) و روح القدس در ما ساکن گردد (رومیان ۸:۹). در این مرحله ما در مسیح *اطفال* هستیم (اول قرنتیان ۳:۱). اما «عمل ثانوی فیض» که گاهی «برکت ثانوی» نیز خوانده می‌شود، منجر به تقدیس ما و جدا شدن ما از خویشتن (غلاطیان ۲:۲۰) و پرشدن از روح القدس می‌شود (افسسیان ۵:۱۸). پس از آن *ماکامل* می‌شویم (افسسیان ۴:۱۳) و محبت خدا در *ماکامل* می‌گردد (اول یوحنا ۴:۱۲، ۱۷). بسیاری از این مسیحیان معتقدند که ما می‌توانیم کاملاً مقدس باشیم به‌گونه‌ای که چه ناآگاهانه و چه ناآگاهانه، دیگر مرتکب گناه نخواهیم شد (اول یوحنا ۳:۹). آنان بر این عقیده‌اند که بخش پایانی باب هفتم از رساله رومیان، تصویری از مسیحی نابالغ و ناکامل ترسیم می‌کند؛ در حالی که باب هشتم رومیان، تصویری از یک مسیحی بالغ و کامل به دست می‌دهد که از تجربه «برکت ثانوی» بهره‌مند شده است. آنان بر پری روح القدس در اعمال ۲:۴ و ۹:۱۷ به‌عنوان نمونه‌هایی از این تجربه تقدیس اشاره می‌کنند (به مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مراجعه کنید).

اما اکثر مسیحیان اعتقاد دارند که تقدیس فرایندی است تدریجی که مستلزم گذشت زمان می‌باشد و حتی تا هنگام مرگمان نیز ادامه دارد. ایشان به وجود تجربه‌ای مجزا برای تقدیس باور ندارند. آنان به آیاتی اشاره می‌کنند که می‌گویند ما در حال مقدس شدن می‌باشیم (غلاطیان ۳:۳؛ عبرانیان ۱۰:۱۴، ۱۲:۱۰-۱۱)؛ یا آیاتی که می‌گویند ما هنوز در حال رسیدن به هدفیم و پیوسته باید علیه گناه مبارزه نماییم (عبرانیان ۱۲:۱-۴). بسیاری از آیات عهدجدید حاکی از آنند که یک مسیحی باید بدن خود را «ریاضت» دهد، خود را به‌عنوان «قربانی» زنده تقدیم خدا کند، در مسابقه «بدود» یا «بجنگد». وجود آیاتی از این دست، نشانگر این است که ما هنوز کاملاً مقدس نشده‌ایم. خود پولس رسول می‌فرماید که هنوز *کامل* نشده است، اما برای کاملیت همچنان تلاش می‌کند (فیلیپیان ۳:۱۲-۱۴)، گرچه او خود را جزو اشخاص کامل می‌داند (فیلیپیان ۳:۱۵). برخی به اول یوحنا ۱:۸ اشاره می‌کنند که می‌فرماید اگر ادعا کنیم که بی‌گناه

هستیم، گفتار ما بر صداقت استوار نیست. هر قدر در مسیح «کامل تر» و «بالغ تر» می شویم، بیشتر به نقص و گناهکار بودن خود پی می بریم. پولس رسول در پایان زندگی خود را بزرگترین گناهکاران می داند (اول تیموتاؤس ۱: ۱۵). مسیحیانی که این دیدگاه دوم را می پذیرند، معمولاً معتقدند که بخش پایانی باب هفتم رومیان، به پیکار هر روزه یک مسیحی اشاره دارد. آنان بر این عقیده اند که یک مسیحی می تواند به تدریج از حیات پیروزمندانه ای که در باب هشتم رومیان ذکر شده، بهره مند شود و به شکل فزاینده ای آن را تجربه کند؛ اما در این جهان، جنگ او علیه طبیعت گناه آلود قدیمی، هرگز به طور کامل پایان نخواهد پذیرفت.

هر مسیحی تجربه ای متفاوت دارد. بسیاری از مسیحیان می گویند که «برکت ثانوی» یا پُری مخصوص روح القدس را دریافت کرده اند. بعضی از مسیحیان دوره های ناگهانی تقدیس فزاینده را علاوه بر تجربه تدریجی تقدیس تجربه کرده اند. خدا در زندگی اشخاص مختلف به طرق گوناگون عمل می کند. ما نباید بر اساس تجربه های خاص خودمان، برای عملکرد روح القدس محدودیت قائل شویم.

ما در مورد تجربه تقدیس هر باوری هم که داشته باشیم، مسئولیت مان مشخص است: به ما حکم شده است که مقدس باشیم. پولس رسول می نویسد: ... **در هر سیرت مقدس باشید** (اول پطرس ۱: ۱۵). **در پی سلامتی با همه بکوشید و تقدسی که به غیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید** (عبرانیان ۱۲: ۱۴).

# تعمید روح القدس

## آیات اصلی

مرقس ۸:۱-... او (یعنی عیسی) شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.  
لوقا ۲۴:۴۹-... پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید.

یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷ و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد.

یوحنا ۲۰:۲۲-... عیسی دمید و به ایشان گفت: «روح القدس را بیابید».  
اعمال ۵:۱-... شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت.  
اعمال ۸:۱-... لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت.  
اعمال ۲:۱-۴ و همه از روح القدس پرگشته، به زبانهای مختلف... به سخن گفتن شروع کردند.

اعمال ۲:۳۸-۳۹- پطرس بدیشان گفت: ... و عطای روح القدس را خواهید یافت.  
اعمال ۸:۱۴-۱۷- پطرس و یوحنا... دستها برایشان (سامریها) گذارده، روح القدس را یافتند.

اعمال ۱۰:۴۴-۴۸-... روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد... بر امتهای نیز عطای روح القدس افاضه شد.  
اعمال ۱۹:۱-۶ و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس برایشان (افسیسیان) نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.

اول قرن ۱۲: ۷-۱۱- ولی هرکس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود. یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم... و یکی را ایمان... دیگری را نعمت‌های شفا دادن... یکی را قوت معجزات... دیگری را نبوت... یکی را تمیز ارواح... دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها.

## تعمید روح القدس چیست؟

نخستین اشاره به تعمید روح القدس در عهد جدید، مربوط به یحیای تعمید دهنده می‌گردد (متی ۳:۱۱؛ مرقس ۱:۸؛ لوقا ۳:۱۶). یحیی گفت که تعمید او، به آب است، اما مسیح موعود ایمانداران را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. در مورد تعمید

آب، شبانِ کلیسا شخص ایماندار را به آب تعمید می‌دهد؛ اما در مورد تعمید روح القدس، خودِ عیسی شخص ایماندار را به روح القدس تعمید می‌دهد. عیسی خودش اصطلاح تعمید روح القدس را به کار می‌برد و بین تعمید یحیی با آب و تعمید روح القدس تمایز قائل می‌شود. عیسی همچنین تعمید با روح القدس را تجربه‌ای می‌داند که به هنگام وقوع آن، روح القدس بر شاگردانش نازل می‌شود و آنان **قوت می‌یابند** (اعمال ۱:۸). در اعمال ۱:۴ و لوقا ۲۴:۴۹، عیسی به شاگردانش می‌فرماید که منتظر یافتن این قدرت باشند.

شاگردان منتظر دریافت این تجربه ماندند و در روز **پنطیکاست** تعمید روح القدس را یافتند (اعمال ۱:۲-۴). آنان با قدرتی که روح القدس بدیشان بخشید، شروع به تکلم به **زبانهای دیگر** کردند. بعدها شاهد آن هستیم که عطایای روح القدس توسط **رسولان** و شماسان در کلیسای اولیه به کار گرفته می‌شود (اعمال باب‌های ۳-۹). در عهد جدید به اشخاصی اشاره شده که از سوی روح القدس عطایای خاص و قدرت می‌یافتند (اول قرن‌تین باب‌های ۱۲-۱۴؛ دوم قرن‌تین ۱۲:۱۲؛ اول تیموتاؤس ۴:۱۴؛ دوم تیموتاؤس ۱:۶).

سؤال این است که آیا امروزه ما می‌توانیم از قدرت روح القدس و عطایای خاص او بهره‌مند شویم؟ و اگر می‌توانیم از آنها بهره‌مند شویم، چه زمانی و چگونه می‌توانیم آنها را بیابیم؟

## تجارب مربوط به قدرت روح القدس

کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که روح القدس در درون همه ایمانداران ساکن است (رومان ۸:۹؛ اول قرن‌تین ۱۹:۶؛ غلاطیان ۴:۶)، اما او می‌تواند به اشکال مختلف در زندگی ایمانداران مختلف عمل کند. یحیی تعمید دهنده، از زمانی که در رحم مادرش بود، پر از روح القدس بود (لوقا ۱:۱۵، ۴۱-۴۴). پس از تعمید عیسی در آب، روح القدس به شکل کبوتری بر او نازل شد (مرقس ۱:۱۰؛ یوحنا ۱:۳۳-۳۲). عیسی در طول خدمت خویش بر زمین، به شاگردانش قدرت و اقتدار داد تا بیماریها را شفا دهند و دیوها را اخراج کنند. این قدرت را هم به دوازده شاگردِ اصلی خود و هم به هفتاد و دو شاگرد دیگر داد (لوقا ۹:۱-۲، ۱۰:۱، ۹، ۱۷-۱۹). او بعدها وعده داد که روح القدس نه تنها با آنها بلکه در آنها خواهد بود (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷). پیش از روز پنطیکاست، عیسی بر شاگردان خود دمید و فرمود: «روح القدس را بیابید» (یوحنا ۲۰:۲۲). اما او به همان شاگردان فرمود که منتظر روح القدس باشند، یعنی منتظر تعمید روح القدس، که با قدرت بر ایشان نازل خواهد شد (لوقا ۲۴:۴۹؛ اعمال ۱:۴). در باب دوم کتاب اعمال رسولان،



آنان روح القدس را دریافت کردند تا از قوت و عطایا برخوردار شوند؛ این رخداد را می‌توان آغاز دوران خدمت کلیسا دانست. شاگردان همه جا موعظه می‌کردند، توبه‌کنندگان را شاگرد مسیح می‌ساختند، ایشان را با آب تعمید می‌دادند، و تشویقشان می‌کردند که روح القدس را دریافت کنند تا قدرت یافته، از عطایای خاص او بهره‌مند شوند (اعمال ۸: ۱۴-۱۷، ۹: ۱۷، ۱۹: ۱-۶، اول قرنیتیان ۸: ۱۲-۱۰).

در زبان یونانی<sup>۳</sup>، واژه‌های بسیاری برای توصیف تجربه تعمید روح القدس به کار رفته است. ما قبلاً اصطلاحات «تعمید با روح القدس» (اعمال ۱: ۵، ۱۱: ۱۶)، «قوت یافتن» (اعمال ۸: ۱) و «نازل شدن» روح القدس (اعمال ۸: ۱، ۸: ۱۶، ۱۰: ۴۴، ۱۱: ۱۵، ۱۹: ۶) را بررسی کردیم. در عهدجدید، اصطلاحات «پرشدن از روح القدس» (اعمال ۲: ۴، ۴: ۳۱، ۹: ۱۷)، «افاضه شدن روح القدس» (اعمال ۱۰: ۴۵)، و «یافتن روح القدس» (اعمال ۸: ۱۵، ۱۰: ۴۷، ۱۹: ۲) نیز به کار گرفته شده است. به این موضوع توجه داشته باشید که همان شاگردانی که در لوقا ۹: ۱-۲، ۱۰: ۹، ۱۷-۱۹ قوت و عطایا را یافتند و مجدداً در یوحنا ۲۰: ۲۲ روح القدس را دریافت کردند، بار دیگر در اعمال باب دوم روح القدس را یافتند (به اعمال ۱۰: ۴۷ مراجعه کنید). همان شاگردانی که در اعمال ۳: ۴ «پراز» روح القدس شدند، باز در اعمال ۴: ۳۱ «پراز» روح القدس گشتند. می‌توان مشاهده کرد که به تجارب مختلف می‌توان نام واحدی را اطلاق کرد و به یک تجربه واحد می‌توان دو یا سه نام مختلف داد.

علاوه بر این، همان تجربه واحد در کتاب اعمال رسولان، در زمانهای مختلف و به طرق مختلف به وقوع می‌پیوندد. این تجربه گاه (۱) پس از ایمان آوردن و پس از دریافت روح القدس که قبلاً به شکلی به فرد داده شده، رخ می‌دهد (یوحنا ۲۰: ۲۲؛ اعمال ۲: ۴، ۴: ۳۱)؛ (۲) گاه پس از ایمان آوردن و چند روز پس از تعمید آب به وقوع می‌پیوندد (اعمال ۸: ۹-۱۷)؛ (۳) بعضی اوقات به هنگام ایمان آوردن و پیش از تعمید آب به وقوع می‌پیوندد (اعمال ۱۰: ۴۴-۴۸)؛ (۴) گاهی نیز پس از ایمان آوردن و چند دقیقه پس از تعمید آب رخ می‌دهد (اعمال ۱۹: ۱-۶). برای برخی، روح القدس هنگامی نازل می‌شود که بر ایشان دست نهاده شود (اعمال ۸: ۱۷، ۹: ۱۷، ۱۹: ۶)؛ دوم تیموتاؤس ۱: ۶)؛ و برای برخی دیگر، نزول روح القدس بدون نهادن دست بر ایشان صورت می‌گیرد (اعمال ۲: ۴، ۴: ۳۱، ۱۰: ۴۴).

بنا بر این، با بررسی این آیات، درمی‌یابیم که روح القدس می‌تواند به اشکال مختلف بر یک ایماندار نازل شود و به طرق مختلف در وی کار کند. روح القدس در نحوه عمل کردن مختار است، و انسان نمی‌تواند قوانین مورد علاقه خود را بر او تحمیل کند.

۳- عهدجدید در اصل به زبان یونانی به نگارش درآمده است.

موضوع اصلی این است که آیا قدرت روح القدس به شکل آشکار در زندگی مان دیده می شود یا نه. ما باید دعا کنیم که این قدرت به شکلی آشکار در زندگی مان دیده شود (اعمال ۸: ۱۴-۱۷، ۹: ۱۷). روح القدس به هر طریقی عمل کند، ما باید خدا را بخاطر عملکردش شکر کنیم.

## قدرت روح القدس در کلیسا

همه مسیحیان ایمان دارند که روح القدس در وجود هر کسی که به عیسی ایمان آورد، حضور دارد (رومیان ۸: ۹؛ افسسیان ۴: ۳۰). بسیاری از مسیحیان همچنین معتقدند که ما روح القدس را در تعمید آب و شام خداوند به طریقی خاص دریافت می کنیم (اول قرنتیان ۱۰: ۲-۴، ۱۲: ۱۳؛ تیطس ۳: ۵). برخی دیگر نیز معتقدند که روح القدس می تواند به شکلی خاص و برای خدمتی خاص همچون خدمت شبانی، شماسی یا بشارت (اعمال ۶: ۶، ۱۳: ۲-۳؛ اول تیموتاؤس ۴: ۱۴؛ دوم تیموتاؤس ۱: ۶)، یا برای دریافت قدرت مضاعف و تشویق و دلگرم شدن عطا شود (اعمال ۴: ۳۱). در کلیسای اولیه این باور وجود داشت که هنگامی که رهبران کلیسا به شکلی که در اعمال ۸: ۱۴-۱۷ توصیف شده، بر مسیحیان دیگر دست می گذارند، آنان به طریقی خاص قدرت و عطایای روحانی را دریافت می کنند. کلیسای اولیه بر این باور بود که این تجربه، تجربه ای مجزا از ایمان آوردن و تعمید آب بود. در چندین قرن اول تاریخ کلیسا، این دیدگاه در کلیسا دیدگاه غالب بود.

با وجود این، در طی قرون بعدی تاریخ کلیسا، بسیاری از مسیحیان قدرت خاص یا عطایای ویژه روح را به شکلی که در اول قرنتیان ۱۲: ۷-۱۱ توصیف شده، دیگر در زندگی شان تجربه نمی کردند. برای مثال، بسیاری شفای فردی بیمار را بر اثر قدرت الهی هرگز مشاهده نکردند. به تدریج برخی این نظر را مطرح کردند که خدا این قوت خاص و عطایای ویژه را منحصراً به کلیسای اولیه داده بود. در حال حاضر، برخی از مسیحیان معتقدند که بسیاری از این عطایا امروزه دیگر در کلیسا وجود ندارد. این گروه به اول قرنتیان ۱۳: ۸-۱۰ اشاره می کنند که در آنها پولس می گوید هنگامی که کامل آید، نبوت ها، زبانها و علم، نیست خواهد شد. این مسیحیان اعتقاد دارند که منظور از آمدن «کامل»، تکمیل شدن متن عهد جدید است که حدود یکصد سال پس از مصلوب شدن مسیح، به شکل کامل به نگارش در آمد.

اما بسیاری دیگر از مسیحیان بر این عقیده اند که امروزه نیز همه عطایا در دسترس ما هستند؛ و علاوه بر این، ادعا می کنند که آنان خودشان این عطایا را تجربه کرده اند. آنان معتقدند که در اول قرنتیان ۱۳: ۸-۱۰، پولس به زمان آینده اشاره می کند، یعنی زمانی

که ما عیسی را روبرو ببینیم (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳). آنان خاطر نشان می‌سازند که در طول کل تاریخ کلیسا، قدرت روح القدس و عطایای آن در زمانها و در مکانهای مختلف ظاهر شده است. در واقع از ابتدای قرن بیستم، عطایا و قدرت روح القدس به شکل فزاینده‌ای دیده شده است. این مسیحیان به وعده‌های بزرگی استناد می‌کنند که در مرقس ۱۶:۱۷-۱۸، یوحنا ۱۴:۱۲، و اعمال ۲:۱۷-۱۸ وجود دارد و در آنها به آیات و عطایای خاصی که ویژه ایمانداران است اشاره شده است.<sup>۴</sup>

## ما چه زمانی و چگونه این قدرت را می‌یابیم؟

در میان مسیحیانی که معتقدند که عطایا و قدرت روح القدس امروزه نیز باید در کلیسا دیده شود، در مورد اینکه ما چه زمانی و چگونه می‌توانیم آنها را دریافت کنیم، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. بسیاری بر این عقیده‌اند که همان‌گونه که در اعمال ۱۰:۴۴ آمده، «تعمید روح القدس» را همه ایمانداران در زمان ایمان آوردن می‌یابند؛ اما عطایای روح القدس ممکن است پس از گذشت چند سال، در زندگی مسیحیان ظاهر شود. گروهی دیگر نیز معتقدند که «تعمید روح القدس» در زمان تعمید آب به وقوع می‌پیوندد، و در این مورد به تعمید عیسی در متی ۳:۱۶-۱۷ و وقایع اعمال ۱۹:۵-۶ اشاره می‌کنند که روح القدس مدت کوتاهی پس از تعمید آب نازل می‌شود. این دو گروه اعتقاد دارند که آیات دیگری که در اعمال رسولان در این مورد وجود دارد، استثناهایی هستند که با طریق معمولی دریافت روح القدس تفاوت دارند؛ به نظر ایشان، طریق معمول این است که فرد تعمید روح القدس را معمولاً به‌هنگام ایمان آوردن یا تعمید

۴- اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ آیه دیگری است که نظرات متفاوتی در مورد آن وجود دارد. در مورد معنی این آیه، دو نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این آیه باید به این شکل خوانده شود: **زیرا که جمیع ما در یک روح در یک بدن تعمید یافتیم**. اگر چنین قرائتی از این آیه صحیح باشد، احتمالاً این آیه تنها به تعمید روح القدس اشاره دارد و نه تعمید آب. بنا بر این، برخی مسیحیان تعلیم می‌دهند که همه ایمانداران در روح القدس تعمید یافته‌اند، اما این تعمید تجربه‌ای نیست که توسط آن ما قدرت و عطایا از روح القدس می‌یابیم، بلکه اصطلاحی است که برای توصیف تولد روحانی ما به‌هنگام ایمان آوردن به عیسی، بکار می‌گیریم. اما بسیاری از مترجمان بر این عقیده‌اند که این آیه را باید بدین شکل خواند: **زیرا که جمیع ما توسط یک روح در یک بدن تعمید یافتیم**. بر این اساس، بسیاری از مسیحیان اعتقاد دارند که این آیه بیشتر به تعمید آب اشاره دارد. بنا بر این بسیاری از این مسیحیان چنین نتیجه می‌گیرند که تعمید یافتن «در» روح القدس در آیات دیگر عهد جدید، صرفاً به تولد روحانی نوین ما اشاره نمی‌کند، بلکه در وهله نخست به تجربه ما در دریافت قدرت و عطایا اشاره دارد. بنا بر این، این گروه از مسیحیان می‌گویند که قدرت و عطایای روح القدس امروزه در اختیار کلیسا هستند.

این دو دیدگاه از آنجا ناشی می‌شود که واژه اصلی یونانی که آن را «در» و «توسط» ترجمه کرده‌اند، در زبان یونانی به دو معنی می‌تواند به‌کار گرفته شود. برخی از قسمت‌های کتاب مقدس این واژه به روشنی معنی «در» دارد (اول قرن‌تین ۲:۱، ۱۱:۲۵؛ افسسیان ۱:۱۱)؛ و در برخی قسمت‌های دیگر کتاب مقدس، این واژه به روشنی به معنی «توسط» عمل فردی دیگر است (رومیان ۹:۵؛ اول قرن‌تین ۹:۱۲، افسسیان ۲:۱۳).

آب، می‌باید. طبق نظر ایشان، از آنجا که قدرت و عطایای روح که در ابتدای زندگی مسیحی و به‌هنگام ایمان آوردن یا تعمید دریافت می‌شوند، ممکن است در سالهای بعدی ظاهر نشوند، ما باید دعا کنیم و از خدا بخواهیم که این عطایا را در زندگی مان ظاهر سازد.

گروهی دیگر از مسیحیان، بر این عقیده‌اند که قسمت‌های مختلف کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهند که قدرت و عطایا را می‌توان در هر زمانی دریافت کرد؛ اما معمولاً زمان دریافت آنها را زمانی مجزا از ایمان آوردن و تعمید آب می‌دانند (اعمال ۴:۲، ۱۷:۸؛ اول تیموتاؤس ۱۴:۴؛ دوم تیموتاؤس ۱:۶). ایشان معتقدند که اگر شخص از خدا بخواهد، قدرت روح القدس بر او نازل خواهد شد. آنان می‌گویند هر کس که بخواهد می‌تواند از این قدرت بهره‌مند شود. آنان همچنین بر این عقیده‌اند که اگر ایمان‌داری از رهبران کلیسا بخواهد که بر او دست بگذارند و برایش دعا کنند، این کار به دریافت این قدرت کمک می‌کند (اعمال ۱۷:۸، ۱۹:۶).

در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود. عطای زبانها در زندگی ما تا چه حد اهمیت دارد؟ هر سه گروهی که در سطور فوق به آنها اشاره شد، معتقدند که تکلم به زبانها، یکی از نشانه‌های دریافت روح القدس است. عطای زبانها، توانایی تکلم به زبانی است که روح القدس آن را به شخص می‌بخشد، زبانی که شخص از قبل آن را نمی‌داند (اول قرنثیان ۱۰:۱۲، ۱۴:۱-۵). در عهدجدید، تقریباً تمام کسانی که تعمید روح القدس را دریافت کردند، خدا را به زبانی دیگر پرستش کردند (مرقس ۱۶:۱۷؛ اعمال ۴:۲، ۱۰:۴۶، ۱۹:۶؛ اول قرنثیان ۱۴:۱۸). اما در مورد اینکه این عطا برای تمام ایمانداران است یا تنها به افراد معدودی محدود می‌شود، دیدگاههای مختلفی وجود دارد.

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که خواست خدا این است که تنها تعداد اندکی از مسیحیان به زبانی خاص سخن بگویند. واقعیت انکار ناپذیر این است که مسیحیان بسیاری را می‌توان یافت که اشخاصی بسیار روحانی هستند، اما این عطا را دریافت نکرده‌اند. پولس رسول خود می‌گوید: **(آیا) همه به زبانها متکلم هستند؟** (اول قرنثیان ۱۲:۳۰). منظور پولس این است که همه به زبانها تکلم نمی‌کنند. مسیحیانی که این دیدگاه را دارند، ممکن است ایمان داشته باشند که می‌توان از خدا خواست که این عطا را به ایمانداران ببخشد، زیرا توسط این عطا می‌توان از برکات زیادی برخوردار شد. اما آنان خاطر نشان می‌سازند که در کتاب مقدس، به روشنی گفته نشده است که از همه انتظار می‌رود که به زبانها سخن بگویند.

اما گروهی دیگر از مسیحیان هستند که معتقدند نشانه اصلی یا دلیل تعمید روح القدس در یک شخص، توانایی تکلم به زبانی خاص است. آنان خاطر نشان

می‌سازند که پولس نیز می‌نویسد که می‌خواهد تا همهٔ قرنیتیان به زبانی دیگر تکلم کنند (اول قرنیتیان ۵:۱۴). بنا بر این، این گروه از مسیحیان ایمان دارند که دو نوع عطای تکلم به زبانها وجود دارد: نوع نخست، عطای بیان پیغام خدا به جمع ایمانداران است؛ این عطا تنها به اشخاصی اندک داده می‌شود و باید همراه با ترجمه باشد (اول قرنیتیان ۱۴:۱-۵، ۱۳، ۲۶-۲۷). نوع دوم، عطایی است مخصوص برای پرستش انفرادی که به همه ایمانداران داده می‌شود (اول قرنیتیان ۱۴:۲، ۱۵-۱۷). از دیدگاه آنان، اول قرنیتیان ۱۲:۳۰ تنها به نوع اول عطای زبانها که در خدمت «دادن پیغام» به جماعت است، اشاره دارد. به عبارت دیگر، در جلسات کلیسایی، تنها به تعداد معدودی این عطا داده می‌شود تا با تکلم به زبانی خاص، پیغامی خاص را به جماعت بدهند. با وجود این، مطابق نظر این مسیحیان، همه باید قادر باشند که با زبانی دیگر و بدون وجود ترجمه، خدا را پرستند و خطاب به او دعا کنند (اول قرنیتیان ۱۴:۲، ۲۸)، و توسط این عطای فردی، از برکات روحانی بهره‌مند شود.

گروهی دیگر از مسیحیان نیز نظری متفاوت دارند. به نظر ایشان، اگر چه خدا در زمان تعمید روح القدس، توانایی تکلم به زبانی خاص را به جهت پرستش انفرادی به همه می‌بخشد، اما همه از آن استفاده نمی‌کنند. برخی ممکن است چیزی در مورد این عطا ندانند، برخی دیگر نیز ممکن است بخاطر دلایلی دیگر از این عطا استفاده نکنند. این مسیحیان اعتقاد ندارند که زبانها تنها نشانه تعمید روح القدس است. به نظر ایشان، هر عطای روح القدس می‌تواند نشانه این باشد که قدرت روح القدس وارد زندگی ما شده است. این دیدگاه سوم، با آن دیدگاه نخست همسو است که طبق آن، از همه انتظار نمی‌رود که به زبانها تکلم کنند. در ضمن، با آن دیدگاه نیز همسو است که طبق آن، خدا می‌خواهد تا هر کس از عطای شخصی زبانها برخوردار باشد و توسط آن دعا کند و خدا را پرستد.

## خلاصه

هنگامی که ما در مورد قدرت و عطایای روح القدس می‌اندیشیم، باید به یاد داشته باشیم که (۱) این قدرت و عطایا به جهت منفعت همگان (اول قرنیتیان ۷:۱۲، ۳:۱۴) و برای قدرت یافتن به جهت شهادت دادن به دیگران، داده شده است (اعمال ۸:۱)؛ و (۲) این قدرت و عطایا باید با محبت و به شکلی مهار شده مورد استفاده قرار گیرند، در غیر این صورت، هیچ ارزشی ندارند (اول قرنیتیان ۱:۱۳-۳، ۱۴:۴۰)؛ و (۳) این عطایا باید طلبیده شوند و نباید منع گردند (اول قرنیتیان ۳۱:۱۲، ۱:۱۴، ۳۹)؛ و (۴) این عطایا نباید ما را از هم جدا سازند (اول قرنیتیان ۱۲:۴-۶). علیرغم وجود باورهای متفاوت در

---

مورد عطایای روح القدس، ما در مسیح خواهر و برادر یکدیگر هستیم. در مسیح ما یک هستیم (اول قرن‌تیاں ۱۳:۱۲، غلاطیاں ۳:۲۷).

## تعمید آب

### آیات اصلی

متی ۲۸:۱۹-۲۰... همه امتها را شاگرد سازید... و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.

مرقس ۱۶:۱۶- هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات یابد.

یوحنا ۳:۵-... اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.

اعمال ۲:۳۸- توبه کنید و... به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید.

اعمال ۲۲:۱۶-... تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل بده.

رومیان ۶:۳-۴- پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم.

غلاطیان ۳:۲۷- زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید.

افسیسیان ۵:۲۵-۲۶- مسیح هم کلیسارا محبت نمود... تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید.

تیطس ۳:۵-... (مسیح) ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی بی که از روح القدس است.

عبرانیان ۱۰:۲۲-... دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم.

اول پطرس ۳:۲۱-... که نمونه آن (یعنی نمونه آب طوفان در زمان نوح) یعنی تعمید اکنون ما را نجات میبخشد، بواسطه برخاستن عیسی مسیح.

### تعمید آب چیست؟

تعمید آب یعنی به کارگرفتن آب بر شخص، چه بوسیله پاشیدن، یاریختن آن بر وی، یا غوطه ور ساختن او در آن، که بنا به حکم مسیح در متی ۱۹:۲۸ به اسم اب و ابن و روح القدس انجام گیرد.

یهودیان در روزگار عهدعتیق مراسمی شبیه به تعمید آب را به جا می آوردند. این مراسم، ختنه پسر نوزاد، در هشتمین روز پس از تولدش بود (پیدایش ۱۷:۱۰-۱۴). پولس رسول می گوید که ایمانداران به مسیح نباید مراسم ختنه جسمی را به جا آورند (اعمال ۱۵:۱-۲۹؛ غلاطیان ۲:۵). بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این عقیده اند

که معنی کولسیان ۱۱:۲-۱۲ این است که تعمید آب جایگزین ختنه جسمی شده است؛ و این مراسم به «ختنه روحانی» ما توسط خود مسیح مرتبط می‌شود که در آن طبیعت گناه‌آلود ما از زندگی ما «بیرون افکنده» می‌شود.

یحیی تعمید دهنده به جهت **آمزش گناهان به تعمید توبه** موعظه می‌کرد (مرقس ۴:۱). اما این تعمید همان تعمید مسیحی نبود. پس از مرگ و قیام مسیح، دیگر تعمید یحیی برای مسیحیان کافی محسوب نمی‌شد (اعمال ۱۸:۲۵)؛ افسسیانی که قبلاً تعمید یحیی را یافته بودند، مجدداً به نام **خداوند عیسی** تعمید گرفتند (اعمال ۱۹:۱-۷). اما تنها یک تعمید مسیحی وجود دارد (افسسیان ۵:۴).

خود عیسی به دست یحیی در رود اردن تعمید گرفت (متی ۳:۱۳-۱۷). اگر چه عیسی عاری از گناه بود و نیازی به توبه نداشت، تعمید گرفت تا **تمام عدالت را به کمال** برساند (متی ۳:۱۵). در واقع پس از تعمید او در آب، **روح القدس** بر او نازل شد و به او برای خدمت قدرت بخشید (مرقس ۱:۱۰).

عیسی مرگ خود را بر صلیب «تعمید» نامید (لوقا ۱۲:۵۰). تعمید مرگ عیسی و قیام او، بنیان تعمید ما است، یعنی دلیلی است برای این نکته که چرا ما می‌توانیم تعمید یابیم (رومان ۳:۶-۴؛ کولسیان ۲:۱۲؛ اول پطرس ۳:۲۱).

کلیسا، از همان ابتدای تاریخ خود، از حکم عیسی پیروی کرده و ایمانداران جدید را تعمید داده است. نمونه‌هایی از تعمید مسیحی که در عهد جدید بیشتر جلب توجه می‌کنند، عبارتند از: اعمال ۲:۴۱، ۸:۱۲، ۸:۳۸، ۱۰:۴۸، ۱۶:۱۵، ۱۶:۳۳، ۱۹:۱-۵. در بسیاری از این آیات، تعمید آب بلافاصله پس از اعتراف ایمان به مسیح انجام می‌شود. چند مورد از این موارد، شامل تعمید تمام خانواده می‌شود (اعمال ۱۰:۴۸، ۱۶:۳۱-۳۳).

تعمید منحصر به مسیحیت نیست. قبل از ظهور مسیح، اشخاص غیر یهودی که دین یهود را می‌پذیرفتند، اغلب در آب تعمید می‌گرفتند. در برخی از مذاهب «رمزی» یونان باستان نیز از اشخاص خواسته می‌شد تا تعمید گیرند؛ در این مذاهب، به جای آب، خون بر سر تعمیدگیرنده چکانده می‌شد.

## چرا باید تعمید آب یابیم؟

خداوند عیسی به ما حکم کرد که ایمانداران جدید را تعمید دهیم (متی ۲۸:۱۹). تقریباً در تمامی فرهنگها و کشورها، تعمید آب به عنوان نشانه ترک نمودن مذهب قدیمی و گرویدن به مسیحیت تلقی می‌شود. این اقدام یکی از گامهای مقدماتی **نجات** محسوب می‌شود (اعمال ۲:۳۸). عیسی نیز وعده نجات را با تعمید مرتبط می‌سازد



(مرقس ۱۶:۱۶). در تاریخ کلیسا، نظرات متفاوتی در مورد رابطه تعمید و نجات مطرح شده است.

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که تعمید یکی از «ابزار فیض» است، یعنی یکی از طرقی است که فیض خدا به ما بخشیده می‌شود. مهم‌ترین ابزار فیض، کلام خدا است (رومیان ۱۷:۱۰؛ اول پطرس ۱:۲۳). این دسته از مسیحیان بر این عقیده‌اند که فیض خدا از طریق تعمید آب نیز شامل حال ما می‌شود. حتی در تعمید آب نیز عامل مهم، کلام مکتوب خدا است (افسیسیان ۵:۲۶). این مسیحیان معتقدند که ما در تعمید، هم دارای نشانه مرئی هستیم (آب)، و هم دارای عطایی درونی و روحانی (اتحاد با مرگ و قیام مسیح، بخشایش گناهان و عضویت در کلیسا توسط روح القدس). این مسیحیان بر این اعتقادند که در تعمیدی که بر اساس ایمان انجام می‌شود، زندگی ما حقیقتاً با مسیح مدفون می‌شود و با او قیام می‌یابیم (رومیان ۶:۳-۴؛ کولسیان ۲:۱۲)، و مسیح را در بر می‌گیریم (غلاطیان ۳:۲۷). بر اساس کلام پطرس در اعمال ۲:۳۸ که می‌گوید **به جهت آموزش گناهان** تعمید گیرید، این مسیحیان بر این عقیده‌اند که توسط تعمید آب، ما به شکلی خاص آموزش گناهان را می‌یابیم. در اول پطرس ۳:۲۱ پطرس در مورد آن تعمیدی می‌نویسد که اکنون ما را نجات می‌بخشد... بواسطه برخاستن عیسی مسیح. پطرس می‌فرماید که این تعمید، **دور کردن کثافت جسم** نیست، بلکه شستشوی روحانی است که نتیجه آن، **ضمیر صالح** است. به این ترتیب، این دسته از مسیحیان معتقدند که در تعمید، گناهان ما عملاً «شسته» می‌شود و ضمیر یا وجدانهای ما حقیقتاً پاک می‌گردد (اعمال ۱۶:۲۲؛ افسسیان ۵:۲۶؛ تیطس ۳:۵؛ عبرانیان ۱۰:۲۲). از دیدگاه آنان، تعمید عملاً ختنه روحانی ما و به معنی **بیرون کردن بدن جسمانی** است (کولسیان ۲:۱۱-۱۲). عیسی فرمود... اگر کسی **از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود** (یوحنا ۳:۵). این مسیحیان معتقدند که واژه «آب» در این آیه، به تعمید آب اشاره می‌کند. آب به تنهایی هیچ اثری ندارد، اما در آیین تعمید، آب وقتی آنگونه که خدا حکم کرده است، به همراه کلام مورد استفاده قرار می‌گیرد (مرقس ۱۶:۱۶؛ افسسیان ۵:۲۶)، مؤثر واقع می‌شود.<sup>۵</sup> در تعمید، خدا فیض خود را به انسان عطا می‌کند، اما این فیض باید با ایمان دریافت شود. بدون ایمان به کلام و وعده خدا، ما هیچ بهره‌ای نمی‌بریم. تعمید آب به خودی خود ایمان ما را به کلام وعده خدا تقویت می‌کند.<sup>۶</sup>

۵- در آب رود اردن، قدرتی وجود نداشت. اما هنگامی که به گونه‌ای که خدا حکم کرده بود، همراه با اطاعت مورد استفاده واقع می‌شد، نعمان شفا یافت (دوم پادشاهان ۹:۵-۱۴).

۶- برخی از این مسیحیان می‌گویند که این تعمید «ابزار فیض» است، زیرا تعمید طریقی خاص برای افزایش

بسیاری از مسیحیان این نظر را نمی‌پذیرند که فیضی خاص در تعمید آب وجود دارد. در کتاب مقدس آیات زیادی وجود دارند که تنها ایمان به عیسی (یوحنا ۱:۱۲، ۳:۱۶؛ رومیان ۹:۱۰-۱۰) یا ایمان به کلام خدا را (رومیان ۱:۱۶، ۱۰:۱۷؛ اول پطرس ۱:۲۳) طریق دریافت برکات الهی می‌دانند. این مسیحیان بر این عقیده‌اند که کلام خدا تنها «ابزار فیض» است. طبق نظر آنان، شنیدن کلام خدا و ایمان داشتن به عیسی، تنها ابزاری است که ما برای نجات یافتن نیاز داریم. این مسیحیان معتقدند که تعمید آب صرفاً نشانه یا نمادی است از اتفاقی که به‌هنگام ایمان آوردن در ما رخ می‌دهد. از نظر آنان، تعمید حقیقتاً ما را پاک نمی‌سازد یا به‌طریقی خاص آمرزش گناهان را برای ما به ارمغان نمی‌آورد، بلکه فقط نمادی است از مرگ ما با مسیح، در بر گرفتن او، و ختنه شدن ما توسط او (رومیان ۶:۳-۵؛ غلاطیان ۳:۲۷؛ کولسیان ۲:۱۱-۱۲). تعمید از نظر ایشان صرفاً نشانه‌ای است ظاهری از آن اتفاقی که در هنگام ایمان آوردن، در ما به‌وقوع می‌پیوندد. برخی معتقدند که مولود شدن از آب در یوحنا ۳:۵، به تولد جسمی اشاره دارد. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که آب به کلام خدا اشاره می‌کند. برخی از این مسیحیان همچنین می‌گویند که تعمید شهادتی است که فرد در مورد ایمان خود به جهان می‌دهد. بنا بر این، باید در حضور جمع انجام شود، نه در خلوت. برخی از این مسیحیان بر این عقیده‌اند که همانگونه که ختنه در عهدعتیق نشانه‌ای از عهد خدا با **یهودیان** بود، تعمید نیز نشانه‌ای از عهد خدا با قوم خویش می‌باشد. آنان در تأیید این مدعا، به کولسیان ۲:۱۱-۱۳ استناد می‌کنند.

در مورد معنی تعمید، برخی از مسیحیان دیدگاه نخست را می‌پذیرند و برخی دیدگاه دوم را. همه آنان نیز ایمان دارند که از تعلیم کتاب مقدس پیروی می‌کنند. ما هر دیدگاهی را هم که بپذیریم، نباید دیگران را که دیدگاه دیگری دارند، دآوری کرده، محکوم نماییم.

در ارتباط با این موضوع، سؤالات متعددی در باب ضرورت و لازم‌الاجرا بودن تعمید مطرح می‌شود. نخستین سؤال این است: اگر ایمان‌داری بدون تعمید بمیرد، چه اتفاقی می‌افتد؟ کتاب مقدس پاسخی قطعی به ما نمی‌دهد. تقریباً تمامی مسیحیان در این مورد متفق‌القولند که چنین شخصی نجات می‌یابد. مطابق مرقس ۱۶:۱۶، آنچه باعث محکومیت است، ایمان نیاوردن است، نه تعمید نگرفتن. شخص مجرمی که عیسی در لوقا ۲۳:۴۰-۴۳ به او وعده فردوس را می‌دهد، این فرصت را نیافت که تعمید گیرد. با وجود این، کلیسا همیشه ایمان داشته است که کسی که از تعمید گرفتن خودداری می‌کند، در وضعیت خطرناکی قرار دارد. آیا چنین شخصی دارای ایمان

حقیقی است؟ اگر ما آگاهانه پیوسته از پذیرش حکم مسیح سر باز زنیم، وارد ملکوت آسمان نخواهیم شد (متی ۷:۲۱). بنا بر این، هنگامی که رهبران کلیسا آماده تعمید دادن کسی هستند، این شخص نباید در انجام این کار تعلل ورزد، بلکه باید در اولین فرصت تعمید گیرد.

سؤال دوم این است: اگر ایمان‌داری که تعمید گرفته، علیه خدا عصیان کند و زندگی‌اش در گناه سپری شود، اما پس از مدتی توبه کند و به سوی مسیح بازگردد، آیا نیاز هست که دوباره تعمید گیرد؟ کلیسا همواره به این سؤال پاسخ منفی داده است. تنها یک تعمید وجود دارد (افسیسیان ۵:۴). پس از اینکه خدا ما را فرزندان خود می‌سازد، ممکن است ما علیه او عصیان کرده، امتیازات فرزندی خدا را از دست بدهیم. اگر بعدها توبه کنیم، دیگر نیازی نیست که مجدداً فرزند خدا شویم، بلکه فقط باید گناهانمان آمرزیده شوند (لوقا ۱۱:۱۵-۲۴). حتی هنگامی که ما امین نیستیم، خدا امین است (رومیان ۳:۳، ۱۱:۲۹؛ دوم قرنتیان ۱:۱۰).

سؤال مشابه دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد: اگر ما در کلیسایی تعمید بگیریم، هنگامی که به کلیسایی دیگر ملحق می‌شویم، آیا باید مجدداً تعمید بگیریم؟ پاسخ این سؤال نیز منفی است. تنها یک تعمید مسیحی وجود دارد (افسیسیان ۵:۴). ایمان‌داری که **در نام اب و ابن و روح القدس** تعمید می‌گیرد (متی ۱۹:۲۸)، نیازی ندارد که بار دیگر تعمید گیرد.

## تعمید کودکان

در کلیسا، در مورد تعمید کودکان، سنت‌های مختلفی وجود دارد. در تاریخ کلیسا، در قدیمی‌ترین مباحثی که در مورد تعمید به دست ما رسیده است، به تعمید کودکان اشاره می‌شود. اما در دوران اصلاحات کلیسا در قرن شانزدهم، برخی از کلیساهای پروتستان این نظر را مطرح کردند که تنها اشخاص بالغ و نوجوانان می‌توانند تعمید گیرند. بسیاری از کلیساهای امروزه چنین باوری دارند. مسیحیان این کلیساهای خاطر نشان می‌کنند که در مورد تعمید کودکان، در کتاب مقدس نمونه‌های روشنی وجود ندارند. آنان بر این عقیده‌اند که تنها کسانی می‌توانند تعمید گیرند که بتوان اعتقادات مسیحی را به ایشان تعلیم داد و نیز بتوانند با دهان خود اعتراف کنند که عیسی خداوند است (رومیان ۹:۱۰-۱۰). از نظر این مسیحیان، شخص ابتدا باید توبه کند و آنگاه تعمید گیرد (اعمال ۲:۳۸). آنان این تعمید را «تعمید ایمانداران» می‌خوانند (اعمال ۸:۳۷). آنان معتقدند که کودکان نه می‌توانند توبه کنند و نه می‌توانند ایمان حقیقی داشته باشند؛ بنا بر این، صحیح نیست که کودکان خردسال تعمید گیرند. در بسیاری از این کلیساهای

پایین‌ترین سن برای تعمید کودکانی که ایمان دارند، ده یا دوازده سالگی است. کلیساهای اندکی نیز کودکی را که در سن پنج یا شش سالگی به روشنی ایمان خود را اعلام کند، تعمید می‌دهند. در بسیاری از این کلیساها که کودکان را تعمید نمی‌دهند، به‌جای تعمید، مراسم تقدیم کودکان به اشکال مختلف انجام می‌شود.

با وجود این، بسیاری از کلیساهای پروتستان، فرزندان والدین ایماندار را، مدت کوتاهی پس از تولد تعمید می‌دهند. این مسیحیان خاطر نشان می‌سازند که در کتاب مقدس هیچ نمونه‌ای از مراسم تقدیم کودکان در کلیسای اولیه ذکر نشده است. همچنین هیچ نمونه‌ای ذکر نشده که فرزند والدین مسیحی، بعدها پس از بالغ شدن، تعمید گرفته باشند. این گروه از مسیحیان می‌گویند که مادر کتاب مقدس، شاهد تعمید تمامی اعضای خانواده یک شخص هستیم، و به احتمال قریب به یقین، این خانواده‌ها صاحب کودکانی نیز بودند (اعمال ۱۵:۱۶، ۳۳:۱۶؛ اول قرنتیان ۱:۱۶). آنان بر این عقیده‌اند که آیین تعمید همانند ختنه نوزادان پسر در عهدعتیق است، که هم در مورد کودکان یهودی و هم در مورد اشخاص بالغی که از امتهای به دین یهود می‌گرویدند، انجام می‌شد. هنگامی که والدین **اطفال و بچه‌های** خود را نزد عیسی آوردند، او فرمود: **«بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند... زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است»** (مرقس ۱۰:۱۳-۱۶؛ لوقا ۱۸:۱۶-۱۷). لذا این گروه بر این عقیده‌اند که فرمان عیسی در مورد اینکه **ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید**، نه تنها به تعمید اشخاص بالغی که ایمان می‌آورند، بلکه همچنین به تعمید اطفال و کودکان نیز اشاره دارد (متی ۲۸:۱۹؛ اعمال ۲:۳۹).

این سؤال حول محور معنی تعمید می‌چرخد. آیا تعمید کودکان، با معنی تعمید همخوانی دارد؟ مسیحیانی که ایمان دارند که تعمید طریقی برای دریافت فیض خدا است، معمولاً کودکان را تعمید می‌دهند. برخی از این مسیحیان بر این عقیده‌اند که اطفال نیز می‌توانند ایمان داشته باشند (به مقاله عمومی: «کودکان و ملکوت خدا» مراجعه کنید). برخی دیگر عقیده دارند که ایمان والدین کافی است (یعنی همان نظری که یهودیان در مورد ختنه کودکان داشتند). با وجود این، هنگامی که کودک تعمید گرفت و به شخصی بالغ تبدیل شد، برای اینکه نجات بیابد، باید به مسیح ایمان داشته باشد. کلیساهایی که معتقدند تعمید فقط یک نماد است، ممکن است کودکان را تعمید ندهند. اگر کلیساهایی بر این باور باشند که تعمید در عهدجدید جانشین ختنه کردن در عهدعتیق شده که نشانه‌ای از عهد خدا با قوم اسرائیل بود، چنین کلیساهایی معمولاً کودکان را تعمید می‌دهند. اگر آنان بر این باور باشند که تعمید شهادت فرد بر ایمان خود در حضور دیگران و دنیا است، یا شخص باید بتواند با زبانش به مسیح اعتراف کند،

آنگاه آنقدر صبر می‌کنند تا فرد به سنی و سالی برسد که بتواند ایمان خود را به عیسی اعتراف کند.

### کدام روش تعمید صحیح است؟

سه روش عمده برای تعمید وجود دارد که عبارتند از: غوطه‌ور ساختن در آب، پاشیدن قطرات آب، و ریختن آب. در بسیاری از کلیساها، داوطلبان را با پاشیدن قطرات آب یا ریختن آن روی سرشان، تعمید می‌دهند. در مورد تعمید کودکان، معمولاً از دو روش فوق استفاده می‌شود، اگر چه در گذشته کودکان را نیز در آب غوطه‌ور می‌ساختند. برای بزرگسالان، هر سه روش به کار گرفته می‌شود. معمولاً افراد زمین‌گیر و بیمار، یا اشخاصی را که در مناطق بد آب و هوا زندگی می‌کنند (مثل بیابانها و قطب شمال)، توسط غوطه‌ور کردن تعمید نمی‌دهند. به هر حال، از دوران کلیسای اولیه تا کنون، هر سه روش در زمانها و مکانهای مختلف به کار گرفته شده است.

خود کتاب مقدس دقیقاً نمی‌گوید که تعمید چگونه باید صورت گیرد. در زمان نگارش عهد جدید، تعمید معمولاً در رودخانه‌ها (مرقس ۱: ۵)، یا مکانهایی که آب فراوان بود (یوحنا ۳: ۲۳)، انجام می‌شد. تعمید به شکل غوطه‌ور شدن در چنین مکان‌هایی به سهولت انجام می‌شد و احتمالاً متداول‌ترین شکل تعمید بود. اما گاهی تعمید به شکل غوطه‌ور شدن بسیار مشکل می‌شد. برای مثال، شخص حبشی در صحرا تعمید گرفت (اعمال ۸: ۳۶-۳۸). زندانبان زندان فیلیپی و خانواده‌اش به هنگام نیمه شب و در فاصله زمانی که زخمهای رسولان را می‌شستند و غذا می‌خوردند، تعمید گرفتند (اعمال ۱۶: ۳۳). و در روز پنطیکاست نیز سه هزار نفری که ایمان آورده بودند، با هم تعمید گرفتند (اعمال ۲: ۴۱). بسیاری از علمای الهی معتقدند در این موقعیت‌ها به خاطر وجود این قبیل مشکلات، تعمید به شکل ریختن آب یا پاشیدن آن، صورت گرفته است.

واژه یونانی<sup>۷</sup> که برای تعمید بکار رفته، معانی متعددی دارد. کلی‌ترین معنی آن «غوطه‌ور شدن» است. غوطه‌ور شدن در آب، نمادی است روشن برای نشان دادن مرگ و مدفون شدن ما با مسیح (رومیان ۶: ۳-۴). به همین جهت، بسیاری از کلیساها داوطلبان را تنها با غوطه‌ور ساختن در آب تعمید می‌دهند. با وجود این، «غوطه‌ور شدن» تنها معنی واژه تعمید نیست. در مرقس ۷: ۳-۴، به آیین شستشو و طهارت یهودیان اشاره شده است؛ کلمه یونانی که در این آیات به کار رفته، همان کلمه‌ای است که در مورد تعمید نیز به کار برده شده و به معنی «پاشیدن» نیز هست (به لوقا

۷- عهد جدید در اصل به زبان یونانی نوشته شده است.

۱۱:۳۸-۳۹ مراجعه کنید). «تعمید روح القدس» (اعمال ۵:۱) که امتهای نیز آن را یافتند، در معنی «ریخته شدن» روح نیز به کار رفته است (اعمال ۱۷:۲-۱۸، ۱۰:۴۴-۴۵). همچنین آمده که ما باید «دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده» و نزدیک بیاییم (حزقیال ۳۶:۲۵؛ عبرانیان ۱۰:۲۲)، که به نظر بسیاری از مسیحیان، این آیه به تعمید آب اشاره دارد. بنا بر این، بسیاری از کلیساها داوطلبان را توسط پاشیدن یا ریختن آب بر آنها تعمید می‌دهند.

## خلاصه

در این مقاله، سه سؤال مهم در مورد تعمید مورد بحث و بررسی قرار گرفت: (۱) معنی تعمید چیست؟ آیا تعمید وسیله دریافت فیض است یا صرفاً یک نماد است؟ (۲) آیا کودکان را نیز می‌توان تعمید داد یا اینکه فقط اشخاص بالغ و بزرگسال می‌توانند تعمید گیرند؟ (۳) آیا هر سه شکل به کارگیری آب در آیین تعمید معتبر است یا فقط شکل غوطه‌ور شدن از اعتبار برخوردار است؟ تنها با مطالعه قسمت‌هایی از کتاب مقدس که به این موضوعات مربوط می‌شوند، می‌توانیم به این سؤالات پاسخ بدهیم. و به هر پاسخی که دست بیاییم، نباید مسیحیان دیگر را، چون به پاسخی دیگر دست یافته‌اند، داوری یا محکوم کنیم. کتاب مقدس به این سؤالات پاسخی مشخص و قطعی نمی‌دهد. باور ما در مورد تعمید، نباید ما را از دیگر خواهران و برادرانی که مسیح در راهشان جان سپرد، جدا سازد. **یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید - یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید، یک خدا و پدر همه که فوق و در میان همه و در همه شماست** (افسیسیان ۴:۴-۶).

# شام خداوند

## آیات اصلی

متی ۲۶:۲۶-۲۹- آخرین شام عیسی با شاگردان، اولین شام خداوند.  
مرقس ۱۴:۲۲-۲۵- آخرین شام عیسی با شاگردان، اولین شام خداوند.  
لوقا ۱۷:۲۲-۲۰- آخرین شام عیسی و اولین حکم در مورد برگزاری شام خداوند.  
یوحنا ۶:۴۸-۵۹- بدن عیسی و خون او خوردنی و نوشیدنی حقیقی برای ما.  
اول قرنیتیان ۱۰:۱۶-۱۷- شراکت در بدن و خون مسیح.  
اول قرنیتیان ۱۱:۱۷-۳۴- شرکت کردن در شام خداوند به طریقی شایسته.

## شام خداوند چیست؟

شام خداوند، یک روز پیش از جان سپردن خداوندمان، برای نخستین بار توسط وی مقرر شد. این شام، شام فصیح بود که در آخرین هفته زندگی بشری عیسی در عید فصیح خورده می شد. خدا به یهودیان حکم فرموده بود که هر سال عید فصیح را به یادگاری رهایی شان از مصر جشن بگیرند (خروج ۱۲:۱-۲۰). طبق حکم الهی، در عید فصیح فقط نان فطیر خورده می شد. در اول قرنیتیان ۷:۵، پولس رسول می فرماید که مسیح قربانی فصیح ما است. بنابر این، مسیحیان به جای عید فصیح، شام خداوند را برگزار می کنند.

عیسی به ما حکم کرده است که شام خداوند را به جا آوریم. در اناجیل این حکم تنها در لوقا ۱۹:۲۲ ذکر شده است؛ اما پولس رسول در اول قرنیتیان ۱۱:۲۳-۲۵ بر اجرای این حکم تأکید می کند. مسیحیان اولیه شام خداوند را پیوسته برگزار می کردند (اعمال ۲:۴۲، ۷:۲۰).

با بررسی چهار روایتی که در اناجیل متی، مرقس، لوقا و اول قرنیتیان در مورد شام خداوند وجود دارد، در می یابیم که هیچیک از آنها به تنهایی تمام سخنان عیسی را در این مورد در بر ندارند. اما با ترکیب هر چهار روایت، می توانیم شرح جامعی به شکل زیر داشته باشیم:

**بگیرید و بخورید! این است جسد من که برای شما داده می شود. این را به یاد من به جا آرید. این پیاله عهد جدید است در خون من یا این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آموزش گناهان ریخته می شود.**

همه شما از این بنوشید... هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید (متی ۲۶:۲۶-۲۹، مرقس ۱۴:۲۲-۲۵، لوقا ۲۲:۱۷-۲۰، اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۵).

در طول تاریخ کلیسا، شام خداوند به طرق مختلف برگزار شده است. امروزه در بسیاری از کلیساها، شام خداوند هر هفته به جا آورده می شود. بسیاری دیگر از کلیساها سالی سه یا چهار بار شام خداوند را برگزار می نمایند. بسیاری از کلیساها از نان فطیر و عصاره انگور معمولی استفاده می کنند، یعنی این آیین را همانگونه که یهودیان زمان عیسی به جا می آوردند، برگزار می نمایند. اما بسیاری از کلیساها از نان تخمیر شده و عصاره انگور تخمیر شده استفاده می کنند. معمولاً پیش از برگزاری این آیین، اعتراف گناهان انجام می شود. در بسیاری از کلیساها، مسیحیان به جلو محراب کلیسا رفته، نان و عصاره انگور را می خورند؛ اما در بعضی دیگر از کلیساها، مؤمنین در جای خود نشسته می مانند و نان و عصاره انگور را برای هر یک از ایشان می آورند.

در بسیاری از کلیساهای بزرگ، هر شخص عصاره انگور را در پیاله ای مجزا می نوشد، اما در برخی کلیساها ترجیح می دهند که همانند نخستین شام خداوند، همه مؤمنین مشترکاً از یک یا چند پیاله بزرگتر عصاره انگور را بنوشند. در تعداد اندکی از کلیساها نیز ایمانداران پیش از برگزاری شام خداوند، در پیروی از الگوی عیسی در شب آخر، پای یکدیگر را می شویند (یوحنا ۱۳:۱-۱۷).

## بدن و خون عیسی

عیسی فرمود: «این است جسد من... این است خون من.» مسیحیان در مورد معنی این کلام عیسی دیدگاههای متفاوتی دارند. دسته ای بر این عقیده اند که خون و بدن واقعی عیسی، به گونه ای فوق طبیعی و روحانی، در نان و عصاره انگور شام خداوند حضور دارد. این مسیحیان به اول قرنتیان ۱۰:۱۶ اشاره می کنند که می گوید برخوردار شدن از نان و پیاله، **شراکت** در بدن و خون عیسی است. آنان به اول قرنتیان ۱۱:۲۷، ۲۹ نیز اشاره می کنند که در آن پولس رسول می فرماید که اگر کسی به طریقی ناشایست، در شام خداوند شرکت کند، **مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود**. عیسی فرمود: «زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است. پس هر که جسد مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من می ماند و من در او»<sup>۸</sup> (یوحنا ۶:۵۵-۵۶).

۸- برخی از این مسیحیان بر این عقیده اند که بدن و خون واقعی عیسی حقیقتاً در نان و عصاره انگور در دسترس ماست. برخی دیگر بر این عقیده اند که روح القدس بدن و خون عیسی را که در آسمان است در دسترس ایمانداران قرار می دهد.



اما بسیاری دیگر از مسیحیان اعتقاد ندارند که در شام خداوند، بدن و خون واقعی عیسی حضور دارد. طبق نظر ایشان، عیسی هنگامی که برای نخستین بار این مراسم را به جا آورد، هنوز بر صلیب نمرده بود؛ پس منظور عیسی این بود که «این نان معرف و نمایانگر بدن من» و «این عصاره انگور معرف و نمایانگر خون من است». این گروه از مسیحیان بر این عقیده‌اند که مطالب یوحنا ۶: ۵۵-۵۶ به خوردن تحت‌اللفظی بدن و خون عیسی اشاره نمی‌کند، بلکه به گونه‌ای روحانی و نمادین، ایمان و ارتباط زنده با عیسی را مجسم می‌کند. در یوحنا ۶: ۳۵ عیسی می‌فرماید: «**کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد.**» بنابر این، این دسته از مسیحیان می‌گویند که شراکت در بدن و خون مسیح، به معنی ایمان داشتن به او است.

### چرا آیین شام خداوند را به جا می‌آوریم؟

عیسی به ما حکم کرد که آیین شام خداوند را به جا آوریم. اما در مواردی، اشخاص نباید در آن شرکت کنند. در اول قرن‌تین ۱۱: ۲۷ پولس رسول می‌فرماید که ما نباید **به‌طور ناشایسته** در شام خداوند شرکت کنیم. از آنجا که هیچیک از ما شایسته نبودیم که عیسی در راهمان بمیرد و سپس از آمرزش گناهان برخوردار شویم، پس چگونه باید به‌شکلی «شایسته» در شام خداوند شریک شویم؟ پاسخ این است که ما باید ابتدا خود را بیازماییم، گناهانمان را اعتراف کنیم، و توبه نماییم؛ تنها پس از آن ما می‌توانیم در شام خداوند شرکت جوییم (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۸-۳۱، اول یوحنا ۱: ۹).

بنابر این، هنگامی که ایمان‌داری مرتکب گناهی شده و هنوز این گناه را اعتراف نکرده، **مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود** (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۷). چنین شخصی **فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد**؛ در چنین حالتی، شخص ممکن است دچار ضعف، بیماری یا حتی مرگ شود (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۹-۳۰). به این موضوع باید به‌شکلی جدی توجه کرد. بسیاری از کلیساها به ایمان‌داری که بعد از اعتراف به گناهی، باز در آن زندگی می‌کند، اجازه نمی‌دهند در شام خداوند شرکت کند، زیرا این عمل وی ممکن است باعث شود که وی تحت داوری قرار گیرد. اگر چه شرکت در شام خداوند بدون توبه کردن عملی خطرناک است، اما خودداری از توبه کردن کاری است بس خطرناک‌تر! اگر ما مرتکب گناهی شده‌ایم، باید آن را اعتراف کنیم، توبه نماییم و آنگاه به سفره خداوند نزدیک شویم.

همه مسیحیان بر این عقیده‌اند که شام خداوند فرصتی است برای به‌یاد آوردن مرگ مسیح، همراه با اعتراف گناهان و توبه، زیرا عیسی از ما خواست که وقتی از بدن و خون او می‌خوریم و می‌نوشیم، مرگ او را به‌یاد آوریم (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۴-۲۵). در آیین

شام خداوند، ما نه تنها مرگ مسیح را به یاد می آوریم، بلکه فیضی را اعلام می کنیم که به واسطه مرگ او نصیب ما شده است. پولس رسول می فرماید: **زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می نماید تا هنگامی که بازآید** (اول قرن تیان ۱۱:۲۶). به خاطر مرگ مسیح، ما از آمرزش گناه و حیات ابدی برخوردار می شویم. با شریک شدن در شام خداوند، ما سپاسگزاری خود را برای این موهبت نشان می دهیم. در ضمن، بازگشت مسیح را نیز به یاد می آوریم. پس تا **هنگامی که (مسیح) بازآید**، شام خداوند را پیوسته برگزار خواهیم نمود (اول قرن تیان ۱۱:۲۶).

بسیاری از مسیحیان شام خداوند را «شراکت مقدس» می خوانند. چنین نامگذاری بی به منزله تصدیق مشارکت ما با مسیح است. عیسی فرمود: «**پس هر که جسد مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من می ماند و من در او**» (یوحنا ۶:۵۶). با وجود این، مشارکت ما فقط به مسیح محدود نمی شود؛ ما با سایر ایمانداران نیز مشارکت داریم. ما در بدن مسیح شراکت داریم، بنابراین، با یکدیگر نیز شراکت داریم. یک نان وجود دارد که همانا مسیح عیسی است، و اگر چه بسیاریم، **یک تن می باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می یابیم** (اول قرن تیان ۱۰:۱۷).

علاوه بر این، بسیاری از مسیحیان بر این عقیده اند که شام خداوند یکی از وسایل جاری شدن فیض نیز هست، یعنی یکی از طرقی است که فیض خدا را به ما منتقل می سازد.<sup>۹</sup> همانگونه که توسط شام خداوند، ممکن است داوری واقعی بر ما نازل شود (اول قرن تیان ۱۱:۲۷-۳۲)، به همین شکل می توانیم از برکت واقعی نیز برخوردار شویم. این مسیحیان بر این عقیده اند که در شام خداوند، آمرزش گناهان را به شکلی مخصوص تجربه می کنیم. عیسی فرمود: «**زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می شود**» (متی ۲۶:۲۸). همچنین فرمود: «**هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و در من می ماند و من در او**» (یوحنا ۶:۵۴-۵۶). بنابراین، این مسیحیان بر این اعتقادند که در شام خداوند، خدا فیض خود را به شکلی مخصوص به ما می بخشد و این فیض شامل آمرزش گناهان، اتحاد با مسیح و حیات جاودانی می گردد. این مسیحیان می گویند که نان و عصاره انگور نشانه های ظاهری و مرئی فیضی درونی و روحانی هستند. در واقع، شراکت در نان و عصاره انگور به تنهایی نتیجه ای در بر ندارد، بلکه در شراکت همراه با ایمان است که ما از فیض درونی نهفته در شام خداوند برخوردار می شویم. اگر بدون داشتن ایمان در این شام شرکت کنیم، نه تنها از فیض برخوردار نمی شویم، بلکه تحت

۹- این مسیحیان بر این عقیده اند که تعمید آب نیز یکی از طرق فیض است. اما مسیحیان دیگر دیدگاههای متفاوتی در این مورد دارند (به مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه کنید).

## داوری نیز قرار می‌گیریم.

گروهی دیگر از مسیحیان نیز معتقدند که فیض خاصی در شام خداوند وجود ندارد. آنان معتقدند که فیض خدا توسط کلام مکتوب او در دسترس ما قرار دارد. آنان باور ندارند که خدا توسط طرق یا آیینهایی خاص، ما را از فیض خویش بهره‌مند می‌سازد. صرفاً با ایمانی اصیل به مسیح، «بدن و خون او را» به گونه‌ای روحانی، و نه جسمانی، می‌خوریم. طبق اعتقاد این دسته از مسیحیان، شام خداوند تنها بدین معنی از جایگاهی خاص برخوردار است که طی آن، کلیسا به عنوان یک بدن واحد گرد هم می‌آیند تا مرگ مسیح را به یاد آورند؛ این گردهم‌آیی صرفاً عملی است گروهی برای پرستش و شهادت.

## خلاصه

مسیحیان باید آیاتی را که در کتاب مقدس در مورد این موضوع آمده، بررسی کنند و سپس به سؤالات مربوط به آن بیندیشند. در این مورد دو سؤال وجود دارد. آیا در طی شام خداوند، ما واقعاً بدن و خون حقیقی عیسی را دریافت می‌کنیم؟ سؤال دوم این است که با شرکت در شام خداوند و به یاد آوردن مرگ مسیح و اعتراف به گناهانمان، آیا به شکلی خاص از آمرزش گناهان بهره‌مند می‌شویم؟ هر پاسخی که به سؤالات فوق بدهیم، نباید خواهران و برادران خود را که در این مورد ممکن است باورهای متفاوت داشته باشند، محکوم نماییم. همه ما شام خداوند را برگزار می‌کنیم. باورهای ما در مورد معنی این آیین نباید ما را از خواهر و برادرانمان که مسیح به خاطرشان مرد، جدا سازد. برخی بر این عقیده‌اند که در اول قرن‌های ۱۲:۱۳ هنگامی که پولس رسول می‌گوید **ما یک بدنیم و در یک بدن تعمید یافتیم و از یک روح نوشانیده شدیم**، او به تعمید آب و شام خداوند اشاره می‌کند. شام خداوند باید ما را به هم نزدیک سازد نه جدا. خواه خون مسیح واقعاً در شام خداوند حضور داشته باشد، خواه حضور نداشته باشد، عیسی از ما می‌خواهد تا مرگ او و آنچه را که در اثر مرگ او نصیب ما می‌شود، به یاد آوریم. مرگ او نتایج بسیاری برای ما به ارمغان آورده است، منجمله عادل شمردگی (رومیان ۹:۵)، فدیة و آمرزش گناهان (افسسیان ۱۳:۲؛ کولسیان ۱:۲۰)، دسترسی به رحمت الهی (عبرانیان ۱۰:۱۹)، پاک‌ی گناهان (اول یوحنا ۱:۷)، و غالب شدن بر دشمن (مکاشفه ۱۱:۱۲). وه که خون مسیح چه گرانبها است!

## نحوه اداره کلیسا

### آیات اصلی

اعمال ۱:۶-۶- رسولان و شماسان اولیه.  
اول قرن‌تین ۲۸:۱۲- خدمات در کلیسا: و خدا قرار داد... اول رسولان، دوم انبیاء، سوم معلمان، بعد ... و اعانات و تدابیر.  
افسسیان ۲:۲۰- بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است.  
افسسیان ۴:۱۱-۱۳- و مسیح به کلیسا بخشید رسولان... انبیا... مبشرین... شبانان و معلمان را.  
اول تیموتاؤس ۳:۱-۱۳- ویژگیهای اسقفان و شماسان.  
اول تیموتاؤس ۵:۱۷-۲۰- خدمت، اجرت و توبیخ کشیشان.  
تیتس ۱:۵-۹- ویژگیهای کشیشان و اسقفان.

### کلیسا

واژه کلیسا در یونانی به معنی «جمع» یا «گردهم‌آیی» اشخاصی است که برای هدفی خاص «فرا خوانده» شده‌اند. کلیسای مسیح توسط خدا «فرا خوانده» شده تا قوم او باشد (اول پطرس ۲:۹-۱۰). واژه «کلیسا» می‌تواند به گردهم‌آیی ایمانداران در محلی خاص به کار رود و نیز می‌تواند به کل جماعت ایمانداران در سراسر جهان اطلاق شود. هر جا که سه یا چهار ایماندار گرد هم آیند، آنجا کلیسایی محلی محسوب می‌شود. تمامی ایمانداران جهان همراه با یکدیگر کلیسای جهانی و روحانی را تشکیل می‌دهند. تمام کسانی که اعتراف می‌کنند که به عیسی ایمان دارند و در نام او اعتماد گرفته‌اند، عضو یک کلیسا می‌شوند (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳)؛ اما تنها خدا می‌تواند بداند که چه کسانی حقیقتاً ایمان دارند (متی ۱۳:۲۴-۳۰، ۳۶-۴۳).

کلیسا بر بنیادی که به دست رسولان و انبیاء نهاده شده است و عیسی مسیح سنگ زاویه آن است، بنا شده است (متی ۱۶:۱۸)؛ اول قرن‌تین ۳:۱۱؛ افسسیان ۲:۱۹-۲۲؛ اول پطرس ۲:۴-۸). کلیسا توسط روح‌القدس تأسیس شده است (اعمال ۲:۱-۴، ۳۶-۴۱). روح‌القدس در کلیسا ساکن است و کلیسا هیکل خدا می‌باشد (اول قرن‌تین ۳:۱۶؛ افسسیان ۲:۲۲). کلیسا «عروس عیسی» نیز خوانده شده است (دوم قرن‌تین

۱۱:۲؛ افسسیان ۵:۲۲-۲۳؛ مکاشفه ۱۹:۷). کلیسا همچنین «بدن مسیح» خوانده شده است (رومیان ۱۲:۴-۵؛ اول قرنتیان ۱۲:۲۷) که عیسی مسیح سر آن است (افسسیان ۴:۱۵-۱۶، ۵:۲۳، کولسیان ۱:۱۸).

رهبران را مسیح به کلیسا می‌بخشد، یعنی رسولان، انبیاء و مبشرین، شبانان و معلمان را (افسسیان ۴:۱۱). خدا خادمان بسیاری در کلیسا مقرر کرده (اول قرنتیان ۱۲:۲۸) و روح القدس عطایای خاص و قدرت لازم را می‌بخشد تا خادمان و ایمانداران قادر باشند کاری را که به آنان سپرده شده، انجام دهند (اول قرنتیان ۷-۱۱:۱۲۶). در کتاب مقدس مطالبی در باره شماسان، کشیشان، اسقفان، و شوراهای کلیسایی نوشته شده است. چگونه تمامی این رهبران و گروهها با یکدیگر کار و خدمت کرده‌اند؟ چگونه کلیسا تاکنون اداره شده است؟

### رهبری کلیسا در کتاب مقدس

در افسسیان ۴:۱۱ پولس رسول در مورد انواع رهبران سخن می‌گوید که در میان آنها، رسولان رتبه نخست را دارند. واژه «رسول» در زبان یونانی به معنی «کسی است که فرستاده شده». دوازده رسول نخستین را عیسی شخصاً برگزید (مرقس ۳:۱۳-۱۹). آنان نقشی منحصر به فرد داشتند و شاهد خدمت، مرگ، قیام و صعود عیسی بودند (اعمال ۱:۲۱-۲۲). پولس خود را بر این اساس رسول می‌داند که مسیح قیام کرده را دیده است (اول قرنتیان ۹:۱-۲، ۱۵:۵-۱۱). این رسولان اغلب از مکانی به مکانی دیگر می‌رفتند و کلیساهای جدیدی را بنا می‌نهادند. آنان تعالیمی را که اکنون در عهد جدید به دست ما رسیده است، به کلیساها می‌دادند و در امور روحانی بالاترین اقتدار را داشتند. با وجود این، کتاب مقدس اشخاصی چون برنابا (اول قرنتیان ۹:۵-۶)، یعقوب برادر عیسی (غلاطیان ۱:۱۹)، سیلاس و تیموتاؤس (اول تسالونیکیان ۱:۱، ۲:۶-۷)، و نیز چند شخص دیگر را رسول می‌خواند (رومیان ۷:۱۶، مکاشفه ۲:۲).

در افسسیان ۴:۱۱، در فهرستی که پولس از انواع رهبران ارائه می‌دهد، انبیاء در مرتبه بعدی قرار گرفته‌اند. همانند انبیای عهد عتیق، خدا به آنان پیام می‌داد؛ ایشان این پیام را مستقیماً از خدا می‌گرفتند (اول قرنتیان ۱۴:۳۰). پیام ایشان کلامی بود تشویق‌آمیز، تقویت‌کننده و تسلی‌بخش (اعمال ۱۵:۳۲؛ اول قرنتیان ۳:۱۴، ۳۱). گاه نیز پیامشان، پیشگویی آینده بود (اعمال ۱۵:۲۸، ۲۱:۱۰-۱۱). در اول قرنتیان ۱۲:۸-۱۰، نبوت به عنوان یکی از عطایای روح القدس برای ایمانداران ذکر شده است. پولس رسول تعلیم می‌دهد که جماعت ایمانداران باید درستی پیام انبیاء را بیازمایند (اول قرنتیان ۱۴:۲۹-۳۳). در کلیسای اولیه تعداد این‌گونه انبیا فراوان بود؛ در میان ایشان هم زن

دیده می‌شد و هم مرد (اعمال ۱۱:۲۷-۲۸، ۱:۱۳، ۳۲:۱۵، ۹:۲۱-۱۰؛ اول قرن‌تینان ۴:۱۱-۵؛ اول تیموتاؤس ۴:۱۴).

در فهرست پولس در افسسیان ۴:۱۱، مبشرین در رتبه سوم قرار گرفته‌اند. مبشر یعنی «کسی که خبر خوش را می‌گوید». فیلیپس، که جزو هفت شماس نخستین بود، مبشر نیز خوانده شده است (اعمال ۸:۲۱). او خصوصاً این قابلیت را داشت که انجیل یا خبر خوش را در مکان‌های جدید و برای مردمان جدید بیان کند (اعمال ۸:۵-۸، ۸:۲۶-۴۰). تیموتاؤس نیز اگر چه «رسول» خوانده شده است، اما به او گفته شده که **عمل مبشر را به‌جا آورد** (دوم تیموتاؤس ۴:۵).

«شبانان» و «معلمان» در آخر فهرست پولس ذکر شده‌اند؛ آنان رهبرانی بودند که کار شبانی، مشاوره، موعظه و تعلیم را در کلیسا انجام می‌دادند.

کلیسا از همان ابتدا میسیونرهایی را به اطراف و اکناف می‌فرستاد (اعمال ۱۳:۱-۳، ۱۵:۲۲، ۳۲، ۱۸:۲۷). از آنجا که واژه «رسول» به معنی «کسی که فرستاده شده» می‌باشد، برخی مسیحیان معتقدند که میسیونرهای دوره‌های معاصر، رسول هستند، خصوصاً کسانی که کلیساهای جدید تأسیس می‌کنند. عده‌ای دیگر از میسیونرها بیشتر خدمت بشارت یا تعلیم دارند؛ شاید هم بتوان گفت که میسیونرها کلاً طبقه دیگری از خدمات رهبری را تشکیل می‌دهند (به مقاله عمومی: «هدف کلیسا» مراجعه شود).

واژه «کشیش» یا «شیخ» نخستین بار در مورد رهبران کلیسای اورشلیم به کار رفته است (اعمال ۱۱:۳۰). وظیفه ایشان اداره و رهبری یک کلیسای محلی بود. پولس و برنابا، در پایان نخستین سفر بشارتی‌شان، در کلیساهایی که قبلاً تأسیس کرده بودند، کشیشانی گماردند (اعمال ۱۴:۲۳). در اورشلیم رسولان همراه با مشایخ خدمت می‌کردند؛ هم پطرس و هم یوحنا خود را پیر یا شیخ می‌نامند (اول پطرس ۵:۱؛ دوم و سوم یوحنا). بنابراین، واژه «شیخ» یا «کشیش» به این معنی نیست که اینان در کلیسا عهده‌دار خدمت دیگری نیستند. مشایخ باید در زمینه‌هایی چون حل و فصل مسائل کلیسا (اول تیموتاؤس ۵:۱۷)، شبانی و محافظت از آن (اعمال ۲۰:۲۸-۳۱؛ اول پطرس ۵:۱-۴)، تدهین بیماران باروغن (یعقوب ۵:۱۴) خدمت کنند. برخی دیگر نیز باید به کار تعلیم و موعظه می‌پرداختند (اول تیموتاؤس ۵:۱۷).

«اسقف» واژه‌ای است که پولس رسول در نامه‌های آخر خود به کار می‌گیرد. این واژه به معنی «ناظر» است. پولس در کلیسای فیلیپی به اسقفان اشاره می‌کند (فیلیپیان ۱:۱) و در اول تیموتاؤس باب سوم و تیطس باب اول ویژگیهای اسقفان را برمی‌شمارد.

برخی علمای مسیحی نظرشان این است که واژه‌های شیخ، کشیش، و اسقف، به خدمت واحدی اشاره می‌کنند. آنان معتقدند که واژه «شیخ» به مقام و واژه «اسقف» به

خدمت یا کاری که توسط آن مقام انجام می‌شود، اشاره دارد. آنان به اعمال ۲۸، ۱۷:۲۰ استناد می‌کنند که در آنجا پولس با گروهی از مشایخ سخن می‌گوید و ایشان را اسقف خطاب می‌کند. در اول پطرس ۵: ۱-۲ نیز پطرس از مشایخ می‌خواهد تا خدمت نظارت یا اسقفی را انجام دهند.

گروهی از علمای مسیحی نیز بر این عقیده‌اند که مشایخ و اسقفان از همان ابتدا خدماتی متفاوت در کلیسا داشتند. آنان به دو فهرست مجزای ویژگیها اشاره می‌کنند که در باب اول تیطس دیده می‌شود که فهرست کوتاه‌تر در مورد مشایخ یا کشیشان و فهرست بلندتر در مورد اسقفان است و در ابتدای هر فهرست نیز واژه **بی‌ملامت** قرار دارد (به تیطس ۱: ۵-۹ مراجعه کنید). آنان همچنین به دو قسمت مجزا در مورد اسقفان و کشیشان در اول تیموتاؤس ۳: ۱-۷ و ۵: ۱۷-۲۰ استناد می‌کنند. از این قسمت‌ها چنین معلوم می‌شود که فقط برخی از کشیشان تعلیم می‌دادند (اول تیموتاؤس ۵: ۱۷). اما فرض بر این است که همه اسقفان باید **راغب به تعلیم** باشند (اول تیموتاؤس ۳: ۲). این علما بر این عقیده‌اند که تمام اسقفان کشیش بودند، اما تمام کشیشان اسقف نبودند. به عبارت دیگر، برخی از کشیشان به مقام اسقفی رسیده بودند، و سایر کشیشان معاونان اسقف بودند.

در کلیسا «شماسان» نیز وجود داشتند (اول تیموتاؤس ۳: ۸). در اعمال ۶: ۱-۶ به نخستین شماسان اشاره شده است. واژه شماس به معنی «کسی که خدمت می‌کند» می‌باشد. شماسان انتخاب می‌شدند تا به مسائل روزمره و دنیایی کلیسا رسیدگی کنند و از فقیران و بیماران دستگیری کنند. پولس رسول در اول تیموتاؤس ۳: ۸-۱۳، ویژگیهای شماسان را بر می‌شمارد. اگر چه شماسان بیشتر کارهای عادی و روزمره کلیسا را انجام می‌دادند، اما در ملاک انتخاب آنان، برخورداری از حکمت و پر بودن از روح القدس بود (اعمال ۳: ۶). برای مثال، استیفان (اعمال ۶: ۵، ۸-۱۰) و فیلیپس (اعمال ۵: ۶، ۸-۴) هر دو شماسانی بودند که خدمات روحانی بزرگی را نیز بر دوش داشتند. ما باید این موضوع را به یاد داشته باشیم که اگر چه به رهبران کلیسا به شکل خاص اقتدار و مسؤولیت داده شده است، اما همه اعضای کلیسا باید پیوسته در مورد مسیح به دیگران شهادت دهند و در خدمت خدا به خادمین کمک کنند.

## اداره کلیسا

در طول تاریخ کلیسا، چهار شیوه عمده برای اداره کلیسا وجود داشته است. تفاوت این شیوه‌ها در این است که عملاً چه کسی در مصدر امور قرار دارد. بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در کلیسا می‌تواند: ۱) اسقفی باشد که بر تعدادی کلیسای محلی نظارت

دارد؛ ۲) گروهی از مشایخ باشند که بر کلیسایی محلی یا مجموعه‌ای از کلیساها نظارت دارند؛ ۳) شبانی باشد که رهبری کلیسای محلی خود را در دست دارد؛ ۴) کل جماعت ایمانداران یک کلیسا باشند که خودشان بر امور کلیسایشان نظارت داشته، آن را نیز اداره می‌کنند. هر چهار شیوه اداره کلیسا بر اساس آیات خاصی از کتاب مقدس شکل گرفته‌اند و می‌توان گفت که هر یک از الگویی خاص که در کتاب مقدس وجود دارد، پیروی می‌کنند.

مسیحیانی که متعلق به کلیساهایی هستند که در آنها بالاترین مرجع قدرت اسقف است، ادعا می‌کنند که ادامه‌دهنده نظامی هستند که از دوران رسولان وجود داشته است. رسولان وظیفه نظارت بر کلیساهای متعدد و نیز کشیشان و مشایخشان را بر عهده داشتند (اعمال ۸: ۱۴-۱۷، ۲۳: ۱۴)، و حتی در صورت لزوم بر کلیساها «حکم کرده»، «داوری نموده»، و اقتدار و مرجعیت خود را بر آنها اعمال می‌کردند (اول قرن‌تین ۵: ۳، ۹: ۱-۲؛ دوم قرن‌تین ۱۰: ۱-۱۱؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۱۴؛ تیطس ۱: ۵). این مسیحیان به نقش تیموتاؤس و تیطس در کلیسا اشاره می‌کنند که همانند نقش اسقف بود. ایشان توسط پولس رسول انتخاب شده بودند تا بر کلیساهای افسس و کُرت، نظارت و رهبری داشته باشند (اول تیموتاؤس ۱: ۳؛ ۵: ۱۹-۲۲؛ تیطس ۱: ۵، ۳: ۱۰). آنان همچنین به اهمیت شوراها کلیسایی در اورشلیم اشاره می‌کنند (اعمال باب‌های ۱۱ و ۱۵)، که در آنها پطرس و یعقوب نقش رهبری کننده داشتند و احکامی صادر می‌کردند. تحت حاکمیت اسقفان، کلیساهای محلی از شبانان، مشایخ و شماسان برخوردار بودند، اما قدرت اصلی در دست اسقف بود.

مسیحیانی که متعلق به کلیساهایی هستند که در آنها قدرت در دست گروهی از رهبران محلی است، بر این عقیده‌اند که رسولان فقط برای قرن اول در کلیسا مقرر شده بودند؛ از نظر ایشان، نظام رهبری مشایخ، شیوه ثابت اداره امور کلیسا است (اعمال ۲۳: ۱۴، تیطس ۱: ۵). از دیدگاه ایشان، واژه‌های «شیخ» و «اسقف» به منصب واحدی اشاره دارند. در این کلیساها، برخی مشایخ وظیفه رهبری را دارند و برخی دیگر، وظیفه تعلیم دادن را (اول تیموتاؤس ۵: ۱۷). از نظر ایشان، گروهی از شماسان نیز می‌توانند وجود داشته باشند. بسیاری از این کلیساها، بخشی از ساختار سازمانی هستند که در آن گروهی بزرگتر از مشایخ، بر تعدادی از کلیساها نظارت دارند یا اینکه مشایخ کلیساهای متعدد با یکدیگر جمع می‌شوند و در مورد مسائلی که می‌تواند بر کل کلیسایشان تأثیرگذار باشد، تصمیم‌گیری می‌نمایند.

در شیوه سوم رهبری کلیسا، اداره امور در دست یک کشیش یا شبان است. این کلیساها بر استقلال و خودمختاری کلیسای محلی تأکید می‌کنند و اعتقاد ندارند که لازم



است کسی خارج از کلیسای محلی‌شان، بر امور آن نظارت داشته باشد. اگر چه این کلیساها ممکن است دارای گروهی از مشایخ و شماسان باشند که در اداره امور کلیسا به شبان کمک کنند، اما در نهایت شبان در رأس امور قرار دارد. این کلیساها به نمونه پولس اشاره می‌کنند که در طی سفر بشارتی خود، مدتی در کلیسایی توقف می‌کرد و گاه چند سال در آنجا موعظه کرده و تعلیم می‌داد. در این مدت، وی در آن کلیسای محلی از اقتدار کامل برخوردار بود. پولس بارها در کلیساهای مختلف مدتی را بسر می‌برد (اعمال ۱۱:۱۸، ۱۰:۱۹، ۳:۱، ۴:۱۱-۱۴).

در شکل چهارم رهبری کلیسا، اداره امور کلیسا در دست تمامی اعضای کلیسا قرار دارد. اگر چه این گروه چهارم در مستقل بودن کلیسای محلی با گروه سوم هم‌منظرند، اما از این نظر با گروه سوم اختلاف نظر دارند که معتقدند یک فرد نباید بر دیگر ایمانداران ریاست کند. مسیحیانی که چنین دیدگاهی دارند به این موضوع اشاره می‌کنند که فقط عیسی «سر» کلیسا است (کولسیان ۱:۱۸)، و نیز این که عیسی به ما حکم کرده که کسی را «پیشوا»، «پدر»، یا «معلم» نخوانیم (متی ۲۳:۸-۱۰). همه مسیحیان باید «کاهن» انگاشته شوند (اول پطرس ۲:۹؛ مکاشفه ۵:۱۰). این مسیحیان همچنین به آیاتی اشاره می‌کنند که **تمامی کلیسا** در امر انتخاب رهبران (اعمال ۳:۶)، تعلیم (اول قرنتیان ۱۴:۲۶) و تأدیب و تنبیه خاطیان نقش دارند (متی ۱۶:۱۸؛ اول قرنتیان ۵:۴-۵؛ دوم قرنتیان ۲:۶). بنابراین، این کلیساها جلسات عمومی دارند که در آنها همه اعضا در مورد موضوعات مهم، رأی می‌دهند. این کلیساها ممکن است شبانی داشته باشند که در اکثر اوقات، عهده‌دار تعلیم و موعظه می‌باشد، اما در مورد کل امور کلیسا، اقتدار در دست او نیست. برخی از این کلیساها هیأت رهبری خاصی ندارند، اما وظیفه موعظه و تعلیم را در بین برخی اعضای کلیسا که می‌توانند این وظایف را انجام دهند، تقسیم می‌کنند.

## انتخاب رهبران

ویژگیهای اسقفان، کشیشان و شماسان در اول تیموتاؤس ۳:۱-۱۳، تیطس ۱:۵-۹، و اعمال ۶:۱-۶ بیان شده است؛ بنابراین دیگر در اینجا به این ویژگیها نمی‌پردازیم. برای بررسی بیشتر این ویژگیها به تفاسیر مربوط به این آیات مراجعه کنید. اما در اینجا نکاتی چند در مورد موضوع چگونگی انتخاب رهبران ذکر می‌کنیم.

در زمان رسولان مسیح، در کلیساهای تازه تأسیس، رهبران توسط خود رسولان (اعمال ۱۴:۲۳) و یا توسط همکاران ایشان همچون تیموتاؤس و تیطس منصوب می‌شدند. شماسانی که در اعمال ۶:۱-۶ به آنها اشاره شده است، توسط مردم انتخاب شدند؛ پولس و برنابا نیز توسط روح القدس و به واسطه نبوت انبیاء برگزیده شدند

(اعمال ۱:۱۳-۳). در یک مورد نیز، برای یافتن جایگزین به جهت یهودای خیانتکار، کلیسا به قرعه متوسل شد (اعمال ۱:۲۳-۲۶). کلیسای اولیه اغلب برای انتخاب اشخاص برای خدمات و سمت‌های مختلف، روزه می‌گرفت و دعا می‌کرد، سپس بر کسانی که انتخاب شده بودند، دست می‌گذاشتند (اعمال ۶:۶، ۱:۱۳-۳، ۲۳:۱۴، اول تیموتاؤس ۴:۱۴، ۵:۲۲). اغلب، پیش از این دست‌گذاری افراد برای خدمت، نبوت نیز می‌شد (اعمال ۱:۱۳-۳؛ اول تیموتاؤس ۱:۱۸، ۴:۱۴).

پس از رحلت رسولان مسیح، کلیساهای مختلف از سنن مختلفی پیروی کردند. در کلیساهایی که تحت نظارت اسقفان بودند، برای اینکه شخصی جزو رهبران کلیسا شود، پشت سرگذاشتن یک دوره تعلیم و مطالعه ضرورت داشت. در این کلیساها، تنها اسقفان می‌توانستند رهبران جدید را منصوب کنند و ایشان این کار را با دعا و نهادن دستها انجام می‌دادند.

کلیساهایی که توسط گروهی از مشایخ یا کشیشان اداره می‌شدند، اغلب به اعضای کلیسا اجازه می‌دادند تا در انتخاب رهبران به جهت خدمت، نقشی داشته باشند، اما باز هم این مشایخ و کشیشان بودند که می‌توانستند این اشخاص را به جهت خدمت منصوب کنند؛ ایشان این کار را با دعا و نهادن دستها انجام می‌دادند.

کلیساهایی که توسط یک شبان اداره می‌شدند، اغلب توسط همان شبان تأسیس شده بودند. معمولاً چنین شبانی قبلاً تعلیمات لازم را گذرانده و در جایی دیگر به خدمت منصوب شده بود. چنین شبانانی خودشان اشخاصی را برای معاونت انتخاب می‌کردند، یا هنگامی که باید آن کلیسا را ترک می‌کردند، خودشان جانشین خود را تعیین می‌کردند؛ اما معمولاً از جماعت نیز در این موارد نظر خواهی می‌شد.

کلیساهایی که توسط اعضا اداره می‌شد، معمولاً برای تعلیم و موعظه صاحب یک شبان بودند، اما این شخص در جلسه عمومی اعضا و توسط رأی ایشان برگزیده می‌شد. اگر خدمت چنین شخصی رضایت‌بخش نبود، خود جماعت می‌توانست او را برکنار سازد. با وجود این، این کلیساها صاحب رهبرانی ویژه نبودند، بلکه اعضای عادی که اعضای کلیسا ایشان را انتخاب کرده بودند، بر برخی از مسائل کلیسایی نظارت می‌کردند.

## خلاصه

کتاب مقدس در مورد بهترین روش اداره کلیسا، به روشنی نظر نمی‌دهد. اگر نظری روشن و مشخص در کتاب مقدس وجود داشت، این اشکال مختلف پدید نمی‌آمدند. شاید بتوان گفت که هر چهار شیوه اداره کلیسا که در سطور فوق به آنها اشاره شد،

شیوه‌هایی مناسبند و مسیحیان صرفاً باید ببینند که با توجه به شرایط خاص ایشان، کدام شیوه برایشان مناسب‌تر است. با وجود این، دیدگاه ما در مورد نحوه اداره کلیسا هر چه باشد، نباید خواهر و برادر خود را به خاطر اینکه در این مورد دیدگاهی متفاوت دارد، محکوم کنیم. بگذاریم هر کلیسا به شیوه خاص خودش اداره شود، اما علیرغم این موضوع، مشارکت و همکاری بین ایشان ادامه داشته باشد.

کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که در همه شیوه‌های رهبری، وظیفه اعضا این است که به رهبران خود احترام بگذارند (اول تسالونیکیان ۵:۱۲)، و از ایشان اطاعت کنند (اول پطرس ۵:۵؛ عبرانیان ۱۳:۱۷). تعلیم رهبران باید آزموده شده، تحت بررسی قرار گیرد (اعمال ۱۱:۱۷؛ اول قرنتیان ۱۴:۲۹؛ اول یوحنا ۴:۱؛ مکاشفه ۲:۲). اما هر اتهامی که علیه یک رهبر مطرح شود، تنها هنگامی باید پذیرفته شود که توسط دو یا سه شاهد مطرح گردد (اول تیموتاؤس ۵:۱۹). و بالاخره، وظیفه اعضای کلیسا این است که در صورت امکان، رهبران خود را از نظر مادی نیز حمایت کنند (متی ۹:۱۰-۱۳؛ اول قرنتیان ۹:۳-۱۱؛ اول تیموتاؤس ۵:۱۷-۱۸).

## نقش زنان در کلیسا

### آیات اصلی

داوران ۴:۴- دבורه، نبیه و رهبر و داور در اسرائیل.  
اعمال ۱:۱۴، ۲:۱-۴، ۱۶-۱۸، ۲۱:۸-۹- زنان نیز روح القدس و عطای نبوت را می‌یابند.  
رومیان ۱:۱۶، ۷- احتمالاً فیبی خادمه کلیسا بود و یونیا رسول.  
اول قرنتیان ۱۱:۳-۱۶ (خصوصاً آیه ۵)- زنان دعا و نبوت می‌کنند.  
اول قرنتیان ۱۴:۲۶-۴۰ (خصوصاً آیات ۲۶، ۳۴-۳۵)- زنان در جلسات بی‌نظمی ایجاد می‌کنند.  
غلاطیان ۳:۲۶-۲۸- مرد و زن در نظر خدا برابرند.  
اول تیموتاؤس ۲:۱۱-۱۵- زنان نباید تعلیم دهند یا بر مردان مسلط شوند.  
اول تیموتاؤس ۳:۱۱-۱۳- زنان به‌عنوان خادمین در کلیسا خدمت می‌کنند.

### زنان در کلیسا چه نقشی دارند؟

در طول تاریخ کلیسا، به زنان اجازه داده نشده است تا در کلیسا نقش رهبری داشته باشند و معمولاً واعظین، معلمان و شبانان مردان بوده‌اند. با این حال، در برخی نقاط جهان، گاهی زنان نقش رهبری را برعهده گرفته یا تعلیم داده‌اند. در چند صدسال گذشته، زنان به‌شکل فزاینده‌ای خدماتی چون موعظه، تعلیم و شبانی کلیساها را برعهده گرفته‌اند. این امر در زمانی به‌وقوع پیوسته است که در بسیاری از جوامع نیز آزادی بیشتری به زنان داده شده است.

کتاب مقدس در مورد نقش زنان در رهبری کلیسا چه می‌گوید؟ پاسخ این است که کتاب مقدس جواب صریحی به این سؤال نمی‌دهد. بسیاری از کلیساها به زنان اجازه نمی‌دهند موعظه کنند یا خدمت شبانی انجام دهند، گرچه بسیاری از همین کلیساها به زنان اجازه می‌دهند که به‌عنوان میسیونر موعظه کنند و تعلیم دهند. از سوی دیگر امروزه، بسیاری از کلیساها به زنان اجازه می‌دهند تا موعظه کنند، تعلیم دهند و حتی در سمت شبانی و اسقفی خدمت نمایند.

## دعا و نبوت زنان در کلیسا

در غلاطیان ۳:۲۸، پولس رسول به روشنی می‌فرماید که زنان و مردان در **مسیح عیسی یک** هستند. همه گناهکاریم و به فیض خدا نیاز داریم. در واقع، غلاطیان ۳:۲۸ مهم‌ترین آیه‌ای است که در مبارزات مسیحیان علیه برده‌داری در جوامع غربی، به آن استناد شده است. با وجود این، گرچه زن و مرد در مسیح یک هستند، اما این سخن بدین معنی نیست که در همه زمینه‌ها کارکردهای یکسانی دارند. زن و مرد در نظر خدا برابرند، اما ممکن است در کلیسا نقش‌های متفاوتی داشته باشند. به همین شکل، اگرچه زن و شوهر هر دو باید مطیع یکدیگر باشند، اما نقش آنان در ازدواج می‌تواند متفاوت باشد (به افسسیان ۵:۲۱-۲۳ و مقاله عمومی: «ازدواج مسیحی» مراجعه کنید).

باب‌های اول و دوم کتاب اعمال نشان می‌دهد که به‌هنگام نزول **روح‌القدس** در روز **پنطیکاست** بر شاگردان که باعث شد آنان قدرت بیابند، هم زنان و هم مردان یکجا حضور داشتند. پطرس در موعظه روز پنطیکاست، از یوئیل نبی نقل قول می‌کند که می‌گوید خدا روح خود را بر **غلامان و کنیزان** خواهد ریخت و **پسران و دختران** نبوت خواهند کرد (یوئیل ۲:۲۸-۲۹؛ اعمال ۲:۱۶-۱۸). در عهدعتیق زنان بسیاری بودند که نبوت می‌کردند (خروج ۱۵:۲۰؛ داوران ۴:۴؛ دوم پادشاهان ۲۲:۸-۹).

در اول قرن‌تین ۱۱:۱۲، پولس رسول استدلال می‌کند که عطایای روح‌القدس به همه داده می‌شود و نه فقط به مردان. و در اول قرن‌تین ۱۱:۱۶، پولس در مورد زنانی سخن می‌گوید که در جلسات کلیسایی قرن‌تس نبوت می‌کردند. هنگامی که پولس رسول می‌گوید که زنانی که در جلسات کلیسایی دعا و نبوت می‌کنند، باید پوششی بر سر خود داشته باشند، از کلام او به‌روشنی می‌توان نتیجه گرفت که برای زنان دعا کردن و نبوت نمودن در جلسات کلیسایی امری پذیرفته شده بود. پولس رسول می‌گوید که همه باید در جلسات کلیسایی شرکت کرده و سهمی داشته باشند (اول قرن‌تین ۱۴:۲۶)؛ این سخن یقیناً شامل حال زنان نیز می‌شود.

## زنان به‌عنوان شماس و همکار

بسیاری بر این عقیده‌اند که زنان می‌توانند در کلیسا خدمت شماسی انجام دهند. در اول تیموتاؤس ۳:۸-۱۳، پولس رسول در مورد مردان و شوهران سخن می‌گوید. آیه ۱۱ به زنان نیز اشاره می‌کند. در آیه ۱۱ زنانی که مورد اشاره می‌باشند، احتمالاً یا «همسران» شماسان هستند یا «شماسان زن» و دقیقاً مشخص نیست پولس رسول به کدامیک اشاره دارد. از رومیان ۱:۱۶ چنین می‌فهمیم که پولس رسول زنی به نام فیبی را تحسین کرده،

او را شماس یا خادمه می‌خواند (در ترجمه فارسی این واژه «خادمه» ترجمه شده است، اما در یونانی این واژه همان واژه شماس است). در رومیان ۳:۱۶، ۶، ۱۲ و فیلیپیان ۳:۲-۴، پولس به همکاران دیگری اشاره می‌کند که زن هستند. نام پرسکلا و شوهرش اکیلا همیشه در کنار یکدیگر ذکر می‌شود و به نظر می‌رسد که آنان هر دو خدمت تعلیمی داشتند (اعمال ۱۸:۱۸، ۲۶). علاوه بر این، بسیاری از علمای مسیحی اعتقاد دارند که در رومیان ۷:۱۶، نام «یونیا» به یک زن اشاره دارد (این نام یونانی، هم می‌تواند مؤنث باشد و هم مذکر). اگر این نام به یک زن اشاره داشته باشد، آنگاه پولس یک زن را رسول می‌خواند.

## رهبران زن

حتی اگر هم زنان در خدمت شماسی مشغول باشند، سؤالی که همچنان باقی می‌ماند، این است که آیا ایشان می‌توانند در مقام شبان، کلیسایی را رهبری کنند؟ کتاب مقدس پاسخی صریح به این سؤال نمی‌دهد. در نتیجه امروزه کلیساهای مختلف در این مورد از سنن متفاوتی پیروی می‌کنند. بسیاری از مسیحیان به اول قرن‌تین ۱۴:۳۳-۳۵ و اول تیموتاؤس ۲:۱۱-۱۵ استناد می‌کنند که در آنها گفته شده که زنان باید **خاموش باشند و اجازه ندارند تعلیم دهند و بر شوهرشان مسلط باشند**. این آیات به روشنی در این مورد سخن می‌گویند؛ لذا در بسیاری از کلیساهای، زنان تنها اجازه دارند به کودکان و زنان دیگر تعلیم دهند، اما حق ندارند به مردان تعلیم دهند. تقریباً تمامی این کلیساهای به زنان اجازه می‌دهند که در جلسات کلیسایی دعا کنند یا شهادت دهند؛ اکثر آنها نیز به زنان میسیونر اجازه می‌دهند تا در کلیساهای تازه تأسیس شده به مردان تعلیم دهند و برای ایشان موعظه کنند.

گروه دیگری از مسیحیان، این آیات را به شکل دیگری تفسیر می‌کنند. آنان خاطر نشان می‌سازند که درست است که پولس رسول به قرن‌تین می‌گوید که زنان باید خاموش باشند؛ اما در همان رساله به ایشان می‌نویسد که زنان به هنگام دعا و نبوت کردن، باید سر خود را بپوشانند (اول قرن‌تین ۵:۱۱). بنابراین، این مسیحیان بر این عقیده‌اند که معنی اول قرن‌تین ۱۴:۳۴-۳۵ نمی‌تواند سکوت و خاموشی کامل زنان باشد، بلکه منظور پولس این است در طول جلسات زنان نباید نظم جلسه را برهم بزنند یا با صدای بلند سخن بگویند. این احتمال وجود دارد که در زمان پولس، بسیاری از زنان عادت داشتند درست در وسط جلسات از شوهرانشان سؤال کرده، یا ایشان را صدا کنند.<sup>۱۰</sup>

۱۰- تفسیر دیگری که در مورد اول قرن‌تین ۱۴:۳۴-۳۵ وجود دارد این است که این سخنان نقل قولی از گفته

به همین شکل، مسیحیانِ پیرو این نظریه، در مورد اول تیموتاؤس ۲: ۱۱-۱۵ معتقدند که پولس به تیموتاؤس می‌گوید که زنانِ تعلیم‌نیافته نباید بر مردان مسلط باشند، بلکه باید مطیع بوده، تعلیم گیرند. این گروه بر این عقیده‌اند که کلیسا می‌تواند تصمیم بگیرد که به زنی که تعلیم یافته و معلم خوبی است، اقتدار تعلیم دادن بدهد. دבורه در کتاب داوران، نمونه‌ای از یک زن نبی است که طبق اراده خدا یهودیان را رهبری کرد (داوران ۴: ۴).

گروه سوم از مسیحیان نیز هستند که بر این عقیده‌اند که سخنان پولس صرفاً خطاب به تیموتاؤس و قرن‌تیان و کلیساهای افسس در قرن اول نوشته شده‌اند. آنان بر این عقیده‌اند که پولس هرگز این هدف را در ذهن نداشت که این اصول در کلیساهای عصر حاضر که فرهنگی متفاوت با عصر او دارند، به کار گرفته شوند. این گروه اشاره می‌کنند به اینکه پولس برده‌ای را نزد اربابش پس فرستاد. پولس یقیناً با انجام این کار، برده‌داری را تأیید نمی‌کند، بلکه برعکس از نوع برخورد و محتوای کلامش می‌توان نتیجه گرفت که او از فلیمون انتظار دارد که برده‌اش را آزاد کند (فلیمون ۱۷-۲۱). پولس به همه سفارش می‌کند که **همدیگر را در خدا ترویج اطاعت** کنند؛ فقط زنان نیستند که باید عمل اطاعت را به جا آورند (افسیان ۵: ۲۱). این مسیحیان خاطر نشان می‌سازند که عیسی موانع فرهنگی را درهم شکست و برای همه آزادی به ارمغان آورد. از نظر آنان، در جوامعی که قبلاً به زنان آزادی داده شده است، بی‌ایمانان با دیدن رهبران زن در کلیسا لغزش نخواهند خورد. بنابراین، این مسیحیان اعتقاد دارند که در کلیسا نیز باید به زنان نقش رهبری داده شود.

از آیات کتاب مقدس که به آنها اشاره شد، معلوم می‌شود که موضوع آنقدرها هم که در ابتدا به نظر می‌رسد، ساده نیست. در این مورد، هر دیدگاهی که داشته باشیم، نباید اجازه دهیم که سنت کلیسایی‌مان، ما را از خواهران و برادرانمان که ممکن است پیرو سنت دیگر باشند، جدا سازد. **هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید** (غلاطیان ۳: ۲۸).

---

قرن‌تیان است. در بسیاری از قسمت‌های رساله اول قرن‌تیان، پولس گفته‌هایی را از قرن‌تیان نقل قول می‌کند، سپس آنها را رد می‌کند (اول قرن‌تیان ۱: ۱۲، ۴: ۳، ۱۲: ۶-۱۳، ۱: ۷، ۱: ۸، ۲۳: ۱۰). مطابق این تفسیر، اول قرن‌تیان ۳۵-۳۴: ۱۴ می‌تواند دیدگاه قرن‌تیان در مورد آیینها و مراسم حاکم بر جماعات یهودی باشد. اگر چنین باشد، آنگاه آیه ۳۶ بیانگر دیدگاه پولس است که نظر آنان را رد می‌کند. در واقع در زبان یونانی ضمیر «شما» در آیه ۳۶ ضمیری است که در مورد جنس مذکر به کار گرفته می‌شود. بنابراین، پولس رسول از مردان می‌پرسد: «**آیا کلام خدا از شما (مردان) صادر شد یا به شما (مردان) به تنهایی رسید؟** در زبان یونانی این سؤالات به گونه‌ای مطرح شده که خوانند انتظار دارد پاسخی منفی به آنها داده شود.

# کودکان و ملکوت خدا

## آیات اصلی

پیدایش ۱۷:۱۰-۱۴- هر پسر هشت روزه از شما مختون شود.  
مزمور ۲۲:۹-۱۰- وقتی که بر آغوش مادر خود بودم، مرا مطمئن ساختی.  
مزمور ۵۱:۵- اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید.  
متی ۱۸:۲-۶- یکی از این صغار را که به من ایمان دارند.  
متی ۲۱:۱۵-۱۶- از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی.  
مرقس ۱۰:۱۴-۱۶- عیسی... بدیشان گفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند... زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است.»  
لوقا ۱:۱۵- و (یحیی) از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود.  
اعمال ۲:۳۸-۳۹- زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند.

## طرح مسأله

کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که برای نجات یافتن، باید ایمان بیاوریم و تعمید بگیریم (مرقس ۱۶:۱۶). به ما حکم شده تا توبه کنیم و تعمید بگیریم تا گناهانمان بخشیده شوند (اعمال ۲:۳۸). به ما گفته شده که در قلب خود ایمان بیاوریم و با زبان خود اعتراف کنیم (رومیان ۱۰:۹-۱۰). و البته در یوحنا ۳:۱۶ به ما گفته شده که هر که به عیسی ایمان داشته باشد، حیات جاودانی خواهد داشت.

حال این سؤال مطرح می‌شود که تکلیف کودکانی که سنشان آنقدر کم است که هنوز قادر به سخن گفتن نیستند، چه می‌شود؟ آیا آنان می‌توانند حقیقتاً توبه کنند، ایمان آورند و با دهان خود اعتراف نمایند؟ اگر نمی‌توانند، پس چگونه از نجات بهره‌مند می‌شوند؟ در ارتباط با این سؤال اساسی، سؤال مهم دیگری مطرح می‌شود: اگر کودک خردسالی چشم از جهان فروبندد، روحش به کجا خواهد رفت؟ به آسمان یا به دوزخ؟ پاسخ به این سؤالات دشوار است، زیرا کتاب مقدس پاسخی صریح به آنها نمی‌دهد. آیات معدودی در ارتباط با مسأله کودکان و ملکوت خدا وجود دارد، و بسیاری از آنها نیز به شکلی غیر مستقیم به این موضوع مربوط می‌شوند.



## کودکان در کتاب مقدس

کتاب مقدس می‌فرماید که همه گناه کرده‌اند (رومان ۳:۲۳، ۵:۱۲). سراینده مزمور پنجاه و یکم می‌فرماید که وی نه تنها در معصیت سرشته شده، بلکه می‌گوید «مادرم در گناه به من آبیستن گردید.» ایوب نیز مطالب مشابهی عنوان می‌نماید (ایوب ۴:۲۵). پس کتاب مقدس می‌گوید که همه ما و حتی کودکان نوزاد، دارای طبیعتی گناه‌آلود هستیم که گرایش به گریز از خدا دارد. هر انسانی نیازمند فیض خدا است تا از گناه نجات یابد و عادل شود.

کتاب مقدس می‌گوید که با کمک و فیض خدا، حتی کودکان نیز می‌توانند به خدا توکل کنند (مزمور ۹:۲۲-۱۰). عیسی طفلی خردسال را خواند و در مورد این صغار که به من ایمان دارند، سخن گفت (متی ۱۸:۶). عیسی همچنین از مزمور ۸:۲ نقل قول فرمود که می‌گوید: «از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی» (به متی ۶:۲۱ مراجعه کنید). فرشته در مورد یحیای تعمیددهنده وعده داد که از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود (لوقا ۱:۱۵، ۴۱-۴۴). بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که برخی از کودکان می‌توانند به شکلی به خدا ایمان داشته باشند.

عیسی به شاگردانش حکم کرد که اجازه دهند کودکان نزد او آیند؛ او برای ایشان دعا کرد و آنان را برکت داد (مرقس ۱۰:۱۳-۱۶). این حکم او حتی شامل کودکان بسیار خردسال نیز می‌شد (لوقا ۱۵:۱۸). او فرمود که ملکوت خدا از امثال اینها است (مرقس ۱۰:۱۴). خدا با عطوفت به کودکان می‌نگرد. ملائکه ایشان پیوسته در حضور خدا می‌ایستند (متی ۱۸:۱۰). اما در این آیات تصریح نشده که آیا تمامی کودکان در آسمان دارای فرشته هستند یا فقط آنانی که به عیسی «ایمان» دارند (متی ۱۸:۲-۶؛ مرقس ۹:۴۲).

در عهدعتیق، خدا به یهودیان فرمود تا تمامی پسران نوزاد را ختنه کنند تا جزو خانواده الهی گردند. این امر باید هنگامی که نوزاد هشت روزه بود، انجام می‌شد؛ این نشانه عهدی بود که بین خدا و انسان وجود داشت (پیدایش ۱۷:۱۰-۱۳). خدا حتی فرمود اگر نوزاد پسری ختنه نشود، از قوم خود منقطع شود زیرا عهد خدا را شکسته است (پیدایش ۱۷:۱۴). در این آیات اشاره‌ای به نوزادان دختر و نیز اینکه در ارتباط با عهد چه اتفاقی برای ایشان می‌افتد، نمی‌شود.

عهدجدید این موضوع را به روشنی بیان می‌کند که ما از شریعت عهدعتیق آزادیم. برای وارد شدن به خانواده الهی، ختنه جسمی دیگر ضرورت ندارد. ما توسط ایمان و نه توسط شریعت یهود، فرزند خدا شده‌ایم. همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدایم باشید (غلاطیان ۳:۲۶).

## کودکان در کلیسا

کودکان و حتی نوزادان<sup>۱۱</sup> می‌توانند به واسطه قدرت و فیض خدا به‌شکلی به خدا ایمان داشته باشند و وارد ملکوت خدا گردند (مزمو ۹:۲۲-۱۰؛ لوقا ۱۵:۱۸-۱۶). اما آیا این امر در مورد تمامی کودکان صدق می‌کند، یا تنها در مورد گروهی از آنان صادق است؟ چگونه چنین چیزی می‌تواند حقیقت داشته باشد؟ در طول تاریخ کلیسا، علمای الهیات پاسخهای متفاوتی به این سؤال داده‌اند.

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که **تعمید آب** به‌عنوان وسیله‌ای برای وارد ساختن کودکان به خانواده الهی، جان‌نشین ختنه شده است. آنان بر این عقیده‌اند که تعمید آب، «ختنه مسیحی» است (کولسیان ۱۱:۲-۱۳)، که توسط آن طبیعت گناه‌آلود ما، توسط ایمان قطع و از وجودمان بیرون افکنده می‌شود و ما وارد خانواده خدا می‌شویم. عیسی فرمود که مانع آمدن کودکان نزد او نشوند (مرقس ۱۰:۱۴)، و وعده داد که **هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات یابد** (به مرقس ۱۶:۱۶ و مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه کنید). برخی از این مسیحیان معتقدند که کودکان می‌توانند به عیسی ایمان داشته باشند. برخی دیگر نیز بر این عقیده‌اند که والدین می‌توانند به جای کودکانشان ایمان داشته باشند و خدا ایمان والدین را می‌پذیرد (اول قرنتیان ۷:۱۴). آنگاه هنگامی که کودک به اندازه کافی بالغ شد، باید خودش عیسی را بپذیرد یا رد کند.

اما دسته دیگری از مسیحیان نظری متفاوت دارند. ایشان معتقدند که خدا نه همه انسانها، بلکه فقط عده معدودی را برای نجات برگزیده است (به یوحنا ۱۵:۱۶، ۱۹؛ رومیان ۸:۹ و مقاله عمومی: «نجات - جبر یا انتخاب» مراجعه کنید). خدا برخی از کودکان را انتخاب می‌کند تا نجات یابند و برخی دیگر را انتخاب نمی‌کند. کسانی که خدا برای نجات انتخاب کرده است، اگر بمیرند به آسمان می‌روند؛ اما کودکانی که خدا انتخابشان نکرده، به آسمان نمی‌روند.

اما نظر سوم نیز در این مورد وجود دارد. این گروه از مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا نجات را به همه، خواه خردسال باشند خواه کهنسال، ارزانی می‌دارد، اما همه آن را نمی‌پذیرند. بسیاری در برابر خدا مقاومت می‌کنند. آنان می‌گویند این امر در مورد کودکان نیز صادق است. این گروه از مسیحیان معتقدند که کودکان حتی هنگامی که عقلشان به طور کامل شکل نگرفته است، می‌توانند با روح یا قلبشان ایمان داشته باشند (مزمو ۹:۲۲-۱۰؛ متی ۱۸:۵-۶؛ لوقا ۱۵:۱). اما این مسیحیان اعتقاد ندارند که تمامی کودکان ایمان خواهند آورد. همانند بزرگسالان، بعضی از کودکان در برابر خدا مقاومت خواهند کرد؛ تنها آن کودکانی که عملاً به خدا ایمان داشته‌اند، در صورت مردن به

۱۱- واژه‌ای که در لوقا ۱۵:۱۸، «اطفال» ترجمه شده، در اصل یونانی به معنی «نوزادان» است.

آسمان خواهند رفت.

دیدگاه چهارمی که در این زمینه وجود دارد، می‌گوید که توسط فیض و قدرت خدا، تمامی کودکان (یا لاقل تمامی کودکان والدین مسیحی) خودبه‌خود به عیسی ایمان دارند و از پیش در ملکوت خدا هستند (مرقس ۱۰:۱۴-۱۵؛ اول قرنتیان ۱۴:۷). بنابراین، مسیحیانی که چنین دیدگاهی دارند، معتقدند که همه کودکانی که می‌میرند (یا لاقل کودکان والدین مسیحی)، به آسمان می‌روند. و بالاخره مسیحیانی نیز هستند که معتقدند که اگر چه کودکان دارای طبیعتی گناه آلود هستند، اما عملاً مرتکب گناه نشده‌اند. این مسیحیان می‌گویند که کودکان «در حالت معصومیت» هستند. این مسیحیان بر اساس این دیدگاه، معتقدند که تمامی کودکانی که می‌میرند، به آسمان می‌روند.

### خلاصه

ما در مورد این موضوع هر دیدگاهی که داشته باشیم، مسؤولیت ما به‌عنوان والدین روشن است. تعمیم برای هر شخصی مهم است. ما خواه کودکان خود را تعمیم دهیم، خواه آنها را به خدا تقدیم کنیم، باید آنها را در دستان خدا قرار دهیم و برای رستگاری ایشان به خدا توکل نماییم. ما باید کودکان خود را در طریقت خدا و کلامش تعلیم دهیم (تثنیه ۴:۹-۱۰، ۶:۶-۷؛ مزمور ۷۸:۵-۶)، و باید آنها را به روشی محبت‌آمیز، تأدیب نماییم (افسیان ۴:۶؛ کولسیان ۳:۲۱). **زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند (اعمال ۲:۳۹).**

# ازدواج مسیحی

## آیات اصلی

پیدایش ۱:۲۶-۲۸، ۲:۲۳-۲۴- مرد و زن پیش از سقوط  
غزلها باب‌های ۱-۸- حالت مطلوب برای عشقی که منجر به ازدواج می‌شود.  
متی ۵:۳۱-۳۲، ۱۹:۳-۹- تعلیم عیسی در مورد ازدواج و طلاق.  
اول قرن‌تین ۷:۱-۱۷- تعلیم پولس در مورد ازدواج و طلاق.  
افسیسیان ۵:۲۱-۳۳- اطاعت متقابل در ازدواج.  
اول پطرس ۳:۱-۷- احترام و توجه متقابل.

## نقشه خدا برای ازدواج

خدا انسان را مرد و زن آفرید. زن و مرد هر دو به صورت خدا آفریده شدند (پیدایش ۱:۲۶). خود خدا به سه دلیل ازدواج را مقرر داشت. دلیل نخست مشارکت و ارتباط بود. خدا دید که **خوب نیست که آدم تنها باشد**؛ بنابراین، معاون و همکاری برای او آفرید (پیدایش ۲:۱۸). دلیل دوم این بود که با بدنیا آمدن کودکان، خانواده‌ها پدید آیند. خدا به آدم و حوا فرمود که **بارور و کثیر شوید** (پیدایش ۱:۲۸). دلیل سوم نیز ارضای میل جنسی بود. **از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند** (پیدایش ۲:۲۲-۲۴؛ ۲۵؛ امثال ۵:۱۵-۲۱؛ غزلها باب‌های ۱-۸). هم آدم که نخستین مرد بود و هم حوا که نخستین زن بود، هر دو در حکمرانی و تسلط بر کل زمین با هم شریک بودند.

اما به واسطه گناه، آدم و حوا اجازه ندادند نقشه اصلی خدا تحقق یابد. گناه ایشان بلافاصله باعث شد تا آنان از یکدیگر خجالت بکشند و جدایی بینشان به وجود آید (پیدایش ۳:۷)، همدیگر را متهم سازند (خروج ۳:۱۲)، و نیز شوهر بر زن تسلط یابد (پیدایش ۳:۱۶). علاوه بر این، طبیعت نیز از تسلط ایشان خارج شد و به دشمن ایشان تبدیل گشت (پیدایش ۳:۱۷-۱۹). پس از اندک زمانی، شرارت‌های دیگری نیز ظاهر شد که از آن جمله می‌توان به قتل (پیدایش ۴:۸)، چندهمسری (پیدایش ۴:۱۹)، و انتقام‌جویی (پیدایش ۴:۲۳) اشاره کرد. طلاق نیز به امری شایع تبدیل شد. در شریعت موسی احکامی وجود دارد که به منظور کاستن از مضرات چندهمسری (خروج

۱۰:۲۱؛ تثنیه ۱۵:۲۱-۱۷)، و طلاق (تثنیه ۲۴:۱-۴) مقرر شده‌اند، اما خداهرگز نمی‌خواست که چندهمسری یا طلاق وجود داشته باشد. از ابتدا، هدف وی برای انسانها این بود که یک مرد در تمام زندگی‌اش با یک زن زندگی کند و رابطه زناشویی داشته باشد.

## ازدواج مسیحی

ازدواج برای مسیحیان معنی خاصی دارد زیرا به اتحاد روحانی بین مسیح و کلیسا مربوط می‌شود (افسیان ۵:۳۲). هنگامی که عیسی بر این زمین زندگی می‌کرد، با نخستین معجزه خود، ازدواج را برکت داد (یوحنا ۲:۱-۱۱). او همچنین آغاز ملکوت آسمان را اعلام داشت. به همین جهت، انتظار می‌رود که رابطه جدیدی میان زن و شوهر برقرار گردد. پولس رسول می‌گوید **هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید** (غلاطیان ۳:۲۸). آیا این کلام بدین معنی است که زن و مرد در زندگی زناشویی خود با یکدیگر مساوی‌اند؟

همه مسیحیان توافق نظر دارند که زن و مرد از نظر رابطه جنسی با همدیگر برابرند. پولس رسول به روشنی اظهار می‌دارد که زن و شوهر باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به یکدیگر به‌جا آرند (اول قرنتیان ۷:۳). وی می‌نویسد که **زن بر بدن خود مختار نیست، بلکه شوهرش** (اول قرنتیان ۷:۴). این نظر برای مردمان هم‌عصر پولس به‌هیچ‌وجه تازگی نداشت. از زمان آدم و حوا تا زمان پولس، دنیا زن را مایملک شوهرش قلمداد می‌کرد. اما کلام پولس رسول در اینجا به پایان نمی‌رسد. در همان آیه پولس سخنش را ادامه می‌دهد و می‌فرماید که **همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش**. این کلام برای خوانندگان رسالات پولس در قرن اول، اندیشه‌ای کاملاً نوین بود. علاوه بر این، پولس تعلیم می‌دهد که زن و شوهر هرگز نباید از ارضای نیازهای جنسی یکدیگر سرباز زنند، **مگر مدتی به رضای طرفین** تا بتوانند وقت خود را به دعا اختصاص دهند (اول قرنتیان ۷:۵). برخی مذاهب چنین تعلیم می‌دهند که زن همانند «مزرعه‌ای است» که مرد بذر خود را در آن می‌کارد. اما در ازدواج مسیحی، زن جزئی از مایملک مرد نیست، بلکه شریک او است در رابطه زناشویی، و در این رابطه، از حقوق کامل برخوردار است. در واقع، ازدواج مسیحی یک مشارکت است.

آیا زن و شوهر در دیگر جنبه‌های رابطه خود نیز با یکدیگر برابرند؟ مسیحیان پاسخهای متفاوتی به این سؤال می‌دهند. در مورد نقش زن و مرد در رابطه زناشویی، دو دیدگاه اساسی وجود دارد. دیدگاه نخست که اکثر مسیحیان به آن معتقدند، این است که

زن باید تحت تسلط شوهر خود باشد و از او اطاعت کند. این مسیحیان به این کلام پولس رسول استناد می‌کنند که **سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا** (اول قرن‌تینان ۳:۱۱). پولس سپس ادامه می‌دهد که **زن از مرد است**. و به جهت مرد آفریده شده (اول قرن‌تینان ۸:۱۱-۹)، اگر چه در خداوند هر دو به یکدیگر نیاز دارند. این مسیحیان معتقدند که واژه «سر» بدین معنی است که زن باید تحت تسلط مرد باشد و مرد باید او را «رهبری» کند. همچنین مرد باید از زن محافظت و دفاع کند (افسیسیان ۲۵:۵)، او را نوازش و تربیت نماید (افسیسیان ۲۹:۵)، و نسبت به او احساس مسؤولیت کند. این مسیحیان خاطر نشان می‌سازند که مسؤولیت فرزندان به عهده پدران است (افسیسیان ۴:۶؛ اول تیموتاؤس ۳:۴-۵). آنان همچنین به این کلام پولس اشاره می‌کنند که از زنان می‌خواهد تا مطیع شوهرانشان باشند. **چنانکه خداوند را، و این اطاعت باید در هر امری باشد. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا** (افسیسیان ۵:۲۲-۲۴). در عین حال، به شوهران حکم می‌شود که همسران خود را محبت کنند. **چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد** (افسیسیان ۵:۲۵)، شوهران باید زنان خود را **مثل بدن خود محبت کنند** (افسیسیان ۵:۲۸). پطرس رسول نیز به زنان حکم می‌کند که مطیع شوهران خود باشند و مثال ساره را می‌آورد که **ابراهیم را مطیع می‌بود** (اول پطرس ۳:۱-۶).

اما منظور از سخنان فوق این نیست که اطاعت در ازدواج باید یک طرفه باشد. آن بخش از افسسیان که این تعالیم در آن مطرح شده، با این حکم آغاز می‌شود که **همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید** (افسیسیان ۵:۲۱)؛ این حکم مربوط به همه ایمانداران است. گرچه مسیح با خدا برابر است، اما او خود را مطیع پدر ساخت (فیلیپیان ۲:۶-۸). بنابراین، این دسته از مسیحیان اعتقاد دارند که «سر بودن» شوهران به معنی سر بودن در بین دو فردی است که با هم برابرند. گرچه زنان و مردان در طبیعت خود به عنوان انسان با یکدیگر برابرند، اما هر یک باید نقش خاص خود را ایفا کنند. بنابراین، باید به طریقی متفاوت مطیع یکدیگر شوند! درست همانگونه که همه ما مطیع مسیح می‌شویم، زن نیز مطیع شوهر خود می‌شود چون نقش او را به عنوان رهبر و اداره کننده امور خانواده می‌پذیرد؛ و درست همانگونه که مسیح جان خود را برای کلیسا فدا کرد، شوهر نیز با انکار خود و فدا کردن خویش برای همسرش، مطیع او می‌شود.

دیدگاه دوم در مورد نقش‌های زن و شوهر در ازدواج مسیحی این است که آنان عملاً نقش‌های متفاوتی ندارند. مسیحیانی که به این دیدگاه معتقدند، می‌گویند گرچه به کودکان و بردگان حکم شده که مطیع باشند (افسیسیان ۶:۱-۵)، اما به زنان هرگز گفته نشده که به همان شکل از شوهرانشان اطاعت کنند. در واقع، از زنان خواسته شده که به

همان معنی بی که مسیحیان باید همدیگر را اطاعت کنند، آنان نیز از شوهرانشان اطاعت کنند (افسیان ۵:۲۱). در این معنی، شوهران نیز باید مطیع زنان خود باشند. پطرس رسول برخلاف سنن رایج زمان خود و برخلاف رفتاری که با زنان می‌شد، به شوهران می‌گوید که زنان خویش را **محترم دارید** (اول پطرس ۳:۷). برخی از علمای مسیحی معتقدند که آن کلمه یونانی که «سر» ترجمه شده است، به معنی فرمانروا و حکمران نیست. به‌زعم ایشان، این واژه در عهدجدید هرگز به معنی «فرمانروا» به‌کار نرفته است، بلکه معنی آن «منشاء حیات» یا «خاستگاه» است (افسیان ۱:۲۲، ۴:۱۵؛ کولسیان ۱:۱۸، ۲:۱۰، ۱۹). بنابراین، مطابق نظر این دسته از دانشمندان مسیحی، منظور پولس در اول قرن‌تین ۳:۱۱ این است که مسیح «منشاء حیات و هستی» هر مرد است و نیز اینکه زن از مرد به‌وجود آمد و مسیح نیز از سوی خدا فرستاده شد. چنین برداشتی با اول قرن‌تین ۸:۱۱، ۱۱-۱۲ کاملاً مطابقت دارد. این مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا از ابتدا قصدش آن بود که زن و مرد برابر باشند. اگرچه گناه آدم و حوا در باغ عدن باعث شد تا زن زیر لعنت قرار گیرد (پیدایش ۳:۱-۶، ۱۶)، اما مسیح این لعنت را از میان برداشت و ازدواج مسیحی باید منعکس‌کننده این واقعیت باشد: از نظر آنان اگر زن و مرد در زندگی زناشویی واقعاً **یک تن** هستند (پیدایش ۲:۲۴)، پس نباید به دو بخش که یکی «فرمان می‌راند» و دیگری که «اطاعت می‌کند» تقسیم شوند.

یک مسیحی به هر یک از دو دیدگاه باور داشته باشد، کتاب مقدس این نکته را به صراحت بیان می‌کند که زن و شوهر هر دو باید خود را وقف یکدیگر سازند. عیسی نیز با بیان این نقل قول از عهدعتیق که **باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش پیوندد** (مرقس ۱۰:۷)، بر آن صحنه می‌گذارد. این سخن بدین معنی نیست که مرد باید حتماً خانه والدینش را ترک کند، بلکه در قلب خود باید والدینش را «ترک» کند. در واقع، مرد باید در وهله اول به زنش متعهد باشد و بعد به والدینش؛ و صد البته تعهد او نسبت به همسرش، باید بر تعهد او به فرزندانش نیز اولویت داشته باشد! در ازدواج، زن و مرد دیگر دو نیستند بلکه **یک تن** هستند (مرقس ۱۰:۸). نکته جالب این است که در برخی فرهنگها، زن و شوهر همدیگر را «نیمه دیگر» می‌خوانند.

بدیهی است که خدا باید بالاتر از هر موجود انسانی قرار گیرد. در واقع هر چه یک زن و شوهر به خدا نزدیکتر می‌شوند، به یکدیگر نیز نزدیکتر می‌شوند. در جامعه ۴:۹-۱۲، گفته شده که دو از یک بهترند و نیز ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی‌شود. یک زن و شوهر مسیحی، همراه با خدا، ریسمانی بس محکم را تشکیل می‌دهند.

## طلاق و ازدواج مجدد

یک زوج مسیحی به هنگام مراسم ازدواج در کلیسا، قول‌هایی به یکدیگر می‌دهند؛ خدا و کلیسا که مجمع ایمانداران است، شاهد بر این قول‌ها می‌باشند. ازدواج تعهدی است دائمی و مادام‌العمر. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا از طلاق نفرت دارد (ملاکی ۲: ۱۴-۱۶). طلاق در عهدعتیق امری شایع بود؛ خواست خدا این بود که از طلاق‌های بوالهوسانه جلوگیری کند. خدا همچنین می‌خواست تا از حقوق زنی که شوهرش او را رها می‌کرد، حمایت شود. در شریعت موسی گفته شده بود که مرد برای طلاق دادن همسرش، باید دلیلی مشخص داشته باشد، یعنی چیزی ناشایست در زنش بیابد؛ و در صورت طلاق، طلاق‌نامه‌ای به زنش بدهد (تثنیه ۲۴: ۱-۴). فریسیان در زمان عیسی تعلیم می‌دادند که مرد می‌تواند به هر علتی که باشد، زن خود را طلاق دهد (متی ۱۹: ۳). پاسخ عیسی به این وضعیت، این بود که گسیختن رابطه زناشویی که خدا برقرار ساخته است، عملی نادرست است. عیسی فرمود: «**پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد**» (متی ۱۹: ۶). عیسی فرمود که خدا هرگز با طلاق موافق نیست، اما در شریعت موسی، به جهت سختدلی یهودیان، به این امر اجازت داد (متی ۱۹: ۸). تمامی مسیحیان با هم اتفاق نظر دارند که پایان دادن به یک رابطه زناشویی کاری نادرست است.

اما عیسی همچنین فرمود: «**هر که زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است؛ و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند زنا کند**» (متی ۱۹: ۹). عیسی در جای دیگر می‌فرماید: «**هر کس به غیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می‌باشد؛ و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کرده باشد**» (متی ۵: ۳۲). منظور عیسی از این تعلیم چیست؟ در مورد معنی این تعلیم عیسی، در میان مسیحیان سه دیدگاه اصلی وجود دارد.

دیدگاه نخست آن است که طلاق هیچگاه، تحت هیچ شرایطی، جایز نیست و تا زمانی که همسر قبلی شخص زنده است، ازدواج مجدد عملی است نادرست (رومیان ۷: ۲-۳). مسیحیان طرفدار این دیدگاه به این نکته اشاره می‌کنند که سخنان عیسی در این مورد در مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲ فاقد عبارت **به غیر علت زنا** است. آنان معتقدند اشخاصی که مجدداً ازدواج می‌کنند، مرتکب زنا می‌شوند زیرا از نظر خدا هنوز در عقد همسر قبلی خود هستند. آنان معتقدند که جدا شدن از همسرشان باعث می‌شود او یا عملاً مرتکب زنا شود یا مجدداً ازدواج کند، که از نظر آنان این کار نیز در حکم زنا است (متی ۵: ۳۲). این مسیحیان همچنین به سخنان پولس در رومیان ۷: ۳۲ اشاره می‌کنند که در آن پولس می‌گوید زنی که با مردی دیگر ازدواج می‌کند، در حالی که شوهرش هنوز



زنده است، **زانیه خوانده می‌شود**. پولس همچنین می‌فرماید که شخصی که از همسرش جدا می‌شود، **مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند** (اول قرن‌تیاں ۷:۱۱). بنابراین، مطابق این تفسیر، شخصی که طلاق گرفته است، تا زمانی که همسر قبلی‌اش زنده است، اجازه ندارد مجدداً ازدواج کند.

گروهی دیگر از مسیحیان نظر دیگری دارند. به نظر این گروه، طلاق در برخی شرایط یعنی هنگامی که زندگی زناشویی قبلاً از هم پاشیده است، مجاز است. برای مثال، اگر یکی از طرفین مرتکب زنا شده است، طلاق باعث نمی‌شود تا آن شخص مرتکب زنا شود. عده‌ای از مسیحیان، بعضی شرایط خاص را با زنا مساوی می‌دانند؛ مثلاً اگر مردی بدون طی مراحل قانونی طلاق، همسر خود را ترک کند، یا وقتی مرد با همسر خود رفتاری خشونت‌آمیز داشته باشد و او را مورد ضرب و شتم قرار دهد، می‌توان گفت که این شرایط مساوی با زنا است. برخی از این مسیحیان معتقدند هنگامی که همسر بی‌ایمان یک مسیحی، به هر دلیلی می‌خواهد از او طلاق بگیرد، باید از اندرز پولس پیروی کرد و اجازه داد تا آن شخص بی‌ایمان طلاق بگیرد (اول قرن‌تیاں ۷:۱۵). در مورد ازدواج مجدد نیز برخی از این مسیحیان معتقدند ایمانداری که از همسر خود به هر دلیلی طلاق می‌گیرد (حتی به دلایلی که طلاق گرفتن را موجه می‌سازد) تا زمانی که همسر قبلی‌اش زنده است، نباید مجدداً ازدواج کند (اول قرن‌تیاں ۷:۱۱). برخی دیگر معتقدند که شخصی که در نابودی زندگی زناشویی تقصیری نداشته است، آزاد است تا هرگاه که بخواهد، ازدواج کند. این مسیحیان به این سخنان پولس استناد می‌کنند که **برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست** (اول قرن‌تیاں ۷:۱۵).

سومین نظر این است که پایان بخشیدن به زندگی زناشویی عملی است نادرست؛ اما ازدواج مجدد با فردی دیگر، بدون توجه به دلیل طلاق نخستین، جایز است. آنان بر این عقیده‌اند که منظور عیسی این بود که شخصی مرتکب زنا می‌شود که بدون دلیلی موجه زن خود را طلاق دهد تا با شخصی دیگر ازدواج کند (متی ۹:۱۹). اما این مسیحیان چنین استدلال می‌کنند که هنگامی که عیسی در متی ۵:۳۲ فرمود: «هر کس زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می‌باشد»، منظورش این نبود که زن وی صرفاً به خاطر جدا شدن از وی، زناکار محسوب می‌شود، و عیسی منظورش این نبود که هر زن بی‌گناهی که شوهرش او را طلاق داده (و در صورتی که او خود مرتکب زنا نشده است)، حتماً مرتکب زنا خواهد شد، یا در صورت ازدواج مجدد، مرتکب زنا شده است. بسیاری از زنان، آنقدر شریفند که پس از طلاق، نه فقط مرتکب زنا نمی‌شوند، بلکه هرگز ازدواج مجدد نیز نمی‌کنند. به نظر این مسیحیان، منظور عیسی این بوده که اگر مردی زنش را بی‌آنکه مرتکب زنا شده باشد، طلاق دهد، عمل طلاق باعث می‌شود تا دیگران

او را زناکار بپندارند و به اشتباه بیندیشند که به خاطر زنا شوهرش او را طلاق داده است. اگر این زن مجدداً ازدواج کند، شوهر جدیدش نیز زناکار به نظر خواهد رسید. این تفسیر با کلام پولس رسول در رومیان ۳:۷ کاملاً مطابقت دارد. پولس در این آیه می‌گوید که وقتی زنی در حالی که شوهر اولش زنده است، ازدواج می‌کند، **زانیه خوانده می‌شود**. اما منظور پولس این نیست که او واقعاً زنا کرده است.

مسیحیانی که این دیدگاه را قبول دارند، بر این عقیده‌اند که ایمانداران نباید از همسرانشان جدا شوند؛ اما اگر همسر بی‌ایمان ایشان بخواهد از ایشان جدا شود، باید با طلاق موافقت کنند (اول قرنتیان ۷:۱۰-۱۶). از آنجا که واژه‌ای که در اول قرنتیان ۷:۸-۹ «مجرد» ترجمه شده، در زبان یونانی با واژه‌ای که در اول قرنتیان ۷:۲۵ باکره ترجمه شده، متفاوت است، این مسیحیان بر این اعتقادند که در آیات ۸-۹ پولس در مورد اشخاصی که قبلاً ازدواج کرده‌اند، سخن می‌گوید؛ اینها می‌توانند اشخاص بیوه یا طلاق گرفته باشند. اگر چنین باشد، در صورتی که نتوانند میل جنسی خود را مهار کنند، آنگاه وی به ایشان اجازه می‌دهد که مجدداً ازدواج کنند. بنابراین، اگر این تفسیر را بپذیریم، این مسیحیان به دلیل خاصی که موجب طلاق قبلی بوده، توجهی نمی‌کنند. به نظر ایشان، اگر شخصی از تقصیر خود در فروپاشی زندگی زناشویی قبلی‌اش توبه کند، می‌تواند مجدداً ازدواج کند.

مسئله طلاق و ازدواج مجدد، مسأله‌ای است پیچیده. قبل از اینکه شخصی بخواهد در این مورد نتیجه‌گیری کند، باید با دعا تمام آیات مربوط به این موضوع را به دقت بررسی کند. همچنین پیش از اقدام به طلاق یا ازدواج مجدد، بسیار اهمیت دارد که فرد با شبان یا مشایخ کلیسایش مشورت کند. کلیساهای مختلف در این مورد برخوردهای مختلفی دارند.

## چند همسری

اگر چه بسیاری از شخصیت‌های عهدعتیق، بیش از یک همسر داشتند، پدیده چندهمسری را می‌توان نتیجه گناه آدم و حوا در باغ عدن دانست. در ازدواج، دو نفر «یک تن» می‌شوند. اضافه شدن شخص سومی به این رابطه، در الگوی نخستین خدا دیده نمی‌شود. در این مورد هر رویه‌ای هم در گذشته حاکم بوده باشد، عهدجدید به روشنی تعلیم می‌دهد که شخص در آن واحد نمی‌تواند بیش از یک زن داشته باشد (اول قرنتیان ۷:۲). همه مسیحیان در این مورد توافق نظر دارند. با وجود این، اگر شخصی، قبل از مسیحی شدن، صاحب دو یا چند زن باشد، پس از مسیحی شدن نباید هیچک از آنها را ترک کند، بلکه باید از همه آنها مراقبت و نگهداری کند (خروج

۱۰:۲۱). با وجود این، پولس رسول می‌نویسد که صحیح نیست شخصی که قبلاً دو یا چند زن داشته است، در کلیسا به‌عنوان رهبر انتخاب شود<sup>۱۲</sup> (اول تیموتاؤس ۳:۲، ۱۲:۱؛ تیتس ۱:۶).

این موضوع کاملاً روشن است که داشتن رابطه جنسی با شخصی بجز کسی که فرد با او ازدواج کرده، خواه این رابطه با فردی ازدواج کرده باشد، خواه با فردی ازدواج نکرده، خواه با یک فاحشه، برای همه مسیحیان منع شده است (اول قرنتیان ۶:۱۵).  
**نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود (عبرانیان ۴:۱۳).**

---

۱۲- شخصی که پس از مرگ همسرش، مجدداً ازدواج کند، برای انتخاب شدن در سمت رهبری مشکلی ندارد. مطابق کتاب مقدس، هم زن و هم مرد، پس از مرگ همسرشان آزادند تا مجدداً ازدواج کنند.

## شفا و رهایی

### آیات اصلی

متی ۱۶:۸-۱۷ - شفا و رهایی در خدمت عیسی.  
متی ۲۳:۱۲-۴۵ - تعلیم در مورد ارواح شریر.  
مرقس ۱:۵-۱۷ - عیسی شخصی دیوزده را آزاد می‌سازد.  
مرقس ۹:۹-۱۴-۲۹ - عیسی دیوی را از پسری که دچار غش بود، اخراج می‌کند.  
مرقس ۱۶:۱۶-۱۸ - شفا و رهایی نشانه‌ای است که همراه ایماندارانند.  
اول قرن‌تیان ۹:۱۲-۱۰ - عطایای شفا، معجزات و تمیز بین ارواح.  
یعقوب ۵:۱۴-۱۶ - مسح کردن باروغن و دعا از سوی مشایخ برای بیماران.

### شفای الهی بیماران

در کتاب مقدس وعده‌های بسیاری در مورد شفا از بیماریها وجود دارد. به یهودیان در عهدعتیق وعده شفا (مزمور ۳:۱-۵) و نیز محافظت در برابر بیماریها (خروج ۱۵:۲۶) داده شده بود. کتاب مقدس شیطان را به‌عنوان منشاء بیماریها معرفی می‌کند (لوقا ۱۳:۱۶؛ اعمال ۱۰:۳۸). عیسی فرمود یکی از دلایل مسح شدن وی با روح القدس و قدرت، این است که بیماریها را شفا دهد (لوقا ۴:۱۷-۱۸، ۵:۱۷). کتاب مقدس می‌گوید که عیسی همه مریضان را شفا بخشید (متی ۸:۱۶) و نیز می‌گوید که او هر مرض و هر درد را شفا می‌داد (متی ۴:۲۳). به شاگردان عیسی نیز قدرت شفا دادن بخشیده شده بود (متی ۱۰:۱، ۸؛ مرقس ۶:۷، ۱۳؛ لوقا ۹:۱۰). عیسی شفا دادن را یکی از ویژگیهای ایمانداران معرفی می‌کند (مرقس ۱۶:۱۸)؛ در تمامی کتاب اعمال رسولان، شاهد شفای بیماران می‌باشیم. یعقوب انتظار داشت که کلیسا برای بیماران دعا کند تا شفا یابند (یعقوب ۵:۱۴-۱۶). عطایای شفا و معجزات، از زمره عطایای روح القدس می‌باشند (اول قرن‌تیان ۹:۱۲-۱۰، ۲۸). در کلیسای اولیه و در زمان رسولان و در قرون بعدی نیز شفاهای بسیاری به‌وقوع می‌پیوستند.

بسیاری از مسیحیان ایمان دارند که خدا امروزه نیز چون گذشته شفا می‌دهد. آنان به عبرانیان ۱۳:۸ اشاره می‌کنند که می‌فرماید عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است؛ و نیز به مرقس ۱:۴۰-۴۱ اشاره می‌کنند تا نشان دهند که عیسی پیوسته

خواستار شفا یافتن مریضان بود. امروزه در جهان، مسیحیان بسیاری وجود دارند که توسط قدرت الهی شفا یافته‌اند؛ و بسیاری هستند که ادعا می‌کنند شاهد چنین شفاهایی بوده‌اند. آنان به آن نبوت‌های عهدعتیق استناد می‌کنند که می‌گویند نجات‌دهندهٔ موعود نه تنها گناهان ما، بلکه مرض‌هایمان را نیز بر صلیب بر خود خواهد گرفت (اعداد ۲۱:۸-۹؛ اشعیا ۵۳:۴-۵).

در اشعیا باب ۵۳ در متن اصلی عبری<sup>۱۳</sup> گفته می‌شود که او ضعف‌های ما را گرفت و مرض‌های ما را برداشت؛ در متی ۱۷:۸ این قسمت به همین شکل نقل شده است. اگر عیسی، هم گناهان و هم مرض‌های ما را بر صلیب بر خود گرفت، پس باید انتظار داشته باشیم که همانگونه که او امروزه گناهان را می‌آمرزد، مرض‌ها را نیز شفا دهد. این مسیحیان معتقدند **خاری در جسم** پولس بیماری جسمی نبود بلکه همان **فرشته شیطان** بود (دوم قرن‌تین ۷:۱۲). بسیاری از این مسیحیان معتقدند که عطایای روح‌القدس امروزه نیز در اختیار ایماندارانند و **نعمت‌های شفا دادن و قوت معجزات** را از جمله این عطایا می‌دانند (اول قرن‌تین ۱۲:۹-۱۰). برخی از این مسیحیان معتقدند که ما باید انتظار داشته باشیم که خدا همه مرض‌هایمان را شفا بخشد. برخی دیگر معتقدند برخی از بیماریها شفا می‌یابند، و نباید انتظار داشته باشیم که همه بیماریهایمان شفا یابند.

برخی از مسیحیان نیز بر این عقیده‌اند که خدا دیگر از راه‌های فوق‌طبیعی شفا نمی‌دهد، بلکه برای شفای انسان، پزشک و دارو را در اختیار او قرار داده است. بسیاری از مسیحیان در طول تاریخ کلیسا، شاهد شفای الهی بیماران از راه‌های فوق‌طبیعی نبوده‌اند؛ به همین جهت، معتقدند که قدرت شفای الهی تنها به مسیحیان قرن اول داده شده بود. این مسیحیان به خود پولس اشاره می‌کنند که دوست بیمارش را در حالی که هنوز بیمار بود، ترک گفت (دوم تیموتاؤس ۴:۲۰)؛ **خاری در جسم** پولس را نیز یک بیماری جسمی (دوم قرن‌تین ۷:۱۲) یا احتمالاً یک بیماری مربوط به چشم می‌دانند (غلاطیان ۴:۱۵). آنان متی ۸:۱۶-۱۷ را بدینگونه تفسیر می‌کنند که هنگامی که عیسی بر زمین بود، مرض‌های ما را بر خود گرفت؛ اما بر صلیب او فقط گناهان ما را برداشت. آنان معتقدند که عیسی بر صلیب تنها به جهت گناهان ما مرد، نه برای گناهان و مرض‌هایمان هر دو.

پیروان دیدگاه سوم، حقیقت را در حد فاصل بین این دو دیدگاه می‌بینند. ایشان معتقدند که هر دو دیدگاه تا حدی درست است. برای بررسی موضوعی مشابه با این موضوع، به مقالهٔ عمومی: «تعمید روح‌القدس» مراجعه کنید.

۱۳- عهدعتیق در اصل به زبان عبری نگاشته شده است.

## دعا به جهت شفا

در کتاب مقدس مردم به طرق مختلف شفا می‌یافتند. عیسی فرمود که بطلبیم تا بیایم (متی ۷:۷؛ یعقوب ۲:۴). عیسی به بسیاری گفت که *ایمان* ایشان باعث شفایشان شده است (متی ۸:۱۰-۱۳؛ مرقس ۱۰:۵۲). رسولان نیز سخن مشابهی بر زبان راندند (اعمال ۳:۱۶). دیگران توسط اطاعتشان شفا یافتند (دوم پادشاهان ۵:۱-۱۴؛ لوقا ۱۷:۱۴؛ یوحنا ۹:۷). مفلوجان بسیاری توسط فرمانی که از دهان عیسی یا یکی از رسولان صادر گشت، شفا یافتند (مرقس ۲:۱۰-۱۱؛ یوحنا ۵:۸؛ اعمال ۳:۶، ۱۰:۱۴). عیسی به شاگردانش فرمود که سخنان و وعده‌های او را با اطمینان خاطر اعلام کنند (مرقس ۱۱:۲۲-۲۴؛ یوحنا ۱۴:۱۳-۱۴). بسیاری از بیمارها با «مسح شدن با روغن» شفا می‌یافتند (مرقس ۶:۱۳)؛ یعقوب به کشیشان کلیسا توصیه می‌کند که شخص بیمار را با روغن مسح کنند تا شفا یابد (یعقوب ۵:۱۴-۱۶). بسیاری دیگر توسط «نهادن دستها» و دعا بهبود می‌یافتند (مرقس ۶:۵-۶؛ لوقا ۴:۴۰؛ اعمال ۸:۲۸). عیسی فرمود آنانی که ایمان دارند، بر بیماران دست خواهند نهاد و ایشان شفا خواهند یافت (مرقس ۱۶:۱۶؛ عبرانیان ۶:۱-۲). برخی شفاهای خارق‌العاده توسط «لمس» ردای عیسی (لوقا ۶:۱۹، ۴۳-۴۶)، افتادن سایهٔ پطرس بر اشخاص (اعمال ۵:۱۵)، و نهادن دستمالها و فوطه‌های پولس انجام می‌شدند (اعمال ۱۹:۱۲). حداقل در یک مورد نیز لازم شد که عیسی دعایی را تکرار کند (مرقس ۸:۲۲-۲۵).

با وجود این، مسیحیان نباید در استفاده از امکانات پزشکی معاصر و درمان عملی خودداری ورزند. خدا می‌تواند مستقیماً شفا دهد، اما اغلب برای شفا دادن از «وسایلی» استفاده می‌کند. وی از لمس کردن، روغن و حتی گل استفاده می‌کند (یوحنا ۹:۶-۷). به همین شکل، به دارو نیز باید به‌عنوان وسیله‌ای برای شفا نگریست. پولس به تیموتاؤس اندرز می‌دهد که از شراب به‌عنوان دارویی برای **شکم و ضعفهای بسیار** خویش، استفاده کند. پولس، از لوقا که پزشکی بود که در سفرهای بشارتی او را همراهی می‌کرد، به‌عنوان **لوقای طیب و حبيب** یاد می‌کند (کولسیان ۴:۱۴). بنابراین، ما برای شفا، نباید «برای هر مورد» از خدا انتظار معجزه داشته باشیم، و نباید هم همیشه به «وسایلی» چون دارو و پزشکی متکی باشیم. در واقع، برخورد صحیح آن است که برای شفا هم به خدا تکیه داشته باشیم و هم در صورت نیاز، به دارو و درمان توجه نماییم (دوم پادشاهان ۲۰:۵-۷)؛ سپس خدا را شکر بگزاریم که توسط هر وسیله‌ای که خود صلاح می‌داند، ما را شفا داده است.

در مورد اینکه چرا برخی اشخاص شفا نمی‌یابند، دلایل بسیاری ذکر شده است. دلیل اصلی پاسخ نیافتن دعای شفا، بی‌ایمانی است، خواه بی‌ایمانی ما (مرقس

۲۳:۹-۲۴)، خواه بی‌ایمانی کسانی که سعی می‌کنند ما را شفا دهند (متی ۱۷:۱۹-۲۰)، یا بی‌ایمانی اشخاصی که پیرامون ما هستند (مرقس ۶:۵-۶). ممکن است در زندگی ما گناهی اعتراف نشده وجود داشته باشد (یوحنا ۵:۱۴؛ یعقوب ۵:۱۶)، گناهی نظیر نبخشیدن خطای دیگران (مرقس ۱۱:۲۴-۲۵)، ناطاعتی (دوم پادشاهان ۱:۵، ۸-۱۴)، یا رابطه نادرست با همسر (اول پطرس ۳:۷). شرکت در *شام خداوند* به‌طور ناشایست یا بدون اعتراف به گناه نیز می‌تواند منجر به بیماری شود (اول قرنیتان ۱۱:۲۷-۳۰). برخی حتی از خدا شفا را نمی‌طلبند (یعقوب ۲:۴)؛ این نطلبیدن ممکن است به‌علت ناآگاهی یا ایمان نداشتن به امکان وقوع شفا باشد. اگر ما از بدن خود به‌گونه‌ای نادرست استفاده کنیم یا از پذیرش سایر راههای شفا که خدا فراهم ساخته سر باز زنیم، این کارمان به‌منزله «تجربه کردن» خدا خواهد بود، همان عملی که در کلام خدا منع شده است (متی ۶:۴-۷).

گاه ممکن است دلیل شفا نیافتن بیمار این باشد که هنوز زمان شفا یافتن او نرسیده است. برای مثال، عیسی برای شفای ایلعازر، دوست بیمارش، بلافاصله به‌سراغ او نرفت، بلکه اندکی صبر کرد؛ در این فاصله او مرد و عیسی بعد از چهارروز او را زنده کرد (یوحنا ۱۱:۶، ۴۳-۴۴). به‌این ترتیب، فرصتی به‌وجود آمد تا عیسی معجزه بزرگتری انجام دهد. خدا برای نشان دادن قدرت خود ممکن است پیش از شفای یک شخص، سالها صبر کند و آنگاه او را با استفاده از شخصی خاص یا وسیله‌ای خاص، شفا دهد (مرقس ۹:۲۹؛ یوحنا ۵:۵-۹، ۳:۹). ممکن است خدا زمان محدودی برای زندگی یک فرد تعیین کرده باشد. در عهدعتیق، خدا به حزقیا نشان داد که فقط پانزده سال دیگر به او عمر داده است (دوم پادشاهان ۲۰:۵-۷).

موضوع دیگر آن است که در برخی موارد هم ممکن است تشخیص ما در مورد بیماری یک شخص نادرست باشد و ممکن است تصور کنیم فرد دچار بیماری جسمی است؛ درحالی‌که علت اصلی بیماری‌اش یک روح شریر یا دیو است.

## رهایی از ارواح شریر

همانند مسأله بیماریهای جسمی، وعده‌های بسیاری در مورد رهایی از اسارت شیطان و دیوها و ارواح شریری که تحت تسلط او هستند، در کتاب مقدس آمده است. عیسی فرمود که یکی از دلایل مسح شدن وی با روح القدس و قدرت، این است که **اسیران را به رستگاری** رهنمون سازد (لوقا ۴:۱۸). او به هر جا که قدم می‌گذاشت، ارواح شریر را از اشخاصی که در اسارت آنها بودند، اخراج می‌نمود (متی ۲۴:۴؛ مرقس ۱:۳۴، ۱۱:۳). عیسی به دوازده شاگرد اصلی خود و سپس به هفتاد و دو شاگرد دیگر،

**بر جمیع دیوها** اقتدار بخشید (لوقا ۹:۱، ۱۰:۱، ۱۷-۱۹). عیسی اخراج کردن دیوها را یکی از عملکردهای ایمانداران به‌شمار می‌آورد (مرقس ۱۶:۱۷)؛ این عملکرد به‌روشنی در کتاب اعمال به‌چشم می‌خورد (اعمال ۵:۱۶، ۸:۷، ۱۶:۱۸، ۱۹:۱۱-۱۲). یکی از عطایای روح‌القدس **عطای تمییز ارواح** است (اول قرنتیان ۱۰:۱۲).

ارواح شریر ارواح مردگان نیستند که پس از مرگشان به این دنیا باز می‌گردند تا اشخاص را در اسارت خود گیرند. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که روح انسانها یا به آسمان نزد مسیح می‌روند (فیلیپان ۱:۲۳)، یا به عالم مردگان می‌روند و در انتظار روز داوری می‌مانند (عبرانیان ۹:۲۷؛ مکاشفه ۵:۱۳). دیوها ارواح شریر یا ناپاکی هستند (متی ۱۰:۱، ۱۲:۴۳) که خادمان شیطانند (متی ۱۲:۲۶-۲۷؛ مرقس ۳:۲۲-۲۶). شیطان و خادمانش توسط خدا آفریده شدند؛ اما بعدها علیه خدا طغیان کردند (اشعیا ۱۴:۱۲-۱۵؛ حزقیال ۱۳:۲۸-۱۷). تعداد دیوها بسیار زیاد است و آنها در همه جای دنیا وجود دارند (مرقس ۵:۹؛ افسسیان ۶:۱۲). آنان می‌توانند وارد وجود انسانها و حیوانها شوند و آنها را تحت تسلط خود درآورند. آنها دوست ندارند خارج از بدن یک موجود زنده بمانند (متی ۱۲:۴۳-۴۵؛ مرقس ۵:۲، ۱۲-۱۳). آنان تصدیق می‌کنند که عیسی مسیح پسر خدا است (مرقس ۱:۲۳-۲۴، ۳۴؛ اعمال ۱۹:۱۵)؛ و به این معنی آنان به مسیح ایمان دارند (یعقوب ۲:۱۹). اما آنان همچنین از این امر آگاهند که سرنوشت نهایی‌شان عذاب کشیدن در **هاویه** است (متی ۸:۲۹، لوقا ۸:۳۱). پولس رسول می‌فرماید قربانیایی که تقدیم بتهما می‌شود، در واقع قربانیایی است که به دیوها تقدیم می‌شود (اول قرنتیان ۱۰:۱۹-۲۱).

گاهی یک شخص، کاملاً دیو زده است یعنی شخصیت او تحت تسلط و سیطره شخصیت روح شریر است که بر ذهن و بدن او «حکمرانی» می‌کند (مرقس ۵:۱۵-۱۶). اما در برخی موارد، روح شریر کاملاً بر وجود فرد حکمرانی نمی‌کند، بلکه روح و بدن شخص تحت «حمله» یا فشار روح شریر قرار دارد (متی ۹:۳۲، ۱۲:۲۲؛ مرقس ۹:۱۷-۲۹؛ لوقا ۶:۱۸).

همه مسیحیان از این امر آگاهند که وجود یک مسیحی نمی‌تواند کاملاً توسط یک روح شریر تسخیر شود زیرا خدا بر زندگی یک ایماندار حکمرانی دارد و او متعلق به خداست (اول قرنتیان ۶:۱۹-۲۰). با وجود این، بسیاری از مسیحیان معتقدند که ارواح شریر می‌توانند آنها را «تحت فشار» قرار دهند یا به آنها «حمله» کنند. آنان به نمونه پولس اشاره می‌کنند که **فرشته شیطان جسم** او را عذاب می‌داد (دوم قرنتیان ۷:۱۱۲)؛ و نیز به هشدار پولس به ایمانداران اشاره می‌کنند که به آنان می‌گوید **شریک دیوها** نشوند (اول



قرن‌تین ۱۰:۲۰-۲۲). آنان به اشخاص بسیاری اشاره می‌کنند که بیماری جسمی‌شان احتمالاً به علت کار ارواح شریر به وجود آمده بود، و آنها را برای رهایی نزد عیسی می‌آوردند (مرقس ۳:۱۰-۱۱؛ لوقا ۶:۱۸-۱۹). آنان بر این عقیده‌اند که همه این اشخاص کاملاً تحت تسلط ارواح شریر نبودند، اما احتمالاً برخی از آنان تحت نفوذ قدرت ارواح شریر قرار داشتند. از نظر آنان، این احتمال وجود دارد که مسیحیان تحت تأثیر ارواح شریر قرار گیرند، به گونه‌ای که حتی ممکن است دروغها و تعالیم آنها را باور کنند (اول تیموتاؤس ۴:۱-۳). پولس رسول نیز خاطر نشان می‌سازد که نبرد ما نه با خون و جسم، بلکه با ارواح شریر است (افسیسیان ۶:۱۲). کلام خدا به ما می‌گوید **روح‌ها را بیازماید که از خدا هستند یا نه** (اول یوحنا ۴:۱-۳).

اما گروهی دیگر از مسیحیان بر این عقیده‌اند که امکان ندارد که ارواح شریر در درون ایمانداران عمل کنند. آنان معتقدند که روح القدس و روح شریر نمی‌توانند همزمان در یک شخص ساکن باشند (اول قرن‌تین ۶:۱۹). برخی از این مسیحیان معتقدند که یک روح شریر هرگز نمی‌تواند به یک مسیحی حقیقی حمله کند. برخی دیگر نیز بر این عقیده‌اند که یک روح شریر خارج از وجود یک ایماندار می‌تواند به او حمله کند یا او را تحت تأثیر قرار دهد، اما نمی‌تواند وارد بدن او شود.

روشن ساختن این موضوع اهمیت دارد زیرا مشخص می‌سازد که چگونه باید برای دیگران دعا کنیم. اگر در وجود یک ایماندار روح شریری وجود داشته باشد، برای اینکه وی از بیماری‌یی خاص یا مشکلات عاطفی یا از گناهانی خاص آزاد شود، باید این روح شریر از وجودش اخراج گردد. اما باید این موضوع را به یاد داشته باشیم که بسیاری از گناهان نتیجه عملکرد طبیعت گناه‌آلود ما هستند، نه نتیجه عملکرد شیطان یا ارواح شریر (غلاطیان ۵:۱۹-۲۱).

## دعا برای رهایی از ارواح شریر

اگر نتوانیم به طور قطعی نتیجه‌گیری کنیم که آیا روح شریر می‌تواند وجود یک مسیحی را تسخیر کند یا نه، اما باید لااقل بدانیم که چگونه غیرمسیحیان را از شیطان و ارواح شریر رهایی دهیم. همه مسیحیان به **اسلحه تام خدا** نیاز دارند که اجزاء تشکیل‌دهنده آن، در افسسیان ۶:۱۰-۱۷ ذکر شده است؛ این اجزاء عبارتند از: راستی، عدالت، سلامتی، ایمان، نجات و کلام خدا. پیش از رهایی دادن فرد اسیر، آماده شدن در دعا بسیار مهم است (مرقس ۹:۲۸-۲۹؛ افسسیان ۶:۱۸). برخی از مسیحیان معتقدند که مرقس ۹:۲۹، باید «دعا و روزه» ترجمه شود و نه فقط «دعا»، و برای اینکه شخصی خدمت رهایی افراد از ارواح شریر را با موفقیت انجام دهد، ضروری است که

مدت زمانی خاص را به دعا اختصاص دهد. در صورت امکان، دعا برای رهایی شخص از ارواح شریر، باید از سوی یک گروه انجام شود و نه یک فرد. تمام کسانی که در خدمت اخراج ارواح شریر هستند، باید مسیحیانی روحانی و بالغ باشند (به اعمال ۱۹:۱۳-۱۶ مراجعه شود).

پیش از دعا کردن برای شخص مقهور ابلیس، باید مدت زمانی را با او گذرانند تا وضعیتش خوب ارزیابی گردد. اگر شخص مورد نظر مسیحی نباشد و تمایل نیز به مسیحی شدن نشان ندهد (که این امر او را از داشتن قدرت روح القدس محروم می‌سازد)، در دعا کردن برای چنین شخصی باید بسیار محتاط باشیم. ممکن است دعایی کوتاه برای این شخص وضعیت او را بدتر از قبل سازد (متی ۱۲:۴۳-۴۵). برخی بر این عقیده‌اند که اگر در منزل شخص تسخیر شده، بتی وجود داشته باشد (این بت ممکن است به صورت طلسم یا یک مجسمه جادو شده یا متعلق به مذاهب غیرالهی باشد)، بدون خارج ساختن این بت از منزلش یا نابودی آن، نباید در جهت رهایی آن فرد اقدامی به عمل آورد (اعمال ۱۹:۱۹). در غیر این صورت، ارواح شریر مجدداً وارد وجود آن شخص خواهند شد.

ارواح شریر ممکن است علت برخی از بیماریهای جسمی باشند. یا برعکس، ممکن است در وهله اول چنین به نظر رسد که علت بیماری فرد، ارواح شریر است، در حالی که شاید چنین نباشد. برای مثال، حملات صرع ممکن است شبیه عملکرد ارواح شریر به نظر برسند، اما معمولاً این حملات در اثر ضایعه‌ای در مغز دست می‌دهد. در این زمینه، برخورداری از عطای تمییز ارواح می‌تواند مفید باشد، یعنی عطایی که روح القدس آن را می‌بخشد و فرد را قادر می‌سازد تا دریابد که آیا شخص مقابل تحت سلطه یا تأثیر روح شریر است یا نه (اول قرنتیان ۱۲:۱۰).

دعا برای شخص دیورده، ابتدا باید با دعا به جهت محافظت از اشخاصی که در جلسه اخراج روح شریر شرکت دارند، آغاز شود، که البته همه این اشخاص باید ایماندار باشند (اعمال ۱۹:۱۳-۱۶). آنگاه شیطان و نیروهای او باید بسته شوند (متی ۱۶:۱۹، ۱۸:۱۸)، و شخص اسیر باید آماده ترک کردن هر گناهی باشد که اسیر آن است. دعا به جهت شفا نیز معمولاً دعایی است که در این شرایط کرده می‌شود (که این دعا می‌تواند در دل اشخاص انجام شود). اما دعای رهایی، «فرمانی» است که در نام و با اقتدار عیسی مسیح خطاب به روح شریر کرده می‌شود (لوقا ۱۰:۱۷؛ اعمال ۱۶:۱۸؛ ۱۹:۱۳-۱۶). با وجود این، نیازی نیست که با صدای بلند فریاد بزنیم؛ با فریاد زدن نمی‌توان روح شریر را ترساند تا از فرد خارج شود. باید به روح شریر فرمان داد تا بدون آسیب زدن به شخص اسیر یا اشخاص دیگر، از فرد خارج شود و به جهت داوری به

حضور عیسی مسیح برود (یهودا ۹). نام عیسی بسیار قدرتمند است و اغلب باعث رهایی فوری شخص می‌شود، طوری که وی فوراً در می‌یابد که آزاد شده است. پس از دعای رهایی، باید بلافاصله برای شخص رهایی یافته دعا کرد تا از محبت و روح مقدس خدا پر شود (متی ۱۲: ۴۳-۴۵). شخص رهایی یافته اگر قبلاً فرزند خدا نبوده است، باید فرزند خدا شود. همچنین به شخص باید تعلیم داده شود که در برابر شیطان مقاومت کند و از ارتکاب گناهی که باعث ورود روح شریر به زندگی‌اش شده، اجتناب ورزد (یعقوب ۴: ۷؛ اول یوحنا ۱: ۹). دلایل اصلی که می‌توانند مانع از رهایی کامل فرد شوند، عبارتند از بی‌ایمانی، (متی ۱۷: ۱۶-۲۰)، رد کردن مسیح، ترک نکردن گناهی که منجر به ورود روح شریر به درون فرد شده، مانند نبخشدن دیگران، و نیز ناتوانی در تشخیص و شناخت روح شریر (یعنی سعی در اخراج روح از کسی که تحت تسخیر روح نیست).

### خلاصه

هم شفا و هم رهایی از ارواح شریر بیانگر محبت خدا نسبت به ما هستند؛ همچنین بیانگر توجه خدا نه تنها به روح ما، بلکه به فکرها و بدنهای ما نیز هست. خدا آماده است بیماریها و ضعفهای ما را شفا دهد و ما را از اسارت رهایی دهد. خواست خدا آن است که ما **تندرست و در هر وجه کامیاب** باشیم (سوم یوحنا ۲).

## مقاومت در برابر شریر

### آیات اصلی

خروج ۱۳:۲۰ - قتل مکن.  
خروج ۱۷:۲۱، ۱۸:۲۲ - ۲۰ - مجازات مرگ برای برخی گناهان مقرر می‌شود.  
یوشع ۸:۱ - ۸ - خدا بر نابودی توسط جنگ صحه می‌گذارد.  
اول سموئیل ۲:۱۵ - ۳ - خدا بر مجازات توسط جنگ صحه می‌گذارد.  
متی ۵:۳۸ - ۴۸ - با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که بر رخساره‌ی راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان... دشمنان خود را محبت نمایید.  
لوقا ۶:۳۰ - هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که مال تو را گیرد از وی باز مخواه.  
رومیان ۱:۱۳ - ۷ - حکومت توسط خدا مستقر شده تا شرارت و بدی را مجازات کند.  
اول پطرس ۲:۱۳ - ۱۴ - مقامات حکومتی توسط خدا مقرر شده‌اند تا بدکاران را مجازات کنند.

### سؤالات

عیسی مسیح به ما تعلیم داد و نشان داد که خدا محبت است. عیسی شریعت عهد عتیق را باطل نساخت (متی ۵:۱۷). با وجود این، در مقایسه با آنچه شریعت مطرح ساخته بود، تعالیم عیسی عمیق‌تر و روحانی‌تر بود. شریعت به رفتار ظاهری اشخاص توجه داشت، اما عیسی به نیت‌های قلبی انسان توجه داشت. عیسی بر قسمت‌های مختلف شریعت تأکید کرد و با افزودن محبت به دینداری، معیارهای مشکل‌تری را به دست داد. برای مثال، شریعت قتل را محکوم می‌ساخت؛ اما عیسی خشم و نفرت در قلب انسان را نیز محکوم کرد (متی ۵:۲۱-۲۲). شریعت زنا را محکوم می‌ساخت؛ اما عیسی شهوت در قلب را نیز محکوم کرد (متی ۵:۲۷-۲۸). شریعت حکم می‌کرد که محبت خود را از همسایه خود دریغ نداریم؛ اما حکم عیسی این بود که دشمنان خود را نیز محبت نماییم (متی ۵:۴۳-۴۷). شریعت انتقام بی‌رحمانه و بی‌حد و مرز را محکوم می‌ساخت؛ اما عیسی پیروان خود را از هرگونه انتقام برحذر داشت. او فرمود: «با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که بر رخساره‌ی راست تو طپانچه (سیلی) زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان. و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را گیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار (متی ۵:۳۹-۴۰). و در جای دیگر فرمود: «هر که از تو سؤال کند، بدو بده و

**هر که مال تو را گیرد، از وی مخواه»** (لوقا ۶: ۳۰). همچنین افزود: «**لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید**» (متی ۷: ۱۲، لوقا ۶: ۳۱).

در مورد مقاومت کردن در برابر بدی و شرارت سؤالات بسیاری مطرح می‌شود. آیا هرگز نباید در مقابل بدی مقاومت کنیم؟ آیا هرگز نباید در مقابل اشخاصی که اعمال نادرست انجام می‌دهند، به زور متوسل شویم؟ پولس و پطرس می‌گویند که خدا مقامات حکومتی را مقرر داشته تا بدکاران را مجازات کنند و اینکه آنان **شمشیر را عبث** بر نمی‌دارند (رومیان ۱۳: ۱-۷؛ اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴). آیا به جوامع انسانی و حکومتها نیز حکم شده است که هرگز به خشونت متوسل نشوند و به هیچ بدکاری صدمه نرسانند؟ اگر چنین باشد، پس آیا یک مسیحی می‌تواند پلیس باشد و برای مبارزه با خیانتکاران از باتون و اسلحه استفاده کند؟ آیا یک مسیحی می‌تواند در محاکم قضایی قاضی باشد و احکامی در مورد مجازات خاطیان و حتی اعدام آنها صادر کند؟ آیا یک مسیحی می‌تواند جزو نیروهای مسلح کشورش باشد و به هنگام جنگ دست به اسلحه ببرد؟

### دیدگاه نخست: هیچگاه نباید در مقابل بدی مقاومت کرد

بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که یک ایماندار در هیچ شرایطی نباید در مقابل اشخاصی که مرتکب اعمال شرارت‌آمیز می‌شوند، از زور استفاده کند. عیسی از ما خواسته تا او را پیروی کنیم (مرقس ۸: ۳۴-۳۵)؛ او با زندگی‌اش نشان داد که چگونه می‌توان خدمتگزاری فروتن بود (مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵). به ما حکم شده که در طریق رنجهای مسیح سلوک کنیم (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۴). پولس رسول می‌فرماید که نباید انتقام بگیریم، بلکه باید بدی را با نیکویی مغلوب سازیم (رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۵). پطرس رسول نیز همین مطلب را تکرار می‌کند و می‌فرماید که برای اشخاصی که به ما دشنام می‌دهند، برکت بطلبیم (اول پطرس ۳: ۸-۹). این مسیحیان می‌گویند که راه و روش مسیح که همانا محبت به خدا و انسان باشد، اجرای تمامی احکام شریعت را در بر می‌گیرد (متی ۵: ۱۷)؛ این راه و روش گرچه مشکل‌تر است، اما نسبت به معیارهای شریعت در مرتبه‌ای والاتر قرار دارد. از آنجا که عیسی شریعت عهدعتیق را به «شریعت محبت» تبدیل نمود (رومیان ۱۳: ۱۰)، احکام عهدعتیق دیگر برای مسیحیان لازم‌الاجرا نیست.

بنابراین، این دسته از مسیحیان معتقدند که پیروان مسیح نمی‌توانند در ارتش خدمت کنند و در جنگها هموعان خود را نابود سازند. آنان خاطر نشان می‌کنند که منشأ جنگ گناه است (یعقوب ۴: ۱-۴) و اینکه **هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد**

(متی ۵۲:۲۶). این مسیحیان می‌گویند که در اکثر جنگهای اولیه تاریخ قوم اسرائیل، خود خدا برای این قوم می‌جنگید و قوم اسرائیل نقش تعیین‌کننده‌ای در این جنگها نداشتند (خروج ۱۴-۱۳:۱۴، ۲۴-۲۸؛ یوشع ۵:۱۳-۱۵، ۶:۱-۵؛ داوران ۴:۱۴-۱۵، ۷:۲-۷، ۲۲). جنگهای بعدی این قوم مورد تأیید خدا نبود و انبیا آنها را محکوم کرده، به قوم اسرائیل هشدار می‌دادند که بر خدا توکل کنند و نه بر سپاهیانشان (اشعیا ۳۱:۱-۳؛ زکریا ۴:۶). حتی در عهدعتیق والاترین معیار خدا برای انسان صریحاً این بود که زندگی‌اش در صلح و آرامش سپری شود. برای مثال، خدا در خواست داود برای بنای هیکل را بدین سبب نپذیرفت چون دستان او در جنگ به خون آلوده شده بود (اول تواریخ ۳:۲۸).

بسیاری از مسیحیان براساس این دیدگاه، معتقدند که مجازات مرگ نیز امری نادرست است. این مسیحیان علاوه بر آیاتی که در مورد مقاومت نکردن در مقابل شرارت وجود دارد (متی ۵:۳۹)، به این ماجرا نیز استناد می‌کنند که عیسی حکم سنگسار شدن در مورد زنی را که در زنا دستگیر شده بود، به‌موقع اجرا نگذاشت (یوحنا ۸:۱-۱۱). بنابراین، بسیاری از این مسیحیان معتقدند که یک مسیحی نباید در منصب حکومتی یا در مقام قضاوت قرار بگیرد، زیرا در این حالت او باید برای مجازات‌بدکاران و مجرمان «شمشیر بر دارد». آنان همچنین معتقدند که یک مسیحی نمی‌تواند جزو نیروهای انتظامی باشد، زیرا در این حالت برای حفاظت جامعه مجبور است به خشونت متوسل شود و حتی شخصی جنایتکار را بکشد. این مسیحیان خاطر نشان می‌سازند که ما شهروندان آسمانیم و نه زمین (فیلیپیان ۳:۲۰) و خوانده شده‌ایم تا در صلح و سلامتی زندگی کنیم (عبرانیان ۱۲:۱۴). اگرچه این مسیحیان از عضویت در مراجع اجرایی حکومت سر باز می‌زنند، اما مطیع آن هستند. برای مثال، آنها مالیات می‌پردازند و برای مقامات کشور خود دعا می‌کنند (مرقس ۱۲:۱۳-۱۷؛ رومیان ۱۳:۱-۷؛ اول تیموتاؤس ۲:۱-۲؛ اول پطرس ۲:۱۳-۱۷).

## دیدگاه دوم: فقط آنانی که جزو مقامات اجرایی هستند، باید در برابر بدی و شرارت بایستند

بسیاری از مسیحیان سخنان عیسی را در مورد این مسائل به‌شکل دیگری تفسیر می‌کنند. این مسیحیان بر این عقیده‌اند که سخنان عیسی مربوط به زندگی شخصی ایمانداران می‌شود، نه مقامات حکومتی، نیروهای انتظامی و سایر خدمتگزاران کشوری که عهده‌دار وظایف اجتماعی می‌باشند. از نظر این مسیحیان، اگر ما ایمانداران از برادرمان «برنجیم» یا با فردی مشکلی داشته باشیم، باید طبق فرمایش عیسی،

عصبانیت خود را کنار گذارده، با برادر خود «آشتی» کنیم و مسأله خود را با آن شخص حل و فصل کنیم (متی ۲۲:۵-۲۶). اگر از کسی سیلی خوردیم، نباید با او نزاع کنیم و انتقام بگیریم، بلکه باید با «برگردانیدن روی دیگر خود»، محبت خود را به او نشان دهیم (متی ۳۸:۵-۴۱). باید به هر کس که از ما چیزی بخواهد یا تقاضای قرض کند، کمک نماییم (متی ۵:۴۲)، حتی اگر این شخص دشمن ما باشد (لوقا ۶:۳۵). مطابق این دیدگاه دوم، گفته‌های عیسی فقط به زندگی شخصی مسیحیان مربوط می‌شود.

همچنین این مسیحیان می‌گویند که عیسی این تعالیم را خطاب به اشخاص منفرد، و به مردمی که مسلح نبودند، فرمود. طبق نظر ایشان، عیسی در تعالیم خود، اختلافات روزمره مردم روستایی را مدنظر داشت. مخاطبین عیسی در آن روزگار، کلام او را در مورد ارتش و نیروهای انتظامی مربوط نمی‌دانستند. براساس این دیدگاه، مقامات و مسئولان کشوری باید در مقابل بدی و شرارت بایستند. باز طبق این دیدگاه، اگر عملکرد صاحب‌منصبان نادرست باشد، مسیحیان باید در مقابل ایشان نیز بایستند. در عهدجدید، سه نمونه در مورد ایستادگی در برابر مقامات و صاحب‌منصبان وجود دارد. مورد نخست به عیسی مربوط می‌شود؛ او هنگامی که هیکل را پاکسازی کرد و میزهای صرافان را واژگون نمود، خشم خود را نسبت به آنان نشان داد و عملاً اقدامی قاطع انجام داد، و بدینسان در مقابل بدی و شرارت ایستادگی نمود (یوحنا ۲:۱۳-۱۶). در مورد دوم نیز عیسی به عمل نگهبانان که برخلاف عرف دادرسی، به صورت او سیلی زدند، اعتراض کرد (یوحنا ۱۸:۱۹-۲۳). مورد سوم به پولس مربوط می‌شود. او نیز در مقابل عمل ناحقی که در مورد او اعمال می‌شد، به دادگاهی عالی‌تر متوسل گردید (اعمال ۲۵:۱۱). این مسیحیان با اشاره به این نمونه‌ها، معتقدند که ما نیز باید به همین طریق در برابر شرارت ایستادگی کنیم.

این دسته از مسیحیان، تصدیق می‌کنند که جنگ امری است گناه‌آلود، اما به گفته پولس در مورد «برداشتن شمشیر» توسط مقامات اشاره می‌کنند و آن را دلیلی بر تأیید او به حساب می‌آورند (رومیان ۴:۱۳). عده‌ای سرباز از یحیای تعمیردهنده پرسیدند که چگونه می‌توانند نشان دهند که واقعاً توبه کرده‌اند؛ او به ایشان فرمود که به موجب خود قانع باشند، اما نگفت که سپاهی‌گری را ترک گویند (لوقا ۳:۱۴). این گروه از مسیحیان، احکام عهدعتیق را به دو دسته تقسیم می‌کنند: در یک سو، مواردی که خدا در عهدعتیق مجاز داشته بود، اما عیسی آنها را منع فرمود، نظیر طلاق (متی ۵:۳۱) و سوگند (متی ۵:۳۳)؛ و در سوی دیگر، مواردی که خدا به طور خاص در عهدعتیق امر فرموده بود، و عیسی نیز آنها را منع نکرد، نظیر اجرای مجازات مرگ یا جنگیدن به خاطر هدفی عادلانه (اعداد ۱:۳۱-۷؛ یوشع باب‌های ۶-۸؛ داوران ۴:۱۴-۱۶،

۲:۲۲-۲:۷؛ اول سموئیل ۱۵:۲-۳). یوحنا در رؤیای خود، عیسی را در زمانهای آخر دید که در مقام رهبر جنگاوران می‌آید تا کسانی را که با خدا می‌جنگند، نابود سازد (مکاشفه ۱۹:۱۱-۱۹). بنابراین، اگرچه این مسیحیان تصدیق می‌کنند که اکثر جنگها ناعادلانه و نادرستند، اما معتقدند برخی جنگها ضروری و «عادلانه» اند. بسیاری از این مسیحیان معتقدند که مجازات مرگ همچنان باید اجرا شود. حتی در عهدجدید، خدا از پطرس استفاده کرد تا مجازات مرگ را در مورد دو نفر که سعی داشتند به خدا دروغ بگویند، اعلام کند (اعمال ۱:۵-۱۰). آنان معتقدند که جنگ یا مجازات مرگ، اراده کامل خدا نیست، اما خدا برای جلوگیری از برخی بی‌عدالتی‌ها یا نشان دادن میزان جدیت برخی از گناهان، اجازه وقوع این جنگها را می‌دهد.

در مورد داشتن مقام حکومتی، این مسیحیان به سخن پولس در مورد اطاعت از حکومت و قوانین آن و پرداخت مالیات اشاره می‌کنند (رومیان ۱۳:۱-۷). اگرچه امپراطور وقت روم، شخصی بود که به‌شکلی وحشیانه بر مسیحیان ستم روا می‌داشت، اما پولس رسول می‌گوید که حکومت‌ها از جانب خدا **مرتب شده‌اند** و مقامات حکومتی **خدا** هستند (رومیان ۱۳:۱، ۴، ۶). مأمورین اخذ مالیات نیز نباید از شغل خود کناره‌گیری کنند، بلکه باید مالیاتها را به‌شیوه‌ای عادلانه جمع‌آوری نمایند (لوقا ۳:۱۲-۱۳؛ رومیان ۱۳:۶-۷). این دسته از مسیحیان معتقدند که بهتر است ایمانداران به نیروهای انتظامی بپیوندند و مناصب حکومتی را برعهده‌گیرنده تا نیروهای انتظامی و مقامات حکومتی را تشویق کنند که طریق عدالت الهی را پیروی کنند و در صورت لزوم، از خود رحمت و بخشش نشان دهند. آنان می‌گویند مسیحیان باید در حومت «نور» باشند (متی ۱۵:۱۴-۱۶). اگر چه آنان نباید بجنگند و انتقام گیرند و از منافع خود دفاع کنند، اما به‌عنوان نیروهای انتظامی و مقامات حکومتی، باید در مجازات خطاکاران بکوشند و از حقوق و منافع ملت دفاع کنند.

## **دیدگاه سوم: اشخاص منفرد نیز می‌توانند در برابر شرارت ایستادگی کنند**

گروهی سوم از مسیحیان بر این عقیده‌اند که هر مسیحی می‌تواند در برابر شرارت ایستادگی کند، و در صورت نیاز، در مقابل آن به خشونت نیز متوسل شود. این مسیحیان معتقدند هنگامی که عیسی در مورد عدم ایستادگی در برابر خشونت تعلیم می‌داد، منظورش این نبود که این تعالیم باید در همه وضعیت‌ها به‌کار گرفته شوند. اینان می‌گویند که شنوندگان عیسی خودشان می‌توانستند تشخیص دهند که تعالیم مسیح به کدام استثناهای بدیهی و آشکار مربوط نمی‌شد، و نیازی نبود که عیسی آنها را گوشزد



کند. برای مثال، اگر شخصی مست سعی کند فردی بی‌گناه را بکشد، آن شخص بی‌گناه باید به هر طریق ممکن در برابر او مقاومت کند. همچنین می‌گویند که در مورد تربیت کودکان نیز باید بسیار مراقب بود تا آنها بی‌بند و بار، بار نیابند و اینکه والدین نباید در مقابل خواسته‌های بی‌مورد و غیرضروری ایشان تسلیم شوند. طبق این دیدگاه، مسیحیان باید در مقابل شرارت‌ها و ناراستی‌هایی از این دست، ایستادگی کنند.

باز مطابق این دیدگاه، مسیحیان باید در برابر خشونت‌های جنایت‌آمیز مقاومت کنند، حتی وقتی منافع شخصی‌شان در میان باشد. پیروان این دیدگاه بر این عقیده‌اند که عیسی در بیان برخی از تعالیمش، از صنعت مبالغه استفاده کرده تا مقصودش روش‌تر و مؤکدتر انتقال یابد؛ اما منظورش این نبود که مردم سخنانش را به‌طور تحت‌اللفظی بپذیرند. برای مثال، اگر متی ۲۹:۵-۳۰ را به‌طور تحت‌اللفظی در نظر بگیریم، چه خواهد شد؟ آنان به این موضوع اشاره می‌کنند که علمای مذهبی زمان عیسی از چنین مبالغه‌هایی به فراوانی استفاده می‌کردند. آنان این موضوع را می‌پذیرند که مسیحیان حتی هنگامی که به معارضه جویی خوانده می‌شوند، نباید بجنگند یا نزاع کنند (متی ۳۹:۵)، اما معتقدند اگر کسی تلاش کند آسیبی جدی به ما وارد سازد یا بخواهد ما را بکشد، ما این اجازه را داریم تا برای نجات خویش در مقابل او بایستیم. آنان با این نظر موافقت می‌کنند که مسیحیان باید نسبت به دشمنانشان مهربان باشند و باید با سخاوت نیاز واقعی محتاجان را تأمین نمایند (متی ۴۳:۵-۴۴، لوقا ۳۰:۶-۳۳۶). اما معتقدند که اگر کسی واقعاً در نیاز نبود و چیزی از ما خواست، یا اگر شخصی خواست دارایی‌مان را بدزدد، نباید مایملک خود را به او واگذاریم.

این مسیحیان، تمامی استدلال‌ات دیدگاه دوم را در مورد عضویت در نیروهای انتظامی، ارتش و حکومت که کمی پیشتر مطرح شد، می‌پذیرند. آنها معتقدند عضویت در این سمت‌ها و مشاغل نه تنها اشکالی ندارد، بلکه حتی می‌تواند اراده خدا نیز باشد.

برخی از مسیحیان ممکن است مفاهیمی را از میان هر سه دیدگاه بپذیرند. یک ایماندار فقط زمانی می‌تواند راه خویشتن را برگزیند که کل کتاب مقدس را مطالعه کرده و با کمک روح القدس، در مورد مطالب آن به اندازه کافی تفکر و دعا نموده باشد. در طول تاریخ کلیسا، مسیحیان بالغ، در مورد این سؤالات با هم اختلاف نظر داشته‌اند. کتاب مقدس پاسخهای روشنی به این سؤالات نمی‌دهد. ما هر دیدگاهی که داشته باشیم، نباید فرد دیگری را که دیدگاهش با ما متفاوت است، محکوم کنیم و یا در مورد این موضوعات با او جنگ و جدال کنیم.

## واکنش در برابر جفا

مسأله دیگری که به شکلی به موضوع ایستادگی در برابر شریر مربوط می‌شود، مسأله جفای ایمانداران است. جفا یعنی رنج و زحمتی که ما به خاطر اعمال نیکویمان یا به خاطر ایمانمان به عیسای مسیح متحمل می‌شویم (متی ۵: ۱۰-۱۱؛ لوقا ۶: ۲۲؛ اول پطرس ۲: ۲۰). عهد جدید تعلیم می‌دهد که همه مسیحیان به شکلی تحت جفا هستند (مرقس ۱۳: ۹؛ لوقا ۱۲: ۲۱؛ دوم تیموتاؤس ۳: ۱۲). عیسی همچنین به ما تعلیم داد که به عنوان مسیحی چگونه در برابر جفا واکنش نشان دهیم. او گفت که ترسان نباشیم (متی ۱۰: ۲۶)، بلکه شادی نماییم (متی ۵: ۱۰-۱۲). پولس رسول می‌گوید که او به هنگام جفا شادی می‌کند زیرا در این حالت است که می‌تواند از فیض خدا بهره‌مند شود، فیضی که همواره او را **کافی است** تا او قادر گردد همه چیز را متحمل شود (دوم قرنتیان ۱۲: ۷-۱۰). با وجود این، عیسی می‌فرماید که **مثل مارها هوشیار و برحذر** باشیم (متی ۱۰: ۱۶-۱۷).

خداوند ما عیسای مسیح به ما تعلیم داده که برای کسانی که بر ما جفا می‌کنند، **برکت بطلبیم و لعن نکنیم** (رومان ۱۲: ۱۴)، و آنان را **محبت** کرده، برایشان **دعای خیر** نماییم (متی ۵: ۴۴). او فرمود که وقتی ما را به زندان یا دادگاه یا به حضور مقامات حکومتی می‌برند، نگران نباشیم که چه بگوییم زیرا در آن زمان، روح القدس به ما تعلیم خواهد داد که چه بگوییم (مرقس ۱۳: ۹-۱۱؛ لوقا ۱۲: ۱۹-۲۱).

طبق تعلیم خداوند ما عیسی مسیح، ما نباید به هنگام تحمل جفا و آزارها در راه ایمانمان، دست به مبارزه بزنیم. عیسی پیش از دستگیری خود، به شاگردانش فرمود که شمشیر تهیه کنند (لوقا ۲۲: ۳۵-۳۸)، اما به ایشان اجازه نداد تا برای دفاع از او از شمشیرهایشان استفاده کنند (لوقا ۲۲: ۵۱)، بلکه بدیشان هشدار داد که کسانی که شمشیر بر می‌دارند، با شمشیر نیز کشته خواهند شد (متی ۲۶: ۵۲). بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که ایماندارانی که به خاطر ایمانشان به عیسی تحت آزار و جفا هستند، هرگز نباید به طرق خشونت آمیز متوسل شوند.

## خلاصه

نظر ما در مورد این تعالیم عیسی هر چه باشد، همه مسیحیان در این مورد اتفاق نظر دارند که تا آنجا که می‌توانیم، باید با همه مردم در صلح و آرامش زندگی کنیم (عبرانیان ۱۲: ۱۴). همه ما به آینده می‌نگریم، یعنی به زمانی که ملکوت خداوند بر زمین مستقر خواهد شد و ملت‌ها **شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را**

---

نخواهند آموخت (اشعیا ۴:۲؛ میکا ۳:۴)؛ و نیز اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید (رومیان ۱۲:۱۸).

## بازگشت ثانوی عیسی مسیح

### آیات اصلی

حزقیال باب‌های ۳۷-۴۷- احیای قوم اسرائیل و معبد جدید.  
دانیال باب‌های ۷-۱۲- رؤیای دانیال در مورد آینده.  
متی باب ۲۴- نشانه‌های پایان جهان.  
لوقا ۱۷:۲۰-۳۷، ۲۱:۵-۳۶- آمدن ملکوت خدا.  
اول قرنتیان ۱۵:۱۲-۵۸- قیامت.  
اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۸- آمدن خداوند.  
دوم تسالونیکیان ۲:۱-۱۰- آن مرد شریر قبل از آمدن خداوند ظهور خواهد کرد.  
دوم پطرس ۳:۳-۱۳- نابودی توسط آتش در روز خداوند.  
اول یوحنا ۲:۱۸، ۴:۱-۳- دجال و روح دجال.  
مکاشفه باب‌های ۶-۲۲ رؤیاهایی در مورد غضب خدا، مجازات انسان، عمل دجال و فرمانروایی پیروزمندانه مسیح.

### بازگشت مسیح در کتاب مقدس

تمامی مسیحیان ایمان دارند که عیسی مسیح «برای داوری بر زندگان و مردگان باز خواهد گشت» (به متی ۲۵:۳۱-۴۶؛ مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۵ و مقاله عمومی: «مقدمه» مراجعه کنید). عیسی نه تنها مرگ و قیام خود را پیشگویی کرد (متی ۱۶:۲۱؛ مرقس ۸:۳۱-۳۲، ۹:۹-۱۰، ۱۰:۳۳-۳۴)، بلکه بازگشت خود را نیز پیشگویی نمود (متی ۱۶:۲۷، ۲۵:۳۱؛ مرقس ۸:۳۸، ۱۳:۲۶). عیسی پس از قیام از مردگان، به مدت چهل روز بر زمین ماند و به شاگردان قوت قلب می‌بخشید (اعمال ۱:۳). هنگامی که شاگردان نظاره‌گر صعود وی به آسمان بودند، به ایشان گفته شد که به همین طوری که وی به آسمان بالا برده شد، باز خواهد گشت (به لوقا ۲۴:۵۱؛ اعمال ۱:۹-۱۱ مراجعه کنید). از همان ابتدا رسولان به ایمانداران تعلیم می‌دادند که در انتظار بازگشت مسیح باشند (اعمال ۳:۱۹-۲۱؛ تیتس ۲:۱۳؛ عبرانیان ۹:۲۸).

عیسی خود وعده داد که می‌رود تا برای ما در آسمان مکانی حاضر سازد و نیز گفت که باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا ما در آسمان با او زندگی کنیم (یوحنا ۱۴:۲-۳). عیسی همچنین به پیروانش وعده داد که آنها را در روز بازپسین

بر خواهد خیزانید (یوحنا ۶: ۳۹-۴۰، ۵۴). پولس رسول می‌گوید که در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. لیکن هر کس به رتبه خود، مسیح نوبر است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند و بعد از آن انتها است (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۲۲-۲۴). پولس رسول از این قیام بدنهای ما به عنوان **پسر خواندگی** ما در معنی غایبی آن سخن می‌گوید یعنی زمانی که نجاتمان کامل گردد و **جلال** بیابیم (به رومیان ۸: ۱۸-۲۵، ۳۰؛ فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱؛ و مقاله عمومی: «طریق نجات» مراجعه کنید).

این قیام رخدادی ناگهانی خواهد بود. پولس در اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۷ می‌نویسد که خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند، با وی خواهد آورد، یعنی روح کسانی را که قبلاً مرده‌اند. زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم. مردگان صاحب بدن جدیدی خواهند شد که نخواهد مرد و کسانی که زنده‌اند بدن قبلی‌شان به بدنی جدید **متبدل** خواهد شد. این امر در **لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر به وقوع خواهد پیوست** (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۵۱-۵۳). عیسی همچنین در مورد یک **صور بلند آواز** سخن می‌گوید که هنگامی که وی فرشتگان خود را می‌فرستد تا **برگزیدگان** را از سرتاسر جهان گرد هم آورند، به صدا در خواهد آمد (متی ۲۴: ۳۰-۳۱؛ مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷). عیسی هشدار داد که از دو نفری که در یک بستر خفته‌اند (یا دو شخصی که در یک مزرعه کار می‌کنند، یا دو نفری که با هم دستاس می‌کنند)، یکی به آسمان برگرفته شده، دیگری بر زمین باقی خواهند ماند (متی ۲۴: ۴۰-۴۱؛ لوقا ۱۷: ۳۴-۳۵). بسیاری به این وقایع به‌عنوان «**رَبوده شدن**» کلیسا اشاره می‌کنند.

اما بازگشت مسیح از این جهت نیز اهمیت دارد که زمان استقرار عدالت و صلح از سوی خدا بر زمین است. عهدعتیق نبوت‌های بسیاری دارد در مورد اینکه عیسی مسیح همان ماشیخ موعود است. برخی نبوت‌ها به مرگ او به‌خاطر غمها و دردهای انسان مربوط می‌شوند (مزمور ۱: ۲۲-۳؛ اشعیا ۵۳: ۱-۱۲؛ دانیال ۹: ۲۵-۲۶). تقریباً اکثر این نبوت‌ها دو هزار سال پیش با مصلوب شدن و قیام مسیح به تحقق پیوست. گروهی دیگر از نبوت‌ها نیز در مورد برقراری حکومتی عادلانه برای قوم خدا سخن می‌گویند (اشعیا ۲: ۴، ۱۱: ۱-۱۶؛ ارمیا ۳: ۲۳-۸؛ حزقیال ۳۷: ۱۵-۲۸). این گروه از نبوت‌ها در طی زندگی عیسی بر زمین به تحقق پیوست.

برخی آیات کتاب مقدس در مورد بازگشت مسیح به‌گونه‌ای سخن می‌گویند که گویا زمان وقوع آن بسیار نزدیک است (عبرانیان ۱۰: ۲۵؛ یعقوب ۵: ۹؛ اول یوحنا ۲: ۱۸؛

مکاشفه ۷:۲۲، ۱۲، ۲۰)، اما **هیچکس** از آن روز و ساعت خبر ندارد. عیسی می‌گوید که آمدن او به جهت داوری همانند **برق** در آسمان خواهد بود و تمامی ملت‌ها **علامت** او را خواهند دید که در آسمان ظاهر خواهد شد؛ در آن زمان ایشان **سینه‌زنی** خواهند کرد (متی ۲۴:۲۷، ۳۰؛ لوقا ۱۷:۲۴؛ مکاشفه ۷:۱). عیسی بازگشت خود را به آمدن **دزد** یا بازگشت **اریاب** به منزلش بدون خبر قبلی تشبیه کرد (متی ۲۴:۴۲-۴۱؛ مرقس ۱۳:۳۴-۳۷؛ مکاشفه ۳:۳، ۱۵:۱۶). پولس و پطرس نیز هشدارهای مشابهی می‌دهند (اول تسالونیکیان ۵:۱-۴؛ دوم پطرس ۳:۱۰).

با وجود این، کتاب مقدس همچنین تعلیم می‌دهد که پیش از بازگشت مسیح، نشانه‌های خاصی وجود خواهند داشت تا ما بفهمیم که بازگشت او به زودی انجام خواهد شد (مرقس ۱۳:۲۸-۲۹). عیسی فرمود «**و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادت‌ی شود، آنگاه انتها خواهد رسید**» (متی ۲۴:۱۴؛ مرقس ۱۳:۱۰). **در ایام آخر** مردمان شریک در بدی ترقی خواهند کرد، بسیاری ایمان را انکار خواهند کرد و بازگشت مسیح را **استهزاء** خواهند نمود (متی ۲۴:۹-۱۴؛ دوم تیموتاؤس ۳:۱-۷، ۱۳؛ دوم پطرس ۳:۳-۱۰؛ یهوذا ۱۷-۱۹). عیسی همچنین پیش‌بینی کرد که بر زمین جنگها، زلزله‌ها، قحطی‌ها و بیماری‌های واگیر خواهند بود و در آسمان نشانه‌هایی در خورشید، ماه و ستارگان دیده خواهد شد (مرقس ۲۴:۲۶-۲۸؛ لوقا ۲۱:۱۰-۱۱، ۲۵-۲۶؛ مکاشفه باب‌های ۶، ۸، ۹، ۱۶). این روزهای ناگوار، **مصیبت عظیم** خوانده شده است (دانیال ۱۲:۱؛ مرقس ۱۳:۱۹-۲۰؛ مکاشفه ۱۴:۷).

عیسی همچنین در مورد مسیح‌های دروغین و انبیای کذب هشدار داد که آیات و معجزات خواهند کرد تا انسانها را گمراه سازند (مرقس ۱۳:۶، ۲۱-۲۳). یوحنا ی رسول می‌نویسد که به غیر از دجالانی که در زمان او ظاهر شده‌اند، دجالی به صورتی خاص ظهور خواهد کرد (اول یوحنا ۲:۱۸-۲۲، ۴:۱-۳). پولس تسالونیکیان را مجدداً مطمئن می‌سازد که هنوز روز خداوند فرا نرسیده است و به آن **مرد شریک** اشاره می‌کند که هنوز ظاهر نشده است اما **با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ** ظاهر خواهد شد و **مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را می‌نماید که خداست** (دوم تسالونیکیان ۲:۱-۱۰؛ مکاشفه ۱۴:۱۲-۱۵). ممکن است این بت در هیکل، همان **مکروه ویرانی** باشد که عیسی در مورد آن پیشگویی کرد<sup>۱۴</sup> (دانیال ۹:۲۶-۲۷، ۱۲:۱۱؛ متی ۲۴:۱۵؛ مرقس

۱۴- عیسی همچنین پیشگویی کرد که هیکل ویران خواهد شد و شهر اورشلیم توسط سپاهیان محاصره خواهد گشت (لوقا ۲۱:۶، ۲۰-۲۴). در سال ۷۰ میلادی، اورشلیم و معبد بزرگ آن، به دست سپاهیان روم منهدم شدند. برخی علمای الهی معتقدند مکروه ویرانی که عیسی در مورد آن سخن گفت همان تلاش نافرجام امپراطور وقت

(۱۴:۱۳).

در باب‌های ۶-۱۶ از کتاب مکاشفه، رؤیاهای نمادین بسیاری در مورد مصیبت‌ها و فجایع بزرگ وجود دارد که با بازگشت عیسی به جهت برقراری پادشاهی عادلانه‌اش به پایان می‌رسد. باب‌های ۱۳-۱۹ در مورد فرمانروایی سیاسی (که به شکل وحش یا جاننداری از دریا می‌آید، تصویر شده است) و نبی کاذبی سخن می‌گوید که آن اعمال شیرانه‌ای را انجام خواهند داد که در مورد دجال گفته شده است (دانیال ۷:۲۴-۲۵، ۹:۲۶-۲۷، ۱۱:۳۶-۴۵، ۱۲:۱-۱۳؛ مرقس ۱۳:۱۴، ۲۲؛ دوم تسالونیکیان ۲:۱-۱۰؛ اول یوحنا ۲:۱۸). این فرمانروا سپاهیان دنیا را در «حارم‌جدون» گرد هم خواهد آورد که با بازگشت مسیح شکست خواهند خورد (مکاشفه ۱۶:۱۶، ۱۴:۱۷، ۱۹:۱۱-۲۱). به نظر می‌رسد که حزقیال باب‌های ۳۸-۳۹ و دوم تسالونیکیان ۲:۸ نیز این جنگ را توصیف می‌کنند.

مکاشفه ۱:۲۰-۷ در مورد یک دوره هزار ساله سخن می‌گوید که طی آن، شیطان در هاویه گرفتار خواهد بود تا دیگر نتواند ملت‌ها را فریب دهد. در این دوره، آنانی که در دوران وحشتناک حکمرانی وحش، به خاطر خودداری از پرستش تمثال او کشته شده‌اند، زنده خواهند شد. همچنین در مکاشفه می‌خوانیم: «سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید». کسانی که در این زمان زنده می‌شوند، با مسیح به مدت هزار سال سلطنت خواهند کرد. پس از این دوره هزار ساله، شیطان از بند آزاد شده، مجدداً ملت‌ها را گمراه خواهد کرد تا آنها را برای جنگ علیه خدا و قومش گرد هم آورد. آنگاه آتش از جانب خدا از آسمان نازل خواهد شد و آنها را نابود خواهد کرد. سپس شیطان به جهنم افکنده خواهد شد و داوری نهایی بر مردگان انجام خواهد پذیرفت. همچنین در مکاشفه می‌خوانیم: و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید (مکاشفه ۲۰:۱۵).

### سه دیدگاه اصلی در مورد بازگشت مسیح

با وجود اینکه در کتاب مقدس آیات بسیاری در مورد بازگشت مسیح وجود دارد، اما بسیاری مسائل روشن نیست. هیچ آیه‌ای در کتاب مقدس وجود ندارد که به شکلی کامل، ترتیب وقوع رخدادهای زمان آخر را ذکر کرده باشد. به همین دلیل در مورد وقایع زمانهای آخر سه دیدگاه مهم شکل گرفته است. این سه دیدگاه، در خصوص زمان ظهور ثانوی مسیح در ارتباط با دوره هزار ساله باب بیستم مکاشفه، نگرشهای متفاوتی دارند.

روم، کالیگولا، برای قرار دادن مجسمه‌اش در هیکل بود. وی می‌خواست مجسمه او پرستیده شود. برخی دیگر نیز معتقدند که این پیشگویی عیسی تنها در روزهای آخر تحقق خواهد یافت.

دیدگاه نخست معتقد است که عملاً بر روی زمین، سلطنتی به مدت هزار سال وجود نخواهد داشت، و این رؤیا نمادی است از سلطنت مسیح در آسمان به همراه ایماندارانی که مرده‌اند. مسیحیانی که این دیدگاه را دارند، معتقدند که عدد «هزار» به شکلی نمادین بیانگر کاملیت است و نشانگر کل دوره زمانی است که بین زندگی بشری مسیح و بازگشت او وجود دارد. این مسیحیان معتقدند که در بند شدن **اژدها... یا شیطان** (مکاشفه ۲: ۲۰)، به گونه‌ای نمادین نمایانگر سرنگونی شیطان از مقامش به هنگام ظهور نخستین مسیح و نیز نمایانگر قدرت بازدارنده روح القدس است (لوقا ۱۸: ۱۰؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۷؛ اول یوحنا ۳: ۸). این مسیحیان بر این موضوع تأکید می‌کنند که **نفوس** ایمانداران متوفی، هم اکنون همراه مسیح است (مکاشفه ۴: ۲۰؛ دوم قرنیان ۵: ۶-۸؛ فیلیپیان ۱: ۲۳-۲۴؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۴؛ دوم پطرس ۱: ۱۳-۱۴) و نیز اینکه **ملکوت خدا** اگرچه آغاز شده است (متی ۱۱: ۱۲، ۱۲: ۲۸؛ کولسیان ۱: ۱۳)، اما به شکل یک حکومت قابل رؤیت در این جهان دیده نمی‌شود (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱؛ یوحنا ۱۸: ۳۶-۳۷؛ رومیان ۱۷: ۱۴). این مسیحیان معتقدند که پیشگویی دانیال در مورد **هفتاد هفته** پس از وقایعی که بعد از مرگ و قیام مسیح به وقوع پیوست، تحقق یافت (دانیال ۹: ۲۴-۲۷) یعنی در قالب رخدادهایی چون تأسیس کلیسا، تلاش امپراطور روم برای قرار دادن مجسمه‌اش در هیکل اورشلیم، و نابودی اورشلیم و هیکل آن که به گذرانیدن قربانیها پایان بخشید. این مسیحیان معتقدند قیامت اول (مکاشفه ۲۰: ۵) فقط به معنی قیام روحانی است و خاطر نشان می‌سازند که خدا قبلاً ما را.. با مسیح زنده گردانید... و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید (افسیسیان ۲: ۴-۶؛ کولسیان ۳: ۱).

بر اساس دیدگاه نخست، قیام دوم، قیام بدن خواهد بود و زمانی به وقوع خواهد پیوست که مسیح به زمین باز گردد. این مسیحیان معتقدند که هم برای ایمانداران و هم برای بی‌ایمانان تنها یک قیام بدنی وجود خواهد داشت، و تنها یک داوری نهایی انجام خواهد شد (دانیال ۱۲: ۲؛ متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ یوحنا ۵: ۲۸-۲۹؛ مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵). ایمانداران در آسمان، مسیح را به هنگام بازگشتش، ملاقات خواهند کرد (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷). اما بلافاصله با او به زمین باز خواهند گشت تا با شیطان و پیروانش نبرد کرده، ایشان را شکست دهند (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۲۱، ۷-۲۰۶۱۰). طرفداران این دیدگاه معتقدند که نبوت‌های عهدعتیق در مورد حکومت دنیایی قوم یهود، به طور کامل در کلیسای مسیح تحقق می‌یابد (یوئیل ۲: ۲۸-۳۲ را با اعمال ۲: ۱۴-۲۱، و زکریا ۹: ۹-۱۳ را با متی ۲۱: ۱-۹، و ملاکی ۱: ۴-۶ را با متی ۱۱: ۱۱-۱۴، ۱۷: ۱۰-۱۳ و رومیان ۴: ۱۶ و غلاطیان ۴: ۲۲-۳۱ مقایسه کنید). بنابراین، بر اساس این دیدگاه، این



گروه از نبوت‌های عهدعتیق یا در دوران ما که دوران کلیسا است تحقق می‌یابند، یا در **آسمان جدید و زمین جدید** که در باب‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه توصیف شده‌است.

دیدگاه دوم در مورد بازگشت ثانوی مسیح این است که بازگشت وی «پس از دورانی که آرامش و رفاه بر زمین حاکم خواهد بود» به‌وقوع خواهد پیوست، که در طی آن، اکثر انسانها با ایمان بسوی خدا و مسیح باز خواهند گشت. این دوران شاید دقیقاً هزار سال طول نکشد. کسانی که پیرو این دیدگاه هستند، در این مورد که ملکوت مسیح با ظهور نخستین وی قبلاً آغاز شده است، با گروه اول هم نظرند؛ اما این گروه در عین حال معتقدند که جهان شاهد گسترش تدریجی ملکوت مسیح از طریق کلیسا خواهد بود (متی ۲۸:۱۸؛ افسسیان ۱:۱۹-۲۳). **بشارت ملکوت** (متی ۱۴:۲۴) در نهایت باعث خواهد شد تا اکثر انسانها به مسیح ایمان آورند و پس از آن، به مدت هزار سال (یا یک دوره زمانی طولانی)، آرامش و برکت روحانی توسط کلیسا برقرار خواهد شد (یوئیل ۲:۲۸-۳۲؛ اعمال ۲:۱۷-۲۱). طرفداران این دیدگاه به نبوت‌های بسیاری اشاره می‌کنند که می‌گویند ملل زمین از جنگیدن علیه یکدیگر دست کشیده، به شناخت و معرفت خدا علاقمند خواهند شد (اشعیا ۲:۴۱-۴۵؛ زکریا ۸:۲۰-۲۳). این مسیحیان بر این عقیده‌اند که بسیاری از نبوت‌های دیگر نیز به‌شکل نمادین به این دوره اشاره دارند، یعنی دوره‌ای که مسیح پیش از بازگشتش توسط کلیسا بر زمین سلطنت می‌کند (مزمو ۲ و ۷۲؛ اشعیا ۶:۱۱-۱۰؛ حزقیال ۳۷:۱۵-۲۸؛ زکریا ۹:۹-۱۰). دیدگاه دوم با این نظر دیدگاه اول موافق است که بازگشت مسیح، قیام بدنی و داوری نهایی، همه یکباره و درست پیش از برقراری **آسمان جدید و زمین جدید** که در باب‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه توصیف شده‌اند، به‌وقوع خواهد پیوست.

دیدگاه سوم در مورد بازگشت مسیح، بر این نظر است که «پیش از آغاز سلطنت هزار ساله»، مسیح به زمین باز خواهد گشت و همه ایمانداران قیام خواهند کرد تا در این دوره با وی سلطنت کنند. مسیحیانی که این دیدگاه را دارند، معتقدند که انبیاء به‌شکلی نمادین سخن گفته‌اند، اما بر این موضوع تأکید دارند که تمامی رخدادهایی که به‌شکل نمادین توصیف شده‌اند، عملاً به‌وقوع خواهند پیوست. بنابراین، اکثر این مسیحیان معتقدند که وعده‌های عهدعتیق به یهودیان، در سلطنت هزار ساله آینده عملاً تحقق خواهند یافت (اشعیا ۱:۱۱-۶، ۶۵:۱۸-۲۵؛ ارمیاء ۲۳:۵-۸؛ حزقیال ۳۷:۱۵-۲۸؛ زکریا ۹:۱۴-۲۱). در رومیان ۱۱:۲۵-۲۹، پولس رسول به وعده‌های عهدعتیق اشاره می‌کند تا نشان دهد که یهودیان در نهایت به انجیل ایمان خواهند آورد. به‌علاوه، این مسیحیان معتقدند که تمامی دوره‌های زمانی که در نبوت‌ها به آنها اشاره می‌شود، صرفاً جنبه نمادین ندارند و به‌شکلی دقیق به‌وقوع خواهند پیوست. آنان معتقدند که باب‌های

۶-۱۹ مکاشفه، توصیف‌کننده مصیبتی عظیم در آینده می‌باشد که دقیقاً پیش از بازگشت مسیح به جهت برقراری سلطنت هزار ساله‌اش، به وقوع خواهند پیوست (دانیال ۱:۱۲؛ مرقس ۱۳:۲۴-۲۷؛ لوقا ۲۱:۱۰-۱۱، ۲۵-۲۷). آنان معتقدند که هفتاد هفته ذکر شده به زبان دانیال (دانیال ۹:۲۴-۲۷)، دقیقاً معادل ۴۹۰ سال است. ۶۵ «هفته» نخست (یا ۴۸۶ سال) از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم که در سال ۴۴۵ پیش از میلاد مسیح صادر شد آغاز شده (نحمیا ۲:۱-۹) و تا ظهور مسیح رئیس، یعنی عیسی، ماشیخ موعود به طول انجامید.<sup>۱۵</sup> این مسیح موعود باید منقطع شده (یعنی اتفاقی که با مرگ مسیح بر صلیب تحقق یافت)، و اورشلیم و هیکل آن باید منهدم گردد (که این امر در سال ۷۰ میلادی بوسیله سپاهیان رومی تحقق یافت). این مسیحیان معتقدند که رخدادهای هفتاد «هفته» یا هفت سال نهایی، در یک قرن پس از مرگ مسیح تحقق نیافتند، بلکه در دوره زمانی هفت ساله مصیبت عظیم و درست پیش از بازگشت مسیح برای برقراری پادشاهی‌اش، به وقوع خواهند پیوست.

طبق این دیدگاه سوم، پادشاه یا آن رئیس که می‌آید (دانیال ۷:۲۴-۲۵، ۹:۲۶-۲۷، ۱۱:۳۶) با آن مرد شریر که پولس به او اشاره می‌کند (دوم تسالونیکیان ۲:۱-۱۰)، و نیز با وحش یا نبی کاذب باب‌های ۱۳-۱۹ مکاشفه، یکی است. این رئیس یا پادشاه در اواسط دوره مصیبت هفت ساله، عهد خود را با قوم اسرائیل نقض کرده، تمثال خود را در هیکل جدید یهودیان به جهت پرستش بر پا خواهد داشت (حزقیال باب‌های ۴۰-۴۷؛ دانیال ۹:۲۷، ۱۱:۱۳؛ مرقس ۱۳:۱۴؛ دوم تسالونیکیان ۲:۴؛ مکاشفه ۱۳:۱۴-۱۵). در طی این دوره مصیبت، بسیاری از یهودیان و نیز اشخاص بسیاری از ملل مختلف جهان، به عیسی ایمان خواهند آورد (رومیان ۱۱:۲۵-۳۱؛ مکاشفه ۶:۹-۱۱، ۱۴:۳، ۱۵:۲-۴، ۲۰:۴). در پایان دوران مصیبت عظیم، با بازگشت عیسی مسیح، سپاهیان وحش در حارمجدون نابود خواهد شد (زکریا ۱۴:۱-۹؛ مکاشفه ۱۹:۱۱-۲۱). پیروان این دیدگاه معتقدند که متی ۲۵:۳۱-۴۱ توصیف‌کننده داوری بر ملت‌ها، پیش از آغاز سلطنت هزار ساله زمینی است؛ و نیز معتقدند هر دو قیام مورد اشاره در مکاشفه ۱:۲۰-۱۲ قیام بدنی هستند، بدین معنی که قیام نخست، قیام ایماندارانی است که پیش از سلطنت هزار ساله چشم از جهان فرو بسته‌اند؛ و قیام دوم، قیام بی‌ایمانان به جهت داوری نهایی است. آنگاه آسمان و زمین قدیم توسط آتش نابود

۱۵- بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده‌اند که طول سالهای دوره ۴۸۳ ساله باید ۳۶۰ روز به ازای هر سال محاسبه شود (هر ماه ۳۰ روز) زیرا دوره سه و نیم ساله مشابه (یا چهل و دو ماه) که در دانیال و مکاشفه به آن اشاره می‌شود، گفته می‌شود که ۱۲۶۰ روز بطول می‌انجامد (دانیال ۷:۱۲، ۲۵:۷-۱۱؛ مکاشفه ۱۱:۳-۲، ۱۲:۶-۱۴). بنابراین، ۴۸۳ سال یا ۶۹ «هفته» دانیال، دقیقاً در زمان خدمت و مرگ مسیح در سال ۳۰ میلادی پایان می‌یابد.

شده، **آسمان و زمین جدید** آفریده خواهد شد (دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳؛ مکاشفه ۱: ۲۱).

در میان کسانی که پیرو دیدگاه سوم هستند، در مورد زمانی که ایمانداران قیام کرده (یا بدنشان متبدل خواهد شد) تا خداوند را در آسمان ملاقات کنند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این عقیده‌اند که بازگشت مسیح شامل دو بازگشت به زمین است؛ بازگشت نخست، بازگشتی کوتاه و ناگهانی و **در ابرها** پیش از آغاز دوره مصیبت خواهد بود و بدین منظور صورت می‌گیرد تا تمام کسانی که پیش از آن به عیسی ایمان داشته‌اند، زنده شوند (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷)؛ پس از آن، مسیح و ایمانداران به آسمان می‌روند تا در بزم نکاح بره شرکت جویند (متی ۱: ۲۵-۱۳؛ مکاشفه ۱۹: ۹). این بازگشت نخست غیرمنتظره و همانند آمدن **دزدی** در شب خواهد بود (متی ۲۴: ۴۲-۵۱؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱-۴؛ مکاشفه ۳: ۳). بازگشت دوم، بازگشت عملی مسیح به زمین به همراه ایمانداران قیام کرده خواهد بود تا وحش را شکست دهد و پادشاهی خود را بر زمین آغاز کند. عیسی در یوحنا ۱۴: ۲-۳ وعده داد که از آسمان باز خواهد گشت تا ما را **برداشته** و با خود ببرد. این مسیحیان به جدایی ناگهانی بین کسانی که **برداشته شده** و کسانی که **واگذارده** می‌شوند، اعتقاد دارند (متی ۲۴: ۴۰-۴۱). پولس رسول می‌گوید **خدا ما را تعیین نکرد برای غضب** (اول تسالونیکیان ۵: ۹). عیسی به ما تعلیم داد که دعا کنیم تا از **جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات** بیابیم (لوقا ۲۱: ۳۶). این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که مکاشفه ۴: ۲۰-۶ تنها در وصف کسانی است که به خاطر خودداری از پرستش وحش **سر بریده** شده‌اند. این مسیحیان معتقدند که تمامی ایمانداران حقیقی، پیش از آغاز مصیبت، قیام خواهند کرد و به آسمان خواهند رفت؛ قیام مشروح در مکاشفه ۴: ۲۰-۶ تنها شامل کسانی می‌شود که در طی دوره هفت ساله مصیبت ایمان آورده‌اند و سپس جان سپرده‌اند. قیام بی‌ایمانان قبل از داوری نهایی خواهد بود.

با وجود این، برخی از مسیحیان که پیرو دیدگاه سوم در مورد بازگشت مسیح هستند (یعنی این دیدگاه که عیسی پیش از دوره سلطنت هزار ساله باز خواهد گشت)، معتقدند که در طی مصیبت هفت ساله، کلیسا نیز در آزار و جفا خواهد بود. آنان نیز با این دیدگاه موافقند که مسیحیانی که در زمان آمدن مسیح زنده‌اند، به آسمان رفته خواهند شد تا با مسیح که همراه با ایمانداران فوت شده می‌آید، ملاقات کنند؛ اما از آنجا که آنان معتقدند این بازگشت مسیح پس از دوره مصیبت هفت ساله به وقوع خواهد پیوست، پس می‌گویند که عیسی در آن زمان وحش را در حارمجدون شکست داده، ملکوت خود را برقرار خواهد کرد. آنان خاطرنشان می‌سازند که آوای ناگهانی صور و گردهم آمدن

ایمانداران قیام کرده در متی ۲۴:۱۵-۳۱، به بازگشت مرئی مسیح با قدرت و جلال و پس از یک دوران جفای هولناک مربوط شده است. آنان همچنین می‌گویند که نبوت لوقا ۱۷:۲۶-۳۷ در مورد ربوده شدن یک فرد و ماندن فرد دیگر، به نابودی و خرابی ناگهانی ارتباط داده شده است. از نظر آنان، عیسی هیچگاه تعلیم نداد که دو بار خواهد آمد. بنابراین، آنان نیز همراه با پیروان دیدگاه اول و دوم، معتقدند که بازگشت ثانوی مسیح رویدادی است واحد. اما برخلاف دو دیدگاه نخست، معتقدند که بازگشت مسیح پیش از سلطنت هزار ساله او بر زمین خواهد بود. این مسیحیان معتقدند که تنها دو نوع قیام وجود دارد. قیام اول قیام همه ایمانداران به هنگام بازگشت مسیح پس از مصیبت عظیم و پیش از آغاز سلطنت هزار ساله خواهد بود؛ و قیام دوم قیام بی‌ایمانان خواهد بود که پیش از داوری نهایی انجام خواهد شد.

## خلاصه

ما هر دیدگاهی که در مورد بازگشت مسیح داشته باشیم، نباید در مورد این موضوع به جر و بحث و مجادله پردازیم. همه ما به بازگشت عیسی مسیح ایمان داریم که طی آن، او ما را برای حیات جاودانی زنده خواهد ساخت. جزئیات دقیق این امر در نجات ما تأثیری ندارد. بازگشت مسیح باید به مادر زندگی شخصی و خدمت‌مان قوت قلب بدهد. کلام خدا به ما هشدار می‌دهد که اجازه ندهیم **مشعلهای ایمان** و شهادتمان خاموش شود (متی ۱۳:۱-۲۵). به ما هشدار داده شده که در رفتارمان **بیدار و هشیار** بوده و در **هر سیرت مقدس** باشیم و اجازه ندهیم دل‌هایمان با **اندیشه‌های دنیوی سنگین** گردد (لوقا ۲۱:۳۴-۳۶؛ اول تسالونیکیان ۴:۵-۱۱؛ دوم پطرس ۳:۱۱-۱۴). پس ما باید **بیدار باشیم** تا مبادا هنگامی که صاحب خانه آید، ما را **خفته** یا در حال ستم به دیگران ببیند؛ ما باید در حال انجام کاری باشیم که او به ما سپرده است (متی ۲۴:۴۵-۵۱، ۲۵:۱۴-۳۰؛ مرقس ۱۳:۳۵-۳۷؛ اول قرنتیان ۳:۱۱-۱۵، ۱۵:۵۸؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰). این کار می‌تواند بشارت دادن (متی ۲۴:۱۴؛ مرقس ۱۳:۱۰)، یا خدمات مختلف به دیگران باشد (متی ۲۵:۳۱-۴۶). توبه ما، رفتار ما و شهادت ما عملاً می‌تواند باعث تسریع در بازگشت او شود (مرقس ۱۳:۱۰؛ اعمال ۳:۱۹-۲۱؛ دوم پطرس ۳:۱۱-۱۲). **زیرا فیض خدا... ما را تأدیب می‌کند... تا با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم. و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود عیسی مسیح را انتظار کشیم** (تیطس ۲:۱۱-۱۳). **آمین بیا، ای خداوند عیسی** (مکاشفه ۲۰:۲۲).

## هدف کلیسا

واپسین سخنان عیسی به شاگردانش، پیش از صعود به آسمان، این بود: «لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۱:۸). ما مسیحیان باید شاهدان عیسی مسیح باشیم. هدف کلیسا این است که در جهان شهادتی برای عیسی مسیح باشد. این هدف اصلی کلیسا است؛ سایر عملکردهای کلیسا در مقایسه با این هدف حالتی ثانوی دارد.

شاهد عیسی مسیح بودن چه معنی بی دارد؟ این سخن بدین معنی است که گفتار و رفتارمان در بین مردم، به گونه‌ای باشد که ایشان را به سوی او جذب کند؛ و اینکه در جهان نور باشیم. عیسی فرمود: «بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (متی ۵:۱۶). بگذارید نور شما بتابد. این سخن بدین معنی است که ما سفیران مسیح در جهان هستیم. پولس رسول می نویسد: **پس برای مسیح ایلچی هستیم** (دوم قرنتیان ۵:۲۰). وظیفه ما به عنوان سفیران یا **ایلچیان** این است که انسانها را با خدا آشتی دهیم.

و سرانجام، شاهد مسیح بودن به این معنی است که باید به اقصا نقاط دنیا رفته، مردم را شاگرد بسازیم. عیسی به شاگردان خود فرمود: «پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند» (متی ۲۸:۱۹-۲۰).

انگیزه ما برای شاهد بودن چیست؟ انگیزه ما محبت است. دومین حکم بزرگ کتاب مقدس این است: «همسایه خود را چون نفس خود محبت نما» (مرقس ۱۲:۳۱). ما ایمانداران نان حیات را یافته‌ایم؛ اگر همسایه خود را دوست داشته باشیم، مشتاق خواهیم بود که این نان را به او نیز برسانیم.

عیسی ما را فرا می خواند و جزو کلیسایش می گرداند تا ما برویم و میوه بیاوریم. او فرمود: «شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند» (یوحنا ۲۰:۲۱). چرا عیسی به جهان آمد؟ او آمد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳:۱۶). در باره این موضوع بیندیشید! عیسی ما را نیز با همان هدف به میان مردم می فرستد! امروزه ما به عنوان کلیسا مقرر شده‌ایم تا کار مسیح را بر زمین ادامه دهیم و نوری باشیم که به

انسانها طریق آسمان و رسیدن به حیات ابدی را نشان دهیم. بنابراین، مشاهده می‌کنیم که هدف مبرم کلیسا این است که منتشر شود، درست همانگونه که نور در تاریکی منتشر می‌شود. متأسفانه بسیاری از کلیساها، از زمان تأسیس خود، دل‌مشغولی اصلی‌شان مسائل داخلی خودشان است. این کلیساها شبیه باشگاه یا محفل‌های خصوصی می‌شوند. اعضای این کلیساها تنها در مورد برکاتی می‌اندیشند که امیدوارند در کلیسا بیابند. اما به این فکر نیستند که کلیسا چه برکاتی باید به مردم برساند. هدف از به‌وجود آمدن کلیسا هرگز این نبود که صرفاً به پناهگاهی امن برای مسیحیان تبدیل گردد؛ هدف اصلی در وهله اول این بوده که کلیسا شاهدانی را آماده سازد و به میان مردم نیازمند و گمشده بفرستد. کلیسا باید سفیران، میوه‌آورندگان، شاگردسازان، و میسیونرها را آماده سازد و به میان مردم بفرستد.

کلیسای عیسی مسیح، کلیسایی شهادت‌دهنده است؛ کلیسایی است بشارتی. کلیسا چگونه در اروپا آغاز شد؟ چنین آغاز شد که شخصی به نام پولس، به شهر فیلیپی در ایالت مقدونیه (واقع در یونان) رفت و کلیسایی را در آنجا تأسیس کرد (اعمال ۱۶: ۹-۱۵، ۴۰). حیات کلیسا در هندوستان چگونه آغاز شد؟ عده‌ای از مسیحیان به هندوستان سفر کردند و *انجیل* را در آنجا موعظه نمودند. برخی می‌گویند که نخستین میسیونری که به هندوستان رفت، تومای رسول بود. حیات کلیسا در چین چگونه آغاز شد؟ در کره چگونه؟ در آفریقا چگونه؟ همان دلایل قبلی را می‌توان ذکر کرد: شاهدانی به این سرزمینها رفتند و انجیل را موعظه کردند.

البته همه اعضای کلیسا خوانده نشده‌اند که به مکانی دور دست بروند و موعظه کنند. در واقع، تعداد اندکی برای این منظور فرا خوانده شده‌اند. اما هر مسیحی خوانده شده تا در هر جایی که زندگی یا کار می‌کند، شهادتی برای مسیح باشد (اعمال ۸: ۱). همه اعضای کلیسا باید این موضوع را به یاد داشته باشند که هدف اصلی کلیسا، شاهد بودن است، آن هم نه تنها در محل زندگی‌شان، بلکه تا اقصی نقاط جهان.

کلیسا شبیه یک بدن است (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۷). وظیفه اصلی قلب، پمپ کردن خون در رگهای بدن است؛ وظیفه اصلی ششها تنفس کردن است؛ وظیفه اصلی گوش شنیدن است؛ وظیفه اصلی پاره رفتن است. اما وظیفه کلی همه اعضای بدن، این است که به آن کمک کنند تا به حیاتش ادامه دهد و کارکردی مناسب داشته باشد. این نکته در مورد همه اعضای کلیسا نیز صادق است.

اگر کلیسایی شهادت ندهد و رشد و گسترش نیابد، آن کلیسا مرده است. در واقع، بهترین روش برای ارزیابی سلامت روحانی هر کلیسا، توجه به تعداد مبشرین و شاهدانی است که می‌فرستد، نه تعداد اعضای که جذب می‌کند.

برخی معتقدند که فرستادن مبشر تنها یکی از عملکردهای مهم کلیسا از مجموع عملکردهایی است که به یک میزان اهمیت دارند. آنها کلیسا را به صندلی‌یی تشبیه می‌کنند که چهار پایه آن از پرستش، مشارکت، تعلیم و بشارت تشکیل شده‌اند. اما این توصیفی درست از کلیسای مسیح نیست. باید گفت که این صندلی سه پایه دارد: پرستش و مشارکت و تعلیم؛ عامل چهارم، یعنی بشارت و خدمت مبشرین، همچون چراغی است که باید بر روی صندلی گذاشته شود! پرستش و مشارکت و تعلیم فقط ابزارهای کمکی‌یی هستند برای رسیدن به هدف اصلی، یعنی بشارت و شاهد بودن. بنابراین، مجدداً باید تأکید کنیم که هدف اصلی کلیسای مسیح، بشارت و شهادت دادن است. به عبارت دیگر بشارت و شهادت فقط یکی از برنامه‌های متعدد کلیسا نیست، بلکه آن فعالیت مرکزی است که تمامی فعالیت‌های کلیسا حول آن می‌چرخد. اگر به این موضوع توجه کافی داشته باشیم، تعادلی بین خدمت کلیسا و خدمت هر ایماندار به وجود می‌آید. اغلب توجه ما مسیحیان، به اهداف فرعی و ثانوی معطوف می‌شود و هدف و جهت کلی زندگی مسیحی خود را فراموش می‌کنیم. این اهداف ثانوی (عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط زیست، تأمین بهداشت عمومی، تعلیم و تربیت بهتر، توسعه اقتصادی و مسائل مشابه) بسیار نیکو و پسندیده هستند و مسیحیان باید به آنها توجه داشته باشند. اما این اهداف در مقایسه با هدف اساسی و اصلی، یعنی هدایت انسانها به سوی عیسی مسیح و نجات، اهدافی ثانوی و فرعی محسوب می‌شوند. فراهم ساختن امکاناتی برای یک فرد که بتواند برای چند سال زندگی بهتری داشته باشد، کاری پسندیده است؛ اما در مقایسه با هدایت او به سوی حیات جاودانی در آسمان، هدیه بزرگی محسوب نمی‌شود. ما همواره نیاز داریم تا چشمان خود را به هدف غایی خدمات بدوزیم، یعنی به مصالحه یا آشتی دادن انسانها با خدا و وارد ساختن آنها به ملکوت او (به دوم تواریخ ۵: ۱۸-۲۰ و تفسیر آن مراجعه کنید).

عیسی چشمان خود را به هدف دوخته بود. او موعظه می‌کرد، تعلیم می‌داد، شفا می‌بخشید و معجزات انجام می‌داد؛ اما هدف همه این فعالیت‌ها واحد بود: او می‌خواست تا انسانها را با خدا آشتی دهد. شفاهای دیگر معجزات او فی‌نفسه هدف نبودند، بلکه نشانه‌هایی بودند بر این که او پسر خدا است؛ آنها باعث می‌شدند که مردم با توجه بیشتری به کلام او گوش فرا دهند. او نمی‌خواست به عنوان معجزه‌گر شناخته شود. تقریباً همیشه هنگامی که او کسی را شفا می‌داد، به او می‌گفت که در این مورد با کسی سخن نگویند. او نمی‌خواست که چشم مردم به روی نیاز روحانی‌شان بسته شود. هنگامی که مردم سعی می‌کردند او را ترغیب کنند تا در روستایشان باقی بماند و به شفا دادن آنها ادامه دهد، عیسی خواست آنها را نمی‌پذیرفت و پاسخ می‌داد: «**مرا لازم**

است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام» (لوقا ۴:۴۳). کار اصلی عیسی این بود که انسان را وارد ملکوت خدا سازد. اگر کار اصلی او این بود، کار اصلی ما نیز، چه به عنوان فرد و چه به عنوان کلیسا، باید همین باشد.

در مورد هدف یا مأموریت کلیسا، نکته‌ای دیگر نیز هست که باید ذکر کنیم: وقتی این مأموریت به کمال برسد، عیسی باز خواهد گشت و پایان جهان فرا خواهد رسید. «و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود. آنگاه انتها خواهد رسید» (متی ۱۴:۲۴).

عیسی در انتظار ما است تا انجیل را به هر قبیله و گروه فرهنگی اعلام کنیم. در دنیا اقوام و گروههای فرهنگی مختلفی وجود دارد. در متی ۱۴:۲۴ و ۱۹:۲۸ این گروهها امت‌ها<sup>۱۶</sup> نامیده شده‌اند. تخمین زده میشود که هنوز ۱۰۰۰ گروه<sup>۱۷</sup> وجود دارد که از شهادت مستمر در مورد مسیح به زبان خودشان محرومند. وظیفه اصلی هر مسیحی این است که به گسترش انجیل مسیح در میان این گروههای فرهنگی کمک کند و نیز به تأسیس کلیسای شهادت‌دهنده و گسترش‌یابنده در درون هر گروه فرهنگی مدد رساند. تا زمانی که این وظیفه انجام نگیرد، هدف کلیسا تحقق نیافته است و مسیح باز نخواهد گشت.

این وظیفه چقدر عظیم است؟ به خاطر رشد جمعیت، تعداد غیرمسیحیان در دنیا امروزه بیش از هر دوره تاریخی دیگر است. از سوی دیگر، امروزه بیش از هر زمان دیگری، برای انجام این وظیفه، افراد ایماندار وجود دارد. این وظیفه می‌تواند انجام شود. در سال ۱۰۰ پس از میلاد، در مقابل هر ۳۶۰ غیر مسیحی، یک مسیحی شهادت‌دهنده وجود داشت. در سال ۱۹۵۰ در برابر هر بیست غیرمسیحی یک مسیحی شهادت‌دهنده وجود داشت. امروزه برای هر هفت غیر مسیحی، یک مسیحی شهادت دهند وجود دارد. به همین ترتیب، چیزی نمی‌گذرد که نسبت مسیحیان شهادت‌دهنده به غیر مسیحیان، یک به چهار خواهد بود. پس این وظیفه را می‌توان انجام داد.

هنوز در جهان دو میلیارد انسان هستند که امکان شنیدن انجیل را به‌شکلی مطلوب ندارند. هدف کلیسای مسیح رساندن پیام انجیل به این انسانها است. برخی مسیحیان

۱۶- واژه یونانی امت‌ها در متی ۱۹:۲۸ به معنی کشورها در معنی سیاسی خود نیست، بلکه گروههای انسانی که زبان و فرهنگ مشترکی دارند، مورد نظرند.

۱۷- در مورد این آمار، بحث‌های فراوانی وجود دارد. این آمار با توجه به تعریف خاصی از این گروهها و بر اساس نوعی تقسیم‌بندی خاص به‌دست آمده است.



خوانده شده‌اند تا مبشرینی به میان این انسانها بفرستند، یعنی برای تربیت ایشان دعا کنند، از ایشان حمایت نمایند و تشویقشان کنند. برخی نیز خوانده شده‌اند تا به میان این انسانها بروند. خدا هم به فرستندگان نیاز دارد و هم به روندگان. اما خواه یک مسیحی به کشورهای دوردست برود و خواه در محل زندگی اش بماند، به هر حال باید شاهی برای مسیح باشد. در هر جا که خدمت کنیم، عیسی از ما همان میزان از تعهد و سرسپردگی را می‌طلبد.

## بیداری روحانی

بسیاری از آنانی که برای نخستین بار نزد مسیح می آیند و به او ایمان می آورند، عمیقاً احساس خوشی، محبت و آزادی می کنند. آنان خود را به عیسی نزدیک احساس می کنند. قلب آنان در اشتیاق به خدمت او می سوزد. اما با گذشت زمان، شور و شوق ابتدایی آنان به تدریج کاهش یافته، اغلب دیگر اثری از آن دیده نمی شود. چرا چنین می شود؟ چه اتفاقی می افتد؟ ما چگونه می توانیم تجارب اولیه روحانی خود را مجدداً تجربه کنیم؟

در زندگی مسیحی ما، مشکلی بزرگتر از این نیست که شور و شوق و محبتمان نسبت به عیسی کم شود. عیسی این سخنان هراس آور را خطاب به کلیسای افسس بر زبان آورد: «**لکن بختی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده ای. پس به خاطر آور که از کجا افتاده ای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور والا بزودی نزد تو می آیم و چراغدانت را از مکانش نقل می کنیم**» (مکاشفه ۲: ۴-۵).

هرگاه شخصی ملکوت ظلمت شیطان را ترک می کند و توسط ایمان به مسیح وارد ملکوت خدا می شود، شیطان بسیار خشمگین می گردد. بنابراین، از لحظه ای که شخصی مسیحی می شود، شیطان با هر سلاحی که در اختیار دارد، او را مورد حمله قرار می دهد. هدف اصلی شیطان این است که محبت ایماندار را نسبت به عیسی از بین ببرد. او می داند که نمی تواند یک ایماندار را از دستان عیسی برباید (یوحنا ۱۰: ۲۸)، اما می تواند او را به ایمانداری غیر مؤثر تبدیل کند و او را به شخصی عاری از محبت و نشاط تبدیل سازد. و او اغلب موفق به انجام این کار می شود.

به همین جهت، ما اغلب نیاز داریم تا از نظر روحانی بیدار شویم. و این امر نه تنها نیاز اشخاص است، بلکه کلیساها نیز به چنین بیداری بی نیاز دارند. ما باید پیوسته خود را تفتیش نماییم. آیا ما عیسی را بیش از هر چیز دیگری در جهان دوست داریم (مرقس ۱۲: ۳۰)؟ آیا ملکوت خدا را قبل از هر چیز دیگری می طلبیم (متی ۶: ۳۳)؟ آیا ما با دیگر خواهران و برادران مسیحی خود در محبت و مشارکت کامل به سر می بریم (اول یوحنا ۱: ۷، ۴: ۲۰)؟ آیا هر روزه ثمره روح القدس را در زندگی خود تجربه می کنیم (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)؟ آیا در زندگی ما قدرت روحانی وجود دارد؟ در کلیسای ما چطور (لوقا ۲۴: ۴۹؛ اعمال ۱: ۸)؟ اگر پاسخ هر یک از این سؤالات منفی باشد، پیدا است که به بیداری روحانی و تجدید حیات نیاز داریم.

یکی از دلایل اصلی مطالعه کلام خدا این است که تجدید حیات و بیداری روحانی را تجربه کنیم. یکی از دلایل نوشته شدن این کتاب تفسیر نیز همین است. هنگامی که این تفسیر را مطالعه می‌کنید، دعای شما این باشد که کلام خدا برای شما معنی و قدرت جدیدی بیابد و مانند چشمه حیات در قلبتان جاری شود. هنگامی که این کتاب تفسیر را مطالعه می‌کنید، برای بیداری در قلبتان و کلیسایتان دعا کنید.

اکنون بیایید به موضوع بیداری روحانی نگاهی بیندازیم. قبل از هر چیز، ببینیم بیداری روحانی چیست؟ بیداری روحانی احیا شدن محبت نخستینمان نسبت به مسیح است. بیداری روحانی به معنی سلوک کردن در نور همراه با عیسی است و نیز به این معنی است که به او اجازه بدهیم که در ما زندگی کند. بیداری روحانی به معنی بازگشت به حالت سلامت روحانی پس از یک دوران ضعف و رکود است. بیداری روحانی به معنی تصدیق گناهانمان و درخواست از عیسی به جهت آمرزش و پاک شدن است. بیداری روحانی به معنی سپردن عنان بخشهای مختلف زندگی مان به دستهای عیسی است.

بیداری روحانی زمان جد و جهد عمیق روحانی است. با وجود این، بیداری روحانی به معنی غرق شدن در عواطف افسار گسیخته نیست؛ بلکه زمان دعا، تعمق و ارزیابی عمیق وضعیت روحانی خویشتن می‌باشد؛ و نیز زمان نزدیک شدن به عیسی است. بیداری روحانی همچنین زمان عیان شدن دورویی و خودفریبی ما است. بیداری روحانی زمان آشکار شدن نزاع، روحیه عیب‌جویی و تلخی در کلیسا و نیز زمان توبه کردن از آنها است. بیداری روحانی زمان وقوع تغییرات عمیق در ما است به گونه‌ای که دیگران تحت تأثیر قرار گیرند و جذب مسیح شوند. علاوه بر همه اینها، بیداری روحانی زمان نازل شدن قدرتمندانه روح القدس بر ما است تا هم در ما و هم در کلیسا عمل کند. بیداری روحانی چگونه آغاز می‌شود؟ بیداری روحانی تقریباً همیشه با آگاهی از گناهان و اعتراف به آنها آغاز می‌شود. وجود گناه یکی از دلایلی است که وقوع بیداری روحانی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. روش اصلی شیطان، وسوسه ما به گناه کردن است. هنگامی که ما گناه می‌کنیم، از خدا جدا می‌شویم و روح قدوس خدا را در درون خود محزون می‌سازیم. در این حالت، مشارکت ما با عیسی قطع می‌شود و ما خوشی، آرامش و قدرت خود را از دست می‌دهیم. اگر گناهی در ما نباشد، نیازی به بیداری روحانی نخواهیم داشت. بنابراین، بیداری روحانی با تصدیق گناهان و اعتراف به آنها آغاز می‌شود.

ما دوست نداریم خود را گناهکار به حساب بیاوریم. ما گناهان خود را تقلیل می‌دهیم و حتی گاهی وجود آنها را هم انکار می‌کنیم. گاه وضعیت ما به وضعیت آن

جوان ثروتمند می‌ماند که به عیسی گفت از دوران کودکی همه احکام را حفظ کرده است (مرقس ۱۰: ۱۷-۲۱). او اطمینان داشت که هیچ گناهی در زندگی‌اش نیست! اما حتی اگر ما گناه خود را نبینیم، خدا همه چیز را می‌بیند. گناه صرفاً زیر پا گذاشتن یک حکم الهی نیست. هر آنچه که با اراده مکشوف شده خدا در کتاب مقدس تضاد داشته باشد، گناه محسوب می‌شود. به این ترتیب، گناه شامل برخوردها و نگرشهای نادرست نیز می‌شود، یعنی شامل خودپرستی، غرور، حسادت، طمع، رنجش و تلخی، اضطراب و بی‌وفایی. گناه تنها به معنی انجام عمل نادرست نیست، بلکه به معنی انجام ندادن عمل صحیح نیز می‌باشد (یعقوب ۴: ۱۷). گناه به معنی دوست نداشتن خدا با تمامی دل و تمامی جان و تمامی فکر و تمامی قوت است (مرقس ۱۲: ۳۰). گناه به معنی دوست نداشتن همسایه‌مان همچون نفس خودمان می‌باشد (مرقس ۱۲: ۳۱). گناه به معنی عدم مقاومت تا آخر است (مرقس ۱۳: ۱۳). گناه به معنی نرساندن پیام انجیل به دیگران است، در شرایطی که فرصت انجامش را داریم (اول پطرس ۳: ۱۵). گناه به معنی عدم رسیدگی به نیاز برادرمان است (متی ۲۵: ۴۱-۴۵). با این اوصاف، چه کسی از میان ما می‌تواند بگوید که گناهی در زندگی‌اش نیست (اول یوحنا ۱: ۸)؟ بنابراین، نخستین گام در بیداری روحانی، اعتراف کردن به گناهانمان است. بیایید بهایی را که عیسی برای پاک کردن ما از گناهانمان پرداخت، به یاد آوریم و از روح القدس بخواهیم تا گناهان مخفی مان را بر ما مکشوف سازد. اکنون سؤالاتی را مطرح خواهیم ساخت. این سؤالات را از خودتان بپرسید. جوابی که به هر یک از آنها می‌دهید، مشخص می‌سازد که کدام قسمت‌ها از زندگی‌تان را هنوز به حاکمیت عیسی تسلیم نکرده‌اید.

آیا چیزی هست که من آن را بیشتر از خدا دوست داشته باشم، مانند خانواده‌ام، کارم، لذت و خوشی و خودم (متی ۶: ۳۳، مرقس ۱۲: ۳۰)؟

آیا در مورد شرایط خاصی در زندگی‌ام علیه خدا گله و شکایت کرده‌ام (اول قرنتیان ۱۰: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۱۴؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۸)؟

آیا دوست دارم مورد تحسین دیگران واقع شوم؟ آیا دوست دارم به خاطر کار نیکویی که انجام داده‌ام، تحسین شوم؟ آیا دوست دارم که در مرکز توجه دیگران باشم (متی ۶: ۱-۵، یوحنا ۱۲: ۴۳)؟

آیا نسبت به دیگران ناشکیبا هستم؟ آیا روحیه عیب‌جویی دارم؟ آیا هنگامی که دیگران از من انتقاد می‌کنند، نسبت به این موضوع حساسیت دارم و از کوره در می‌روم؟ آیا در ارتباط با دیگران زود رنج هستم؟ آیا تلخی و آزرده‌گی خاصی در قلبم وجود دارد (عبرانیان ۱۲: ۱۵)؟

آیا شخصی لجباز هستم؟ آیا شخصی متعصب و اهل نزاع و مجادله هستم؟ آیا همیشه مطمئنم که حق با من است؟ آیا سخنان گزنده و طعنه آمیز به دیگران می‌زنم (فیلیپان ۲:۳، افسسیان ۵:۲۱)؟

آیا از سخنان دیگران می‌ترسم؟ آیا از زیربار مسئولیت شانه خالی می‌کنم؟ آیا استعدادهایی را که خدا به من بخشیده است، پنهان می‌کنم (متی ۲۵:۲۴-۲۸)؟  
آیا نسبت به کسی حسودم؟ آیا هنگامی که کسی شکست می‌خورد، در عمق قلبم خوشحال می‌شوم؟ آیا هنگامی که کسی به موفقیت دست می‌یابد، در عمق قلبم غمگین می‌شوم (متی ۲۵:۲۴-۲۸)؟

آیا موضوعی هست که در مورد آن با صداقت کامل رفتار نکرده‌ام؟ آیا حقیقتی هست که آن را پنهان ساخته‌ام؟ آیا تلاش می‌کنم ضعف‌های خود را بپوشانم؟ آیا سعی می‌کنم تصویری غیرواقعی از خود به دیگران بدهم که با تصویر واقعی خودم منطبق نیست؟ آیا در مورد مسائل مختلف اغراق می‌کنم (متی ۲۳:۲۷-۲۸، یعقوب ۵:۱۶)؟  
آیا شخصی دلسرد و افسرده هستم؟ از توکل کردن کامل به خدا سر باز می‌زنم؟ آیا ایمان و اتکایم به خدا ضعیف شده است (رومیان ۱:۱۷، ۱۴:۲۳؛ عبرانیان ۱۱:۶)؟  
آیا زندگی روحانی من شکلی ظاهری دارد و نشاط روحانی‌ام را از دست داده‌ام؟ آیا نگرانی خود را نسبت به کسانی که مسیح را نمی‌شناسند، از دست داده‌ام؟ آیا از نظر روحانی ضعیف شده‌ام؟ آیا زندگی روحانی‌ام نه سرد و نه گرم هست؟ آیا زندگی مبتنی بر شاگردی را ترک کرده‌ام (مرقس ۸:۳۴؛ مکاشفه ۲:۴-۵، ۳:۱۵-۱۶)؟

آیا با دنیا هم‌نوا شده‌ام؟ آیا همانند بی‌ایمانان فکر می‌کنم؟ آیا شروع به دوست داشتن دنیا و لذت‌های آن کرده‌ام (رومیان ۱۲:۲؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷)؟  
اگر پاسخ هر یک از این سؤالات مثبت باشد، یعنی اینکه در آن زمینه گناه می‌کنیم؛ این گناه را باید نزد خدا اعتراف کنیم. اگر چنین کنیم، راه را برای خدا باز کرده‌ایم تا ما را بیدار سازد. اما اگر چنین نکنیم، روزبه‌روز ضعیف‌تر شده، از خدا بیشتر دور می‌شویم. گام دوم در بیداری روحانی توبه کردن از تمامی گناهانی است که روح‌القدس بر ما مکشوف می‌سازد. توبه به معنی تأسف عمیق از گناهانمان و سپس ترک کردن کامل آنها است. هنگامی که چنین می‌کنیم، خدا ما را می‌بخشد و ما را پاک می‌سازد (اول یوحنا ۱:۹). اگر این بخشش و پاک شدن از گناهان را تجربه نکنیم، تنها یک دلیل برای این امر می‌تواند وجود داشته باشد و آن این است که به شکل کامل از گناهانمان بازگشت نکرده‌ایم.

گام سوم در بیداری روحانی، جبران خطایی است که نسبت به کسی مرتکب شده‌ایم (متی ۵:۲۳-۲۴؛ لوقا ۱۹:۸). شاید نیاز باشد که از کسی عذرخواهی کنیم. شاید نیاز

باشد تا اموال کسی را که تصاحب کرده‌ایم، به او بازگردانیم. شاید نیاز باشد برای اعاده حیثیت کسی که از او بدگویی کرده‌ایم، کاری انجام دهیم. و مهم‌تر از همه، شاید لازم باشد تا کسی را ببخشیم زیرا رنجش و تلخی نسبت به شخصی دیگر، گناهی بزرگ است (متی ۱۲:۶، ۱۴-۱۵).

گام چهارم در بیداری روحانی، وقف مجدد زندگی مان به مسیح است. ما باید تمامی بخشهای زندگی خود را به او تسلیم کنیم و نباید از تسلیم کردن چیزی ابا کنیم. ما باید با تمام وجود آماده اطاعت کردن از او باشیم و آنچه را که او از ما می‌خواهد، انجام دهیم (یوحنا ۱۴:۱۵). ما متعلق به خود نیستیم، بلکه به او تعلق داریم (اول قرنتیان ۶:۱۹-۲۰).

گام پنجم در بیداری روحانی، اعلام کردن آن وعده‌هایی است که خدا به کسانی که با قلبی فروتن و توبه‌کار به نزد او باز می‌گردند، وعده داده است. ما باید قلب خود را باز کنیم تا روح القدس آن را پر سازد. خدا به ما حکم کرده که از روح القدس پر شویم (افسیسیان ۸:۵). بنابراین، ما باید مشتاق پر شدن از روح القدس باشیم؛ باید خود را تقدیم خدا کنیم تا پر شویم (رومیان ۱:۱۲). ما باید از خدا بخواهیم تا ما را پر سازد (متی ۷:۷-۸، لوقا ۱۱:۱۳).

گام ششم در بیداری روحانی، اطاعت از روح القدس در زندگی است. کسی که زندگی اش تحت تسلط روح القدس نیست، نمی‌تواند از روح القدس پر شود. پولس رسول می‌نویسد: «**اما می‌گوییم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد**» (غلاطیان ۵:۱۸). این امر کلید اصلی موفقیت و پیروزی در زندگی مسیحی است. داشتن یک زندگی پیروزمندانه بدین معنی است که مسیح خودش در ما زندگی کند (غلاطیان ۲:۲۰). بنابراین، هدف ما این است که به شباهت مسیح در آیم (رومیان ۸:۲۱). هدفی عالی‌تر از این نمی‌توان متصور شد.

بنابراین، برای تجربه کردن بیداری روحانی، باید این گامها را برداریم. اما این موضوع را به یاد داشته باشید که خود عمل بیدار شدن، تماماً توسط روح القدس تحقق می‌یابد، به طریقی که او می‌خواهد و در زمانی که او معین می‌کند. پس از برداشتن همه این گامها، باید با انتظار به او بنگریم.

**و قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند متواضع شوند، و دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد** (دوم تواریخ ۷:۱۴).

آه ای خداوند، ما را بیدار ساز!

## خلاصه عهدعتیق

نویسندگان عهدجدید انتظار داشتند که خوانندگانشان اطلاعاتی در مورد عهدعتیق داشته باشند. آنان اغلب به متون عهدعتیق و تاریخ قوم یهود که در آن ثبت شده، اشاره می‌کنند (به اعمال باب ۷ و عبرانیان باب ۱۱ مراجعه کنید). در این مقاله، به اختصار، خلاصه‌ای از مطالب عهدعتیق را ارائه خواهیم داشت، خصوصاً بر روی آن شخصیت‌ها و وقایع که در عهدجدید به آنها اشاره شده، تأکید خواهیم نمود. همچنین به آیات اصلی عهدجدید که در ارتباط با آن اشخاص و وقایع خاص هستند، اشاره خواهیم کرد. نام کتاب‌های عهدعتیق با حروف درشت‌تر چاپ شده‌اند.

کتاب **پیدایش** روایت خود را از ابتدای خلقت آغاز می‌کند. خدا آسمانها و جهان را آفرید (پیدایش ۱: ۱-۲۵؛ یوحنا ۱: ۱-۳). خدا جهان را در شش روز آفرید و روز ششم نخستین زن و مرد یعنی آدم و حواریا خلق کرد (پیدایش ۱: ۲۶-۳۱). در روز هفتم، خدا از کار خود آرامی یافت. این رخدادهای آغاز آرامی سبب بود که بعدها خدا حکم فرمود تا قوم اسرائیل نیز آن را نگاه دارند (پیدایش ۲: ۱-۳؛ عبرانیان ۱: ۴-۱۱).

خدا آدم و حواریا در باغ عدن قرار داد و به آنها فقط این حکم را داد که از درخت معرفت نیک و بد نخورند. اما **شیطان** به شکل ماری ظاهر شد و حواریا فریب داد و او را وسوسه کرد تا از میوه درخت ممنوعه بخورد. او از این میوه خورد و به آدم نیز داد تا بخورد؛ بدینسان گناه و مرگ برای نخستین بار وارد جهان شد (پیدایش ۳: ۱-۱۹؛ رومیان ۵: ۱۲-۱۹). این اتفاق «سقوط انسان» نامیده شده است. آنگاه پسر ارشد آدم و حواریا یعنی قائن، برادر خود هابیل را به سبب حسادت کشت. این اتفاق، نخستین مورد در ریخته شدن خون یک انسان محسوب می‌شود (پیدایش ۴: ۱-۱۲؛ عبرانیان ۴: ۱۱؛ اول یوحنا ۳: ۱۲). پس از آن، آدم و حواریا صاحب پسر دیگری شدند و او را شیث نامیدند (پیدایش ۵: ۳).

یکی از اخلاف شیث، خونخ بود که هیچگاه نمرد، بلکه مستقیماً به آسمان برده شد (پیدایش ۵: ۲۱-۲۴؛ عبرانیان ۵: ۱۱). پس از دوران خونخ، انسانها در حضور خدا بسیار فاسد شدند. از اینرو، خدا تصمیم گرفت تا جهان را توسط طوفان نابود سازد. وی به فردی عادل به نام نوح فرمان داد تا کشتی بزرگی بسازد تا خانواده او و حداقل یک جفت از هر حیوان وارد آن شوند. تمام کسانی که وارد کشتی شدند، از طوفان نجات یافتند، اما سایر موجودات زنده نابود شدند (پیدایش ۶: ۱-۲۲، ۷: ۱۱-۲۴؛ اول پطرس

۳:۱۸-۲۰).

ابراهیم از نسل سام، پسر نوح بود که در شهر اور چشم به جهان گشود، که امروزه در کشور عراق قرار دارد. خدا ابراهیم را خواند تا از اور به سرزمین کنعان نقل مکان کند (که امروزه کشور اسرائیل خوانده می‌شود)، سرزمینی که خدا وعده داد تا آن را به نسل ابراهیم ببخشد. خدا همچنین وعده داد که از ذریت ابراهیم، نسلی عظیم پدید آورد و تمامی ملت‌های جهان را توسط وی برکت دهد (پیدایش ۱۲:۱-۷). این برکات توسط ظهور عیسی مسیح تحقق یافت که مستقیماً از ذریت ابراهیم بود (متی ۱:۱؛ رومیان ۴:۱۶-۱۸؛ غلاطیان ۳:۶-۹، ۱۴، ۲۹).

ابراهیم از خدا اطاعت کرد و سرزمین پدری خود را ترک نمود. یک بار، پس از پیروزی در یک جنگ، ابراهیم ده یک غنایم جنگی خود را به ملک‌یصدق داد که کاهن خدا بود (پیدایش ۱۴:۱۷-۲۰؛ عبرانیان ۵:۶، ۱۰). این نخستین مورد در کتاب مقدس است که در آن به ده یک اشاره می‌شود، یعنی دادن یک دهم از درآمد و محصولات یک فرد.

خدا به ابراهیم و ساره وعده داد که پسری بدیشان خواهد بخشید. اما هنگامی که تحقق این وعده به طول انجامید، ساره کنیز خود هاجر را به ابراهیم داد. هاجر پسری برای وی به دنیا آورد که اسماعیل نامیده شد (پیدایش ۱۶:۱-۴، ۱۵). اما خدا به ابراهیم وعده داده بود که توسط ساره که همسر رسمی وی بود، پسری به او ببخشد. بنابراین، ابراهیم برای تحقق این وعده، به خدا امید بست. در نهایت، هنگامی که ساره نود سال داشت و ابراهیم صد ساله بود، ساره پسری به دنیا آورد! نام این پسر را اسحاق نهادند و از او نژاد یهود پدید آمد. عقیده رایج آن است که نژاد عرب نیز از اسماعیل پدید آمده است.

خدا با ابراهیم عهدی بست که نشانه آن ختنه بود. از آن زمان به بعد، تمامی ذریت ابراهیم (از طریق اسحاق) در هشتمین روز تولدشان ختنه می‌شوند؛ این عمل نشانه تعلق آنان به قوم خدا است (پیدایش ۱۷:۱-۱۴). ختنه فریضه‌ای است که همه یهودیان باید آن را به جا آورند. اما پولس رسول تأکید می‌کند که ضرورتی ندارد که اقوام دیگر این فریضه را به جا آورند (رومیان ۲:۲۵-۲۹، ۴:۹-۱۲؛ غلاطیان ۵:۲-۶؛ کولسیان ۲:۱۱-۱۲).

لوط، برادر زاده ابراهیم، در شهرهای سدوم و عموره رحل اقامت گزید، در شهرهایی که غرق در گناهان وحشتناک بودند. خدا سه فرشته به نزد ابراهیم فرستاد تا به او در مورد داوری آینده و نابودی این شهرها هشدار دهد (پیدایش ۱۸:۱-۲، ۲۰-۲۱). لوط به کمک فرشتگان از آنجا گریخت (پیدایش ۱۹:۱۵-۲۹؛ متی ۱۰:۱۵؛ لوقا



۱۷:۲۸-۳۰).

پس از چند سال، خدا از ابراهیم خواست تا تنها پسر خود یعنی اسحاق را قربانی کند و بدینسان او را آزمایش کرد. ابراهیم نیز از خدا اطاعت کرد. در لحظه‌ای که او می‌خواست اسحاق را قربانی کند، خدا مانع او شد، و قوچی را به جهت قربانی شدن مهیا ساخت (پیدایش ۱:۲۲-۱۸؛ عبرانیان ۱۱:۱۷-۱۹). به همین طریق خدا عیسی مسیح را فرستاد تا به‌عنوان قربانی، به‌جای ما بمیرد (عبرانیان ۱۰:۱۰).

اسحاق با رفقه ازدواج کرد و دو پسر دوقلو به‌دنیا آورد که عیسو و یعقوب نام داشتند. عیسو فرزند ارشد بود، اما یعقوب حق نخست‌زادگی و برکت خاص او را دزدید (پیدایش ۱۹:۲۵-۳۴، ۱:۲۷-۴۰). یعقوب از غضب عیسو گریخت و در طی فرار خود، خداوند را در رؤیایی ملاقات کرد. خدا به یعقوب همان وعده را داد که به ابراهیم داده بود، یعنی این وعده که توسط نسل او تمامی امت‌های زمین برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۰:۲۸-۱۷). همانگونه که در سطور فوق عنوان شد، این وعده در عیسی مسیح تحقق یافت.

یعقوب با دو خواهر ازدواج کرد که لیه و راحیل نام داشتند. آنها و کنیزانشان، دوازده پسر به‌دنیا آوردند، که از آنها دوازده سبط یا قبیله اسرائیل به‌وجود آمدند (اعمال ۷:۸). نام این دوازده پسر عبارت است از رثوبین، شمعون، لاوی (این قبیله به‌عنوان قبیله کاهنان مقرر شد)، یهوذا (که از این قبیله عیسی به‌دنیا آمد)، یساکار، زیبولون، دان، نفتالی، جاد، اشیر، یوسف و بنیامین (پیدایش ۲۳:۳۵-۲۶؛ مکاشفه ۷:۳-۸). خانواده یعقوب به کنعان بازگشت؛ در راه، خدا نام جدیدی به یعقوب داد و او را اسرائیل نامید. بنابراین، فرزندان و اعقاب یعقوب، بنی اسرائیل خوانده شدند، یعنی فرزندان اسرائیل (پیدایش ۲۲:۳۲-۳۲).

یوسف پسر محبوب یعقوب بود. برادران یوسف، به‌سبب حسادت، برادرشان را به‌عنوان غلام به گروهی بازرگان فروختند و آنان نیز یوسف را به مصر بردند (پیدایش ۱۲:۳۷-۳۶). اما خدا با یوسف بود و در نهایت، مجموع این رخدادها را به نفع یوسف به‌پایان رساند و او در مصر به بلندترین مقام حکومتی رسید (پیدایش ۱:۳۹-۵، ۴۱:۴۱-۵۷). در زمان قحطی، خانواده یوسف به جهت خریدن خوراک، نزد او به مصر آمدند. اما تا زمانی که او خود را به ایشان معرفی نکرده بود، او را نشناختند (پیدایش ۴۲:۱-۸، ۱:۴۵-۱۱). آنگاه خانواده یعقوب به مصر نقل مکان کردند و در آنجا ساکن شدند. یعقوب (همان اسرائیل)، دو پسر یوسف را به‌عنوان پسران خودش به فرزندی پذیرفت (پیدایش ۴۸:۱، ۵؛ اعمال ۷:۹-۱۶).

کتاب **ایوب**، احتمالاً در زمان ابراهیم نگاشته شده است. این کتاب در مورد رنج‌های

مردی خداترس سخن می‌گوید به نام ایوب، که با وجود مصائب بی‌شمارش، ایمانش را استوار نگاه داشت.

بنی اسرائیل به مدت چهارصد سال در مصر ساکن بودند و در این مدت تعدادشان فزونی یافت. مصریان از ازدیاد آنان هراسان شدند و آنان را به بندگی و کارهای سخت واداشتند. بنی اسرائیل در مصر تحت ظلم و ستم شدید قرار گرفتند تا اینکه خدا موسی را به‌عنوان رهایی‌دهنده آنها مقرر فرمود. کتاب **خروج** شرح رهایی بنی اسرائیل از اسارت مصریان و سفرشان به سوی کوه سینا است. این رخداد در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد اتفاق افتاد. موسی و برادر بزرگترش هارون، بارها از فرعون، فرمانروای مصر خواستند تا به بنی اسرائیل اجازه بدهد که مصر را ترک کنند. هر بار که فرعون از اجابت این خواسته سر باز می‌زد، خدا بلائی بر مصر نازل می‌کرد. به جهت محافظت قوم بنی اسرائیل از بلائی آخر، یعنی کشته شدن نخست‌زادگان مصر، خدا آیین «فصح» را مقرر داشت. در آیین فصح هر خانواده اسرائیلی بره‌ای بی‌عیب را قربانی کرده، آن را می‌خورد و خون او را بر سر در خانه خود می‌پاشید تا نشانه‌ای باشد که فرشتهٔ هلاک‌کننده از آن خانه بگذرد (خروج ۱:۱۲-۲۳). کتاب مقدس می‌گوید که عیسی «بره فصح» ما است، زیرا توسط خون مسیح است که ما از مرگ نجات می‌یابیم (اول قرنثیان ۵:۷؛ اول پطرس ۱:۱۹؛ مکاشفه ۵:۶-۱۰). در این آیین نان فطیر خورده می‌شد زیرا فرصتی نبود تا خمیر نان تخمیر شود. هنگامی که فرعون دریافت که پسر نخست‌زاده‌اش درگذشته است، فرمان داد تا بنی اسرائیل در همان روز مصر را ترک کنند (پیدایش ۱۲:۲۹-۳۹). به محض خروج بنی اسرائیل از مصر، نظر فرعون تغییر کرد و او سپاهیان خود را به دنبال آنان فرستاد (خروج ۱۴:۵-۱۴). ابر خداوند بین سپاهیان مصر و بنی اسرائیل قرار گرفت. آنگاه خدا آب دریای قلزم را شکافت و بنی اسرائیل با قدم گذاشتن بر زمین خشک، از دریا گذشتند (خروج ۱۴:۱۵-۲۲؛ اول قرنثیان ۱۰:۱-۲). اما هنگامی که مصریان به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند، آبهای دریا بار دیگر به هم آمده، مصریان را فروگرفت (خروج ۱۴:۲۳-۳۱).

بنی اسرائیل عازم کوه سینا شدند، همان مکانی که خدا در آن، در مورد ساختن خیمه اجتماع، به موسی دستوراتی داد (عبرانیان ۹:۱-۱۰). خدا همچنین بر کوه سینا شریعت را به موسی عطا فرمود. پنج کتاب نخست عهدعتیق، کتاب‌های شریعت نامیده شده‌اند. در این کتاب‌ها و خصوصاً کتاب **لاویان**، قوانین و آیینهای مذهب یهود یافت می‌شوند. برای اینکه قوم یهود رابطه‌ای صحیح با خدا داشته باشند و از او برکت یابند، لازم بود که تمامی این قوانین را به‌جا آورند. این قوانین را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد که عبارتند از: (۱) قوانین مربوط به هدایا و قربانی حیوانات؛ (۲) قوانین مربوط به

کاهنان و پرستشگاه؛ ۳) قوانین مربوط به پاکی و طهارت؛ ۴) اعیاد؛ و ۵) روابط اجتماعی.

ما مسیحیان مکلف نیستیم شریعت یهود را به جا آوریم<sup>۱۸</sup> زیرا این شریعت در عیسی مسیح تحقق یافته است (متی ۵: ۱۷). خدا از این جهت حکم به قربانی کردن حیوانات داده بود که **بدون ریختن خون آموزش گناه ممکن نیست** (عبرانیان ۹: ۲۲). با وجود این، قربانی‌های عهدعتیق حقیقتاً انسانها را پاک نمی‌کرد و قلب آنها را تغییر نمی‌داد (عبرانیان ۹: ۹-۱۰). مسیح آن قربانی کامل و نهایی شد، یعنی کسی که حقیقتاً ما را پاک می‌سازد و ما را در حضور خدا مقدس می‌گرداند (عبرانیان ۹: ۱۴، ۱۰: ۱۰). بنابراین، مسیح شرایطی را که مربوط به قربانی و طهارت بود، در وجود خود تحقق بخشید. هیکل زمینی نابود شد. اکنون عیسی کاهن اعظم ما است که در هیکل حقیقی و آسمانی خدمت می‌کند (عبرانیان ۸: ۱-۲).

اعیاد عهدعتیق (لاویان باب ۲۳) نیز در زندگی بشری مسیح تحقق یافته یا در بازگشت او تحقق خواهد یافت. هنگامی که عیسی در عید فصح، بره فصح ما شد تا ما را حقیقتاً از مرگ برهاند، عید فصح و معنی نام فطیر (لاویان ۳: ۴-۸) تحقق یافت (شام آخر عیسی با شاگردانش یعنی نخستین شام خداوند، شام فصح بود). هنگامی که عیسی روز سوم پس از مرگش زنده شد و نخستین کسی گشت که از مردگان برخاست، عید نوبرها نیز تحقق یافت (لاویان ۲۳: ۹-۱۴). او همان نوبر از میان مردگان است. ایماندارانی که به او ایمان دارند، آنها نیز روزی قیام خواهند کرد (اول قرن‌تین ۲۲: ۲۳-۲۳). هنگامی که روح القدس برای قوت بخشیدن به کلیسا نازل شد (اعمال ۲: ۱-۴) عید **پنطیکاست** نیز که عید هفته‌ها خوانده شده است، تحقق یافت (لاویان ۲۳: ۱۵-۲۱). هنگامی که مسیح بر صلیب جان سپرد و سپس به آسمان رفت تا به جهت پاک شدن ما، خون ریخته شده خود را در هیکل آسمانی تقدیم کند (عبرانیان ۹: ۱۱-۱۴، ۲۴-۲۸)، عید کفاره تحقق یافت (لاویان ۱۶: ۱-۳۴، ۲۳: ۲۶-۳۲). دو عید باقی مانده، یعنی عید کرناها و عید خیمه‌ها (لاویان ۲۳: ۲۳، ۲۵، ۳۳-۳۶)، به هنگام بازگشت مسیح تحقق خواهند یافت.

قوانین مربوط به روابط اجتماعی همانند ده فرمان را (خروج ۱: ۲۰-۱۷) نیز خدا مقرر داشته است تا به جا آورده شوند. اما ما می‌دانیم که کسی نمی‌تواند همیشه از

۱۸- از مسیحیان انتظار می‌رود که از شریعت اخلاقی عهدعتیق و خصوصاً از ده فرمان اطاعت کنند (خروج ۱۷: ۱-۲۰). اما عیسی شریعت اخلاقی را در دو حکم اعظم محبت به خدا و محبت به همسایه خلاصه کرد (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). اگر ما این دو حکم اعظم را پیروی کنیم، ده فرمان را انجام داده‌ایم (متی ۲۲: ۴۰؛ رومیان ۹: ۱۳).

تمامی قوانین شریعت اطاعت کند (غلاطیان ۱۵:۲-۱۶؛ یعقوب ۱۰:۲). شریعت **لالای ما شد** تا ما را **به مسیح برساند** (غلاطیان ۳:۲۴). به عنوان ایمانداران به عیسی مسیح، ما دیگر «زیر» شریعت نیستیم (رومیان ۶:۷؛ غلاطیان ۳:۱۳، ۲۵). اما ما این اجازه را نداریم تا با سوءاستفاده از آزادی مان، زندگی خود را در گناه سپری کنیم (غلاطیان ۵:۱۳). یکی از تعالیم اساسی عهدجدید این است که محبت ما به یکدیگر تحقق شریعت است (متی ۲۲:۳۶-۴۰؛ رومیان ۸:۱۳-۱۰؛ غلاطیان ۵:۱۴) و نیز اینکه کسانی که حقیقتاً عیسی را دوست دارند، آنچه را که او حکم کرده است، انجام می دهند (یوحنا ۱۴:۱۵، اول یوحنا ۲:۴-۵).

در کتاب **اعداد** ما در مورد سفرهای قوم اسرائیل در صحرای سینا مطالب بیشتری می خوانیم. قوم بارها و بارها به خدا شکایت کرده و علیه خدا و موسی عصیان کردند. شخصی بنام قورح سردمدار یکی از این عصیانها بود و خدا او و اطرفیانش را نابود کرد (اعداد ۱۶:۱-۴۰). در پایان سفر قوم در بیابان، دوازده جاسوس فرستاده شدند تا «سرزمین موعود» یعنی کنعان (اسرائیل) را ببینند، همان سرزمینی که خدا وعده داد تا آن را به نسل ابراهیم، یعنی بنی اسرائیل ببخشد. ده نفر از جاسوسان گزارش دادند که در کنعان اشخاص عظیم الجثه و شهرهای مستحکم وجود دارند و به تصرف درآوردن این سرزمین امری ناممکن است (اعداد ۱۳:۱۷-۳۳؛ اول قرنیتیان ۱۰:۱-۱۱). قوم به خاطر گزارش جاسوسان وحشت زده شدند. بنابراین، خدا قوم را به جهت بی ایمانی شان مجازات کرد و آنان را به چهل سال سرگردانی در بیابان محکوم ساخت (اعداد ۱۴:۱-۳۸). در طول این چهل سال، قوم توسط نان «من» که از آسمان نازل می شد، تغذیه می شدند (خروج ۱۶:۱۴-۳۱؛ یوحنا ۶:۳۰-۳۵). قوم دو بار به خاطر تشنگی لب به شکایت گشودند و خدا از صخره آب مهیا کرد (خروج ۱۷:۱-۷؛ اعداد ۲۰:۱-۱۱؛ اول قرنیتیان ۱۰:۳-۵). یکبار هنگامی که مارهای سمی به میان قوم آمدند و با نیش سمی خود بسیاری را هلاک کردند، خدا در رحمت خود به موسی گفت که چگونه به قوم کمک کند. موسی ماری برنجین ساخت و آن را بر نيزه ای سوار کرد. مارگزیدگان اگر به مار برنجین می نگریستند، زنده می ماندند (اعداد ۲۱:۴-۹). به همین شکل، ما نیز اگر با ایمان به عیسی که بر صلیب بالا برده شد نگاه کنیم، خواهیم زیست (یوحنا ۳:۱۴-۱۵).

در پایان چهل سال سرگردانی در بیابان، قوم اسرائیل به سرزمین موآب سفر کردند. هنگامی که بالاق، پادشاه موآب، در این باره شنید، خشمناک شده، ترس او را فرو گرفت. بنابراین، نبی یی را که در موآب می زیست و بلعام نام داشت، با پول تطمیع کرد تا بنی اسرائیل را لعنت کند. بلعام از خدا استدعا کرد که به او اجازه بدهد تا برای لعنت

کردن اسرائیل برود و بالاخره این اجازه را از خدا گرفت. اما خدا از بلعام بسیار غضبناک شد. در طی راه، خر بلعام فرشته خدا را دید و متکلم شده، به بلعام هشدار داد. بنابراین، بلعام قوم را لعنت نکرد، بلکه آنها را برکت داد. با وجود این، بلعام کوشید تا از بالاق پول بگیرد. بنابراین، بدو گفت که چگونه با فریب دادن قوم در پرستش بتی بنام بعل، آنها را تضعیف کند (اعداد ۲۲: ۲۱-۳۵، ۱: ۲۵-۳؛ دوم پطرس ۲: ۱۵-۱۶؛ مکاشفه ۲: ۱۴).

پیش از ورود قوم اسرائیل به سرزمین موعود یعنی کنعان، موسی برای آخرین بار با قوم سخن گفت. این سخنان موسی در کتاب **تثنیه** ثبت شده است. موسی در سخنان خود، تاریخ قوم و شریعت را مرور کرد و به برکاتی اشاره نمود که در مقابل اطاعت، نصیب قوم اسرائیل می‌شد. همچنین به لعنت‌هایی نیز اشاره کرد که در صورت ناطاعتی از شریعت، بر قوم خدا نازل می‌گردید (تثنیه ۱۱: ۲۶-۲۸). آنگاه موسی چشم از جهان فرو بست و خدا او را دفن کرد.

در کتاب **یوشع** می‌خوانیم که چگونه یوشع به‌عنوان رهبر قوم اسرائیل جانشین موسی گردید. قوم اسرائیل با نقشه‌ای که خدا به آنها داد و با قدرت خدا، شهر اریحارا به تصرف خود درآوردند. این نخستین پیروزی آنها بود. همانگونه که خدا بدیشان حکم کرده بود، آنان پس از راه‌پیمایی پیرامون شهر، کرناهای خود را به صدا درآوردند و فریاد زدند. آنگاه دیوارهای شهر فرو ریخت و قوم به داخل شهر هجوم بردند (یوشع ۶: ۱-۲۱). فاحشه‌ای بنام راحاب قبلاً دو جاسوس اسرائیلی را در شهر پنهان ساخته بود و پس از سقوط شهر به‌عنوان پاداش کار خود، از هلاکت رست (یوشع ۲: ۱-۲۱، ۶: ۲۲-۲۵؛ عبرانیان ۳: ۱۱-۳۱). او یکی از نیاکان عیسی مسیح است (متی ۱: ۵). یوشع دیگر بخشهای سرزمین کنعان را نیز به‌تصرف درآورد و آن را بین دوازده قبیله اسرائیل تقسیم نمود.

کتاب **داوران** در مورد داورانی سخن می‌گوید که پس از مرگ یوشع بر قوم اسرائیل فرمانروایی کردند. خدا پادشاه قوم باقی ماند؛ اما زندگی قوم در اطاعت از خدا سپری نمی‌شد. بارها و بارها، آنها به خدایان و بت‌های قوم‌های همسایه روی آوردند و علیه خدا گناه کردند. بنابراین، خدا آنان را تسلیم ستمگران کرد. هر بار که قوم نزد خدا فریاد برمی‌آوردند تا ایشان را از دشمنانشان نجات بخشد، خدا در رحمت خود، رهایی‌دهنده‌ای را برای نجات ایشان می‌فرستاد (داوران ۲: ۱۰-۱۹). مشهورترین رهایی‌دهندگان یا داوران، جدعون، باراق و شمشون بودند (عبرانیان ۱۱: ۳۲).

کتاب **روت** شرح زندگی مادر بزرگ **داود** است که اسرائیلی نبود، بلکه زنی موآبی بود که به خدای حقیقی ایمان داشت. وی با مردی اسرائیلی ازدواج کرد و از نیاکان عیسی شد (متی ۱: ۵).

کتاب **اول سموئیل** به شرح زندگی آخرین داور در اسرائیل می‌پردازد. مادر سموئیل پسرش را وقف خدا کرد و او را به هیکل فرستاد تا در دوران کودکی در هیکل خدمت کند. در آنجا خدا با او سخن گفت. او بعدها یک نبی و یک داور گشت. هنگامی که او به سن پیری رسید، قوم اسرائیل از او خواستند که آنان نیز همانند قومهای اطرافشان پادشاهی داشته باشند. سموئیل در مورد مشکلاتی که پادشاه می‌توانست به وجود آورد، به آنها هشدار داد؛ اما قوم بر روی سخن خود پافشاری کردند. از اینرو، در نهایت خدا موافقت کرد که پادشاهی برای ایشان تعیین کند (اول سموئیل ۸: ۶-۲۲). شخصی به نام شاول از سوی خدا برگزیده شد. او در آغاز به خوبی فرمانروایی می‌کرد. اما بعدها مرتکب گناه شد، اما توبه نکرد. بنابراین، در نهایت خدا او را رد کرد.

خدا به سموئیل گفت که یک پسر جوانِ چوپان به نام داود را مسح کند تا پادشاه بعدی اسرائیل باشد. از آن زمان به بعد، روح خدا بر داود قرار گرفت و وی را مسح نمود. روزی یکی از دشمنان اسرائیل به نام جلیات که فردی عظیم‌الجثه بود، قوم اسرائیل را به مبارزه طلبید؛ اما کسی جرأت مبارزه تن‌به‌تن با او را نداشت. سرانجام داود داوطلب شد تا با او بجنگد و با سنگی که از فلاخنش رها کرد، او را از پای درآورد (اول سموئیل ۱۷: ۳۲-۵۱). پس از آن، داود به جنگاوری برجسته تبدیل شد و شاول نسبت به وی حسادت می‌ورزید. شاول بارها تلاش کرد تا داود را بکشد، اما داود همیشه از دست وی می‌گریخت. اگر چه داود در دو موقعیت این فرصت را داشت تا شاول را بکشد، و هر چند خدا بعدها شاول را از پادشاهی عزل کرد، اما داود از آسیب زدن به شخصی که خدا او را به‌عنوان پادشاه برگزیده بود، خودداری کرد.

کتاب‌های **دوم سموئیل** و **اول تواریخ** هر دو به شرح چگونگی پادشاه شدن داود پس از مرگ شاول در جنگ، می‌پردازند. داود از سال ۱۰۱۰ تا ۹۷۰ پیش از میلاد سلطنت کرد. او بلافاصله پس از پادشاه شدن، صندوق عهد خداوند را که به دست فلسطینیها افتاده بود، مجدداً بدست آورد و با شادی و سرور بسیار، آن را به شهر اورشلیم که پایتخت یهودیان بود آورد (دوم اسرائیل ۶: ۱۲-۱۵). داود در نظر داشت تا برای خداوند معبد یا هیکلی ثابت بسازد. اما خدا به او گفت که انجام این کار را به پسرش بسپارد. داود در جنگهای مختلف به پیروزیهای بزرگ دست یافت و خدا نیز او را برکت داد. خدا به داود وعده داد که سلطنت او تا ابد برقرار خواهد ماند. این وعده در عیسی مسیح تحقق یافت که پادشاهی او هرگز پایان نخواهد یافت. عیسی از نسل داود بود (متی ۱: ۱) و «ریشه داود» و «شیر یهودا» نامیده شده است (مکاشفه ۵: ۵). انبیای بعدی، داود را پادشاه آرمانی معرفی کردند، اما او چند بار مرتکب گناه شد. با وجود این، وی با شاول تفاوت بسیار داشت، زیرا او همواره توبه می‌کرد و رابطه خویش

را با خدا احیاء می نمود. او همچنین شاعر و نوازنده نیز بود و بسیاری از **مزامیر** را سرایید. بسیاری از مزامیر حاوی پیشگویی‌هایی در مورد عیسی مسیح و مرگ او هستند (مزمور ۲۲، ۶۹).

کتاب‌های **اول و دوم پادشاهان** و **دوم تواریخ** در مورد حکومت اسرائیل سخن می‌گویند که با سلطنت پسر داود، یعنی سلیمان آغاز شد. خدا به سلیمان گفت که هر چه بخواهد، به او خواهد بخشید. در چنین شرایطی بسیاری از خدا ثروت و عظمت می‌طلبند، اما سلیمان از خدا خواست تا به او خردمندی و حکمت عطا کند (اول پادشاهان ۳:۵-۹). خدا حکمتی را که او خواسته بود به او داد، و در عین حال، ثروت و حشمت نیز بدو بخشید (متی ۱۲:۴۲؛ لوقا ۱۲:۲۷). در کتاب مقدس سه کتاب حکمت به قلم سلیمان است که عبارتند از کتاب **امثال**، کتاب **جامعه** و کتاب **غزل غزلها**. بزرگترین دستاورد وی بنا نمودن هیکل ثابت یا خانه خداوند در اورشلیم بود.

پس از مرگ سلیمان، حکومت اسرائیل دو پاره شد. ده قبیله شمالی از قبایل جنوبی جدا شده و پادشاهی جدیدی را پدید آوردند که حکومت اسرائیل نامیده شد. دو قبیله باقی مانده، در جنوب، حکومت یهودا را تشکیل دادند. حکومت یهودا توسط نسل داود ادامه یافت و رحبعام پسر سلیمان به جای پدرش بر تخت نشست. دوران دو حکومت منقسم ۳۴۴ سال به طول انجامید. برخی از پادشاهان یهودا از خدا اطاعت کرده، قوم را از پرستش بتها به سوی خدای حقیقی باز آوردند، اما هیچیک از پادشاهان حکومت شمالی خدا را نپرستیدند. نخستین پادشاه آنان دو گوساله طلایی را در بیت ئیل و دان بر پا داشت و قوم تحت فرمانروایی او (که بعدها سامری خوانده شدند)، به جای پرستش خدای حقیقی در معبد اورشلیم، به پرستش این بتها پرداختند. یکی از دلایلی که یهودیان در زمان عیسی سامریها را خوار می‌شمردند، همین امر بود (یوحنا ۴:۹، ۱۹-۲۴). یکی از پادشاهان اسرائیل که شهرت بدی از خود بر جای گذاشت، اخاب بود که با زنی غیر یهودی بنام ایزابل ازدواج کرد. آنان هر دو از ایلیا نفرت داشتند (اول پادشاهان باب‌های ۱۷-۱۸) که در آن زمان یکی از انبیای قدرتمند خدا بود. ایلیا و جانشین وی الیشع نبی (دوم پادشاهان باب‌های ۲-۸)، معجزات بسیاری انجام دادند که نشان می‌دادند خدای حقیقی کیست (لوقا ۴:۲۴-۲۷). ایلیا نمرد بلکه مستقیماً به آسمان بالا برده شد (دوم پادشاهان ۲:۱۱؛ مرقس ۹:۴-۵).

در طی این سالیان، انبیای دیگری نیز با مردم یهودا و اسرائیل سخن گفتند. آنان همچنین به قوم هشدار می‌دادند که اگر به عصیان ورزیدن و گناه کردن ادامه دهند، خدا مجازاتشان خواهد کرد. انبیاء پیشگویی کردند که یهودیانی که در هر دو حکومت زندگی می‌کنند، اگر توبه نکنند، به تبعید خواهند رفت. گاهی قوم به سخن انبیاء گوش

می‌گرفتند و توبه می‌کردند؛ اما معمولاً چنین نمی‌کردند. در نهایت آنچه انبیاء گفته بودند، به تحقق پیوست و خدا قوم را به سرزمینهای دیگر تبعید کرد. ساکنان حکومت اسرائیل در سال ۷۲۲ پیش از میلاد به آشور (سوریه امروز) به اسیری برده شدند؛ و ساکنان حکومت یهودا در سال ۵۸۶ پیش از میلاد به بابل (عراق امروز) به اسیری رفتند. نام انبیایی که در دوران دو حکومت منقسم شده نبوت کردند به شرح زیر است (در ذکر نامها ترتیب تاریخی رعایت شده است): **یوئیل** (اعمال ۲: ۱۶-۲۱)، **یونس** (متی ۱۲: ۳۸-۴۱)، **عاموس**، **هوشع**، **اشعیا** (که بیش از هر نبی دیگر در عهدجدید از او نقل قول شده)، **میکا**، **ناحوم**، **صفنیا**، **حقوق** و **ارمیا** که نویسنده **مراثی ارمیا** نیز هست. بسیاری از این انبیاء همچنین در مورد عیسی مسیح، مرگ او، رستاخیز او و بازگشت وی پیشگویی کرده‌اند.

در طی دوران اسارت و تبعید، نوشته‌های تاریخی نگاشته نشدند اما **حزقیال** و **دانیال** نبی در این دوره نبوت کردند. احتمالاً **عوبدیا** نیز در این دوره نبوت کرده است. در پایان دوران تبعید، امپراطوری پارس بر بابل غلبه یافت.

در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، کوروش پادشاه پارس، فرمانی صادر کرد که بر اساس آن یهودیان اجازه یافتند به اورشلیم بازگردند و هیکل را بازسازی کنند. وقایع مربوط به این دوران در کتاب **عزرا** ثبت شده است. نخستین گروه از یهودیان، تحت رهبری زروبابل، به اورشلیم بازگشتند و کار بازسازی هیکل را شروع کردند. اما مخالفت‌هایی با بازسازی هیکل آغاز شد و این کار مدتی متوقف ماند. اما **حجی** و **زکریای** نبی مردم را تشویق کردند تا کار را ادامه دهند و بالاخره بازسازی هیکل پایان یافت (عزرا ۶: ۱۴-۱۶). در سال ۴۵۸ میلادی، گروهی دیگر از یهودیان به رهبری عزرا عازم اورشلیم شدند. عزرا که خود کاهن بود، مجدداً به تعلیم شریعت همت گمارد و اصلاحاتی را آغاز کرد که یکی از آنها مسأله ازدواج مردان یهودی با زنان ملل دیگر بود، چرا که ایشان شوهران یهودی خود را به سوی پرستش خدایان دروغین سوق می‌دادند. در همین دوران، وقایع مربوط به **استر** که ملکه یهودی پادشاه پارس بود، به وقوع پیوست. خدا از او استفاده کرد تا قوم یهود را از نقشه‌ای که برای نابودی‌شان طرح شده بود، نجات بخشد.

چند سال پس از آن، **نحمیا** که ساقی پادشاه ایران بود، با موج سوم یهودیانی که عزم بازگشت به وطن را کرده بودند، به اورشلیم بازگشت و رهبری عملیات بازسازی حصار اورشلیم را بر عهده گرفت (نحمیا ۶: ۱۵-۱۶). **ملاکی** نبی نیز در این دوران نبوت کرد. پس از سال ۴۰۰ پیش از میلاد، دیگر هیچ نبی‌یی با قوم اسرائیل سخن نگفت، تا اینکه یحیی تعمیددهنده ظاهر شد تا آمدن عیسی مسیح نجات دهنده را اعلام کند.



## کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید

### عهد عتیق

عهد عتیق در طول یک دوره زمانی هزار ساله، تقریباً بین سالهای ۱۴۰۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده است. پنج کتاب نخست عهد عتیق که گاهی کتاب‌های شریعت یا کتاب‌های موسی خوانده می‌شوند، عمدتاً توسط موسی در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شدند. آخرین کتاب عهد عتیق در سال ۴۰۰ پیش از میلاد توسط ملاکی نبی به نگارش درآمد.

کتاب‌های عهد عتیق با دقت فراوان با دست کاتبان یهودی نسخه برداری شدند و بدینسان از نسلی به نسل بعد انتقال یافتند. هر بار که کاتبی نسخه‌ای جدید از کتاب‌های مقدسه را نسخه برداری می‌نمود، نسخه قدیمی را نابود می‌کرد. به همین دلیل، قدیمی‌ترین نسخه‌های عهد عتیق دیگر موجود نیستند. در واقع، قدیمی‌ترین نسخه کامل عهد عتیق در قرن دهم میلادی نسخه برداری شده است.

با وجود این در سال ۱۹۴۷ در اسرائیل، یک پسر چوپان، طوماریهایی چرمی را که بسیار قدمت داشتند، یافت. وی این طومارها را در غارهایی که در هشت کیلومتری جنوب شهر اریحا و در نزدیکی دریای مرده قرار داشتند، پیدا کرد. بنابراین، این طومارها به طومارهای دریای مرده معروف شدند. این طومارها شامل بخشهایی از عهد عتیق می‌شوند که تقریباً بخشهایی از هر کتاب را در بر می‌گیرد. طومارهای دریای مرده تقریباً بین قرون اول و دوم پیش از میلاد نسخه برداری شده‌اند. به استثنای تفاوت‌های جزئی در املاهای برخی کلمات و تفاوت کوچک در نحوه جمله‌بندی، بقیه متون دقیقاً همانند نسخه باقی مانده از قرن دهم میلادی است. این سخن بدین معنی است که کاتبان یهودی وظیفه خود را با دقت و توجه فراوان انجام می‌دادند. بنابراین، ما کاملاً می‌توانیم مطمئن باشیم که نسخه‌های متأخرتر عهد عتیق (که کتاب مقدسه‌های امروزی ما براساس آنها ترجمه شده‌اند)، نسخه‌های کاملاً دقیقی هستند که با نوشته‌های اصلی انبیاء تفاوتی ندارند. این موضوع بسیار اهمیت دارد، زیرا همانگونه که کمی جلوتر خواهیم دید، نویسندگان اصلی کتاب‌های عهد عتیق به شکلی خاص، مستقیماً از سوی خدا الهام یافتند تا آنچه را که خدا از آنها می‌خواست است، به نگارش درآورند. بنابراین، ما می‌توانیم مطمئن باشیم که نسخه‌هایی که آنان به نگارش درآوردند، با امانت و دقت در طی قرون به دست ما رسیده است.

اکثر متون عهدعتیق به زبان عبری نگاشته شده‌اند که زبان باستانی یهودیان است. با وجود این، در زمان مسیح، مردم عادی به زبان عبری سخن نمی‌گفتند، بلکه عمدتاً کاهنان یهودی و استادان مذهبی از این زبان استفاده می‌کردند. در زمان مسیح زبان رایج در خاورمیانه زبان آرامی بود که خود مسیح نیز به این زبان تکلم می‌کرد. رابطه زبان آرامی با زبان عبری را می‌توان به رابطه زبان معاصر هندی و زبان سانسکریت تشبیه کرد.

اما در زمان مسیح، زبان دیگری نیز رواج داشت که زبان یونانی بود. یونانی زبانی بود که در تمامی منطقه مدیترانه به آن تکلم می‌شد و اکثر افراد تحصیل کرده، آن را می‌دانستند. از آنجا که عدد معدودی زبان عبری را می‌فهمیدند، در حدود سال ۲۰۰ پیش از میلاد، عهدعتیق به یونانی ترجمه شد. هنگامی که نویسندگان عهدجدید از متون عهدعتیق نقل قول می‌کردند، معمولاً ترجمه یونانی را مورد استفاده قرار می‌دادند، نه متن اصلی عبری را.

عهدعتیق شامل ۳۹ کتاب می‌شود که توسط نویسندگان مختلفی به نگارش درآمده است. برای بررسی محتوای این کتاب‌ها به مقاله عمومی: «خلاصه عهدعتیق» مراجعه کنید.

## عهد جدید

نگارش عهدجدید بیست سال پس از مرگ مسیح آغاز شد. این کتاب‌ها به زبان یونانی نگاشته شدند. آخرین حکم مسیح به شاگردانش این بود که شاهدان او در تمام دنیا باشند (اعمال ۱:۸). بنابراین، از روز پطیکاست، شاگردان در مورد زندگی و تعلیم مسیح شروع به سخن گفتن کردند. در طول بیست سال پس از مرگ مسیح، شاگردان یا رسولان عمدتاً به صورت شفاهی به دیگران تعلیم می‌دادند. اما هنگامی که رسولان پا به سنین کهولت گذاردند، این ضرورت احساس شد که برای اینکه تعلیمات ایشان به گونه‌ای دقیق به نسل‌های آینده منتقل شود، لازم است که آنها به صورت نوشته در آیند. بنابراین، برخی از رسولان و اشخاص نزدیک به آنان، شروع به نوشتن روایت زندگی مسیح کردند. مرقس انجیل خود را از زبان پطرس رسول نگاشت (به مقدمه انجیل مرقس مراجعه کنید). متی رسول انجیل متی را نوشت. یوحنا رسول انجیل یوحنا را نگاشت و لوقا که از همراهان نزدیک پطرس رسول بود، انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان را که تاریخ کلیسای اولیه است، به نگارش درآورد.

رسولان علاوه بر نگاشتن روایت زندگی مسیح، تشخیص دادند که ضروری است توضیحات بیشتری در مورد علت آمدن مسیح به جهان ارائه دهند و همچنین برخی

برداشت‌های نادرست و تعالیم غلط را که در کلیساهای جدید رواج یافته بود، اصلاح کنند. بنابراین، به کلیساهای جدیدی که تأسیس کرده بودند، نامه‌هایی نوشتند. از مجموعه این نامه‌ها، سیزده نامه متعلق به پولس رسول است که اولین آنها رساله به غلاطیان می‌باشد که در حدود سال ۵۰ میلادی نوشته شده است (به مقدمه غلاطیان مراجعه کنید). برخی محققین معتقدند که رساله یعقوب، برادر عیسی، قدیمی‌ترین قسمت عهد جدید است (به مقدمه رساله یعقوب مراجعه کنید).

در میان کتاب‌های عهد جدید، مکاشفه آخرین کتابی است که نوشته شد؛ این کتاب را یوحنا رسول بین سالهای ۹۰ تا ۹۵ میلادی به نگارش در آورد. بنابراین، نگارش کل عهد جدید، بین سالهای ۵۰ تا ۱۰۰ میلادی صورت گرفت.

نسخه اصلی کتاب‌های عهد جدید بر روی نوعی کاغذ که از گیاهی به نام پاپیروس<sup>۱۹</sup> تهیه می‌شد، نوشته شد. کاغذ پاپیروس مانند کاغذهای امروزه پردوام نبودند و عمرشان طولانی نبود. در نتیجه طومارهای پاپیروس که نویسندگان عهد جدید آثارشان را بر آنها نگاشتند، باقی نمانده‌اند؛ آنچه امروز در دست است، رونوشت‌های است که از روی آنها نسخه برداری شده‌اند.

در سه قرن نخست پس از میلاد مسیح، کاتبان با دقت و مراقبت فراوان، متون عهد جدید را بر روی کاغذهای پاپیروس رونویسی می‌کردند. در اوایل قرن بیستم، برخی از این نسخه‌های پاپیروس در زیر شنهای صحرایی در مصر کشف شد. برخی از این نسخه‌ها نیز در داخل کوزه‌های سفالین قرار داشتند. قدمت قدیمی‌ترین نسخه از این نسخه‌ها، به سال ۱۳۵ میلادی بازمی‌گردد که حاوی بخشهایی از انجیل یوحنا است. قدمت دیگر نسخه‌های قدیمی به سال ۲۰۰ میلادی بازمی‌گردد و حاوی بخشهایی عمده از عهد جدید است. این طومارهای باستانی اکنون در موزه‌ها نگهداری می‌شوند. نوع دیگری از «کاغذ» که در زمان نگارش کتاب مقدس مورد استفاده بود، پوست حیوانات بود؛ این نوع کاغذ بیشتر از پوست خشک‌شده بزها و گوسفندان آماده می‌شد. پوست طبعاً گرانتر از کاغذ پاپیروس بود؛ احتمال دارد برخی از کتاب‌های عهد جدید ابتدا بر پوست نگاشته شده باشند؛ اما اگر هم چنین باشد، اثری از آنها بر جای نمانده است. قدیمی‌ترین نسخه عهد جدید که تمام کتاب‌های آن را در بر می‌گیرد، بر روی پوست نوشته شده و مربوط به قرن چهارم می‌گردد. این نسخه قدیمی در اواسط قرن هجدهم و در دیری در نزدیکی کوه سینا، در مصر یافت شد. علاوه بر این نسخه قدیمی، ۲۷۰ نسخه دیگر از عهد جدید به زبان یونانی وجود دارند که بین سده‌های چهارم و نهم

۱۹- پاپیروس گیاهی آبی و بلند است که در سرزمین مصر می‌روید. برشهایی نازک ساقه این گیاه بشکل خاصی بر هم قرار می‌گرفتند. تا قرن سوم میلادی پاپیروس پرمصرف‌ترین نوع کاغذ بود.

و بر پوست نوشته شده‌اند.

از قرن نهم تا قرن پانزدهم، رونوشت‌های متعدد دیگری از عهد جدید به زبان یونانی تهیه شد که امروزه ۲۷۰۰ نسخه از آنها در دسترس ما قرار دارد. در سال ۱۴۵۶ میلادی، دستگاه چاپ را شخصی آلمانی به نام یوهان گوتنبرگ اختراع نمود و نخستین کتابی که با این دستگاه منتشر کرد، کتاب مقدس بود. پس از آن، دیگر نیازی نبود کتاب‌ها را با دست نسخه‌برداری کنند؛ اکنون دیگر این امکان به وجود آمده بود که کتاب‌ها به فراوانی و به سرعت و به بهایی ارزان تکثیر شوند. حال این امکان به وجود آمده بود که ترجمه کتاب مقدس به زبانهای مختلف و در مقیاسی گسترده میان مردم توزیع شود. امروزه، کل کتاب مقدس یا بخش‌هایی از آن به بیش از ۱۲۰۰ زبان مختلف دنیا ترجمه شده است. در دنیا هیچ کتاب دیگری نیست که به این تعداد زبان ترجمه شده باشد یا تا این میزان خواننده داشته باشد.

این صدها و هزاران نسخه قدیمی که تاکنون باقی مانده‌اند، ثابت می‌کنند که عهد جدید از متن اصلی یونانی آن، با دقت فراوان به دست ما رسیده است. گرچه می‌دانیم که برخی نسخه‌برداران به‌هنگام نسخه‌برداری، غفلتاً مرتکب خطاهای کوچکی شده‌اند؛ اما امروزه، محققین با صرف زمانی طولانی و نیرویی شگرف، این نسخه‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند و مقایسه می‌کنند تا بتوانند خطاهای نسخه‌برداری را در بعضی نسخ کشف کرده، به کمک نسخ قدیمی‌تر، شکل اولیه متن عهد جدید را بازسازی کنند. از نوشته‌های کهن، هیچ اثری را نمی‌توان یافت که تا این میزان رونوشت‌های قدیم آن بر جای مانده باشد. به همین دلیل، می‌توانیم مطمئن باشیم که ترجمه‌های کتاب مقدس که امروزه در دسترس ما قرار دارند، ترجمه دقیق کلماتی هستند که خدا در ابتدا به نویسندگان اصلی کتاب مقدس الهام فرمود.

دلیل دیگری که در خصوص دقت کتاب مقدس وجود دارد، این است که خدا فرموده است که او کلامش را برای همه نسلها نگاه خواهد داشت (مزمور ۸۹:۱۱۹، ۱۵۲، ۱۶۰). ما می‌توانیم اطمینان کامل داشته باشیم که خدا اجازه نخواهد داد که بخش مهمی از کلام او مفقود شود یا تغییر کند.

## کتاب‌های کائنی عهد جدید

از همان ابتدای تاریخ کلیسا، در این خصوص که کدام نوشته‌ها باید جزو کتاب‌های کائنی عهد جدید قرار گیرند، توافق نظر وجود داشته است.<sup>۲۰</sup> در سال ۲۰۰ میلادی،

۲۰- کائنی به معنی میزان و معیار درست است. وقتی در باره کتاب‌های کائنی عهد جدید سخن می‌گوییم، منظور کتاب‌هایی است که طبق تشخیص آباء کلیسا، الهامی و دارای مرجعیت الهی هستند.

عهد جدید تقریباً شامل همان کتاب‌هایی بود که امروزه در کتاب مقدس وجود دارند. با وجود این، در مورد چند کتاب اختلاف نظر وجود داشت؛ این اختلاف نظرها تا قرن چهارم میلادی ادامه یافت. برخی از آباء کلیسا تردید داشتند که آیا کتاب‌های عبرانیان، یعقوب، دوم پطرس، دوم و سوم یوحنا، یهودا و مکاشفه باید جزو کتاب‌های کانی عهد جدید به‌شمار بیایند یا نه. علاوه بر این، نوشته‌های دیگری نیز وجود داشت که به‌دست رهبران مسیحی در اواخر قرن اول نگاشته شده بود؛ برخی از آباء کلیسا بر این عقیده بودند که این نوشته‌ها نیز باید جزو کتاب‌های کانی محسوب شوند؛ برخی دیگر با این نظر مخالف بودند. اما در پایان قرن چهارم میلادی، تمامی این اختلاف نظرها پایان یافت و تمامی کلیساها در سطح جهان عهد جدیدی را که اکنون در اختیار ما است، رسماً به‌عنوان کتاب‌های مقدس و کانی پذیرفتند. از آن زمان به بعد، اختلاف نظری در مورد هیچیک از کتاب‌های عهد جدید وجود نداشته است.

تصمیم‌گیری در مورد این که کدامیک از کتاب‌ها باید جزو کانی عهد جدید باشند، بر اساس چهار عامل انجام شد. نخست این که هر کتاب باید توسط یکی از رسولان یا اشخاص نزدیک به آنها نگاشته شده باشد. دوم آن که محتوای آن کتاب باید از سطح والای روحانی برخوردار بوده و با تعلیم عهد عتیق و رسولان تطابق داشته باشد. سوم، آن کتاب باید از سوی اکثریت قاطع کلیساها پذیرفته شده باشد. و چهارم، آن کتاب باید به‌روشنی توسط خدا الهام شده باشد. در خصوص این که کدام کتاب باید جزو کانی عهد جدید باشد، کلیسای اولیه تحت هدایت روح القدس قرار داشت. در این امر، سلیقه شخصی دخیل نبود؛ عمل روح القدس بود که آباء کلیسا را هدایت می‌کرد.

### چرا کتاب مقدس با سایر کتاب‌ها متفاوت است؟

علت تفاوت کتاب مقدس با دیگر کتاب‌ها این است که نویسندگان آن، به شکلی خاص از خود خدا الهام یافتند. روح مقدس خدا نویسندگان کتاب مقدس را هدایت کرد تا آنچه را که خواست خدا بود بنویسند (به دوم تیموتاؤس ۳:۱۶؛ دوم پطرس ۱:۲۱ و تفسیر آنها مراجعه کنید). کتاب مقدس سخنان انسانها نیست، بلکه کلام خود خدا است. اما خدا برای نگارش کلام خود از انسانها استفاده کرد. او کلمات کتاب مقدس را یک‌به‌یک بر انبیا دیکته نکرد؛ او کلام خود را با در نظر گرفتن شخصیت و توانایی‌های هر نبی و اکثراً در قالب مفاهیم فرهنگی و تاریخی، و در چهارچوب لغاتی که برای آن نبی آشنا بود، بر او الهام فرمود. همانگونه که عیسی ذاتی الهی بود که انسان شد، کتاب مقدس نیز کلام خدا است که به‌گونه‌ای قابل درک برای بشر و در قالب عناصر فرهنگی خاص انسانها عطا شده است تا انسانها بتوانند آن را به‌دور از ابهام درک و

اطاعت کنند. کتاب مقدس توسط انسانهایی نوشته شده که به شکلی خاص با فکر خدا آشنایی داشتند. خدا فکر خویش را بر آنان آشکار ساخت و ایشان آن را به رشته تحریر در آوردند. این مطلب درست است که دیگر نویسندگان مسیحی نیز به مفهومی کلی از روح القدس الهام می‌یابند و کتاب‌هایی را می‌نویسند که خدا را خشنود می‌سازد؛ اما آنان به همان معنی‌یی که نویسندگان کتاب مقدس از ذهن خدا شناخت داشتند و تحت الهام بودند، از ذهن خدا شناخت ندارند. به همین دلیل است که کتاب مقدس با سایر کتاب‌ها متفاوت است و تنها کلام مکشوف شده خدا می‌باشد.

از آنجا که کتاب مقدس کلام خدا است، پس حقیقت کامل است. کتاب مقدس عاری از خطا است. گاهی بعضی تصور کرده‌اند که در کتاب مقدس خطایی یافته‌اند؛ اما بعدها دریافته‌اند که خودشان در خطا بوده‌اند و نه کتاب مقدس. بارها و بارها کشفیات تاریخی و باستان‌شناختی درستی نوشته‌های کتاب مقدس را تصدیق کرده‌اند. کتاب مقدس چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ علمی، از هر جهت صحت دارد.

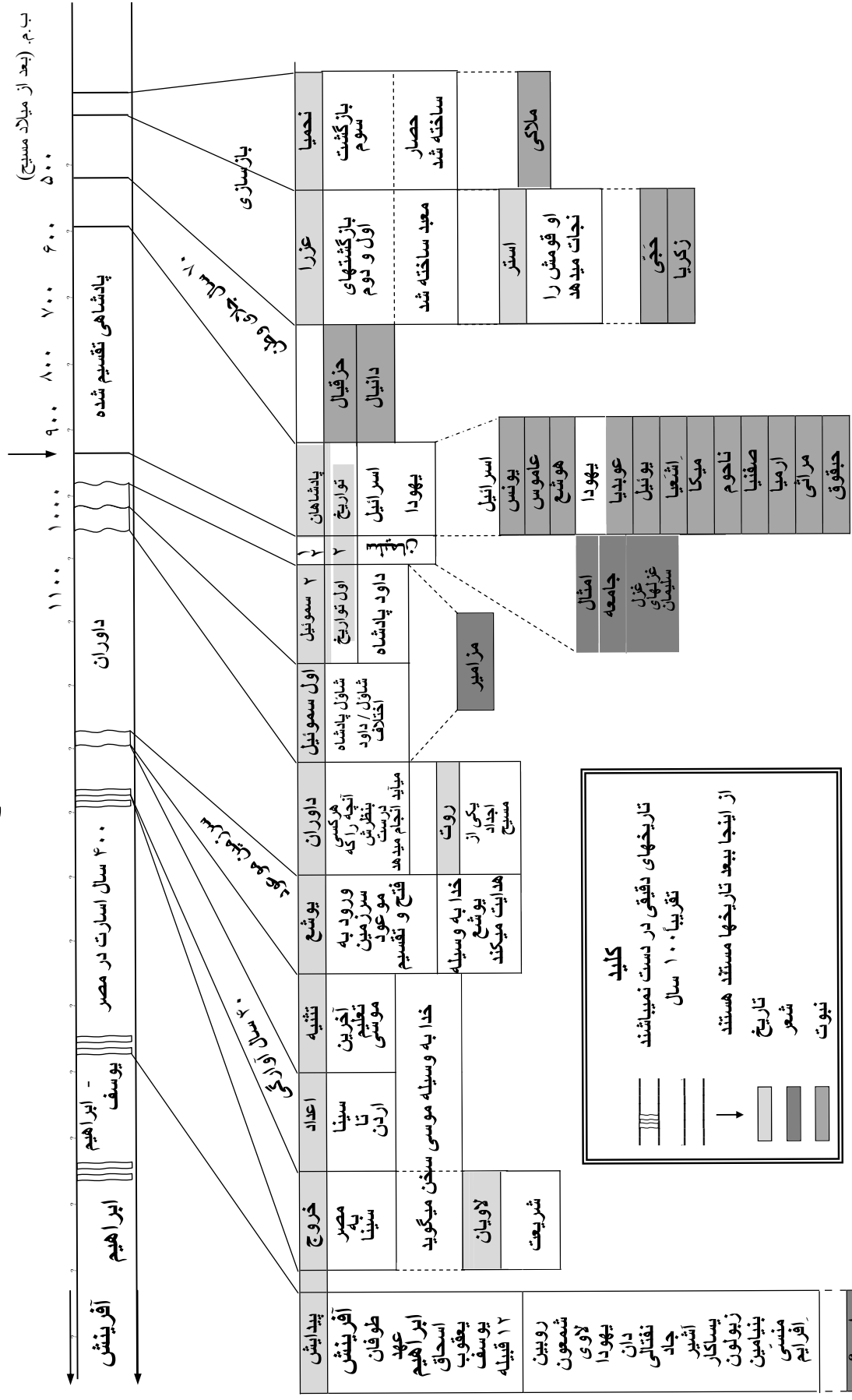
با وجود این، کافی نیست که ما کتاب مقدس را به همان شکلی بخوانیم که کتابی تاریخی یا علمی را مطالعه می‌کنیم. کافی نیست که کتاب مقدس را صرفاً با ذهن خود بخوانیم. باید کتاب مقدس را با روح خود بخوانیم، در غیر این صورت حقایق روحانی عمیق آن را درک نخواهیم کرد. هنگامی که کتاب مقدس را می‌خوانیم، باید خود را فروتن سازیم و فکر خود را بگشاییم تا حقایق الهی را دریابیم. ما باید برای دریافت درک روحانی دعا کنیم. وقتی این کار را با ایمان انجام می‌دهیم، مطالب کتاب مقدس برایمان زنده می‌شود و زندگی ما را تغییر می‌دهد.

این روح القدس است که کتاب مقدس را در قلب ایماندار «زنده» می‌گرداند و آن را به کلامی پر قدرت تبدیل می‌سازد (دوم قرن‌تیان ۶:۳). کسانی که روح القدس در درونشان زندگی می‌کند، بر اساس تجربه می‌دانند که کتاب مقدس کلام حقیقی و زنده خدا است. این اشخاص بر اساس کتاب مقدس می‌توانند خدا و مسیح را بشناسند. آنان همچنین بر اساس کتاب مقدس می‌دانند که خدا برای بشر چه کاری انجام داده است. عهدعتیق گزارش عمل خدا برای حل مشکل ناطاعتی و گناه انسان است.

عهدعتیق به روشنی نشان می‌دهد که انسانها گناهکارند و احتیاج به نجات‌دهنده دارند. عهدجدید خدایی را مکشوف می‌سازد که آنقدر انسانها را دوست دارد که به شباهت یک انسان، یعنی عیسی مسیح، به زمین می‌آید تا از طریق رنج و مرگ خود، انسانها را از گناهانشان نجات دهد و حیات ابدی بدیشان ببخشد.

امید ما این است که با مطالعه این کتاب تفسیر، به خدا اجازه دهید که توسط کتاب مقدس با شما سخن گوید. درک کتاب مقدس کافی نیست؛ باید با آن زندگی کنیم.

# جدول بترتیب تاریخ عهد عتیق



**کلید**

تاریخهای دقیقی در دست نمیباشند

تقریباً ۱۰۰۰ سال

از اینجا ببعد تاریخها مستند هستند

تاریخ

شعر

نبوت

# تفسیر عهد جدید